

رابطه تاریخی فراماسونری

با

صهیونیسم و امپریالیسم

(بخش نخست)

ح.م. زاوش

نشر آینده - خیابان گیشا

ح . م . م . زاوش

نقش فراماسونها در رویدادهای اجتماعی

چاپ اول ، خرداد ۱۳۶۱

تیراژ : ۷۰۰۰

چاپ : آذر

بها : ۳۵۰ ریال

حق چاپ و نشر محفوظ است .

انگیزه انتشار کتاب

ماسونها (بنایان) مردم زحمتکشی بودند، که در قرون وسطی، برای رهایی ازستم زورگویان جامعه فتودالی، که بی‌امان آنان را به بیگاری و امیداشتند، به‌پیکار صنفی برخاستند و جزو "اصناف آزاد" درآمدند و نام "فراماسون" یافتند!

استعمارگران انگلیسی از اوائل دههٔ سوم قرن هیجدهم از سازمان فراماسونری (غیرحرفه‌ای) برای به‌بند کشیدن کشورها و تاراج هستی ملت‌ها و نابودی فرهنگ، رسوم و آداب سرزمین‌های متصرفی و گسترش قلمرو امپراطوری، چونان سلاح قدرتمندی بهره‌ها گرفت و دیگر دولت‌های استعماری، صهیونیسم بین‌المللی و امپریالیسم آمریکا نیز در خط سیر این تجارب، سودها برده و هنوز هم می‌برند.

کتابهای بسیاری در شناخت این سازمان زیرزمینی جهانی وابسته به امپریالیسم – صهیونیسم انتشار یافته و هنوز هم برخی از ناشران که از حرفهٔ شریف ناشری تنها به سودش می‌اندیشند، در این مسیر به انتشار کتابهایی دست می‌یازند، که هیچ‌یک نمایانندهٔ چهرهٔ خبیث و بی‌مشاطه این فرزند مشروع امپریالیسم – صهیونیسم نمی‌تواند باشد!

به‌انگیزهٔ اینکه در این راه خدمتی در خورد زمان و توقع خواننده زیادت طلب و هوشمند انجام داده باشیم، این کتاب را که محصول سالها کوشش پیگیر و پژوهشی ژرف در شناخت فراماسونری است، به‌ساحت خلقهای رزمنده و پویندگان راستین انقلاب ایران تقدیم می‌داریم.

دکتر تئونیل دزاگوئییه و دکتر آندرسن ، از اواخر دهه دوم قرن هیجدهم ، به پایه‌گذاری فراماسونری انگلیس پرداختند .

تاریخ‌نگاران ماسونی آن را "فراماسونری نظری یا باطنی" و مخالفان آن را "فراماسونری سیاسی" و پژوهشگران ژرفاندیش آن را "سازمان جاسوسی بین‌المللی" می‌دانند ، که در نقش کارگزاران سیاه امپریالیسم و صهیونیسم در ارگانهای مهم سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و اجتماعی کشورهای جهان فعالیت‌های ویرانگرانه و اسارت‌باری بعهدہ دارند .

کوشش ما در این کتاب ، براین مدار استوار است ، که بر اثبات حقانیت نظر "شق سوم" شواهد تاریخی و دلایل غیرقابل انکاری ارائه دهیم .

فهرست مطالب

فراماسونری در رابطه با صهیونیسم و امپریالیسم

بخش اول - پیش گفتار ۱۳

الف - مقالات روزنامه‌ها ۱۵

ب - کانون مبارزه با فراماسونری، صهیونیسم و امپریالیسم (کامفراص) ۱۷

ج - کتابهایی که در رابطه با فراماسونری انتشار یافته ۱۹

فصل اول :

۱- هدف ما از افشاگری در زمینهٔ رویدادهای تاریخی ۲۶

۲- منشاء پیدایش فراماسونری ۲۷

فصل دوم :

۱- شالودهٔ فراماسونری در انگلیس ۳۲

۲- متن سند درون سازمانی : تکامل فراماسونری در انگلستان ۳۳

فصل سوم :

۱- تحلیلی از متن سند ۵۲

۲- نحوهٔ آزمایش در پذیرش اعضا ۵۳

۳- مراسم تنصیب و نظایر آن ۵۷

۴- مراسم تنصیب درجهٔ (استاد برگزیدهٔ ۱۵ نفر) ۵۸

۵- عناوین درجات و مناصب سی و سه‌گانه فراماسونری ۶۸

۶- ادونیرام کیست؟ ۶۹

۷- انگیزهٔ مراسم تنصیب ۷۱

فصل چهارم :

- ۱- وابستگی فراماسونری به صهیونیسم ۷۳
- ۲- صهیونیسم و گردانندگان آن چه کسانی هستند؟ ۷۴
- ۳- همکاری صهیونیستها با سران نازی ۷۹

فصل پنجم - خطر صهیونیسم جهانی .

- ۱- آمار حیرت‌انگیزی از جامعه آمریکا ۸۷
- ۲- آماری از نفوذ صهیونیستها در ارگانهای مهم سازمان ملل متحد .. ۸۸
- ۳- نفوذ صهیونیسم در مجامع و محافل جهان مسیحیت ۹۲
- ۴- کتاب (پروتکلها) یا (اسرار سازمان مخفی یهود) ۹۳
- ۵- ریشه‌های امپریالیسم خبری و رسانه‌های گروهی ۹۳

فصل ششم :

- ۱- اتحاد گراندلز اسکاتلند انگلیس با گرانداوریان فرانسه ۹۶
- ۲- همبستگی جهانی فراماسونری بمتابه خاندان واحد ۹۷
- ۳- نامه یک ماسونی به فرزندش، درباره کشور اسرائیل ۹۸
- ۴- تحلیلی از نامه و ارائه تصویر واقعی از سیمای کشور اسرائیل ۱۰۰

فصل هفتم :

- ۱- سخنی آشنا با درد آشنایان ۱۰۶
- ۲- آغاز مداخله کشورهای استعمارگر اروپا ۱۰۷
- ۳- سابقه تاریخی جاسوسی برادران شرلی در ایران ۱۰۹

فصل هشتم :

- ۱- شیوه‌های نفوذ فراماسونری در ایران ۱۱۵
- ۲- فرجام سخن (پایان بخش اول ۱۲۵
- بخش دوم - سرسخن ۱۳۰

فصل اول

- ۱- نقش فراماسونها در انقلاب مشروطیت ۱۳۶
- ۲- نگاهی به رویدادهای پیش از انقلاب مشروطیت ۱۳۸

۳- امتیازات انگلیس در ایران ۱۳۹

۴- امتیازات روسیه تزاری در ایران ۱۴۳

فصل دوم :

۱- تاکتیک‌های چندگانه امپریالیسم انگلیس ۱۴۶

۲- ناسیونالیسم بورژوازی و مضمون فلسفی و تاریخی ایران ۱۴۸

۳- تفاوت اساسی بین مضامین ملی‌گرائی و میهن‌پرستی ۱۵۰

فصل سوم :

۱- ریشهٔ انحرافات تاریخی در بستر انقلاب مشروطیت ۱۵۲

۲- محکمه انقلابی مشروطیت !! ۱۵۴

فصل چهارم :

۱- فاجعه پارک اتابک ۱۵۹

۲- جریان (انقلابی و شبه انقلابی) در نهضت مشروطیت ۱۶۲

فصل پنجم :

۱- فتح تهران چگونه و در چه شرایطی صورت گرفت ؟ ۱۷۰

۲- موافقت نامه ۳۱ اوت ۱۹۰۷ بین دولتین روس و انگلیس ۱۷۳

۳- تحریکات دیپلماسی انگلیس و ورود سپاهیان تزار به تبریز ۱۷۵

۴- تبریز قتلگاه مجاهدین و نقشهٔ پنهانی انگلیسی‌ها ۱۷۷

۵- سبب تقارن رویداد خونبار تبریز با فتح تهران ۱۷۹

۶- بازگشایی گره‌های کور و پیچیدهٔ حوادث ۱۸۰

۷- نخست وزیران فراماسون در اوائل مشروطیت ۱۸۳

۸- کابینهٔ فراماسونری مستوفی‌الممالک ۱۸۵

۹- مقابله انگلیس با سمت‌گیری ضد امپریالیستی انقلاب ۱۸۶

۱۰- نقش فراماسونها در پیدایی احزاب ۱۸۹

۱۱- بیم و هراس طراحان دیپلماسی انگلیس از وجود ستارخان ۱۹۰

فصل ششم :

۱- مأموریت اردبیل و آغاز توطئهٔ علیه‌جان ستارخان ۱۹۲

- ۴- نظرات برخی از نویسندگان و تاریخ‌نگاران دربارهٔ قرارداد ... ۲۳۳
- ۵- هویت‌گیرندگان وجوه اعطائی !! انگلیس ۲۳۴
- ۶- میهن‌دوستان و مبارزه جدی با قرارداد ۲۳۵
- ۷- ضامم سری قرارداد ۲۳۸
- ۸- مخالفان قرارداد در صحنهٔ سیاست جهانی ۲۳۹
- ۹- اعلامیهٔ چیچرین کمیساریای امور خارجه دولت ساویت ۲۴۰
- ۱۰- انگیزه‌های تاریخی شکست قرارداد از نظر تحلیل‌گران ۲۴۲
- ۱۱- حمایت انگلیس از خدمتگذاران وفادار فراماسونری ۲۴۳
- ۱۲- فرجام زندگی و ثوق‌الدوله ۲۴۴

فصل نهم :

رویداد تاریخی دیگر در رابطه با فراماسونری

- ۱- قیام شیخ محمد خیابانی ۲۴۶
- ۲- نگرشی به چهرهٔ خیابانی در مقام رهبری ۲۵۰
- ۳- زمینه‌های عینی قیام در تقابل با اهداف فراماسونری ۲۵۲
- ۴- نگاهی بر گذشتهٔ مشیرالدوله‌ها ۲۵۵
- ۵- میرزا نصرالله‌خان نائینی مشیرالدوله ۲۵۶
- ۶- میرزا حسن‌خان مشیرالدوله (پیرنیا) ۲۶۹

فصل دهم :

- ۱- نگاهی به هویت کابینه‌های فراماسونری در دوران فترت ۲۷۲
- ۲- معیاری در شناخت تاریخ‌سازان و مداحان فراماسونری ۲۸۰
- ۳- نگرشی کوتاه به دوران فترت و اوضاع سیاسی کشور ۲۸۷
- ۴- جنگ جهانی اول ۲۸۸
- ۵- مسئلهٔ مهاجرت نمایندگان دورهٔ سوم و تشکیل دولت ایران آزاد .. ۲۸۹
- ۶- کابینه فراماسونری و ثوق‌الدوله و انتخابات دورهٔ چهاردهم ۲۹۳
- ۷- مقاومت تبریز و پیروزی شیخ محمد خیابانی در انتخابات ۲۹۵
- ۸- واکنش و ثوق‌الدوله ۲۹۵

۹- آذربایجان در آستانه تحول بزرگ تاریخی ۲۹۶
فصل یازدهم :

- ۱- جرقه‌های آغازگر قیام خیابانی ۳۰۰
- ۲- بیانیه هیئت مدیرهٔ اجتماعات ۳۰۲
- ۳- ممنوعیت اجتماعات در شهر ۳۰۴
- ۴- راهپیمائی شاگردان مدارس ۳۰۴
- ۵- هشدار خیابانی ۳۰۴
- ۶- مذاکرات ۳۰۶
- ۷- فعالیت‌های سیاسی و تبلیغی ۳۰۶
- ۸- استقبال افکار عمومی از قیام خیابانی ۳۰۶
- ۹- استقبال آرامنه از قیام خیابانی ۳۰۷
- ۱۰- پاشیده شدن ستاد فعالیت ضد قیام ۳۰۷
- ۱۱- ورود عین‌الدوله والی آذربایجان به تبریز ۳۰۷
- ۱۲- ادامهٔ اجتماعات در ساختمان تجدد ۳۰۸
- ۱۳- نطق خیابانی روز شنبه ۲۸ فروردین ۱۲۹۹ ۳۰۸
- ۱۴- آزادی ستان بجای آذربایجان ۳۰۹
- ۱۵- مخالفان قیام در تبریز ۳۱۱
- ۱۶- ورود میجراد موند عامل انتلیجنت سرویس به تبریز ۳۱۲

فصل دوازدهم :

- ۱- استعفای وثوق‌الدوله ماسونی و ماء‌موریت مشیرالدوله ماسونی ۳۱۴
- ۲- مشیرالدوله و تله‌امپریالیستی ۳۱۵
- ۳- شاهی از نوشتهٔ مخبرالسلطنه هدایت ۳۱۶
- ۴- تلاش مداحان ماسونی در مخدوش ساختن چهرهٔ انقلابی خیابانی ۳۱۷
- ۵- ستایش تاریخ‌سازان از نقش سرکوبگرانه مشیرالدوله ۳۱۸
- ۶- توضیحی در حاشیهٔ اتهامات وارده به خیابانی ۳۲۰
- ۷- دفاع مشیرالدوله از سرکوب قیام خیابانی ۳۲۲

- ۸- بررسی نطق دفاعیه مشیرالدوله ۳۲۴
- ۹- شاهدی از شهید (نگوگواگر دیرگوئی چه غم - خیابانی) ۳۲۶
- ۱۰- بحثی کوتاه دربارهٔ نطق‌های خیابانی ۳۳۵
- ۱۱- فرجام قیام شیخ محمد خیابانی ۳۳۶
- ۱۲- دژخیم خیابانی را بهتر بشناسیم ۳۴۰
- ۱۳- سوکنامه‌ها و یادواره‌ها ۳۴۲
- ۱۴- آرامگاه خیابانی ۳۴۸
- ۱۵- بی‌گفتار پایان بخش دوم ۳۴۹
- توضیحات شماره‌های متن بخش اول ۳۵۵
- توضیحات شماره‌های متن بخش دوم ۳۶۱
- مآخذ و منابع ۳۸۵

پیش‌گفتار

اگر بخواهیم، تعریف واقعی از ماهیت فراماسونری داشته باشیم، باید بایجاز بگوئیم، فراماسونری – بمفهوم یک سازمان سیاسی – اولین نطفهٔ حرامی است که در بطن صهیونیسم پرورش یافته، پا بعرصهٔ حیات نهاده، کارگزار خیانت و جنایتهای بی‌شماری علیه بشریت شده، در سنین عجزوگی، عنوان فرزند خواندگی امپریالیسم را نیز یافته، در همه سرزمین‌ها فتنه‌ها برانگیخته، در نقش دفاع از مادر زناکار و پدرخواندهٔ حرامی خود ظاهر گشته‌است.

این فرزند خبیث، بعنوان ستون پنجم صهیونیسم – امپریالیسم، در قالب شیطانی چنان وسوسه‌ها برانگیخته، توطئه‌ها آفریده و جنایتها مرتکب شده که شنیدن آنها، مو براندام آدمی راست میکند.

رابطهٔ سیستماتیک فراماسونری با دولت تجاوزگر اسرائیل، یک اصل انکارناپذیر بوده، براساس قوانین ماسونی‌ها، با موجودیت رژیم اشغالگر قدس پیوند ناگسستنی دارد! اورشلیم زادگاه فراماسونری و انگلستان موطن ممتاز آنهاست.

در بارهٔ صهیونیسم – امپریالیسم، بیرکت انقلاب پیروزمند ایران، مقالات فراوانی در روزنامه‌ها و سخنان سودمندی، در رسانه‌های گروهی به‌میان آمده و کتابهای مفید و متعددی نشر یافته، چهره‌های منحوس این دو دشمن

غدار بشریت، تاحدودی بر مردم رزمنده ایران شناخته شده است. ما را دیگر نیازی نیست که برآنچه دراین باره گفته و نوشته شده، مطلبی بیفزائیم و اگر ضرورت سخنی از صهیونیسم – امپریالیسم بمیان آید، تنها در بازشناسی آن رابطهای خواهد بود که فراماسونها چونان دستافزار اهریمنی آنها، در سرزمینهای دور و نزدیک، نقشآفرین رویدادهای خونبار و حوادث هولناک بودهاند!

لیکن علی‌رغم انتشار مطالب فراوان رسانه‌ها و مقالات روزنامه‌ها و جزوه‌ها و کتابهای سودمند درباره صهیونیسم و امپریالیسم، دراین مدت که بیش از سه سال از انقلاب شکوهمند و تاسیس نظام جمهوری اسلامی ایران میگذرد، اگرچه گاه و بیگاه، در اینجا و آنجا، سخنی از فراماسونری بمیان آمده ولی درواقع مطلبی که افشاگر اسرار این سازمان جاسوسی امپریالیسم و صهیونیسم و اندرخورد شناخت عملکرد خائنانه و جنایت‌بار آن باشد، کمتر دیده شده است.

اگر ضرورت مسائل روز، مطالبی دراین زمینه، در روزنامه‌ها درج گردیده، یا کتاب و جزوهای منتشر شده، بسبب کلی‌بافی، پراکنده‌گوئی و تکرار سخنان گسیخته و کهنه، نتوانسته روشنگر ماهیت پلید این ویران‌سازترین شبکه جاسوسی جهانی باشد!

مهمترین نوشته‌ها و جزوه‌ها و کتابها دراین زمینه که به‌رؤیت نویسنده رسیده، در دوران بعد از انقلاب عبارت بوده‌اند از:

- ۱- سلسله مقالات کیهان از شماره ۱۱۲۲۱ تا ۱۱۲۲۵.
- ۲- اعلامیه‌هایی از کانون مبارزه با فراماسونری، صهیونیسم و امپریالیسم.
- ۳- جزوهای از همین کانون باعنوان مثلث شوم (فراماسونری – امپریالیسم – صهیونیسم) بدون ذکر تاریخ انتشار.
- ۴- کتابی مجدداً از همین کانون، تحت عنوان "فراماسونها" سلاطین بی‌تاج و تخت" بدون ذکر تاریخ انتشار.

- ۵ - کتابی زیر عنوان "مکتب‌های فراماسونری و لیست فراماسونها" از سوی انتشارات وطن اسفندماه ۱۳۵۷.
- ۶ - کتابی با نام: فراماسون، اسرار سازمان "ماسون" در ایران از محمدرضا لاریجانی، انتشارات بهروز فروردین ۱۳۵۸.
- ۷- تجدید چاپ کتاب تاریخ جمعیت‌های سری و جنبش‌های تخریبی، ترجمه علی هاشمی حائری انتشارات بهجت، خرداد ۱۳۵۸.
- ۸- کتابی با نام "درآمدی بر تاریخ فراماسونری در ایران" ترجمه یعقوب آژند، از انتشارات گستره، تابستان ۱۳۶۰.
- نظراجمالی براین نوشته‌ها و جزوات و کتابها، در بیان مقصود ما، بی‌فایده نخواهد بود.

الف - مقالات .

شاخص‌ترین نوشته‌های روزنامه‌ها درباره فراماسونری، سلسله مقالاتی بود که از شماره ۱۱۲۲۱ روزنامه کیهان، اوائل اسفندماه ۱۳۵۹، در پنج شماره درج گردید .

انتظار میرفت، آنچنانکه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، با افشاگری صریح و بی‌پرده و بدور از ملاحظات سیاسی، اجتماعی و شخصی توانستند توطئه‌های ضدانقلاب راخنی و نقاب از چهره بزرگ‌شدگان مدعی آزادیخواهی و وجهی‌المله‌های دروغین بردارند، که چاره‌ای جز فرار مخفیانه از ایران انقلابی نداشته باشند، مسئولان متعهد کیهان نیز با پرداختن به مسئله مهمی چون فراماسونری و آنهم در لحظات حساس و سرنوشت‌ساز تاریخ ایران، که انقلاب از هر سو آماج تیرهای زهرآگین دشمنان داخلی و خارجی قرار گرفته و با دسایس رنگارنگ آشکار و نهان امپریالیسم جهانخوار آمریکا روبروست، سکوت دوساله را درباره فراماسونری درهم شکنند و این شبکه مخوف و گسترده جهانی وابسته به صهیونیسم و امپریالیسم را فاش و برملا سازند و

هویت سرشناسان و برجستگان آن را که هم‌اکنون با جبهه براندازی متحد و نابودی انقلاب را، سرلوحه کار خود قرار داده‌اند،* به مردم متعهد و انقلابی وطنمان، به‌توده‌های کثیری که تشنه‌ی دانستن حقایق و شناختن دشمنان واقعی انقلابند، بشناسانند.

متاسفانه محتوای این سلسله مقالات، بخصوص تیتراژ پر طمطراق و جاذبه‌انگیز مقاله پنجم (آخرین مقاله) که با حروف سیاه و درشت از قول یکی از شاهزادگان!! فراماسون نقل شده بود که: "فراماسون بمعنی بان‌امری که آزاد باشد"* پیش از هرچیز این سؤال را بذهن خواننده، خطورمیداد، که هدف دست‌اندرکاران تهیه این مقالات ایدئولوژیک!! آنها در شرایط پیچیده و بغرنج کنونی چیست؟

نیش قبر رجال خود فروخته عصر قاجار و ارائه مطالب تحریف شده از زبان مردگان تاریخ، درباره‌ی سازمان مخوفی چون فراماسون که هم‌اینک به‌عنوان خادمان کمر بسته‌ی صهیونیسم و امپریالیسم، در سرزمین انقلابی ایران نقش فعال براندازی و ضدانقلابی در ابعاد وسیع دارند اندرپی‌چه مقصودی میتواندست باشد؟ بدرستی، نمیدانیم!

* - روزنامه اطلاعات پنجشنبه سی‌ام مهرماه / ۱۳۶۵.

** - چنین توجیهی از بیخ و بن نادرست است. ما در صفحات آینده به تشریح مضمون لغوی "فراماسون" خواهیم پرداخت.

ب - کانون مبارزه با فراماسونری ، صهیونیسم و امپریالیسم

در سال ۱۳۵۷ که مردم رزمنده و انقلابی ایران ، با قدرت جهنمی رژیم سر سپرده آمریکا ، به‌نبرد رویاروی برخاسته بود ، مقارن با اوج‌گیری و سپس پیروزی انقلاب ، به‌همیاری تنی‌چند از جمله دوتن از وکلای دادگستری ، کانونی زیر عنوان مبارزه علیه فراماسونری ، امپریالیسم و صهیونیسم بوجود آمد ، که با نام اختصاری "کامفراص" به‌فعالیت‌های پرسر و صدائی دست‌زد .

این کانون ، در روزهای آغازین موجودیت خود ، در و دیوار شهر تهران را ، با آرم و عنوان خود رنگین ساخت . سپس اعلامیه‌هایی در روزنامه‌ها ، جزوه و کتاب نیز منتشر نمود و مصاحبه‌های مطبوعاتی براه انداخت و بافشاگری‌هایی پرداخت ، که در بدو امر برای روشنگری اذهان عمومی و افشای ماهیت ویرانگرانه فراماسونری ، بنظر جالب‌می‌آمد !

در بیانیه اعلام موجودیت کانون ، چنین آمده بود :

" . . . این کانون ، ازاین تاریخ مبارزه خود را علیه

فراماسونهای بین‌المللی و ستون پنجم آنان در ایران (فراماسونهای ایران) به برادران و خواهران هموطن خود اعلام میدارد .

ما به ملت عزیز ایران اعلام میکنیم ، تا زمانیکه فراماسونها و ایادی آنان ، دراین مرز و بوم به‌تبلیغ مشغول بوده و مصدر کارهای بزرگ میشوند ، انقلاب ایران به‌ثمر مطلوب نخواهد رسید و این نهضت اصیل اسلامی در نطفه خفه خواهد شد .

باید منتظر باشیم که امپریالیسم دوباره برجان و مال و ناموس این‌ملت مسلط گردد و ما به‌همین دلیل از هموطنان

خود می‌خواهیم که باین نهضت مقدس، در جهت رفع نفوذ امپریالیسم بهما، به‌پیوندند."

این کانون، جزوهای تحت‌عنوان "مثلث شوم": فراماسونری، امپریالیسم و صهیونیسم، باهدف افشاگرانه کنفرانس بین‌المللی فراماسونها در اسرائیل، انتشار داد. جزوه منتشره حاوی مطالب گسیخته و نیمه‌تمام، تحلیل گنگ و نارضا و کیفیتی نامقبول بود. علی‌رغم وعده‌ای که در صفحه ۳۱ آن داده شده بود که در نشریه‌های بعدی اسناد و مدارک ذی‌قیمتی که در اختیار کانون است، تدریجاً به‌انتشار آنها اقدام خواهد کرد، نشریه‌های بعدی هرگز منتشر نشد!

بجای آنها، کتابی بدون ذکر تاریخ انتشار، زیر عنوان "فراماسونها، سلاطین بی‌تاج و تخت" از سوی کانون منتشر شد، که دارای ۳۲ صفحه مطلب و تعدادی کلیشه‌دیلیم فراماسونری و معدودی اسامی ماسونی‌ها بود. * مندرجات کتاب فارغ از شیوه تحقیق متدلوژیک، به‌مسائل دور از ذهن پرداخته بود، که هیچ ارتباطی با عملکرد فعال و ضدانقلابی ماسونیه‌ها، در جامعه انقلابی ایران نداشت. برخی مصلحت‌اندیشی‌ها و محافظه‌کاریها و ملاحظه‌گریها، بطور عریان و آشکار، از لابلای سطور و صفحات کتاب بچشم می‌خورد. نه‌تنها از وعده‌های موصوف در جزوه شماره یک عدال بر ارائه اسناد و مدارک ذی‌قیمت - در کتاب خبری نبود، بلکه خود این ناپی‌گیری و امساک در چاپ اسناد و مدارک، سؤال برانگیز نیز مینمود!

اسناد و مدارک موجود در کانون که به‌رویت قلمزن نیز رسیده، از آن‌چنان اهمیتی برخوردار است که می‌تواند به‌نحو موثری در شناخت فراماسونری ایران و جهان و شناخت اعضاء سرشناس و بلند پایه آن، مورد استفاده قرارگیرد.

* - این اسامی قبلاً "به روزنامه‌های صبح‌آزادگان و جمهوری اسلامی نیز داده شده بود و در یکی دو شماره آنها چاپ گردید.

نگارنده، چه موقع دیدن اسناد و مدارک و چه اکنون که این سطور را رقم میزند، برای این باور بوده، چنانچه با کسب اجازه از مقامات رسمی، کلیه اسناد و مدارک که مشتمل بر صدها دیپلم فراماسونریهای مشهور و دهها مدال طلا و مطلقا متعلق بدرجات عالی ماسونیها، کارت‌های دعوت ضیافت، جدول تشکیل جلسات ماهیانه (تا تیر ماه ۱۳۵۸) با ذکر اسامی ۴۴ لژ و نامهای منتشر نشده بیش از ۱۸۰۰ تن از ماسونیهای سرشناس، که بیشترین آنان هم‌اکنون در ایران اقامت دارند، با ذکر آدرس دقیق منزل و محل کار و شماره تلفن و کتب‌اختصاصی و محرمانه مجامع بین‌المللی فراماسونری بانضمام نشانی و اسامی لژهای دنیا و متن سخنرانی‌های آخرین کنفرانس بین‌المللی درجات عالی ماسونیها میباشد، دریک نمایشگاه عمومی در معرض بازدید همگان قرار گیرد و یا کلاً "دراختیار مقامات ذی‌ربط گذارده شود، بدون شک خدمت بزرگی در شناسائی دشمنان واقعی انقلاب خواهد بود!

ج - کتابهایی که در رابطه با فراماسونری، بعد از دوران انقلاب انتشار یافته

۱- کتابی تحت عنوان "مکتب‌های فراماسونری و لیست فراماسونها" در ۱۱۲ صفحه با جلد سفید بدون ذکر نام "تدوین‌کننده" از سوی انتشارات وطن در اسفند ماه ۱۳۵۷ منتشر شد، و در آن بازار آشفته، که هر متاع بنجلی را خریداری بود، تنها سودجویی و فرصت‌طلبی، میتوانست عامل انتشار آن باشد.

۲- کتاب دیگری، در فروردین ماه ۱۳۵۸ زیر عنوان "فراماسون، اسرار سازمان ماسون در ایران" از محمدرضا لاریجانی، توسط انتشارات بهروز منتشر شد که علاوه بر ۳۲ صفحه مطالب و موضوعات پراکنده و گسیخته از هم، تعدادی عکس و اسامی معدودی از ماسونیها را نیز دربر داشت!

این اسامی در جریان انقلاب به عنوان اسناد افشارگرانه بصورت اعلامیه (زیراکسی) در سطح تهران توزیع شده بود، سپس در روزنامه‌های اطلاعات و کیهان همراه تصاویری انتشار یافت.

انتشار چنین کتابی نیز یادآور فرصت‌طلبی، برخی ناشرانی است که به قصد سودجویی اندر پی بازار آشفته‌اند.

۳- کتاب "تاریخ جمعیت‌های سری و جنبش‌های تخریبی" ترجمه سیدعلی هاشمی حائری، بعد از بیست و چند سال که از آخرین چاپ آن میگذشت، در خرداد ماه ۱۳۵۸ از سوی انتشارات بهجت تجدید چاپ گردید. این کتاب که گویا از جانب برخی نهادها نیز مورد توجه واقع شده انحرافات اصولی و نشانه‌هایی از گمراه‌سازی و اغواء مردم را در لابلای سطور و صفحات خود دارد، که از نظر آگاهی خوانندگان، به چند مورد آن، اشاره‌ای می‌کنیم.

الف - مترجم فاضل که خود از فراماسونهای کهنه‌کار و سابقه‌دار است. نامش در صفحه ۶۷۹ جلد سوم کتاب "فراموشخانه و فراماسونری در ایران" * جزو فراماسونها آورده شده است.

ب - چون نام وی در زمره فراماسونها، با ذکر نسب "سیادت" بمیان آمده، او در تجدید چاپ کتاب، پیشاوند "سید" را رندانه از نام کوچک خود حذف کرده است.

ج - در بخش سوم (که عنوان کتاب سوم را دارد) در باب جمعیت‌های سری‌معین که در فصل اول صفحه ۱۰۳ آورده ضمن چاپ واژه لاتینی "فراماسونری" آن را به معنای تحت‌اللفظی "جمعیت بنای آزاد" ترجمه نموده، تا مفهوم شناخته شده فراماسونری که سابقه طولانی در اذهان عمومی دارد، بر خواننده کتاب متبادر نگردد، و در تمام صفحات کتاب هر جا که سخن از فراماسونری بمیان آمده، خواننده با واژه نامانوس "بنای آزاد" مواجه میشود.

* - تالیف اسمعیل رائین.

د - در صفحه ۲۶۶، آن جا که مولف با قاطعیت از اهداف صهیونیسم در تخریب و انهدام تعالیم دینی و اخلاقی دنیای مسیحیت یا اسلام، سخن کوبنده‌ای به‌میان می‌آورد، این مترجم ماسونی! افاده مرام فرموده و در بین‌الهالین مدعی میشود که:

"این طور اظهار نظر قاطع، بنظر میرسد، که خالی از تعصب نبوده‌باشد و شاید هم مورخ فاضل تاحدی تحت‌تاثیر زمان خود، که (سال ۱۹۶۶) بود، که قضیه فلسطین در اوج خود بود، و حال آنکه مورخ نباید تعصب بخرج دهد. م."

ه - از فحوای فصول مختلف کتاب، چنین استنباط میشود، که مؤلف کتاب نیز خود از فراماسونهای انگلیسی بوده*، که سعی در تطهیر "محفل اکبر" لژ اعظم لندن دارد و آنان را چنان بی‌پاکی می‌آراید که گوئی فراماسونری انگلیس، برای رهایی بشر از جور و ستم جابران زمان، پا بر عرصه حیات نهاده است. متقابلاً "گراند اوریان" شرق اعظم "فرانسه را بشدت میکوبد. این التفات به‌یک و بی‌مهری بدیگری مولود تعصب تاریخی از برخورد دولژ یاد شده، در اواخر قرن هیجدهم میباشد.

بهرصورت جنایات فراماسونری انگلیس چنان است که با این قبیل دوز و کلکها، از صحایف روزگار و تاریخ بشری زدودنی نیست.

و - بنظر می‌آید که مؤلف، اعتقاد به‌طریقهٔ تسنن دارد و باعتبار عقاید مذهبی خود، همه جنبشهای ملی علیه حکومت‌های جابر و فاسد را به‌شورش ضد اسلامی تعبیر نموده، که هرگز نمی‌تواند، برداشت درست و بیطرفانه از تاریخ ملت‌ها باشد زیرا بسیاری از جنبشها، بخصوص در ایران که در راستای

* - اخیراً "که مروری بر کتاب فراماسونری ایران نوشتهٔ رائین داشتم. ملاحظه شد که در صفحه ۱۱۸ - ج دوم از محمد عنان بعنوان نویسندهٔ فراماسون عرب نام برده است.

دفاع از حقوق محرومان و تهی‌دستان جامعه رخ داده، از زیربنای عقیدتی تشیع برخوردار بوده‌اند!

۴- آخرین کتابی که در این زمینه انتشار یافته، کتاب کوچکی است در ۸۴ صفحه با عنوان "درآمدی بر تاریخ فراماسونری در ایران" ترجمه یعقوب آژند، از سوی نشر گستره در تابستان ۱۳۶۰، چاپ و پخش گردیده است. ظاهر آراسته، مفهوم راستین نوشته چند سطر پشت جلد این کتاب، از درون ویتترین کتابفروشی‌ها، کوشش پر ارج ناشر و وسوسه خرید را، به‌بیننده القاء می‌کند. لیکن محتوای این کتاب که نویسنده‌اش شخصی بنام حامد الگار، استاد دانشگاه برکلی میباشد، با اینکه در زمره ایران‌شناسان صاحب‌نظر به‌شمار می‌آید که در زمینه تاریخ معاصر ایران نیز تخصص دارد، متأسفانه دستمایه فقیرانه‌ای عرضه می‌سازد.

وقتی نویسنده عرب نژاد و انگلیسی‌نسخ و آمریکا نشین که خود صاحب کرسی استادی است، بتاریخ‌نگاری می‌پردازد، هدف آن از پیش روشن است. او به نعل و به‌میخ میزند، تا به‌خواننده ساده‌دل ایرانی، این بدگمانی را بقبولاند، که نهضت مشروطه، از هدفهای والای فراماسونری بوده‌است*.

از نشر گستره که تلاش صادقانه‌ای دارد تا در پی تعهد خدمات فرهنگی خود، کتاب‌های سودمند و ارزنده‌ای را برنسل جوان ایرانی عرضه نماید، بسیار بعید مینمود، چنین متن گنگ و نارسائی را که جزاغتاش ذهن

* - در بخش مربوط، به نقش فراماسونها در نهضت مشروطیت، به‌اعتبار اسناد و شواهد تاریخی، به‌اثبات این دعوی پرداخته‌ایم که دستاوردهای مشروطیت زاده‌ه همت توده مردم و تهی‌دستان شهری بوده و فراماسونها با نفوذ در رهبری مشروطیت، مسیر و بستر آن را در جهت منافع امپریالیسم انگلیس و پایگاه طبقاتی اشراف و ملاکان و لیبرالها تغییر داده‌اند.

خواننده، بیخبر از همه‌جا، ثمری نمی‌تواند داشته باشد، در شرایط حساس کنونی که به‌مبانی معتبری نیازمندیم، انتشار دهد!

گرچه سخن، در بحث مربوط به بررسی مقالات و کتابها، بدرازا کشید، لیکن منزلت قدرشناسی، از پایگاه انسانی ما را برآن وامیدارد که دراین رابطه، به دو نکته اساسی نیز اشاراتی داشته باشیم.

۱- انتشار ۱۲ جلد کتاب افشاگری، از سوی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام گام‌های پر ارج و تحسین‌آمیزی است، که در متن انقلاب ایران، در جهت استمرار و تکامل آن برداشته شده و چهره‌های خبیث صهیونیسم و امپریالیسم و ایادی منحوس آنها - آنچنانکه هست، نه آنچنانکه مینمایاند - نشان داده شده است.

آگاهی برمسائل محوری و اساسی گوناگون در این اسناد افشاگرانه، زمینه‌فرم‌بندی کاذبانه دشمنان انقلاب را، در اذهان افراد متعهد و انقلابی، دگرگون ساخته و مبارزات راستین آنها، یاری رسانیده است. چنین کوششی، درخور ستایش بزرگی است.

۲- نکته‌ی محوری مهم دیگر که بیاس قدرشناسی از آن یاد می‌کنیم اینست، که در کیفرخواست‌های پاره‌ای از متهمین دادگاه‌های انقلاب می‌بینیم، که عضویت در فراماسونری جزو موارد اتهام مطرح شده و احکام محکومیتی نیز، به‌سبب چنین اتهامی صادر گشته است.

از سرشناس‌ترین چهره‌های ماسونی، در زمره محکومین دادگاه‌های انقلاب، میتوان از "سیامک فرزد" * نام برد! وی از استادان اعظم لژهای فراماسونری به‌شمار میرفت و یکی از اعضاء عالی‌مقام هیئت نمایندگی فراماسونری ایران، در کنفرانس بین‌المللی سال ۱۹۷۶ ماسونی‌ها، درکشور اسرائیل بوده است.

در شرایط کنونی که مبرمیت ارائه تصویر روشن از دشمنان انقلاب و

* - درباره وی در جای مناسب، مطلب جداگانه و مفصلی ارائه خواهد شد.

خادمان کهنه‌کار امپریالیسم و صهیونیسم و شناخت اسمی آنان، بعنوان ضرورت روز مطرح است، دراین کتاب سعی خواهد شد، نتایج تحقیق و تفحصی را که محصول سالها پی‌گیری دراین امر میباشد، به‌آگاهی مردم حق‌جو و رزمندگان دلاور وطنمان و وفاداران به‌نظام جمهوری اسلامی برسد. این گام کوچک در زمینه خدمت اجتماعی و فرهنگی، بمنزله‌ٔ آداء دینی است به آرمان شهیدان به‌خون خفتهٔ انقلاب، تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

۵- طرح کلی کتاب

نکات اساسی نوشته‌های ما، شامل بررسی و تحلیل از نقش فراماسونها در رویدادهای تاریخی ایران خواهد بود. درچنین خط سیری از مداخله فراماسونها در واگذاری امتیازات به‌استعمارگران - ریشه‌های انحراف در بستر تاریخی انقلاب مشروطیت - محکمه انقلابی فراماسونری و محاکمه شیخ فضل‌الله نوری - فاجعه پارک اتابک - جریان (شبه انقلابی و انقلابی) در نهضت مشروطیت - فتح تهران - قرار داد ۱۹۱۹ - سرکوب نهضت‌های ملی (خیابانی و جنگل) - توطئه کودتا توسط کمیته آهن و ژنرال‌های انگلیسی - انگیزه جهانی امپریالیستها از روی کار آوردن رضاخان - نقش فراماسونها در تغییر سلطنت - انگیزه تصویب قانون سیاه خرداد ماه ۱۳۱۰ - فراماسونها و تمدید قرارداد نفت‌داری - نقش فراماسونها در اوضاع ۲۰سالهٔ دیکتاتوری رضاخان - فراماسونها و انگیزه‌های طرح فوری انتخابات دوره سیزدهم مجلس قانون‌گذاری - فراماسونها و وقایع شهریور ماه ۱۳۲۰ - سرکوب نهضت آذربایجان در سال ۱۳۲۵ و نقش فراماسونها - شبه کودتای ۱۵ بهمن ۱۳۲۷

و انگیزه‌های اقتصادی و سیاسی آن - دخالت فراماسونها در حادثه‌ساختگی ۱۵ بهمن - سرکوب احزاب و جنبش‌های مترقی - احکام دادگاه‌های نظامی در سال ۱۳۲۸ - انتخابات دوره شانزدهم و تحصن دکتر مصدق در کاخ مرمر - نفوذ فراماسونها در هیئت موسس جبهه ملی - حکومت رزم‌آرا - روی کار آمدن دکتر مصدق و نقش فراماسونها در کابینه - نقش اللهیار صالح در آمریکا و نطق وی در بنیاد خاورمیانه نیویورک سال ۱۳۳۰ - ارائه فاکت‌های تاریخی در مورد اعضا جبهه ملی که خود فاجعه آفرین کودتای ۲۸ مرداد بوده‌اند - علل ناکامی و شکست دکتر مصدق - هویت کامل کسانی که در کودتای ۲۸ مرداد و شکل‌گیری آن نقش‌داشته‌اند - توسعه شبکه‌های فراماسونری پس از کودتای ۲۸ مرداد - ایجاد باشگاه‌های لاینز و روتارین انترنشنال - کانون‌های بظاهر فرهنگی ابن‌سینا - خواجه نصیر - ایران جوان - فارابی - رازی و امثال آن - تاسیس جمعیت‌های (برادران جهانی) و (تسلیح اخلاقی بشر) که زیر پوشش‌های عوام‌فریبانه به‌فعالیت‌های تخریبی پرداخته بودند - اعلام اسامی لژهای فراماسونری با جدول فعالیت آنها تا تیرماه ۱۳۵۸ و بسیاری مسائل مربوط به بحث خواهیم پرداخت .

فصل اول

۱- هدف ما از افشاگری در زمینه رویدادهای مهم تاریخی!

در این کتاب، کوشش خواهیم کرد، باستناد شواهد مسلم تاریخی و مدارک موجود، به اثبات این واقعیت بپردازیم، که علی‌رغم اضمحلال‌ظاهری سازمان فراماسونری، هم‌اکنون نیز یکی از شاخه‌های فعال جبهه براندازی در ایران، مربوط به ماسونی‌ها است، که هم در جبهه درون مرزی و هم در دسیسه‌های شیطانی برون مرزی، سخت سرگرم فعالیت‌های ضد انقلابی هستند.

بدیهی است معرفی سازمانی که بیش از ۱۸۱ سال در ایران سابقه تشکیلاتی و خدمتگذاری به امپریالیسم و صهیونیسم را دارد، کار چندان ساده‌ای نیست. بخصوص که اصل پنهانکاری هول‌انگیز و رازداری و انضباط آهنین، از صفات مشخصه و ارکان تغییرناپذیر آن به‌شمار میرود، تا جائیکه کمترین مساهله و بیدقتی در حفظ اسرار سازمان، با جزای مرگ برابراست. شاید پذیرای این واقعیت تلخ، بر بسیاری‌گران آید، که در دوران طولانی ۱۸۱ ساله، هیچ دولتی در عرصه‌های کشورداری موجودیت نیافته، که خارج از نفوذ و سیطره فراماسونها، بتواند به‌حیات خود ادامه دهد!

با شواهد مدلل به اثبات این حقیقت پرداخته خواهد شد که حتی دولت دکتر مصدق و دولت موقت بازرگان نیز در چنبره این قدرت جهانی گرفتار بوده‌اند! (۱)

به‌چنین جهات و دلایلی، هرگز مدعی آن نیستیم که به‌تمامیت زیر و

توضیحات مربوط به شماره‌های متن در پایان کتاب آورده شده است.

بم اسرار تشکیلات فراماسونری آگاهی یافته‌ایم، چون هیچ اطلاع رسمی و آشکاری از این سازمان مخرب و خدمتگذار بیگانه در دست نیست و هیچ منبع و ماء خذ مشخصی نیز برای کسب آگاهی وجود ندارد. اما با همه این بی‌خبری، خبرهای بسیار میتوان یافت و دستهای پنهان و ناپیدای ماسونیه را، در سر نخ بسیاری از رویدادهای خونبار و طنمان، میتوان مشاهده کرد!

پیش از آنکه به شرح فعالیت‌های خائنانه و اعمال خرابکارانه آنها در کشور خود به‌پردازیم و ابعاد تخریبی و اهداف و مقاصد و چگونگی ارتباط این سازمان جهانی را با امپریالیسم و صهیونیسم، باعتبار اسناد و مدارک تاریخی مدلل سازیم، بهتر آن خواهد بود که برای آگاهی برخی از خوانندگان که توجه خاصی باین نوع مسائل دارند، اشاره‌ای - ولو گذرا - به منشاء پیدایش و شکل‌گیری فراماسونری در جهان و کیفیت راه‌یابی و نفوذ آن به کشورهای دیگر داشته باشیم!

۲- منشاء پیدایش فراماسونری

در باره واژه "فراماسون" دایرةالمعارف انگلیسی، فرهنگ وارنر آکسفورد، فرهنگ و بستر آمریکا و لغت‌نامه معتبر دهخدا چنین نوشته‌اند:

فراماسون، در زبان فرانسه از دو واژه مرکب، فرانک بمعنی آزاد و ماسون به‌مفهوم بنا ترکیب یافته، در زبان انگلیسی "فری‌میسن" به‌همین مفهوم نقل شده و در کشور ایران، تشکیلات اولیه آن، به فراموشخانه و سپس به فراماسونری، اشتها یافته است.

در سده‌های میانه، در فرانسه "فرانک" به آن اصنافی اطلاق میشد که از بیگاری و کار بدون دستمزد معافیت داشتند. سنگ‌تراشان (کلیساها) در

زمرهٔ چنین صنفی بودند، لیکن حرفهٔ بنائی مشمول معافیت نبود و بنایان بدون آنکه مزدی به‌آنان پرداخت شود، به‌بیگاری فرستاده میشدند. بنایان که در قرون وسطی (۲)، در کنار حجاران به‌ایجاد کلیساها اشتغال داشتند از مقامات مسئول مملکتی میخواستند که آنان نیز جزو "اصناف آزاد" شناخته شده و از بیگاری معاف گردند، تا از عنوان کارگران آزاد برخوردار شوند.

سرانجام پافشاری و مبارزهٔ آنان به‌ثمر رسید و از بیگاری معافیت یافتند و در جامعهٔ جزو صاحبان مشاغل آزاد درآمدند و عنوان "بنای آزاد" را پیدا کردند که در زبان فرانسه "فراماسون" نامیده میشود. فراماسونها، یعنی بنایان آزاد، برای آموزش حرفهٔ بنائی به‌کارگران مستعد، کلاسهای ترتیب میدادند و این‌گونه کلاسها نیز بنام "لژ" بمعنای مکان خوانده میشد.

به‌کارگرانی که در این کلاسها "لژها" شرکت کرده، حرفهٔ بنائی و معماری را آموزش میدادند، اکیدا توصیه میشد برای جلوگیری از رخنه و نفوذ افراد ناباب و نااهل بداخل صنف بنایان، اسرار و رموز حرفه و صنعت خود را به دیگران و اغیار بروز ندهند. پنهانکاری و رازداری حرفه‌ای، موجب شده بود، که این کلاسها "لژها" بشکل مرموز اداره شوند و شاگردان تعلیم دیده و آموزش یافته نیز موظف بودند، اسرار صنفی خود را شدیداً مخفی دارند و به‌هیچوجه زبان بسخن نگشایند.

با آغاز دورهٔ رنسانس در اروپا، دوران ساختمان کلیساها نیز تدریجاً پایان رسید. فراماسونری که بمنزلهٔ اتحادیهٔ صنف بنایان و معماران شناخته شده بود، رونق و اعتبار پیشین خود را از دست داد. در انگلستان به‌کوشش کشیش مخصوص "پرنس دوگال" ولیعهد انگلیس بنام "تئونیل دزاگونیه" فراماسونری تجدید سازمان یافت و باهمان مبانی و عنوان و الگو، به‌فرقهٔ سیاسی و باشگاه اعیان و اشراف بدل شد (۳).

در آن روزگاران که بریتانیا بجهت دارا بودن ناوگانهای مجهز دریائی،

فرمانروای مطلق دریاها نیز به شمار میرفت، برای تحکیم سلطه استعماری خود در سرزمین‌های متصرفی جمعیت فراماسونری جدیدالبنیاد انگلستان را، به اختیار خود درآورد و پس از تغییراتی در اساسنامه آن بمثابة یک سلاح برنده سیاسی، در جهت تامین منافع امپراطوری به کار گرفت! (۴)

دولتهای اروپائی نیز سالهای بعد، از ابتکار سیاسی انگلیسی‌ها، در پیشبرد مقاصد استعماری تاءسی نموده و به تاسیس محافل فراماسونری در کشورهای خود پرداختند.

تاریخ پیدایش تشکیلات فراماسونری، در بعضی از کشورهای اروپائی چنین است.

آلمان	۱۷۳۳
پرتغال	۱۷۳۵
هلند	۱۷۳۷
سوئیس	۱۷۴۵
دانمارک	۱۷۴۵
ایتالیا	۱۷۴۵
روسیه	۱۷۶۳
بلژیک	۱۷۶۵
سوئد	۱۷۷۳ (۵)

از آنجائیکه اساس تشکیلات فراماسونری، به تاءسی از اتحادیه صنفی بنایان آزاد، دایر شده، بهمین جهت علائم مورد استفاده این جمعیت ابرار وآلات حرفه بنائی نظیر شاقول، تراز، ماله، تیشه، گونیا، خطکش و پرگار میباشد که با استعاره یا با لغاتی مرموز بکار میبرند و هم چنین در ضیافت ماسونیه، مصالح بنائی با اصطلاحات خاصی بکاربرده میشود، مانند سنگ لاشه، ماسه، سیمان و بتونه کاری، سنگتراشی و توپ اندازی بنرتیب بجای نان، نمک، فلفل و

خوردن، بریدن، نوشیدن و امثال اینها.

این مطلب نیز به ضرورت باید گفته شود، که بیش از ۲۵۰ سال است که در محافل فراماسونری، دربارهٔ بنائی سخنی بمیان نیامده، با اینحال در سازمانهای فراماسونری، عضویت زنان تنها باین دلیل، که توانائی انجام کارهای بنائی را ندارند منع شده و هم چنین افراد ناقص العضو و آنانکه از سلامتی کامل جسمانی برخوردار نیستند، بعلت ناتوانی در امور بنائی، نمی‌توانند به عضویت این سازمان جاسوسی درآیند. در محافل فراماسونری آمریکائی ممنوعیت عضویت زنان لغو شده و در کشورهایی هم که زنان اجازه اشتغال به حرفه بنائی را دارند، عضویت زنان بلامانع است.

چون مهمترین ارکان تعلیماتی این جمعیت، برپایهٔ رازداری و حفظ اسرار و اطاعت مطلق از رؤساء استوار است، افشای اسرار جمعیت خطرات وحشتناکی در پی دارد که برای درک اهمیت آن کافی است گفته شود: دو عضو یک لژ واحد، پس از خروج از جلسه‌ای که در یک زمان واحد و معین، هر دو مشترکاً در آن شرکت کرده باشند، حق بازگوئی مجدد مسائل و مطالب مطروحه در جلسه را با یکدیگر ندارند. هرگاه یکی از آندو، این مقررات را نادیده گرفته، از موضوعات جلسه، سخنی بمیان آرد، کیفر شدیدی در انتظارش خواهد بود که گاهی به‌ترور مخفی، یا تبعید عضو خاطی، از زادگاه و کشور تابعه‌اش انجامیده است.

ترس از عواقب چنین خطاهائی، برخی از فراماسونهای کهنه‌کار ایرانی را بر آن داشته، که تابلوهائی بر در و دیوار منازل خود نصب کنند، که نشانگر تجسم دائمی خطرات ناشی از سهل‌انگاری و بی‌دقتی در حفظ اسرار تشکیلاتی است. از جمله اشعار زیرین در منازل بعضی از فراماسونهای ایرانی دیده میشود.

هرکه را اسرار حق آموختند

مهر کردند و دهانش دوختند

هزار مرتبه سعدی ترا نصیحت کرد

که حرف محفل ما را ، به مجلسی نبری
لطف حق با تو ، مداراها کند * *
چونکه از حد بگذرد ، رسوا کند
* *

علی رغم چنین پنهانکاری و رازداری ، از درون این شبکه مخفی جاسوسی
جهانی اسرار بسیاری به بیرون درز کرده و ما در صفحات آینده یکی از اسناد
مهم فراماسونری انگلیس را در معرض مطالعه خوانندگان قرار می‌دهیم و سپس
به تحلیل و بررسی و افشای رابطه تاریخی آن با صهیونیسم می‌پردازیم .

۱- شالوده فراماسونری در انگلیس

سندی که تحت عنوان "تکامل فراماسونری باطنی در انگلیس" بنظر خوانندگان خواهد رسید، در زمره نخستین اسناد درون تشکیلاتی فراماسونری است، که در جریان اوجگیری انقلاب، بدست ما رسیده است و برای اولین بار منتشر می شود.

اصل "اورژینال" سند، بزبان انگلیسی در ۱۳ صفحه تایپ شده و علامت بالای صفحه اول با حروف درشت، دیده میشود، که دو حرف اول "دکتر ناصر حداد" فراماسونر مشهور ایرانی، عضولژخیام وهیئت موسس لژ مشعل میباشد (۶).

این سند، که فراماسونها عنوان "مقاله" بآن داده اند، آنچنانکه در زیرنویس لاتینی آن قید شده، در آوریل ۱۹۶۶ توسط * در لژ شماره ۱۰۳ انگلوساکسون خوانده شده است.

در این مقاله، چگونگی تغییر بنیادین ماسون به "فراماسون" و فراماسون حرفه‌ای به فراماسون "سیاسی" - که خود آنها به فراماسون "باطنی تعبیر می‌کنند - و ادغام دولژ بزرگ لندن و فرانسه و قبول تابعیت از قانون اساسی واحد شرح داده شده، هم چنین کوشش متعمدانهای بعمل آمده، که شالوده همبستگی و نفوذ جهانی فراماسونری که به بلندای تاریخ سیاسی خود مشحون از ریا، تزویر، خیانت، خباثت و فساد و توطئه است، با رنگ و لعاب "بشر دوستی و مذهبی" جلای دیگر یابد. خواننده هوشمند خود به چنین نکات انحرافی و عوام‌فریبانه پی خواهد برد. این سند بمنزله تاریخچه فشرده و کوتاهی است از سازمان فراماسونری، که از کانال موثق فراماسونری تهیه شده است.

۲- متن سند : تکامل فراماسونری باطنی در انگلیس

اغلب به‌گوش می‌خورد که ریشه‌های ماسونری، در غبار دوران باستان گم شده است و ماسونری، با آغاز ساختمان شروع می‌گردد. بیان داستان پیوسته‌ای از آن زمان تاکنون، آشکارا غیرممکن است. گرچه در گذشته کوشش‌هایی بعمل آمده و داستان‌های رنگینی حاصل این کوشش‌هاست. خوشبختانه امشب من، نه به‌پیدایش ماسونری، بلکه به ریشه‌ها و گسترش فراماسونری باطنی در انگلستان، می‌پردازم که وظیفه بسیار آسان‌تری است.

اگرچه، در ماسونری انگلستان، سنت‌هایی وجود دارد که به‌قرن‌های گذشته باز می‌گردد و بعضی از آنها بسیار دل‌انگیز و درعین حال شگفت‌آور است و با اینکه فقط سیصد سال پیش، اولین آثار فراماسونری پدیدار شده است، حداقل میتوان با اطمینان خاطر، ششصد سال به‌عقب برگشت.

انجام چنین کاری بظاهر وظیفه نسبتاً آسانی بنظر میرسد ولی تا آنجا که به ماسونری مربوط است، حتماً "وضع چنین نیست. اجداد ماسونر ما، به‌سوکندهای وفاداری، قوی‌تر از امروز پای بند بوده‌اند و لذا حتی‌المقدور کمتر به‌نوشتن می‌پرداختند، حتی وقتی که ناچار بودند، هنگامی که نوشته‌ها، وظیفه خود را انجام میداد، آنها را ازبین می‌بردند، تا خطر افتادن آنها به‌دست نامحرم پیش نیاید.

بنابراین، آنچه که مضبوط است ناچیز و ناقص است و همانطور که گفتم نویسندگان مختلف قادر نبوده‌اند، در برابر وسوسه پر کردن این فواصل خالی با کمک تخیلات خود، مقاومت کنند. این حدسیات بویژه هنگامی که برمبنای سنت‌های ریشه‌دار باشد، گاهی حاوی بخش قابل ملاحظه‌ای از حقیقت است ولی متأسفانه بقیه نمی‌تواند حقیقی باشد. باین ترتیب راه پژوهشگر دوران ماسونری سرشار از مشکلات است. لازم است که شخص همواره گوش به‌زنگ باشد و دقت کند که حقایق را از افسانه‌ها بازشناسد.

با این همه، فکرمی کنم بدون ترس از تناقض گوئی، بتوان گفت فراماسونری باطنی آنطور که امروز آن را می‌شناسیم مستقیماً "از صنف ماسونها" بناها" که در قرون وسطی رونق داشت، بما رسیده است.

بنابراین از اسلاف ماسونر خود، در آن دوران چه میدانیم و تا چه حد مدیون آنها هستیم؟ خوشبختانه برخلاف آنچه که قبلاً" گفتم، تعدادی از اسناد قدیمی ماسونری مربوط به قرن چهاردهم به بعد در اختیار داریم که مجموع آنها "تعهدات قدیمی" * نامیده میشود.

معمولاً" هریک را میتوان به سه بخش تقسیم کرد: اول از همه دعای تثلیث مقدس سپس یک سری افسانه‌هایی که داستان ماسونری (بنائی) را بازگو می‌کند. از زمانیکه انسان اولین آجر را روی آجر دیگر گذاشت، تا سال ۹۲۶ میلادی که مشهور است در اثر فرمان شاه آتلستا * اولین مجمع سالانه ماسونها (بناها) در یورک * * * تشکیل گردید و ریاست آن را پسر (یا برادر) شاه بعهده داشت و به عنوان اولین اسناد بزرگ انتخاب گردید.

بخش نهایی مرکب از دو قسمت است، تعهدات عمومی که به اخلاقیات می‌پردازد و تعهدات دیگر که به تشکیلات حرفه‌ای مربوط می‌شود.

شاید مشهورتر از همه در این اسناد و نیز قدیمی‌ترین آن (قصیده شاهی) * * * * تاریخ ۱۳۸۹ باشد، هنوز میتوان آن را در موزه بریتانیا مشاهده کرد، گرچه شاید آسانتر باشد که نسخه آن را از کتابخانه لژ بزرگ درخواست نمود.

برای ما جالب است که خاطرنشان شود که در این اسناد، استادان را در برابر وظیفه‌شان نسبت به خدا، به همکاران و نسبت به خودشان متعهد می‌ساختند. البته این امر دستورات اولیه ما را بخاطر می‌آورد که به داوطلبان وظایفی را که نسبت به خدا و همسایگان و نسبت به خودشان دارند، گوشزد میکنیم.

ماسون (بنا) جوان هم‌چنین متعهد می‌گردد که ورق‌بازی و طاس‌بازی نکند، یا شب بدون همراهی یک همکار که شاهد او باشد، برای خوشگذرانی به شهر نرود، گرچه "خوشگذرانی" تعریف نشده است. هم‌چنین او متعهد می‌گردد که عفت همسر و دختر همکارش را محترم به‌شمارد.

بدون تردید، برای این تعهدات دلیل خیلی علمی وجود داشته‌است. در آن روزگار ماسونها طی کار خود به‌اکتاف کشور مسافرت می‌کردند و احتمال زیاد دارد که خانواده‌شان نیز همراه بوده باشد. لذا بطور دسته‌جمعی زندگی میکردند و اعمال قوانین شدید اخلاقی اهمیت اساسی داشته‌است.

برگردیم به‌قصیده؛ شاهی که بین سایر چیزها، رفتار ماسونها را برسر سفره، غذا به‌او می‌موزد و تاکید می‌کند که اگر در کنار مقام بالاتری نشسته است باید:

"تامل کنی تا اول او غذا بردارد

قبل از آنکه خود بدان دست بزنی

نباید کوچکترین لقمه‌ای را میل کنی

گرچه خیلی مورد علاقه تو باشد"

باو تذکر داده میشد که به‌هیچ قیمتی نباید در دستمال سفره خود فین کند و هم‌چنین "اول به‌بین که دستهایت تمیز باشد.

و چاقویت تیز و برا

. . . .

. . . .

مواظب باش که در دهانت غذا نمانده باشد

وقتی که به‌نوشتن یا سخن گفتن آغاز می‌کنی"

تعهدات نهائی به مسائلی می‌پردازد از قبیل روش پذیرش شاگرد، مقررات پرداخت دستمزد و لزوم حفظ شدید اسرار حرفه‌ای. مسئله اخیر آن‌چنان با اهمیت تلقی میشد که غیر ماسونها اجازه نداشتند، آنها را در

حین کار به بینند، مگر کسانی که مستقیماً " بکار مربوط میشدند، یا لازم بود که به طریقی درکار به آنان کمک کنند.

قصیده شاهی با این کلمات پایان می یابد: آمین، آمین، انشاء الله. ما همه همین دعا را داریم.

گاهی این تعهدات در مجمع ماسونها بوسیله کشیشها یا استاد تحصیل کردهای خوانده میشد، نه تنها بخاطر تاکید بر مقررات، بلکه همچنین از نظر تکیه بر شکوه مجمع آنان.

از آنچه گفتیم معلوم میشود که مذهب در زندگی اسلاف ما، نقش بزرگی ایفا می کرده ولی چیزی کاملاً " جدا از کار آنها بوده است. از این نظر آنان پیشه‌وران ساده و خالصی بودند و حتی ابتدائی‌ترین شکل ماسونری هنوز پدیدار نشده بود. ابزاری که بکار میبردند ابزار معمولی حرفه آنان بود. تراز فقط برای تراز کردن بکار میرفت و از نظر کیفی هیچگونه مفهومی برای آنها نداشت و هرگز حتی از شاقول چیزی بکوششان نخورده بود.

ماسون جوان، پس از پذیرش به شاکردی می باید حداقل هفت سال در این مقام بماند و طی این مدت باید با کیفیت کار خود، ارزش خود را برای ارتقاء به مقام عضو صنف بداثبات برساند.

از این رو باید گفت که در این موقع عملاً " فقط دو رتبه وجود داشته است و با اینکه رتبه اخیر بعدها بدرجات تقسیم شده، این دو رتبه و سیستم آن خصوصیتی بود که در آغاز فراماسونری باطنی در آن باقی ماند. هنگامیکه سر استاد و یا استادی مورد نیاز بود، مناسب‌ترین و با تجربه‌ترین اعضاء صنف برای قبول کار فراخوانده میشد ولی بهیچ عنوان این امر بمثابه رتبه سومی تلقی نمی شد. در واقع بسیاری هرگز از مقام غیرصنف خود فراتر نمی رفتند.

تاکنون، که مطمئن هستیم از نظر شما دور نمانده است، به برادران قدیمی خود، بعنوان ماسونها (بناها) اشاره کرده ام نه فراماسونها.

شاید اکنون بتوانیم به این امر به پردازیم که چگونه ماسونها، فراماسون شدند.

احتمال زیاد دارد که لغت اصلی از عبارت "ماسترفری - استون ماسون" آمده باشد. پس از فتح ۱۰۶۶ ورود سنگ قابل تراش از نرماندی برای ساختمان کلیساها و کاتدرال‌های انگلیسی مرسوم شد. این سنگها از نوعی بودند که برای سنگ‌تراشی و نقر نقشهای پیچیده، مناسب بودند. باین ترتیب پیشه‌ورانی بوجود آمدند که نه تنها ماسونهای بسیار ماهری بودند، بلکه سنگ‌تراش و مجسمه‌ساز نیز بودند و در آغاز قرن چهاردهم بعنوان یک حرفه برتر پذیرفته شدند. آنها "فری - استون ماسون" ها نامیده شدند. می‌کوشیم نشان دهیم که چه وقت اصطلاح "فراماسون" برای فراماسونری بکار رفت و معنی مخصوص خود را از دست داد.

اولین باری که باین کلمه برمیخوریم اواخر قرن چهاردهم است، اگرچه بدون شک خیلی قبل از آن از این کلمه استفاده میشده است. سپس دو فراماسون: توماس ریک* و جان لسنس** که داوطلب انتخابات شورای عمومی شهر لندن شده بودند، بکوش میخورد. پس از آن در ۱۳۷۶ اعضا صنف فراماسون در صیافت تالار صنف*** در لندن حضور پیدا می‌کند، در حالیکه در یک سند لاتینی مربوط به بیست سال بعد، ۲۴ ماسونی را که فراماسون خوانده میشوند و ۲۴ ماسون را که **** نامیده میشوند، می‌یابیم. این یک تایید اضافی است بر اینکه یک فراماسون از ماسون معمولی بالاتر محسوب میگردد. ولی این کلمه طی یکصد سال آینده در این زمینه بچشم نمی‌خورد، تا سال ۱۴۹۵ که قانونی وضع میشود مربوط به مقررات دستمزد فراماسونها، ماسونها و نجارها.

محتمل‌ترین معنی این کلمه در اطلاق آن بر فراماسونری این است که این کلمه نشان میدهد که شخص آزاد از بردگی تولد یافته‌است.

بویژه در سال ۱۴۵۰ هنگامی که شرکت ماسون لندن در اوج موفقیت خود بود، اهمیت داشت که اطمینان حاصل شود، که اشخاصی برای پذیرش در نظر گرفته می‌شدند انسان آزاد اندیش باشند، یعنی بدون قید و شرط متولد شده باشند. اگر غیر از این بود نمی‌توانستند به شرکت ماسون یا هر حرفه دیگری وارد شوند.

اگر توجه کنیم که در آن دوران تمام زحمت‌کشان مردم مقیدی بودند ابعاد این مسئله درک می‌شود. درست است که لندن فرمانی بدست آورده بود که شهروندان آن انسانهای آزادی بودند ولی تا آنجا که ما میدانیم این جریان مدت قابل توجهی پیش از آن بود که شهرهای آزاد دیگری در سراسر انگلستان وجود داشته باشد.

همانطور که گفتیم یک سرف (دهقان وابسته بزمین - م) و نیز فرزندان او اجد شرایط پیوستن به یک صنف نبودند و سرف، همسر و فرزندان همه در قید بودند. آنها از تحصیل محروم بودند و نمی‌توانستند مالک هیچ چیز باشند، نه می‌توانستند قراردادی به بندند و نه دفتر کاری باز کنند.

درواقع تنها راه برای نجات از بندگی، پناه‌جستن در شهرهای دارای فرمان بود و زندگی کردن در آنها برای یکسال و یکروز با "باج و خراج" های مربوط یعنی بوسیله کسب معیشت و پرداخت عوارض و مالیاتی که از آنان خواسته میشد، حتی با وجود این نه‌خود و نه فرزندان نمی‌توانستند به صنفی بپیوندند، مگر اینکه آنهایی که پس از او دنیا می‌آمدند، آزاد شوند.

مدتها پس از این در سال ۱۷۲۳، وقتی که فراماسونری "باطنه" (۲۰) شروع به استقرار کرد، هنگامی که لژ بزرگ، دیگر شش ساله شده بود و زمانی که دکتر آندرسن اولین اساسنامه را منتشر کرد، باز هم لازم به‌تاکید بود که هر داوطلب باید از بندگی آزاد باشد.

در ماده مخصوص بآن‌چنین مینویسد: "اشخاصی که به‌عضویت یک لژ پذیرفته میشوند، باید انسانهای خوب و صادقی باشند، آزاد متولد شده

و بسن بلوغ رسیده باشند، برده و مقید نباشد" همانطور که می دانید حتی امروز از داوطلبین خواسته میشود، تا اعلام کنند که آزاد دنیا آمده‌اند.

بدرونیق شرکت ماسون‌های لندن در سالهای ۱۴۵۰ اشاره کرده‌ام. ماسونری عملی (حرفه‌ای - م) در واقع در دوره معماری کوطیک به اوج خود رسید ولی هنگامی که این دوره سپری شد، کار تخصصی برای ماسون‌ها پایان رسید و در سالهای ۱۶۵۰ دیگر علائم پیدایش فراماسونری باطنی به‌عنوان یک حرکت مجزا آشکار گردید.

ماسونیهائی که شغلشان بنائی بود، به ملاقات درجائیکه آن‌را "لژ" فردی نامیدند ادامه دادند ولی تعداد آنها شروع به کاهش کرد. بنابراین کسانی را که به کار آنان علاقمند بودند ولی شغلشان بنائی نبود، به عضویت پذیرفتند. تعداد افراد نوع اول به کاهش خود ادامه داد و بر تعداد افراد نوع دوم افزوده شد، بطوریکه طی زمان، سیمای لژهای موجود تغییر ماهیت داد و از ماسونیهائی عملی به ماسونیهائی باطنی تبدیل گردیدند و لژهای باطنی کاملاً جدیدی تشکیل شد.

ممکن است تعجب کنیم که چه چیز باعث این تغییر شد و چرا در سایر حرفه‌ها این اتفاق رخ نداد.

باید بخاطر دانست که در سالهای ۱۶۰۰ تا ۱۷۰۰ در انگلستان کشمکش‌های سیاسی و تعقیب و آزار فراوانی وجود داشت. در آن زمان کاندراال‌ها و کلیساهای بزرگی ساخته شده بود و آنجا نه تنها محلی بود برای انصراف افکار از صحنه متلاطم سیاسی به جانب خدا و مسائل آن دنیائی. بلکه این امر بذهن متبادر می‌گشت که این آثار الهام بخش مغز ماسونیهاست که برای انسان آرامش روح را که در جستجوی آنست فراهم می‌آورد.

نمی‌توان تعجب کرد که ژرف اندیشان در جستجوی آرامش روحی و به‌عنوان وسیله‌ای برای فرار از مظلّم‌دای کد کردا کرد آنان را فرا گرفته به این جنبه‌های سمبلیک ماسونری روی آورند.

تعداد اولین لژ باطنی حدودت بوجود آمد. در ۱۶۲۱ بدجنس لژی

در لندن و به هفت عضوی که در آن سال پذیرفته شده‌اند اشاره می‌شود. ظاهراً "پیداست که آنها نوعی تشریفات را انجام میداده‌اند که مستقیماً به حرفه آنان بعنوان بنا (ماسون) ارتباطی نداشته است.

ولی به تحقیق میدانیم که در شانزدهم اکتبر ۱۶۴۶ الیاس آشمیل* و سرهنگ هنری مین وارینگ* نامی از کارینگهام در چشایر*** در وارینگتن از لانکاشایر به یک لژ باطنی وارد میشوند. میدانیم که در آن موقع هفت نفر از برادران (۸) در آن لژ حضور داشته‌اند و یکی از آنان بخصوص توسط آشمیل بعنوان واردن**** توصیف شده است. ولی مناسفانه بجز آنچه که آشمیل در خاطراتش اشاره کرده‌است، تمام اسناد لژ ناپدید شده‌اند.

آشمیل در شرح پذیرش خود، هیچ نشانه‌ای بدست نمیدهد که این امر چیز جدیدی است، در واقع به نظر میرسد که امر پیش پا افتاده‌ای را تشریح می‌کند که برای خوانندگانش کاملاً "آشناست".

شرح قدیمی‌تری نیز وجود دارد، از یک لژ باطنی فراماسونری اسکاتلند که بسال ۱۶۰۰ در لژ ادینبورگ (نماز خانه مریم) در لژی که هنوز وجود دارد و در لیست لژهای اسکاتلند شماره یک را بخود اختصاص داده، جان باس ول نامی***** مالک‌اکین‌لک*****، یک ماسون غیر حرفه‌ای، در جلسه شرکت می‌کند و صورتجلسه‌ها را مانند برادران حرفه‌ای خود با "علامت" خود تایید می‌کند، ولی پیداست که این یک لژ باطنی نیست.

اولین شرح مکتوبی که از فراماسونری در انگلستان در دست داریم در کتابی است بنام "تاریخ استافورشایر" که توسط دکتر پلوت***** نامی نوشته شده و در ۱۶۸۶ منتشر گردیده است.

وی نه یک فراماسون بوده و نه نظر مساعدی به فراماسونری داشته است ولی در دقت توصیفش از نهادی که در قرن ۱۷ وجود داشته و از کاربردهای این حرفه شکی وجود ندارد.

بدون تردید، وی مقدار زیادی از اطلاعات خود را از دوستش الیاس آشل کسب کرده است و باید سپاسگزار باشیم، چون گرچه این اطلاعات فقط در جهت تایید و حمایت از سنتهایی است که به ما سپرده شده است، بدون شرح او، ماعلا" از فراماسونری در این کشور هیچ اطلاعی در دست نداشتیم.

احساس می‌کنم که این امر اهمیت آن را دارد که دو قطعه از آن را بطور کامل نقل کنیم.

"رسوم مربوط به استان را در مورد پذیرش اشخاص به جامعه فراماسونها که در این استان با زمین‌های بایر آن، ظاهرا" بیش از هر جای دیگر مورد نیاز است، باید بآن افزود. گرچه دریافتیم که این رسوم کم و بیش درهمه جا گسترده است زیرا در اینجا به اشخاصی با صفات برجسته برخورد کرده‌ام که از عضو بودن در این جامعه بی‌نیاز نیستند. شاید بخاطر قدمت و افتخاراتی است که در کتاب پوستی بزرگی که بین خود دارند بازتاب یافته و شامل تاریخ و قواعد حرفه ماسونری است که آنان نمی‌توانند از عضویت در این جامعه درگذرند."

"آنچه که وجود دارد تنها از متون مقدس نتیجه‌گیری نشده، بلکه از داستانهای کفرآمیز و بخصوص از آنچه که سنت آمفی‌بال* به انگلستان آورده شده و برای اولین بار به سنت آلبان** منتقل گشته، نیز بهره‌گیری شده است. سنت آلبان تعهدات ماسونری را تنظیم کرد و مدیر مسئول پرداخت کارهای شاه شد و تعهدات و منش‌هایی را که آمفی‌بال به او آموخته بود، بآنان سپرد. آنچه که بعدها توسط شاه آتلستان*** تایید شد و جوانترین پسر او ادوس**** که علاقه وافری به ماسونری داشت، آنها را به عهده گرفت و منس‌ها را آموخت و برای ماسونها از پدر خود فرمان آزادی گرفت.

برمنای آن ماسونها را وادار کرد که در یورک گردآیند و تمام کتابهای

قدیمی حرفه خود را بیاورند و از این کتابها آن تعهدات و منش‌هایی را که در آن زمان مناسب تشخیص دادند تعیین کردند. تعهداتی که در طومارها و مجله‌های پوستی یاد شده آمده‌است، و باین ترتیب حرفه ماسونری در انگلستان پایه‌گذاری و مستقر شد. هم‌چنین در آنجا اعلام‌گردیده‌است که این تعهدات و منش‌ها اغلب توسط شاه هنری ششم (۱۴۶۱-۱۴۲۹) و شورای او، هم به‌عنوان استاد و هم عضو این حرفه بحق قابل ستایش، بدقت مطالعه میشد و تصویب میکردید.

هنگامی که کسی در جمعیتی پذیرفته میشود جلسهای (با آنطور که در بعضی موارد عنوان میشود لژی) تشکیل داده میشود که مرکب از لااقل ۵ یا ۶ نفر است، نشان قدیمی توسط داوطلب به‌آنان و همسرانشان تقدیم میگردد و طبق رسوم محلی پذیرائی مختصری بعمل می‌آید. پس از آن مراسم پذیرش شروع میشود که عبارتست از مبادلهٔ علائم مخفی مخصوص که وسیله‌شناسائی عضو تازه وارد در همه جاست، بطوریکه اگر ناشناسی بتواند چنین علامتی را بیک عضو انجمن نشان دهد، این عضو موظف است علی‌رغم هرگونه مخاطره و در هر مقام و جایگاهی هست به‌کمک او بشتابد و نیازش را برطرف کند، یعنی اگر بکار احتیاج داشت موظف است کاری برای او پیدا کند و اگر نمیتواند باو پول بدهد، باید برترتیب حمایتش کند تا کار پیدا شود. این خود یک بند از مقررات است و بند دیگر اینست که اگر برای کسی کار میکنند با تمام مهارت خود، او را راهنمایی کند، خوبی و بدی مصالح را باطلاعی برسانند یا اگر از شیوه ساختمان خارج شده‌اند با فروتنی اشتباه آنان را تصحیح کنند تا ماسونری بی‌اعتبار نگردد و بندهای بسیار دیگری نظیر این بند مشهور است. ولی بندهائی هم هستند (که بآن هم بدسک خود قسم خورده‌اند) که هیچکس جز خودشان از آن مطلع نمیکردد. آنچه که من بدلایلی گمان می‌برم خیلی بدتر از این است و شاید به‌مدی خود این حرفه باشد و به‌جبری بدتر از آن تاکنون برخورد نگرده‌ام

توسعه فراماسونری که دکتر بلوب بآن اشاره میکند بزودی لزوم نوعی

کنترل را مطرح کرد و در ژوئن ۱۷۱۷ چهار لژ لندن باهم ملاقات کردند و اولین لژ بزرگ را درجهان تشکیل دادند ، همان لژی که تاریخ ذکر گردد دو بیست و پنجاهمین سالگرد آن در انگلستان جشن گرفته خواهد شد . چهار لژ مزبور عبارت بودند از :

۱- لژی که در ساختمان صحن کلیسای سنت پل جمع میشدند . اکنون بنام لژ آنتیک مشهور است و دارای شماره ۲ است .

۲- لژی که در ساختمان گرائون * در پارکرلین * نزدیک درری لین *** کرد میآمدند که مناسفانه دیگر وجود ندارد .

۳- لژی که در قهوهخانه درخت سیب در چارلزستریت کاونت کاردن جمع میشدند که اکنون بنام لژ فورتی تیود *** و اولدکمبرلند ***** شماره ۱۲ شهرت دارد و افتخار اولین استاد بزرگ آنتونی سهیرز ***** را با خود دارد .

۴- لژی که در قهوهخانه رامروکریز ***** در چانل راو ***** و ستمنیستر جمع میشدند اینک بنام رویال سامرست هاوس ولژانیورنس ***** مشهور است و هنوز دارای شماره ۴ است ، این لژ دومین و سومین استاد بزرگ را همراه با بسیاری صاحب منصب بزرگ ***** تقدیم کرده است .

از اولین استاد بزرگ (آنتونی سهیر) اطلاعات خیلی کمی در دست داریم . او مسن ترین استادی بود که در جلسات شرکت میکرد و از او بنام "جتلمن" یاد شده و ماسون حرفه‌ای بوده است . مسلماً "ثروتمند نبوده و اعتقاد دارند که اولین فراماسونی است که از لژ بزرگ درخواست کمک کرده است . در اواخر زندگیش تایلر ***** لژ کینگز . آرمز *****

لندن بود .

در ابتدا محدودهٔ تحت کنترل لژ بزرگ کاملاً کوچک بود ، حوزه مسئولیتش حدود ۳ کیلومتر بیشتر نمی‌شد ولی از آن تشکیلات جهانی فعلی پدید آمده‌است .

اولین تصمیم لژ این بود که هریک از لژها فقط تشریفات پذیرش را انجام دهند و بقیه تشریفات بوسیله لژ بزرگ انجام شود . ولی این تصمیم بزودی غیر عملی تشخیص داده شد و لغو گردید .

همانطور که قبلاً" گفتم شش سال بعد در ۱۷۲۳ اولین کتاب اساسنامه بوسیله دکتر آندرسن تحت نظر لژ بزرگ منتشر گردید .

فکر کنترل لژ بزرگ بزودی همه جا پراکنده شد در ۱۷۲۵ لژ بزرگ ایرلند و در ۱۷۳۶ لژ بزرگ اسکاتلند تشکیل گردید . افراد لایه‌های بالای جامعه انگلیس به فراماسونری علاقمند شدند و در سال ۱۷۲۱ دوک مونتاگ* استاد بزرگ شد .

این علاقمندی چرا به وجود آمد ، ما نمی‌دانیم . آنچه که میتوانیم بگوئیم اینست که در سراسر قرون وسطی ماسونری افراد با معلومات و دانشمند را بخود جلب میکرد و وقتی فراماسونری باطنی پدید آمد ، همین نوع افراد را بخود جذب کرد . دانشمندانی نظیر الیاس آشل که در سلطنت چارلز دوم بعنوان پیش‌کسوت ویندسور منصوب گشت ، راندل هلم** و احتمالاً" سر ویلیام داگدیل*** و سر کریستوفورن**** این حرکت جدید و علاقمندی سراسری به فراماسونری فرصتی بود برای نویسندگان بدزبان تا به‌نوائی برسند . نشریاتی حاوی جزئیات تشریفات ماسونری که از نظر دقت کاملاً" متفاوت است ، برای فروش عرضه شد که بدون شک مشهورترین آنها "ماسونری شکافته شده" اثر ساموئل پریچارد بود . این اثر برای اولین بار در ۱۷۲۳ در سه شماره یک مجله و سپس در ۱۷۳۰ بشکل کتاب منتشر گردید .

فراماسونری به استهزاء کشیده شده بود، نه تنها بوسیله این "افشاگرها" بلکه با نمایش‌های مسخره‌ای که از فراماسونها بوسیله گروهی بنام "بینویان حسرت کشنده" ترتیب داده میشد. بدلالی باید یول و وقت قابل توجهی برای این کار اختصاص داده شده باشد. سمبل‌های ماسونری با بی‌حرمتی به نمایش درمیآید و فراماسونری بطور کلی به بدنامی کشیده شده بود.

انجمن‌های ماسونری قلابی در لندن تشکیل گردید که در آنها ماسونهای قلابی درست میشد. در واقع مغازه‌ای در لندن وجود داشت و تابلوی "با دو شلینگ و شش پنی در اینجا ماسون درست میکنیم" در آن به نمایش گذاشته شده بود. در اسناد لژ بزرگ نیز اشاره به حادثه‌ای شده است که دونفر در ازای یک ران گوسفند ماسون شده بودند. شاید علاقمند باشید دربارهٔ یکی از این انجمن‌ها که کمتر بی‌آبروست چیزی بشنوید - این انجمن بنام * است که از نظر خودش کاملاً "آبرومند" بود. این انجمن برای تقویت حس رفاقت و تفریحات سالم تشکیل شده بود و دارای هشت درجه بود: شاخ سبز* * این انجمن در ۱۷۲۳ در لندن تاسیس شد و بیش از صد سال دوام داشت و نه تنها در لندن بلکه در حومه دارای لژ بود.

از یکی از این لژها رسیدی مربوط به ۱۸۱۲ دیده‌ام که باین شرح است

پذیرش ۱ پوند ۱ شلینگ

حق عضویت سالانه ۲ شلینگ ۶ پنی

جمع ۱ پوند ۳ شلینگ ۶ پنی

که در آن روزکار مبلغ کمی نبوده است.

هم‌چنین بعضی از جواهرات آنها را دیده‌ام که خیلی جالب است و مطمئناً نمی‌تواند ارزان قیمت باشد. بخصوص بخاطر میاورم یک‌گرانداک

قدیمی را که شامل یک طرح لعاب دار زیبا بود و شعار لاتینی * او آرامش را بدست آورده است) را برخورد داشت .

بهرحال به مسائلی برگردیم که برای لژ بزرگ آنچنان اشتغال خاطر می بود وجود آورده بود که تصمیم گرفتند ، این بی نظمی را برهم بزنند . آنها احساس میکردند که نمی توانند خطر ورود ماسونهای غیر رسمی را به لژهای خود بپذیرند و تصمیم گرفتند که این وضع را تغییر دهند . بخصوص آنها اسامی دو ستون بزرگ را جابجا کردند ، بطوری که ستون سمت چپ دیگر با علامت x x x x مشخص نمی شد و اسامی عبور را نیز جابجا کردند .

عجیب این بود که بدون اینکه توجه کنند با این جابجائی ستونها را در وضع درست خود قرار دادند. ژوزفوس** که تاریخ دان قابل اعتماد یهودی بود شخصا " معبد هرود*** کیی معبد سلیمان را دیده بود و ستونها و موقعیت آنها را به تفصیل شرح داده بود . پروفیسور ویستن **** دانشمند برجسته یونانی این اثر را بدقت مورد مطالعه قرار داده است و شکی برای ما باقی نمیگذارد که این ستونها از دیدگاه عبادت کننده ای که معبد را ترک میکند "چپ" و "راست" دیده شده است نه آنکه وارد معبد میشود .

در این رابطه جالب است خاطر نشان گردد که آئین اصلاح شده اسکاتلندی امروزی ستون سمت راست را با علامت x x x x ذکر میکند و آن دیگری را چپ . اگر مثلا " به تابلوی گرده برداری که میرسد لژ " سن ژان تروا شاردن " بکار میرفته است نظر کنید مشاهده خواهید کرد که ستون سمت راست علامت x را دارد .

البته برای لژ بزرگ انجام این تغییرات خیلی ساده بود ولی وادار کردن لژها به پذیرفتن آن خیلی ساده نبود . بطور کلی لژهای لندن این تغییر را پذیرفتند ولی باید درک کرد که وسائل و سرعت ارتباط به ندرت نسبت به زمان رومن ها بهبود یافته بود . بنابراین اکثریت عظیم لژهای

انگلیسی امکانات اندکی برای اطلاع از مراسم جدید داشتند و کمتر از آن میل انجام آن را، بعلاوه مراسم لژهای ایرلند و اسکاتلند تغییری نکرده بود و باین ترتیب برادران انگلیسی که مراسم تجدیدنظر شده را رعایت میکردند، با برادران این کشورها برخورد پیدا میکردند و میان خود و آنان اختلاف میدیدند. اضافه براین افزایش مداومی در تعداد لژهای نظامی پدید میآمد که با ضوابط سیار که بوسیله لژ بزرگ ایرلند صادر شده بود کار میکردند و این ضوابط به مراسم قدیمی مربوط میشد، بنابراین رنجش و نارضائی زیاد بوجود آمد که در نتیجه آن فراماسونری انگلیسی علی‌رغم پیوستن شاهزاده ولز در ۱۷۳۷ از رونق افتاد.

بالاخره در سال ۱۷۵۱ شش لژ لندن که تعداد اعضای آن از ۸۰ نفر تجاوز نمیکرد بهم پیوستند تا بجای یک لژ بزرگ عمل کنند و هدف خود را حفظ مراسم قدیمی اعلام کردند "دست آخر در آئین‌نامه ما باید قید شود که چقدر مایلیم این حرفه باستانی را براساس اصول واقعی ماسونری تجدید حیات کنیم"

بسیاری از این افراد ایرلندی بودند و اغلب مکانیک و مغازه‌دار، درحالیکه بطور کلی اعضای لژ بزرگ اصلی از سطوح بالاتر اجتماع آمده بودند.

در ۱۷۵۲ لاورنس دورموت* دبیر بزرگ شد. او یکی از برجسته‌ترین ماسونری‌های قرن بود و طی سی و پنجسال بعدی براین شاخه فراماسونری تسلط داشت.

او نقاش دوره‌گردی بود که روزی ۱۲ ساعت صرف حرفه خود می‌کرد و استاد قدیمی** لژ دویلین بود. صاحب انرژی و شور و شوق نامحدود بود و شروع کرد تا لژ بزرگ جدید را برپایه استواری قرارداد. از آنجائیکه اعضای این لژ در جستجوی برقراری شعائر و سنت‌های قدیمی بودند بنام "لژ بزرگ متقدمین" مشهور گردید، درحالیکه لژ بزرگ اصلی بنام "لژ بزرگ

متجددین " شهرت یافت .

"متجددین" اعلام کردند که "متقدمین" غیر قانونی‌اند و مقرر کردند که اعضای آن نباید پذیرفته شوند، مگر زمانیکه "دوباره وارد شوند" و "متقدمین" نیز "متجددین" را قلابی توصیف میکردند .

"متجددین" از شناسائی مراسم نصب* خودداری کردند، شمالی‌ها را به‌لژ خود راه نمیدادند و از شناسائی مقررات** سرباز زدند .

"متقدمین" از طرف دیگر مراسم نصب را بعنوان رتبهء جداگانه‌ای پذیرفتند، شمالی‌ها را در لژ خود بعنوان صاحب منصبان رسمی راه دادند و*** را بعنوان "ریشه، قلب و مغز استخوان فراماسونری" شمردند و به لژهای خود اجازه دادند که این رتبه را با اتکاء بر مجوزهای حرفه‌ای خود اعطاء کنند .

در سال ۱۷۷۶ "متجددین" اولین کاخ فراماسونری را برقرار کردند و با عضویت چندین شاهزاده از جمله دوک کنت پدر ملکه ویکتوریا که در ۱۷۹۲ به "متقدمین" پیوست، کسب افتخار کردند .

با وجود این بخصوص در لندن "متقدمین" بحساب "متقدمین" شروع به رشد کردند و در ۱۷۷۱ دوک سوم**** استاد بزرگ شد و بعد از آن بنام "ماسونهای آتول" مشهور شدند .

در این اوان حاکمیت عقل آغاز گردید . لرد بلای نوی ***** با آنکه در اصل از فراماسونهای "متقدم" بود در ۱۷۶۴ بعنوان استاد بزرگ "متجددین" انتخاب شد و مردانه کوشید تا بین دو تیره آشتی برقرار کند، وظیفه‌ای که باتوماس دانکرلی***** پسرتنی‌زرژ دوم باموفقیت به‌انجام رساند .

در سال ۱۷۹۴ نمایندگان استادان بزرگ دولژ بزرگ خطابه‌ای را بامضاء برساندند که به‌پرنس ادوارد دوک آینده کنت تقدیم شد و در آن اظهار

امیدواری شده بود که "تحت جاذبه" نفوذ آن اعلیحضرت فراماسون ها در قلمرو آنجناب بزودی دست برادری بهم دهند".

بزودی پس از آن "متقدمین" محدودیت‌هایی را که در مقابل "متجددین" برقرار کرده بودند، لغو کردند و "متجددین" تغییرات و نوآوری‌هایی را که تقریباً در بیش‌بود آورده بودند، منسوخ کردند. شمالی‌ها راه‌تشریفات خود راه دادند و اعلام کردند که "مراسم نصب یکی از علائم واقعی این حرفه است و باید رعایت گردد".

دوک کنت جانشین دوک آتول استاد بزرگ "متقدمین" گشت و برادرش دوک ساکس استاد بزرگ "متجددین" شد.

باین ترتیب مقدمات فراهم آمده بود و در روز سنت‌جان بیست و هفتم سپتامبر ۱۸۱۳ قانون اتحاد سلیمان بامضاء رسید و لژ بزرگ متحده انگلستان بوجود آمد، دوک ساکس بعنوان نخستین استاد بزرگ آن تعیین شد.

قانون اتحاد سلیمان مقرر می‌داشت که "فراماسونری متقدم از سه رتبه تشکیل میشود و نه بیشتر یعنی: ماسونهای کارآموز، همکار و استاد شامل درجه عالی".*

"متقدمین" میتوانستند به این امر با نظر رضایت بنگرند، چون همیشه آن را بخش اساسی فراماسونری تلقی میکردند، حال آنکه "متجددین" اعلام کرده بودند "رویال آرک انجمنی است که ما به رسمیت نمی‌شناسیم و آن را اختراعی تلقی میکنیم که برای ارائه نوآوری در بین برادران و انحراف آنان از قواعد اساسی اجدادمان پیش کشیده‌اند".

سپس "لژ آشتی" مرکب از نه برادر از هریک از لژهای بزرگ قبلی تشکیل گردید و وظیفه سنگین آمیختن دو مراسم بآن واگذار گردید، بطوریکه مراسمی قابل قبول برای همه، بوجود آید.

شاید مشهورترین ترکیب لغوی یکی از مراتب، از اینجا آمده باشد. بعنوان مثال میتوان تصور کرد که عبارت مورد استناد، یک لژ بزرگ "بهتر"

باشد و لژ بزرگ دیگر "بهترین" از آنجا که هیچ یک از دو لژ در این مورد رضایت ننمیدهد لذا دو کلمه ترکیب شده و واژه "مربک کنونی" بهتر - بهترین" را بدست داده است .

در ۱۸۱۶ این کار به اتمام رسید . تشریفات جدید در برابر لژ بزرگ به نمایش درآمد و رسماً "تصویب گردید . آن وقت لژ منحل گردید و هیچ سند کتبی از صورتجلسه ها باقی نماند . بطوریکه تمام دستورالعملها باید بطور شفاهی اجرا میشد طبیعتاً " غیرممکن بود ، کسی بدقت و کاملاً " تمام مراسم جدید را در ذهن خود بسپارد و اختلافات تقریباً " بلافاصله ظاهر شد .

در ۱۸۱۹ رسیدگی به شکایات از اینکه تشریفات که انجام میشود مطابق با قانون اتحاد نیست ، به لژ بزرگ ارجاع شد . اتهام به اثبات نرسید ولی در اعلام رای استاد بزرگ بیاناتی ایراد کرد که حتی امروز نیز باعتبار خود باقی است .

او اظهار داشت که "مادام که یک ماسون حد و مرز خود را مراعات کند آزاد است که سخنان خود را بهر زبانی که مناسب بیشتری با لژ او داشته باشد ادا کند" .

او این حد و مرز را مشخص نکرد و لژ بزرگ نیز هرگز اینکار را نکرده است . بر هر ماسون است که استنباط خود را از سمبلیزم ماسونری بوجود آورد .

در ۱۸۳۸ برای اولین بار شرح مراسم بچاپ رسید و منتشر گردید و بنابراین ۲۲ سال گذشته بود که طی آن تغییرات زیادی بدون تردید رخ داده بود . این مورد تصویب لژ بزرگ قرار نگرفت و در واقع جدا از واقعه ۱۸۱۶ لژ بزرگ هرگز فتوائی در مسئله مراسم صادر نکرد .

در نتیجه امروز مراسم بسیار مختلفی در انگلستان رایج است . این موضوع مورد توجه دائمی ماسونهای علاقمند است ، لیکن از حد و مرز معین منحرف نمی شوند و بنابراین ، از این نظر نمی تواند برای ما جالب باشد .

قبل از پایان سخن میخواهم به حادثه دیگری اشاره کنم . متذکر شده ام

که لژ بزرگ متحد انگلستان در ۱۸۱۳ بوجود آمد .

در مراسم سالروز سده این حادثه در سوم دسامبر ۱۹۱۳ پیامی از استاد بزرگ این لژ دوک کانات * قرائت گردید .

" از اینکه میتوانم در این مراسم فرخنده سده اتحاد ، مطلبی را اعلام کنم که در سراسر این حرفه احساس شغف واقعی ایجاد خواهد کرد ، احساس رضایت عمیق میکنم :

یک مقام فراماسونری در فرانسه که برای استفاده از مقام معمار بزرگ جهان با مخالفت جدی گراند اوربانت * روبرو شده بود ، در وفاداری به میثاق ماسونری خود ، تصمیم گرفت که اصول واقعی و عقاید حرفه را حفظ کند و لژهای متعددی را متحد کرد و به عنوان لژ بزرگ ملی مستقل و قانونی فرانسه و مستعمرات فرانسه اعلام نمود . این مقام جدید با من تماس گرفت و درخواست کرد که به وسیله لژ بزرگ انگلستان مورد شناسائی قرار گیرد . پس از اطمینان از رعایت آن اصولی که ما اساسی و مهم تلقی میکنیم ، من با خوشحالی ، برقراری روابط برادرانه و مبادله نماینده موافقت کردم .

باین ترتیب توانستیم ، آرزویی که مشتاقانه بوسیله فراماسونهای انگلیسی طی سالیان دراز گذشته پرورده شده ، آن اتحاد را جشن بگیریم که شالوده همبستگی و نفوذ جهانی ماست و یکبار دیگر در وضع شادی آوری قرار گرفته ایم که از ارتباط ماسونری با افراد ملت بزرگ فرانسه لذت ببریم . اطمینان دارم که پیوندی که باین ترتیب برقرار شده است ، حسن تفاهم موجود ، در خارج از حیطه فراماسونری را تقویت می کند و اعتلاء می بخشد . "

فکر می کنم برادران ، این نقل قول برای ختم سخن عالی است .

۱- یک تحلیل از متن سند

در خط سیر مطالعه این سند درون تشکیلاتی، که فرآیند تکامل فراماسونری انگلستان، از دیدگاه خود فراماسونها، شرح داده شده است، چند نکته مهم بچشم میخورد، که ارکان اصلی این متن را تشکیل میدهد.

اگرچه خواننده هوشمند خود متوجه این تکیه‌گاه‌های زیربنایی تشکیلات فراماسونری شده است، باز هم برای اینکه ابهام و ابهامی در زمینه ماهیت فراماسونری این سازمان جاسوسی جهانی، در اذهان باقی نماند، نسبت به موارد مهم آن توضیحاتی را ضروری میدانیم.

ارکان مورد نظر فراماسونها را در این سند میتوان بشرح زیر خلاصه کرد:

۱- مراسم پذیرش عضو جدید

۲- تشریفات تنصیب

۳- وابستگی به صهیونیسم

۴- اتحاد با لژگرانداوریان (شرق اعظم) فرانسه

۵- همبستگی و نفوذ جهانی فراماسونری، بعنوان خاندان واحد

هریک از تشریفات و مراسمی که فراماسونها، به مناسبت‌هایی از جمله پذیرش عضو جدید، تنصیب، سنگ پی‌نهادن و افتتاح لژ تازه، برگزار مینمایند، برای خود توجیه و دلیل تاریخی میاورند، لیکن چنان مضحک و مسخره است که جز اینکه بگوئیم: ریشه‌های خرافی و جهالت‌گونه آنها، فقط در جهت تحمیق و اسارت دائمی سست‌نهادان فراماسونری، پی‌افکنده شده، هیچ دلیل موجه و عقلانی دیگری نمی‌توان بر آن قائل شد.

برای اینکه ترتیبات حماقت‌آمیز این نوع مراسم و تشریفات، خودسرانه

بهم نخورد و رشته به بند کشیدن اعضا گسیخته نشود و بدعتی (بزعم خودشان) جایگزین افسانه‌های خرافی – که در این گونه مراسم به نمایش درمی‌آید – بوجود نیاید که سیادت جهانی قانون اساسی لژ اعظم و در واقع حاکمیت سیاسی امپریالیسم انگلیس (اکنون آمریکا راهم باید در این چهارچوب بحساب آورد) خدشه‌دار نگردد، آنهمه اصرار و تاکید در صیانت سنن و آداب و حفظ اسرار و رموز فراماسونری در متن سند بعمل آمده است.

برای آشنائی، با آزمایشهای مسخره‌ای که برای پذیرش یک عضو لازم الاجرا است و ترتیبات آن را ذیلاً "می نویسیم سپس سراغ نمایشهای کمیک "تنصیب" یا (سیر سفر) میرویم .

۲- آزمایش پذیرش عضو :

شرایط ورود اعضاء : سن داوطلب نباید کمتر از بیست و یکسال باشد .
 پسران فراماسون را که بچه‌گرگ (۹) می‌نامند در سن هیجده سالگی قابل عضویت میباشند . داوطلب باید از سلامتی کامل جسمی و روانی برخوردار باشد ، تا بتواند از عهده انجام دستورات جمعیت برآید !!

در فراماسونری سی‌وسه رتبه تعیین شده (۱۰) و اعضاء مانند دانشجویان باید سال به سال بکلاس بالاتر بروند ، در این صورت کسی که در بیست و یک سالگی عضویت پذیرفته شده ، بعد از پنجاه و چهار سالگی میتواند به مقام معمار بزرگ برسد مگر آنکه با انجام خدمت مهمی حق ارشدیت بدست آورده باشد .

فراماسونها معتقدند تا پنجاه سالگی هنوز شخص دستخوش غرایز حیوانی و اسیر شهوات است .

سهنفر عضو باید داوطلب را معرفی کنند و بعد همان عده یا اشخاص دیگر تحقیقات کامل از عقیده وی نسبت به جامعه و خانواده و میهن نموده و نیز اطلاعات کافی از عقیده فلسفی و سیاسی وی کسب کرده و نتیجه تحقیقات

را ، به شورای عالی لژ یا کمیون صلاحینداری که تعیین شده بفرستند . پس از شور ، با ورقه سفید و سیاه برای قبول یا رد داوطلب رای میدهند و در صورت قبول داوطلب را وارد مجلسی می‌کنند که حاضران همگی نقاب برخ دارند . عضو مقدم دستور میدهد ، او را به اطاق تفکر هدایت کنند تا در آنجا تنها مانده و وصیت‌نامه خود را بنویسد . در آن مکان تاریک و سهمناک یک اسکلت با داس آویخته باین مضامین که اگر برای تحصیل مال و مقام و یا از راه کنجکاو و کسب اطلاع به اینجا آمده‌ای ، چیزی عایدت نخواهد شد ، برگرد و بیرون برو!

وصیت نامه اعترافی است بچهار موضوع زیر :

۱- وظیفه نسبت به بشر (در واقع نسبت به فراماسونری)

۲- وظیفه نسبت به میهن

۳- وظیفه در مقابل خانواده

۴- وظیفه نسبت به خویشتن (۱۱)

ناظم وارد اطاق شده وصیت‌نامه را دریافت داشته ، به مدیر لژ میدهد آنگاه داوطلب یا یکی از اعضا ، آن را بصدا بلند میخواند و این رساله (تر) نشانه معرفت و معلومات و روحیه شخص است و هر داوطلبی مجبور به تنظیم آن است . در صورتیکه مضمون آن مورد پسند واقع شود ، ویرا به اطاق دیگر به خدمت اعضا بلند پایه‌تر برده و معرفی میکنند .

سپس داوطلب را با چشم بسته و ریسمان به‌گردن به اطاق تفکر راهنمایی می‌نمایند . بستن چشم کنایه بآن است که داوطلب ، پیش از عضویت نابی‌ناست و ریسمان علامت اطاعت مطلق که از خود هیچ‌گونه اختیاری ندارد . داوطلب در ورود به لژ باید سیاستی را که بزرگتران انتخاب می‌کنند پذیرفته و بدون کمترین بغضی نسبت به مذهب ، مشی سیاسی آن را اجرا کند .

ناظم قبل از ورود داوطلب به حضور اعضا بالاتر او را به اطاق آزمایش برده تمام اشیاء فلزی که همراه دارد از قبیل ساعت و انگشتر و سنجا ق کراوات و چاقو و غیره را از او دور میکند و گویا این رسم لژهای بابلی بوده است که

معتقد بوده‌اند وقتی خدای آنان از عالم سفلی به علوی رفت تمام زینت‌آلات خود را ترک نمود .

در بعضی اطاقهای آزمایش جز یک ساعت رملی و یک شمعدان یا مشعل چیزی دیده نمی‌شود . لباس‌های داوطلب را از تنش بیرون می‌آورند کنایه باینست که داوطلب عازم دنیای دیگری است . پس همانطور که برهنه بدنیا آمده ، برای رفتن به دنیای دیگر یعنی محفل فراماسونری باید عریان باشد . اخیراً " در بسیاری از لژها این قسمت را منسوج کرده‌اند و سایرین هم می‌گویند آنچه که انجام می‌دهیم برحسب سنت و سابقه است و نه براساس عقیده و حکمت .

ناظم داوطلب را باطاق وارد کرده و خود خارج میشود . نگاه رئیس لژ یا قائم مقام وی دستور میدهد داوطلب چشمهای خود را بگشاید . اشخاص را می‌بیند با سر برهنه و سیمای پوشیده ، رئیس یا جانشین وی سؤال می‌کند آیا جوان برای آزمایش حاضری؟

– داوطلب پاسخ میدهد : بلی ! معمار بزرگ

– از طرز آزمایشها ، باخبری؟

– خیر عالیجناب خبر ندارم !

– سه آزمایش ، از استقامت و جرات و پایداری شما بعمل خواهد آمد و آنها عبارت است از آب ، آتش و هوا .

– آزمایش هوا ، یعنی جلوگیری از رسیدن هوا به ریه‌ها ، آیا نیروی تحمل این سنجش را دارید؟

تصور نکنید ، این آزمایش یک شوخی عادی است ، بلکه واقعیتی است که شما را حلق‌آویز خواهند کرد . دونفر طنابی را که از سقف آویخته است پائین می‌کشند و داوطلب با دست خود حلقه آن را به‌گردن می‌افکند و بالای چهارپایه‌ای که زیر طناب گذارده شده می‌رود و آن وقت استاد اعظم باصدای هولناکی خطاب به داوطلب می‌گوید که آماده باشید ! اکنون طناب رامی‌کشند . آنگاه چهارپایه را بکناری می‌زنند و داوطلب آرام و بدون اینکه آسیبی به‌بیند

بزمین میافند. زیرا طناب از یک ریسمان نازکی گذشته و تاریکی اطاق مانع از دیده شدن آنست، اما آنقدر توانائی دارد که شخص را نگاهدارد که نکذارد بهسختی بزمین پرتاب شود.

معمار پس از اظهار رضایت از این آزمایش، دستور امتحان آتش را می‌دهد و اظهار میدارد، حالا باید توانائی و قوت قلب شما را، در موقع استقبال خطر مرک بیازمائیم. آنگاه طپانچه، سرپری با باروت و کلوله و سمبه و چاشنی درمقابلش قرار داده میشود و دستور میدهد، طپانچه را پر کند و اگر بلد نباشد، دیگری این عمل را انجام میدهد. آنوقت فرمان میدهد که سر لوله طپانچه را بهشقیقه خود گذارده و آتش کند. گاز و دودی از سوراخ قنداق طپانچه خارج میشود، بدون اینکه صدمه‌ای بداوطلب وارد آید. زیرا طپانچه طوری تعبیه شده که کلوله درون دسته فرو میرود.

پس از آشنائی با خواص فسفر، در بعضی لژها بجای طپانچه اجاقی از آتش درست می‌کنند و دستور میدهند که تکه‌های آتش را با دست برهنه برداشته و در منقل بگذارد، آتش عبارت از قطعات چوپ یا سنگ آلوده بهفسفور، بدیهی است آنانکه از ماجرای ساختگی طپانچه و خواص فسفر بی‌خبرند، برای انجام اینکار جرات بی‌حدی لازم دارند.

مرحله سوم آزمایش آب است. در بعضی از لژها بجای آب، آزمایش آدم کنشی و ریختن خون مرسوم است. آدمکی را لباس پوشانیده و کیسه‌ای ازخون حیوان یا جوهرقرمز در بدنش قرار میدهند و داوطلب باید ازکمین‌گاه بیرون جسته و با حربه‌ای سینه او را سوراخ کند و خونتش را بریزد.

آزمایش آب از این قرار است که ریسمانی بدور کردن داوطلب می‌بندند و برهنه‌اش کرده بآب فرو میبرند، آنقدر باید در زیر آب بماند تا او را بالا بکشند. گاه اتفاق افتاده که داوطلب درآب جان سپرده و جسد بیجانش را بیرون کشیده‌اند. این آزمایش حقیقی و عاری از شعبده است. پس از انجام آزمایشها، داوطلب بهحضور اعضائیکه باید آنها را بشناسد، معرفی میشود.

۳- مراسم تنصیب و نظایر آن یا (سرفسیر)

فراماسونها در تشریفات و مراسم ویژه‌ای که بر تنصیب عضوی به درجات ماسونی، ترفیع و ارتقاء بمرحله استادی یا مقامات عالی‌تر یا سنک پی‌نهادن لژی یا افتتاح و تقدیس لژ جدید، افسانه‌هایی از نکات تاریک و مخدوش تاریخ قوم یهود را، همچون صحنه یک تاتر کمدی به‌نمایش و اجرا درمی‌آورند، آنهم نه برای تفریح و تماشای اعضاء خاصی، بلکه همه حاضرین در لژ و شرکت‌کنندگان در این مراسم و تشریفات بازیگری اصلی این تاتر را بعهدہ دارند و ظاهراً " نیز بطور خیلی جدی برای تنصیب مقام استادی یکی از اعضاء خود، انجام آنها را فریضه واجب‌الاطاعه میدانند .

اگر بی‌توجه به رویدادهای پرتلاطم دهه‌های آخرین قرن بیستم، روزکاری که در آن بسر می‌بریم و بحق آن‌را عصر انقلابات جهانی نامیده‌اند، لحظاتی چند، برآنچه که در درون دخمه‌های تعبیه شده این لزه‌های برکذارکننده مراسم، می‌گذرد بیندیشیم از سرکرمی ابلهانه و انبوهی خرافه به‌حیرت فرو می‌رویم، که چگونه این مدعیان دروغین پاسداران فرهنگ و برجستان تکنولوژی جهان سرمایه‌داری که خود را درمکاتبات و مجامع بین‌المللی فراماسونری " بزرگ فرمانروایان صاحب اختیار" نیز قلمداد می‌کنند دست به‌چنین کارهای کودکانه‌ای می‌زنند، که حتی کودکان ۸- ۱۰ ساله عصر طاغوت زده نیز، در جرگه بازیهای (شاه و وزیر) کودکانه خویش از تقلید اینگونه صحنه‌ها احساس شرم و خجلت میکردند. بازیگر اصلی این صحنه کسی است، که به‌مقام استادی ارجمند ترفیع می‌یابد و به‌کسوت اعظم استادان درمی‌آید .

عجیب‌تر اینکه صحنه‌های مشابه، در هر ترفیع و تنصیب که معمولاً " یک فراماسونر باید تا درجه سی‌وسه آن‌را طی کند، تکرار می‌گردد .

صحنه‌ای که در زیر شرح خواهیم داد، مربوط است به مراسم تنصیب درجه "استاد برگزیده ۱۵ نفر".

این دهمین درجه، در سلسله درجات سی‌وسه‌گانه فراماسونری به‌شمار می‌آید و چنین پیداست، که پیش از این نیز حداقل هشت‌بار، اینگونه مراسم و تشریفات درباره وی به‌اجرا درآمده است.

۴- مراسم تنصیب درجه "استاد برگزیده ۱۵ نفر" دهمین‌مراتب از درجات سی‌وسه‌گانه

لژ باید سیاه‌پوش باشد و دانه‌هایی از اشک و خون دیوارهای آن را زینت دهد. در شرق لژ اسکلت مرده‌ای گذارده شده که نمایندهٔ جسد "ابیرام" می‌باشد و علامت درجه (برگزیده نه‌نفر) است. نام اصلی ابیرام خائن "هوبن" می‌باشد. در غرب لژ متمایل به شمال اسکلت دیگری است که تعلق به "اترفوت" دارد در شرق مایل به جنوب هم اسکلتی که معرف "استرکین" قرار داده شد. هریک از این سه قاتل همان اسلحه‌ای را در دست دارند که بوسیله آن به‌استاد محترم حمله‌ور شدند.

لژ با پنج ضربه که سه‌بار تکرار میشود، افتتاح می‌یابد. بدین‌ترتیب که استاد ۵ ضربه، در شرق (درچپ) می‌نوازد، پنج شمع روشن می‌کنند. بعد نگهبان اول به‌مان طریق ضربه می‌زند و پنج شمع دیگر را روشن مینمایند. آنگاه نگهبان دوم نیز پنج ضربه مینوازد، پنج شمع باقی مانده روشن میشود، این شمعها در سه شمعدان پنج شاخه قرار دارد. هم‌چنین سه لوستر از سقف آویزان است که هرکدام پنج شاخه دارند. این سه لوستر را طوری به‌سقف می‌آویزند که بشکل مثلث درآید (۱۲) و آنها را پیش از ورود به لژ روشن می‌نمایند. درجلسه پذیرش داوطلب باید حتماً پانزده نفر "نه‌کمتر نه بیشتر" حاضر باشند. پس از آنکه پانزده ضربه نواخته شد و لژ کاملاً روشن گردید، استاد از نگهبان اول می‌پرسد.

— ساعت چند است؟

— ساعت پنج است .

آنگاه استاد خطاب به حاضران می گوید :

پس وقت کار است و باید عملیات را شروع کرد . برادران بسیار ارجمند :
لژ برگزیده (منتخب) اعظم گشوده شد . هریک از برادران پنج ضربه بادیست
میزنند اگر داوطلبی باید پذیرفته شود استاد می گوید :

— اینک یک "استاد منتخب ۹ نفر" حاضر است و با کمال اشتیاق تقاضا
دارد دو قاتل دیگر ابیرام (۱۳) را بشناسد و به درجه "استاد برگزیده
پانزده نفر" نائل آید .

قبل از شروع به تعلیم داوطلب ، باید توجه کنند که وی به لباس "استاد
برگزیده" نه نفر" ملبس باشد "داوطلبی که میخواهد ترفیع مقام یابد ، قبلا"
در نهمین سلسله مراتب درجات ماسونی یعنی استاد برگزیده نه نفر بوده و
به همین سبب باید لباس استادی مقام پیشین خود را به پوشد " و در هر دست
خود کله مرده داشته باشد و میان فکین کلهای که بدست راست دارد ، یک
خنجر گذاشته شده باشد .

سپس استاد به نگهبان اول می گوید :

— داوطلب را وارد و با پانزده گام مثلثی بپای محراب بیاورید .
داوطلب قریب یک ربع ساعت همچنان ایستاده می ماند ، در حالیکه کلههای
مرده را در دست دارد .

استاد و همه برادران خنجر خود را می کشند ، بعد دو دست را بهم قلاب
کرده ، بر پیشانی میگذارند ، بطوریکه دستها تماس بر پیشانی باشد . آنگاه
از استاد اعظم استدعای بخشایش در حق داوطلب می کنند و در پاسخ استاد
می گویند که داوطلب گناهکار نیست ، استاد جواب میدهد .

— اگر گناهکار نیست ، پس چرا تقاضای بخشایش می کنید؟

نگهبان اول میگوید :

— تنها بخشایشی که در حق او استدعا دارم اینست که منصب استاد

برگزیده باین برادر عطا شود .

— آیا شایسته این مقام هست؟

جواب میدهد: آری استاد بسیار محترم

— پس او را بدنزدیک نخت آورید

پس از آنکه داوطلب به تخت نزدیک شد ، استاد اعظم می گوید :

— پانزده استاد برگزیده ، از من عطائی در حق شما خواسته و تقاضا کرده اند

شما را به منصب " استاد برگزیده پانزده نفر " بپذیرم و در زمره همگان

درآورم . آیا خود را لایق سری می دانید که هرگز نباید فاش شود؟ آیا

حاضرید مطابق مرسوم در این باره تعهد بسپارید؟

داوطلب پاسخ میدهد: — آری

آنگاه این تعهد را با تلقین استاد تکرار می کند .

"تعهد"

"من . . . روی کتاب مقدس تعهد می کنم به هیچکس آشکارا یا محرمانه

ابراز نکنم که در کجا پذیرفته شده ام یا چه اشخاصی در مراسم پذیرش من

حضور داشته اند و هم چنین ، هیچ راز این چینی را از کسی دریافت نکنم ،

مگر آنکه صریحا " اجازه آن را داشته باشم . در صورت تخلف حاضرم که سینه

و شکم سرتاسر از بالا بیائین دریده شود و سرم را بریده به استاد محترمی

که مرا پذیرفته است ، نشان دهند . خداوند مددکارم باد . "

پس از ادای تعهد تاریخچه ، بقیه قاتلین ادونیرام را بدین طریق روایت

می کنند .

ای برادر بسیار عزیز ، شما هنگام سیر در درجه استاد برگزیده ندنفر

اطلاع یافتید که ایرام همان کسی که در غار واقع در پای بوته مشتعل ، کشته

شد ، قاتل ادونیرام بود . اما او یکی از قاتلین و نامش هوبن بود . او بود که

جنوی در شرقی معبد با اهرمی مسلح شده بود ، استاد ما را ازیا درآورد . هم

او بود که حضرت سلیمان دستور دارد سرش را مومیائی کنند تا فاسد نگردد

و پس از آنکه دو همدستش پیدا شدند ، سرهای هر سه در معرض تماشای عموم

گذاشته شود. این انتظار چندان طول نکشید، زیرا که شش ماه بعد یکی از سررشته‌داران حضرت سلیمان موسوم به "بن‌قایل" پس از تحقیقاتی که در اطراف و اکناف سرزمین جث* – یکی از کشورهای تابع حضرت سلیمان بعمل آورد، دانست که استرکین – و اترفوت** دو قاتل دیگر ادونیرام بآن سرزمین پناه برده‌اند، بدین امید که در آنجا در محیط امن و امان زیست کنند. ولی حضرت سلیمان به محض وقوف بر این خبرنامه‌ای به مکا*** پادشاه جث نوشت و تقاضا کرد قاتلان را به معتمدانی که می‌فرستد تسلیم نمایند، تا آنها را به اورشلیم بازگردانند و به کيفر اعمالشان برسند.

در همان روز حضرت سلیمان پانزده نفر استاد مضم را مسلح فرمود و نفرات کافی در اختیارشان گذاشت. آن نهنفر استادی که به جستجوی هوبن رفته بودند، جزو این پانزده نفر بودند. استادان پانزده‌گانه روز پانزدهم پنجمین ماه که مصادف با ماه ژوئن امروزه است براه افتادند و روز ۲۸ همان ماه بسرزمین جث رسیدند، نامه سلیمان را به مکا تسلیم کردند. پادشاه جث از این خبر به لرزه درآمد و به فوریت دستور داد که جستجوی دقیقی برای پیدا کردن قاتلان بعمل آورند و آنها را بدون اتلاف وقت به اسرائیلیان تسلیم کنند. ضمناً اظهار خوشوقتی کرد که کشورش از لوٹ وجود چنان جنایتکارانی پاک خواهد شد. پس از پانزده روز جستجوی دقیق آنها را در یک معدن سنگ موسوم به بندیکار پیدا کردند. نام نخستین کسانی که آنها را یافتند زحمت و الهام بود. آنها را به زنجیر کشیدند. روی حلقه‌های زنجیر نقر شده بود که چه مجازاتی در انتظارشان است. روز پانزدهم ماه بعد به اورشلیم رسیدند و به بارگاه حضرت سلیمان برده شدند و آن حضرت پس از طعن و ملامت فرمان داد که آنها را در سیاه‌چال برجی به نام حصار زندانی کردند، تا روز بعد به فجیع‌ترین وضعی بقتل رسند. این مجازات ساعت ده صبح اجرا شد. پا و گردن آنها را به چوبهٔ اعدام طناب پیچ کردند و دستهایشان را از پشت سر بستند. بدنشان را از سینه تا محل اسافل اعضا

دریدند و آنها را به همان حال مدت هشت ساعت در آفتاب سوزان باقی گذاشتند. مگس و حشرات دیگر از خونشان سیراب شدند. چنان ناله و زاری میکردند که حتی دژخیمان را هم دل برحم آمد و سرشان را از تن جدا کردند، تا از آن همه زجر و شکنجه خلاص شوند. بدنشان خارج شهر اورشلیم به بیابان افکنده شد که طعمه درندگان گردد. سپس حضرت سلیمان فرمان داد که سر هوبن را آوردند. وضع قرار دادن سرها بهمان ترتیبی بود که قاتلین در معبد برای قتل آدونیرام کمین کرده بودند. بدین ترتیب که سر استرکین در دروازه جنوبی و سر اترفوت در دروازه غربی و سر هوبن در دروازه شرقی قرار داده شد. حضرت سلیمان این دستور را بدین منظور صادر کرد که برای عامه مردم خصوصا " برای کارگران بناخانه، مایه عبرت باشد. من از معمار بزرگ جهان استدعا دارم که ما را از چنین مصیبتی حفظ فرماید.

در این موقع استاد اعظم حمایل منصب را بدو طلب می‌پوشاند و علائم واژه و برماس (۱۴) آن را بوی میدهد.

علائم

نخستین علامت اینست که مشت را گره می‌کنند، شست را بالا نگاه میدارند مثل اینکه خنجری در دست دارند. بعد شست را زیر چانه برده از روی سینه پائین می‌آورند، مثل اینکه بخواهند سینه و شکم را بدرند. دومین علامت که در پاسخ ممتحن نشان داده می‌شود، اینست که دست را دراز می‌کنند مثل اینکه بخواهند گلو را با شست ببرند. واژه مقدس زحمت و پاسخ آن الهام است و واژه اخیر رمز ورود به معبد (لژ) نیز هست. نخستین برماس اینست که با انگشت سبابه دو ضربه آهسته روی مفصل بنصر (انگشت کوچک) می‌زنند و این دو ضربه اشاره به دو قاتل است که کشف گردیده‌اند.

دومین برماس اینست که دست راست را پیش می‌آورند و با پنج انگشت دست ممتحن را میگیرند. معنای آن سه، پنج بار یعنی عدد پانزده استاد

برگزیده است .

حمایل استاد اعظم برگزیده ، نوار سیاه پهن است که در انتهای آن سه رشته نوار باریک قرمز رنگ دوخته شده و بهرکدام یک کله مرده آویخته است . روی حمایل ۱۵ دانه گوی کوچک نقره دوخته می شود .

" عجیبترین دنباله این مراسم و تشریفات ، سؤال و جوابهای مهمل گونه‌ای است که تحت عنوان طریفه دخول داوطلب ، بین استاد اعظم که سمت ریاست لژ و اجرای مراسم را بعهده دارد ، با استاد اعظم برگزیده رد و بدل می شود " داوطلب باید همچنان به کسوت برگزیده " نه نفر " مقام ماقبل خود " ملبس باشد و بطوریکه گفته شد دو کله مرده در دست داشته باشد . استاد اعظم می گوید :

– مرا در گشودن لژ یاری کنید .

سپس همه " برادران " می ایستند و با سر برهنه همگی یک علامت میدهند .

– چه ساعتی است ؟

– پنج بعد از ظهر .

– چرا ؟

– زیرا در این ساعت بود که قاتلان ادونیرام کشف و دستگیر شدند تا به

اورشلیم گسیل گردند .

– مگر آنان کشف شدند ؟

– آری بسیار ارجمندا ، کشف شدند و به حضرت سلیمان تسلیم گردیدند .

آنگاه استاد اعظم می گوید :

" برادران " حالا که دو قاتل کشف و دستگیر شده اند وظیفه ما اینست که بدانیم آنان کیستند و به کیفر برسانیم تا بدین طریق دلبستگی خود را به خونخواهی مرگ ادونیرام به اثبات رسانیم .

همه " برادران " سه بار پنج ضربه به کف دست خود میزنند ، سپس می نشینند

و سرها را برهنه می کنند .

- " سپس سئوالات زیر که جنبهٔ تعلیماتی دارد بین استاد اعظم و استاد برگزیدهٔ پانزده نفر، رد و بدل میشود "
- آیا شما استاد اعظم برگزیده هستید؟
- آری علاقه و کوشش من سبب شده که باین مقام ارتقاء یابم و مورد تحسین مقامات مافوق قرار گیرم .
- کجا باین سمت پذیرفته شدید؟
- در نالار حضرت سلیمان .
- کی شما را بحضور پذیرفت؟
- زمانی که مرا با برادران به جستجوی دو قاتل ادونیرام می فرستاد .
- آیا شخصا " به جستجو پرداختید؟
- آری بسیار ارجمندا .
- موقعی که قاتلان به کیفر خود رسیدند ، آیا احساس مسرت فوق العاده ای کردید؟
- سر کله ای که روی حمایل من است نشانهٔ چنین مسرتی است .
- این سه کله چیست؟
- کله های سه قاتل ادونیرام است .
- شما گفتید که به جستجوی دونفر رفتید؟
- درست است ! زیرا یکی از آن سه قاتل ، قبلا " به کیفر خود رسیده بود .
- آن دونفری که شما به اورشلیم بردید چه نام داشتند؟
- استرکین و اترفوت .
- آنها چگونه یافت شدند؟
- در سایه جستجوهای بن قابیل .
- حضرت سلیمان برای دستگیری آنان چه کرد؟
- نامه ای برای مکا نوشت و او را ماء مور جستجو کرد .
- آن نامه را چه کسی رسانید؟

- زحمت .
- آیا مگا پادشاه جث هیچ مشکل و ایراد و بهانه‌ای نه‌تراشید؟
- خیر! برعکس به ما راهنما و افراد کمکی هم داد .
- شما آنها را در کجا پیدا کردید؟
- در یک معدن سنگ در بندیکار .
- بن قابیل کی بود؟
- یکی از سررشته‌داران حضرت سلیمان و داماد آن حضرت بود .
- استادانی که پیش از همه ، آنان را دستگیر کردند ، کی‌ها بودند؟
- زحمت و الهام ، پس از پانزده روز جستجو .
- به چه ترتیب آنان را به اورشلیم بردید؟
- دستانشان را با زنجیر بستیم .
- زنجیرشان ، چه شکل بود؟
- حلقه‌های زنجیر بصورت ستاره و چکش بود و روی آن نوع مجازاتشان نقر شده بود .
- چه‌روزی به اورشلیم رسیدید؟
- روز پانزدهم ماهی که مطابق با ماه ژوئیه است .
- این سفر چقدر طول کشید؟
- یکماه .
- حضرت سلیمان ، چند نفر استاد برای جستجو معین کرد؟
- پانزده نفر که یکی از آنان من بودم .
- بعد چه دستوری درباره قاتلان داد؟
- ابتدا آنها را طعن و ملامت کرد . سپس به حصار ، استاد اعظم دربار خود ، دستور داد ، آنان را به برجی که بنام همان استاد اعظم یعنی حصار نامیده میشود ، ببرند و روز بعد ساعت ده صبح اعدام کنند .
- آنان را چگونه اعدام کردند؟
- آنها را برهنه کردند ، پا و دست و گردنشان را به چوبه اعدام بستند

و بدنشان را از سینه تا اسافل اعضا دریدند .

— چند مدت باین وضع ماندند؟

— مدت هشت ساعت در آفتاب ماندند ، مگس و حشرات دیگر ، آزارشان می داد . آنقدر ناله و زاری کردند که دژخیمان متاءثر شدند و سرشان را از تن جدا کردند ، جسدشان به خارج شهر افکنده شد تا طعمه زایگان و کرکسان گردد .

— اسم آنها چه بود؟

— اپیرام . " این یک اسم " رمزی " است و مفهوم قاتل رامیرساند " .

— اسم واقعی او چه بود؟

— هوبن .

— اسامی سه دروازه که سرها را در آنجا گذاشتند چه بود؟

— دروازه جنوب ، دروازه مغرب ، دروازه مشرق .

— سر کدام یک ، در دروازه جنوب گذاشته شد؟

— س راسترکین .

— در دروازه مغرب؟

— سراترفوت .

— در دروازه مشرق؟

— سر هوبن .

— چرا سرها را در این دروازه شهر گذاشتند؟

— برای آنکه معلوم باشد ، هنگام قتل ادونیرام ، هر یک جلوی کدام در

معبد بودند .

— واژه " مقدس استاد اعظم برگزیده چیست؟

— الهام .

— چه ساعتی است؟

— شش بعد از ظهر .

— چرا شش بعد از ظهر؟

— برای آنکه سر قاتلان در این ساعت بریده شد .
 — " برادران " چون با مرگ قاتلان ، انتقام خون استاد اعظم ما ادونیرام گرفته شده ، لذا باید راضی باشیم ، لژ بسته میشود . سه بار پنج ضربه نواخته میشود .
 " آخرین قسمت ، این تشریفات و مراسم سؤال و جواب دو صفحه‌ای است بین استاد اعظم و داوطلب برگزیده ، برای اینکه نقطه ابهامی در تجسم کامل این صحنه‌ها ، باقی نماند " ، لازم بود ، که آن را نقل کنیم لیکن برای احتراز طولانی شدن مطلب و ملالت خاطر خواننده این سؤال و جواب را حذف کردیم .

بیانات " استاد اعظم "

" برادران " همه میدانید که استاد ارجمند ما ادونیرام بعلت خبث‌طینت سه یار خود ، کشته شد و یکی از آنها ضربه مرگ را بر او وارد آورد . همه ماسونها مکلفند تمام هم خود را برای کشف قاتل و مجازات او صرف کنند . یکی از آنها با زحمات بسیار و سختیهای بی‌شمار ، از جاده‌های پریپچ و خم کوههای صعب‌العبور گذشت ، خسته و کوفته خود را به کنار چشمه‌ای موسوم به سیوی رسانید . از دور غاری تاریک بنظرش آمد و برای کنجاوی بسوی غار رفت . چون بدهانه غار رسید ، در داخل غار نور ضعیفی دید و در پرتو آن نور مردی را مشاهده کرد که باین وضع خوابیده (وضع کسی را که زیر بار ندامت از پای درآمده ، استاد شخصا " این وضع را تقلید می‌کند) نامش را پرسید او جواب داد که نامش عبدکام است و چون تحت تعقیب است می‌گریزد ، زیرا ادونیرام بدست او بقتل رسیده و از ساعت وقوع قتل تا این زمان ، نتوانسته پناهگاهی بدست آورد که او را از چنگال ندامتی که سراپایش را می‌درد نجات بخشد . استاد به شنیدن این سخنان در خشم شد و غضبناک با او حمله‌برد و خنجر خود را در سینه‌اش فرو برد ، درحالی که می‌گفت :

" استرکین " این کلمه به معنای انتقام است .
 " برادران " این بود مبنای طبقه استادان برگزیده که دنباله درست و شایسته ماسونری است و این لژ محترم امروز برای همین موضوع اجتماع کرده بود . (۱۵)

۵- عناوین درجات و مناصب ماسونی‌ها

چنین است مراسم تنصیب یکی از درجات و مناصب ماسونی ، که به تفصیل آن پرداخته شد . اینک برای آشنایی خوانندگان با درجات سی و سه گانه فراماسونی ، عناوین آنها را در زیر می آوریم .

- ۱- شاگرد مبتدی - نوآموز .
- ۲- فرزند حرفه - عضو بنا - همکار .
- ۳- استاد بنا .
- ۴- استاد راز دار - استاد مخفی .
- ۵- استاد کامل - سراسنادر .
- ۶- امین ثقہ - کاتب محرم .
- ۷- پرده دار و قاضی .
- ۸- حاجب درگاه - مباشر محفل .
- ۹- استاد برگزیده نهن .
- ۱۰- استاد برگزیده پانزده تن .
- ۱۱- استاد برگزیده عالی (رهبر اعظم قبایل دوازده گانه) .
- ۱۲- معمار بزرگ - استاد اعظم .
- ۱۳- استاد بارگاه نهم (رواق بارگاه سلیمان) .
- ۱۴- معمار بزرگ برگزیده - بزرگ بنای برگزیده .
- ۱۵- شوالیه شمشر شرق - شوالیه خاور زمین .
- ۱۶- شهریار بیت المقدس - امیر اورشلیم .

- ۱۷- شوالیه شرق و غرب .
- ۱۸- شوالیه چلیپای سرخ .
- ۱۹- اسقف اعظم .
- ۲۰- قائم مقام استاد اعظم لژ .
- ۲۱- استاد اعظم کلیددار شوالیه پروس .
- ۲۲- شهریار لبنان - شوالیه تبرشاهی .
- ۲۳- سرور معبد .
- ۲۴- شهریار معبد .
- (شوالیه اعظم شاهین سیاه و سفید) .
- ۲۵- قائد راز سلطنتی - شوالیه راز سلطنتی .
- ۲۶- شهریار (امیر) رحمت .
- ۲۷- فرمانفرمای معبد - شوالیه معبد .
- ۲۸- شوالیه شمس .
- ۲۹- شوالیه سانت اندرو - شوالیه اسکاتلند .
- ۳۰- شوالیه اعظم قدوس .
- ۳۱- بازرس اعظم تحقیق .
- ۳۲- امیرعالی اسرار سلطنتی .
- ۳۳- امیر بازرس کل اعظم .

۶- ادونیرام کیست؟

همچنانکه قول داده بودیم ، درباره آشنائی تاریخی باواژه " ادونیرام که تشریفات و مراسم اعطای مقام استاد برگزیده ۱۵ نفر (دهمین رتبه استادی فراماسونری) بر مبنای قتل او و پیدا کردن قاتلانش به اجرا در می آید ، توضیحاتی میدهم ، سپس بدنباله مطلب میپردازیم :

از افسانه‌های قوم یهود ، چنین بر می آید ، که حضرت سلیمان برای ساختن بیت المقدس ، استاد صنعتگر ماهری را ، از شهر صور کشور فنیقیه

احضار کرد. وی پی‌ریزی معبد عظیمی را بپایان رسانید و شاید در بعضی از زینت‌کاریهای آن هم، اقدامات مختصری نمود. او نامش هیرام و استاد با دانشی بود که در فن معماری و ذوب فلزات، بر تمام بنایان و استادان عصر خود، برتری و معلومات بیشتری داشت. در فن خود چنان استاد زبر دستی بود که سایرین از معلومات حرفه‌ای وی بی‌خبر بودند. پس از افتتاح معبد، سه تن از یاران خیانتکار وی، دامی گسترده و از او خواستند که رموز هنرش را به آنها بگوید. چون از افشای راز و رمز هنرش امتناع کرد، او را بهلاکت رسانیدند و جسدش را به گودالی انداخته و با خاک و کلوخ روی آن را پوشانیدند.

حضرت سلیمان، از غیبت طولانی او نگران شد، پانزده نفر را ماء‌مور پی جوئی و تحقیق نمود، پس از جستجوهای بسیار، سرانجام یکی از آن پانزده نفر از فرط خستگی در کنار گودال که در واقع گور هیرام بود، دراز کشید و با بوته‌هایی که در کنارش بود، بازی میکرد که یکی از بوته‌ها به آسانی از جا کنده شد زیرا ریشه‌ای در خاک نداشت، موجب کنجکاوای مامور شد به جستجوی بیشتر پرداخت و ماجرا کشف گردید.

سلیمان دستور داد جسد را به بیت‌المقدس انتقال دهند، افسانه‌چنین است: که وقتی میخواستند نعش را از زیر خاک بیرون آورند، پوست اولین انگشتانش جدا شده و در مقابل دهان نیمه‌بازش، این دو کلمه از آن خارج شد (ماک تبال) استاد کار بقتل رسیده است.

برای اینکه مرده با رضایت از محل خود، انتقال داده شود، یکی از دوستان نزدیک هیرام، در کنار جسد دراز کشید، بطوریکه دست بدستش، زانو بزانو و پایپایش چسبید و نتوانستند او را بلند کنند، مگر با گذاشتن دست به پشت وی و این عمل منشاء همان تشریفاتی است که بعداً "بین فراماسونها متداول گردید.

۷- انگیزه مراسم تنصیب

ما از مراسم تنصیب، فقط بشرح تلخیصی یکی از آنها یعنی (تشریفات مربوط به " استاد برگزیده" پانزده نفر" پرداختیم، در حالیکه مراسم "استاد برگزیده نه نفر" که آن نیز، در پیرامون قتل این معمار و پیدا کردن قاتلاناش دور میزند، از این هم مضحکتر است و بسبب طول و تفصیل زیاد، از نقل آن احتراز نمودیم .

حال اگر آن روایت ساده تاریخی را با همه پیرایه‌ها و آمیختگی‌هایش که در گذرگاه زمان چهره افسانه‌ای بخود گرفته، با اینگونه مراسم متداول در لژهای فراماسونری، در کنار هم قرار دهیم و در پی یافتن علت معقول و مضمون منطقی بر اجرای این نمایشهای مسخره باشیم، ظاهراً" به این نتیجه خواهیم رسید که بانیان ومجریان اینگونه اعمال، دچار سخافت عقل و سفاهت فکرنند و چون دیوانگان از عقل رمیده، به توهمات دنیای ذهنی خود دلخوش و در این بازیگریهای بی‌مقصد ومقصود، تنها خویشان را می‌فریبند و بس!

لیکن از سوی دیگر، آمار و ارقام و اسناد جهانی، سخن دیگر سرمیدهند و ما را از افتادن بدام چنین قضاوتی نادرست، آگاه و با واقعیت‌های ملموس و گزنده‌های آشنا می‌سازند. آمار و ارقام و اسناد که امروزه از ابزار مهم و ضروری شناخت علمی جهان به‌شمار می‌آید، به ما غفلت زدگان بی‌خیال‌نشان میدهد که ماسونی‌ها، در همه کشورهای جهان سرمایه‌داری، پست‌های مهم از ریاست جمهوری تا روسای درجه اول ادارات و مراکز حساس اقتصادی از بانکها تا کارخانه‌های بزرگ تولیدی دنیا را در پنجه قدرت خود دارند و در عالم سیاست از " ماکیاول" نیز ترفندبازتر و حيله‌گتر و در اغواگری و فریب از " ابلیس" نیز خبیث‌ترند. بنابراین از عقل سلیم بدور خواهد بود که بر چسب سخافت عقل و سفاهت فکر، برناصیه این بازیگران همه‌فن

حریف زده شود، وانگهی غیرازرقام وآمار، شواهد معتبر تاریخی نیز راءى بر ثبوت همین نظر میدهد .

پس هدف از این بازیهای باطن رازناک و بظاهر ابلهانه چیست ؟
در بحثی که راجع به خصوصیات و مشخصات افراد مورد علاقه فراماسونها خواهیم داشت باین سؤال پاسخ قانع کننده‌ای داده خواهد شد . در اینجا به اختصار و اجمال یادآور می‌شویم که :

فراماسونها ، افرادی را نامزد عضویت فرماسونری می‌کنند که سورچران شکم‌باره ، کوتاه‌نظر ، ظاهر بین ، سست نهاد و عاشق جاه و مقام و مال باشند . این عناصر بی همت را از لایه‌های پائین اجتماع به بالا می‌کشند و به همه‌چیز میرسانند ، بدون آنکه لیاقت ذاتی و استحقاقی واقعی آنها را داشته باشند . اینان برای حفظ این امتیازات اجتماعی به هر پستی و رذالت تن‌در می‌دهند . چون فراماسونری را تنها نردبان ترقی خود می‌دانند ، بطور غیر مستقیم این سازمان جاسوسی جهانی را در انظار عامه مردم ، تشکیلاتی معرفی می‌کنند که هر کسی را لیاقت عضویت و راه‌یافتن به آن نیست . در پی این مقصود ، برای کسب امتیازات بیشتر و مقامات عالی‌تر چنان نمایشهای مسخره‌ای را با اشتیاق راه می‌اندازند .

فصل چهارم

۱- وابستگی فراماسونری به صهیونیسم

در پیش‌گفتار، سخن بی‌پیرایه‌ای داشتیم باین مضمون که فراماسونری در بطن صهیونیسم پرورش یافت و در عرصه اجتماعی ظاهر شد و به ابزار قدرتی سیاه، به دست امپریالیسم کهنه‌کار انگلیس، فرانسه و آلمان سپس آمریکا بدل گردید. اکنون فرصت مناسبی است که در همین جا، به تشریح این نظر خود بپردازیم و دلایل و شواهد تاریخی بر اثبات آن ارائه دهیم.

دربارهٔ ظواهر وابستگی فراماسونری به صهیونیسم، نیاز به ارائه هیچ دلیل و سندی نیست. زیرا مظاهر موجود، چنان گویا و غیرقابل انکارند که با یک نظر ساده، دهها دلیل ملموس بر ثبوت این دعوی، می‌توان مشاهده کرد، که به چند مورد آن اشاره می‌کنیم.

۱- نقش واژهٔ " یهوه" خدای اختصاصی اسرائیل بزبان و خط عبری، روی بسیاری از دیپلم‌های فراماسونری.

۲- نواختن آهنگ " ملکب" و اجرای سرود تقدیس از آیات تورات، در مراسم و تشریفات تنصیب.

۳- سرایش فرامیر داود، در کلیه مراسم فراماسونری.

۴- استفاده از نقش (گونیا و پرگار) بعنوان آرم مشخصه کلیه لژها، قرار گرفتن این دو ابزار بنائی بصورت متقاطع - گونیا معلق و شاخه‌های پرگار روبالابالا- چنان است که شکل ستارهٔ داودی (دو مثلث معکوس) آرم رسمی دولت اسرائیل و صهیونیسم را می‌نمایاند. این ستاره بنامهای خاتم سلیمان و سپر داود نیز مشهور است.

- ۵- لژهای فراماسونری، بمثابة نمونه کوچک معبد سلیمان .
- ۶- تزئین سمبلیک لژها، بر مبنای تعاریف افسانه‌ای معبد سلیمان .
- ۷- استفاده از دو شمعدان ۵ شاخه‌ای در سمت راست و چپ لژها که طبق روایت افسانه‌ای که در معبد سلیمان نیز بهمین ترتیب بوده‌است .
- ۸- اغلب عناوین درجات عالی و گراندماستر ۳۳ گانه ماسونی‌ها، از تاریخ قوم یهود اقتباس شده‌است .
- ۹- استفاده دربانان لژها، از شمشیر شله‌ور (فروزان) که بنا روایت تورات نگهبان مدخل بهشت بوده است یا میباشد . اکنون در بسیاری از لژها، دربانان از شمشیر معمولی استفاده می‌نمایند .
- ۱۰- نردبان ماسونی، به تقلید از نردبان یعقوب که در نزد قوم یهود دارای تاریخچه افسانه‌ای و مذهبی است .
- ۱۱- معابد (لژها) ماسونی‌ها دارای سه‌پنجره است که یادبودی از معبد سلیمان میباشد . به‌مین جهت برخی از ماسونی‌ها، به تبرک دنبال نام خود، سه نقطه می‌گذارند که نشان دهنده سمبلیک عدد (۳) میباشد .
- ۱۲- نقش سه ستون معبد سلیمان، بر روی دیپلم‌ها و بریائی سه‌ستون در درون لژها، که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است .
- ۱۳- استفاده از تمام مظاهر معبد سلیمان . اساساً " درمیان فراماسون‌ها، بیش از هر چیز، درباره معبد سلیمان صحبت میشود .
- و دهها نمونه دیگر که لزومی بذکر یکایک آنها نمی‌بینیم .

۲- صهیونیسم و کردانندگان آن چه کسانی هستند؟

لیکن موضوع اساسی که هر اندیشمند بشردوستی را به‌اندیشه و مخافه وامیدارد، ظهور فرقه فراماسونری از درون صهیونیسم و تبدیل آن به یک سلاح مخوف دردست صهیونیستها و امپریالیستهاست .

شاید برخی از ناآگاهان را، این گمان و سؤال پیش آید، که فراماسونری قرن‌ها پیش از پیدایش صهیونیسم، وجود داشته، چگونه میتواند زاده صهیونیسم باشد؟ چه بسا که همین پندار ناروا، برچسب بدگمانی، احساس ضد صهیونیستی و تناقض گوئی، بر نوشته‌های ما بزند، بدین ترتیب اصالت نظر مورد تردید قرار گیرد و یا احیاناً "از اهمیت محتوای آن بکاهد.

با اینکه چنین تصویری مطلقاً ناشی از ناآگاهی و عدم توجه به واقعیت‌های مهم تاریخی است. برای رفع هرگونه تردید و ابهامی، خود را ناگزیر می‌بینیم که بطون پیچیده تاریخ صهیونیسم را کالبد شکافی کرده و پرده از چهره راز وارانه فراماسونری این پرورده صهیونیسم بکنارزنیم و ماهیت واقعی هر یک را - آنچنانکه هست نه آنچنانکه رخ می‌نمایند - بشناسانیم.

نمود ظاهری تاریخ صهیونیسم چنین است: در پایان قرن نوزدهم - تئودور هور (۱۶)، عضو هیأت تحریریه روزنامه نویه‌فرایه پرسه* که در وین پایتخت اتریش انتشار می‌یافت، در سال ۱۸۹۵ کتاب پرس و صدای خود را بنام "دولت یهود" منتشر ساخت و از یهودیان خواست که به عبث درانتظار ظهور مسیح نباشند و به ارض موعود، سرزمینی که خداوند به آنها وعده داده است مهاجرت کنند. انتشار کتاب مذکور موجب شد، که دو سال بعد (۱۸۹۷)، طرفداران نظریه وی، کنفرانس بین‌المللی در شهر بال (سوئیس) تشکیل دهند و سازمان جهانی صهیونیست بمنزله جنبش سیاسی بورژوازی یهود، از درون این کنفرانس بعنوان یک پدیده عینی موجودیت یابد و اقدامات خرابکارانه خود را در عرصه جهانی برای بوجود آوردن "دولت یهود در فلسطین" آغاز نماید.

فعالیت‌های بعدی سران این سازمان در گستره جهانی با چنان ننگ و بدنامی، آتش و خون، اشک و خاکستر آمیخته است که شرح اجمالی آنها نیز از حد و حوصله این مقال خارج است. برای آگاهی از کم و کیف جنایت‌ها و اعمال ویرانگرانه صهیونیستها منابع و مآخذ فراوانی به زبان فارسی وجود دارد و دستیابی بر این کتابها نیز میسر است و خوانندگان را به مطالعه

آنها حوالت می‌دهیم (۱۷) .

لیکن نکته بسیار مهم که توجه دقیق به آن از ضرورت شناخت واقعی صهیونیسم ریشه و مایه می‌گیرد اینست که از قرن‌ها پیش، اندیشه و عملکرد صهیونیستی و آرمان تسلط یابی بر جهان، هسته اساسی تفکر و اشتغال ذهنی بسیاری از دانشمندان نژادگرای یهود بوده است .

متفکران نژاد پرست یهود، به اتکای بشارت تلمود (۱۸) بر این افسانه کاذب جلای حقیقت می‌زنند که قوم یهود اصیل‌ترین نژاد روی زمین و برگزیده خدا هستند و مشیت الهی اداره امور جهان و فرمانروایی برنوع بشر را، فقط به یهودیان تعویض نموده است .

نژاد پرستان یهود، بر پایه اعتقاد به والائی قوم یهود، نسبت به سایر اقوام و ملل دیگر و با تفسیر ناموجه از تعالیم تورات مدعی هستند که ازسال ۷۰ میلادی یک حکومت پنهانی بعنوان وارثین سلیمان و داود نبی مرکب از ۳۰۰ نفر تشکیل داده و همواره یک نفر را از میان آنان، به ریاست این حکومت پنهانی منصوب داشته‌اند .

در تاریخ ۲۵ دسامبر ۱۹۰۹ ولترراتنو یهودی در روزنامه واینریرس* نوشته بود که " سرنوشت اروپا فقط بدست ۳۰۰ نفر که هر یک رفقای دیگر را بخوبی می‌شناسند، تعیین می‌گردد و این سیصد نفر که یهودی می‌باشند، دارای وسائل کافی برای سرنوشتی رژیم‌های مخالف هستند . "

در خط سیر بسیاری از رویدادهای مهم جهان که آغشته بخون و آلوده به نیرنگ و جاسوسی است، رد پای این سیصد نفر تشکیل دهندگان حکومت پنهانی یهود دیده میشود. پیدایش فراماسونری - به‌مثابه یک سازمان سیاسی، جاسوسی و تخریبی - و ظهور رسمی صهیونیسم - به‌منزله جنبش سیاسی سرمایه‌داری یهود - و تراست مستعمراتی یهود درسال ۱۹۰۲ و ده‌ها نوع سازمانهای به‌ظاهر قانونی در رشته‌های فرهنگی، اخلاقی و سیاسی دیگر مظاهر ملموس و نمودهای قابل رویت از عملکرد پنهانی این حکومت زیر زمینی یهود است .

فعالیت این گروهها هیچگاه در راستای دفاع و صیانت از حقوق یهودیان نبوده، بلکه تنها در جهت تاءمین منافع برجستگان قوم یهود و صهیونیستها که - طبقه ویژه‌ای از ثروتمندان - بانکداران، بازرگانان، کارخانه‌داران و خاخام‌ها را در سراسر جهان تشکیل می‌دهد، بوده است.

یهودیان تهی‌دست و زحمتکش نیز همانند پیروان سایر ادیان ومذاهب از نقشه‌های شریانه آنان در امان نبوده‌اند.

یکی از متفکران بزرگ جامعه بشری، در بدو زایش صهیونیسم جدید نظریه‌ای ارائه داده که همچنان از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است.

" صهیونیسم نوین، ایدئولوژی و دستگاه کثیرالشعب سازمان‌ها و سیاست عملی بورژوازی ثروتمند یهود است که به محافل انحصاری ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی دست اتحاد داده است. محتوای اساسی صهیونیسم عبارت است از " شوونیسم " جنگجو و ضد کارگری " (۱۹).

همچنانکه گفته شد، صهیونیستها اشتیاق فراوان دارند که به لباس روزگاران باستان درآیند " تئوریسین‌های صهیونیست با وقاحت تمام منحنی تکامل " دیالکتیکی " را اختراع می‌کنند، که ابراهیم را بهره‌بران صهیونیست قرن‌های ۱۸ - ۲۰ پیوند دهند از جمله فاهوم ساکالو می‌نویسد " رشته‌های ناگسسته‌ای از بدو تاریخ یهود، از خلال نسلها، از ابراهیم تا ازنه ما امتداد داشته است " (۲۰).

چنین استنتاجاتی از تاریخ در اختراع افسانه قدمت صهیونیسم، دور از کمال و منشاء علمی است.

مؤلف کتاب " صهیونیسم " می‌نویسد:

افسانه قدمت صهیونیسم که تا به امروز هم اشاعه می‌یابد به‌این منظور خلق و ابداع شد، که محتوای طبقاتی صهیونیسم و آرزوها و نقشه‌های آن را از انظار پنهان دارد

و زاد روز واقعی آن و نیز عللی را که موجب ظهور آن گشت، از خاطر مردم بزداید و یهودیان کلیه کشورهای را متقاعد سازد به اینکه صهیونیسم همان چیزی بوده است، که خود در تمام مدت عمر می خواستند و آرزو می کردند، هرچند به علل و جهاتی از درک و فهم این " چیز " عاجز بوده‌اند) (۲۱).

لیکن علی‌رغم نفی افسانه قدمت صهیونیسم، حقایق تاریخی، دلائل بسیاری ارائه می‌دهد، که اندیشه وابستگی مادی به فلسطین " سرزمین موعود " از روزگاران بسیار کهن در بین قوم یهود وجود داشته‌است.

" بر طبق مقررات، برای اقدام به معاملات مالی، لازم بود هر یهودی مؤمنی مالک قطعه زمینی در محل باشد. به همین جهت یکی از معلمان اولیه جامعه یهود بابل فتوایی داده بود، که به موجب آن هر یهودی سوداگری مکلف بود از حق معنوی هر یهودی به تملک چهار ذرع از خاک فلسطین استفاده کند (۲۲).

نژاد گرایان یهود، از اوائل قرون وسطی، با دستاویزهای این چنینی و تحریف رویدادهای تاریخی نظیر " اسارت بابل " یا " انهدام هیکل سلیمان " توسط رومیان و مسئله ظهور مسیح و بازگشت به " ارض موعود " و غیره که دارای انگیزه‌های سیاسی و مذهبی بود، در انزوای قوم یهود و جدا سازی آنها از محیط اجتماعی نماید کوشیدند و چهار دیواری‌های " گتو " (۲۳) را در کشورهای مختلف بوجود آوردند، تعقیب و آزار یهودیان در قرون وسطی نیز که بر علل و انگیزه‌های اقتصادی مبتنی بود نه مذهبی (پرداختن به جزئیات آن از هدف مورد نظر ما بدور است به منابع اعلام شده مراجعه شود) زمینه‌های عینی و تمایلات رشد و گسترش نژاد گرایی را که هدف مطلوب خاخام‌ها و نژاد گرایان یهود بود، فراهم ساخت، تا بشارتهای تلمود را، در اندام طفلی کج خلقت و وحشتناک بنام صهیونیسم (۲۴) عرضه نمایند.

سیه چهرگان تاریخ که " للهگی " صهیونیسم را عهده‌دار شدند، برای دستیابی به اهداف استراتژیک خود، برنامه‌ریزی‌های چندین دهساله و تاکتیک‌های چندگانه همزمان را بکار می‌گیرند و برای رسیدن به آماج‌های استراتژیکی خود، حتی از قربانی دهها و هزارها انسان ولو اینکه از نژاد یهود باشند، کوچکترین تردیدی بخود راه نمی‌دهند. نمونه‌های چنین جنایاتی را در همکاری صهیونیستها با سران نازی و گسیل داشتن هزارها یهودی تهی دست به کوره‌های آدم‌سوزی هیتلر مشاهده می‌کنیم که به‌عنوان شواهد تاریخی به چند نمونه آن اشاره می‌کنیم.

۲+ همکاری صهیونیستها با سران نازی

- ۱- صهیونیستها با رژیم‌های فاشیستی بیلوسودسکی درلیستان موسولینی در ایتالیا و آنتونسکو در رومانی روابط نزدیکی داشتند، آنها حتی با نازیها به موافقت‌هایی دست زدند. به گفته جولیوس ماید، روزنامه نگار آلمانی لیست صهیونیستهایی که با نازیها همکاری می‌کردند، شامل پانزده صفحه با سطور فشرده است. سالها بعد معلوم شد که زدبندهایی که با نازیها انجام شده، بدست رهبران صهیونیستی نظیر حییم وایزمن - اولین رئیس جمهور اسرائیل - موشه‌شارت - جانشین وی - دیوید بن گوریون - نخست‌وزیر بعدی اسرائیل - و رودولف کستنر رهبر صهیونیستی مجارستان صورت گرفت.
- ۲- صهیونیستها با آیشمن و کورت‌بجر * که دو تن از

عمال هیتلر و مسیب کشتار دسته‌جمعی یهودیان بودند ، همکاری نزدیک داشتند در اوایل سال ۱۹۳۹ یعنی خیلی پیش از آنکه هیتلر طرح (راه حل نهائی) مشکل یهودیان را تهیه کند ، رهبران صهیونیستها با آئیشن به معامله‌ای دست زدند که بر طبق آن قرار شد نازیها به یک قطار حامل یهودیان اجازه دهند ، تا راهی فلسطین شود . مسافران این قطار به دقت انتخاب شده بودند و شامل سرمایه‌داران و فعالان صهیونیست بود . به‌پاداش این لطف ، رهبران صهیونیست به آئیشن کمک کردند تا چهل هزار یهودی را از میان فقرا و کارگران یهودی جهت فرستادن به اردوگاه‌های مرگ انتخاب کنند . بدین ترتیب درک این مطلب که چرا آئیشن نسبت به فعالان صهیونیست نظر مساعدی داشت ، بسیار آسان می‌گردد .

۳-

مجله آلمانی " اشپگل " می‌نویسد : فن میتل‌شتاین رئیس دپارتمان امور یهودیان وابسته به سرویس اطلاعاتی نازیها ، در تاسیس اردوگاه‌های ویژه‌ای که در آن‌ها به جوانان یهودی قبل از عزیمت به فلسطین آموزش کشاورزی داده می‌شد ، همکاری داشته است . فن میتل‌شتاین ، از نزدیک تبلیغات صهیونیستها را دنبال می‌کرد و حتی در دفترش نقشه‌ای داشت که چگونگی گسترش صهیونیسم را بین یهودیان آلمانی نشان می‌داد .

۴-

آشکارترین مورد همکاری صهیونیستها و نازیها ، زد و بندیهایی است که بدست رودلف کستلر و همکاران اونظیر گروزبندی گیودکی ، موشه شوئیگر ، موشه کراوس ، ژول براند و همسرش انجام گرفت . آنها با آئیشن و بچر قرار گذاشتند

که در ازای آزادی هر یک از فعالین صهیونیست و یا هر ثروتمند یهودی که اسیر نازیها شده است، مبلغ یکهزار دلار غرامت بپردازند. قرار شد که معامله مخفی نگاهداشته شود، یکمرتبه همه گفته‌های صهیونیستها در مورد ز عدم اختلاف طبقاتی بین یهودیان"، "اتحاد نژادی" و "برادری شکست ناپذیر" بکلی فراموش گشت، پس از آن گستر اعلام داشت کسانی میتوانند سوار قطار شوند که بیشترین مقدار پول و یا اشیاء گران قیمت عرضه‌کنند.

این معامله برای نازیها دویست هزار دلار پول، دویست کیلوگرم طلا و هفتصد و پنجاه گرم طلای سفید، بغیر از اشیاء گرانبها و ارزهای دیگر، سود بیار آورد. البته گستر و رفقاییش فقط "وجه کثیفی" را برای نجات جان خودشان پرداخت نمودند.

انولوای * یکی از مورخین مجار می‌نویسد :

—۵

بدون شک اگر صدها هزار یهودی مجار می‌دانستند که چه سرنوشتی در انتظار آنهاست و اگر راجع به آن کوچکترین چیزی به آنها گفته میشد، نازیها قادر نبودند، آنها را مثل گوسفند از "گتو" بیرون بکشند و از آنجا به داخل قطار مرگ روانه کنند. هیچکس در این باره چیزی به آنها نگفته بود، برعکس سازمانهای یهودی و از جمله آژانس یهود آنان را متقاعد کرده بود که برای اجتناب از بدبختی و فلاکت بیشتر، هرچه از آنها خواسته شود اطاعت کنند.

این بهائی بود که سران صهیونیستی محارستان از روی میل و رضا در ازای آزادی جان سوداگرانی پرداختند که به

آنها و هم پالکی هایشان مبالغی رسانده بودند .

۶- وقتی که کشور اسرائیل تاسیس گردید ، به کستتر در وزارت صنایع و بازرگانی مقام مهمی واگذار شد . او هم چنین مسئول دپارتمان کول - اسرائیل (صدای اسرائیل) بود که برای مجارستان و رومانی برنامه پخش می کرد .

در سال ۱۹۵۳ کستتر از دست روزنامه نگاری بنام ام - گرینوالد بعلت اهانت به او شکایت کرد . گرینوالد در مقاله اش پرده از روی فعالیت های خائنه کستتر در مجارستان برداشته بود . محاکمه در یک دادگاه اورشلیم جریان پیدا کرد و کستتر محکوم شد . شهادت گواهان و اسناد و مدارک معتبر نشان داد که او در تبانی با نازیها دست داشته است و چون عرصه بر او تنگ شد اعتراف کرد که با آنها همکاری می کرده است . البته رک کوئی او به قیمت جانش تمام شد . در سوم ماه مه در خیابان هدف گلوله قرار گرفت و در یکی از بیمارستانهای اورشلیم بصورت مرموزی جان سپرد . در تحقیقاتی که در مورد تیراندازی بعمل آمد معلوم شد که دو تن از سه مهاجم از ماء مورین پلیس مخفی اسرائیل بودند . یکی از مهاجمین در دادگاه اظهار داشت که او به دستور سرویس مخفی اسرائیل دست بدین عمل زده است . بدین ترتیب رهبران صهیونیست موفق شدند ، همدست پرگویی خود را خاموش سازند .

۷- دکتر آلفرد نوسینگ ، یکی از کهنه کاران جنبش صهیونیسم طی سالیان دراز ، یکی از خبرچینان گشتاپو بود و در رابطه با نازیها ، طرح کشتن یهودیان پیر و فقیر را اجرا می کرد . وقتی دستگیر شد ۸۰ ساله بود . او به اتهام

خیانت به مرگ محکوم شد و بدست جنگجویان گتوورشو اعدام گشت (۲۵) .

۸- در ۱۹۳۳ سال روی کارآمدن فاشیسم درنده‌خوی هیتلری در آلمان در نتیجه آزار و شکنجه نازی‌ها، مهاجرت یهودیان از آلمان اوج بی‌سابقه و فزاینده‌ای به خود گرفت، در این سال قراردادی رسمی میان شرکت حمل و نقل صهیونیستی "هاورا" و بانک "رایش" آلمان بسته شد، مبنی بر اینکه یهودیان بتوانند سرمایه‌های خود را، به وسیله این شرکت به فلسطین منتقل کنند. پدیده مهاجرت سیل‌آسای یهودیان از آلمان و تنگتر شدن تسمه یهودستیزی بازتاب تردیدناپذیر پیوندها و مناسبات نهفته‌ای است که میان سردمداران صهیونیسم و فاشیسم هیتلری جوش خورده بود.

۹- پژوهشگرانی که انگیزه‌های بنیادین همکاری تنگاتنگ سردمداران برجسته صهیونیسم و فاشیسم را بررسی کرده‌اند "داوید" و "چون کمیکه" مؤلفان کتاب راه‌های پنهانی می‌نویسند:

فرستادگان صهیونیسم برای نجات یهودیان به آلمان نیامده بودند... آنها در پی زنان و مردان جوانی چشم می‌گرداندند که مایل به رفتن به فلسطین و آماده مبارزه و جنگ در راه فلسطین باشند.

۱۰- بن‌گوریون در مقام رئیس نمایندگی یهود "در اورشلیم" طی دهه سی قراردادی تحت عنوان مسئله انتقال با حکومت هیتلر منعقد کرد، که به موجب آن اموال یهودیان که آلمان را ترک گفته بودند، به صورت کالا به فلسطین منتقل می‌شد و بدین ترتیب مانع از اجرای تحریم کالاهای

آلمانی می‌گردید .

۱۱- فیول پولکس، یکی از فرماندهان بلندپایه "هاگانا" ریاست دستگاه اطلاعاتی نازیان را در سوریه و فلسطین نیز عهده‌دار بود .

۱۲- در طی جنگ دوم جهانی، در سایه شوم هم‌پیمانی صهیونیست‌ها و نازیهای هیتلری ۶ میلیون تن یهودی، بیگناه قربانی شدت‌بخشیدن به یهودستیزی و کوچاندن یهودیان شدند. صهیونیستها استقرار فاشیسم در آلمان را نه به مثابه یک مصیبت ملی، بلکه بعنوان فرصت تاریخی و بی‌مانند در وصول به هدف‌های صهیونیستی خویش می‌دیدند. (۲۶) .

صهیونیسم توسط شاخه "سیاسی، جاسوسی و تروریستی خود بنام (آژانس یهود) به اولین هدف استراتژیک خویش، تشکیل "دولت یهود" دست یافت. این سازمان، برای رسیدن به هدف موردنظر صهیونیسم، از وحشیانه‌ترین جنایات تاریخ بشری و فجیع‌ترین قتل عام کودکان، پیران و زنان (۲۷) تا انواع دسیسه‌ها و توطئه‌ها و فریبکاریها دست یازید و سرانجام در سال ۱۹۴۸ دولت صهیونیستی اسرائیل را در سرزمین عرب‌نشین فلسطین برپا داشت. شرح ابعاد وسیع ریزه کاریهای جنایت‌آمیز دوران شوم تسلط-یابی صهیونیسم بر خاورمیانه، در بطن مسائل موردنظر ما نمی‌گنجد و همین قدر باید یادآور شویم که تشکیل دولت صهیونیستی اسرائیل:

در یکی از مهمترین نقطه تلاقی سه‌قاره دنیا (آسیا - آفریقا و اروپا) و در قلب ذخایر انرژی خاورمیانه،
در مجاورت بزرگترین راه آبی جهان (کانال سوئز)
در نقطه محاط به تمرکز و تراکم جمعیت مسلمانان

در محل ظهور و پیدایش سه ادیان مهم الهی
(اسلام - یهود - مسیحیت) و هسته مرکزی اسلام .

و بالاخره در حساسترین منطقه استراتژیک جهان .

در نقش ژاندارم بین‌المللی و پاسدار منافع حیاتی امپریالیستها، بر
مبنای محاسبات دقیق دیپلماتیک، سالها پیش از نکه کتاب (دولت یهود)
انتشار یابد و تئودور هرتزل در نقش پدر روحانی جنبش صهیونیستی ظاهر
گردد، پی‌ریزی شده بود. تلاشی و تجزیه دولت مقتدر " عثمانی "، گماردن
خاندانهای سرسپرده‌ای چون سعودی، هاشمی و فیصل، بر عربستان (بحد
و حجاز)، اردن و عراق و ترویج مذهب انحرافی (وهابی) همه وهمه در متن
چنین هدفی گنجانیده شده بود .

فصل پنجم

خطر صهیونیسم جهانی

تاریخ دوران معاصر، همچنانکه اوج بیداری ملت‌های در بند، پیدایش نهضت‌های سیاسی و قیام‌های خونین در جهت رهائی از قید و ستم‌استعماری، گسستن زنجیرهای اسارت، فقر و سیه‌روزی، استقلال سیاسی و اقتصادی کشورهای عقب‌مانده و بقولی عصر انقلابات جهانی و زوال سیستم ضد انسانی امپریالیستی است، نشانه‌های فراوانی نیز، از توطئه‌های خطرناک وریشه‌دار و برنامه‌ریزی‌های پنهانی صهیونیست‌ها را در بطن خود دارد.

صهیونیست‌ها از ۱۸۹۷ هم‌زمان با آغاز فعالیت‌های ویرانگرانه خود، بیشترین تلاش و نیروی خود را صرف راه‌یابی به‌ارگان‌های بالای نظام امپریالیستی امریکا و نفوذ به مراکز تصمیم‌گیری و اشغال مقامات مهم سازمان ملل متحد نموده‌اند، تا از این طریق بتوانند، رویدادهای جهانی را تحت کنترل خود درآورده و مسیر آنها را، در جهت منافع و اهداف دراز مدت خود، تغییر دهند.

برای درک خطر عظیم صهیونیسم جهانی، چند مورد به‌عنوان شاهد مثال می‌آوریم :

۱- مورد اول : آمار حیرت‌انگیز از جامعه آمریکا
 آمار حیرت‌انگیزی که از نفوذ و فعالیت صهیونیسم در جامعه آمریکا
 گرفته شده ، در خور توجه و تعمق است . (۲۸)

وکلای دادگستری	۷۰%	یهودی	۳۰% آمریکائی
دکترها	۶۹%	یهودی	۳۰% آمریکائی
بازرگانان	۷۷%	یهودی	۲۳% آمریکایی
پیشه‌وران	۴۳%	یهودی	۵۷% آمریکایی
کارمندان دولت	۳۸%	یهودی	۶۲% آمریکایی
کارگران فنی	۲%	یهودی	۹۸% آمریکایی
کشاورزی	۰/۰۰۱	یهودی	۹۹/۹% آمریکایی
بیکاران و ازپافتادگان	۰/۰۰	یهودی	۱۰۰% آمریکایی

با اینکه یهودیان فقط ۴% ملت آمریکا را تشکیل می‌دهند . چنانچه
 ملاحظه میشود تمام مراکز حساس و مشاغل مهم اجتماعی در دست آنهاست .
 این آمار در سال ۱۹۵۰ یعنی ۳۰ سال پیش از تهیه شده ، چنانکه میدانیم
 تشدید نفوذ صهیونیسم ، در سه دهه اخیر بمراتب بیش از سالهای ۱۹۵۰
 بوده است .

۲- مورد دوم : نفوذ صهیونیستها در ادارات سازمان ملل متحد .
 ژنرال جواد رفعت در کتاب " اسرار الماسونیه " از نفوذ حیرت‌انگیز
 صهیونیستها ، در سازمان ملل متحد و اشغال مناصب مهم این سازمان ،
 توسط یهودیان در دهه (۵۰ - ۶۰) آمار تکان دهنده‌ای ارائه داده
 است که میخوانید :

الف حوزه دبیر کلی سازمان ملل متحد

۱- دکتر اچ . اس . بلوک رئیس شعبه اسلحه

- رئیس امور اقتصادی
مشاور پایه ! اموراتصادی
رئیس شعبه حسابداری
رئیس شعبه خزانه و واردات
معاون دبیرکل دراموراجتماعی
رئیس شعبه مواد مبادله
رئیس شعبه حقوق بشر
رئیس شعبه اداره کشورهای غیرمستقل
معاون دبیرکل شعبه اطلاعات
رئیس شعبه فیلم‌ها
معاون شعبه قانون
رئیس شعبه قانون
مشاور شعبه قانون بین‌المللی
رئیس شعبه مطبوعات
رئیس شعبه مترجمان
رئیس شعبه تصمیمات
رئیس شعبه ساتو ()
رئیس شعبه محاسبات
مدیر استقلال
رئیس شعبه مراجعات
رئیس دکترهای بهداشت جهانی
- ۲- انتونی کولات
۳- انس گارد و زنبیگ
۴- داوید و نترآب
۵- کارل لاچمن
۶- هانری لایکنر
۷- دکتر نسون استینیگ
۸- دکتر اشکول
۹- اچ . ای . دویکوف
۱۰- بنیامین کوهین
۱۱- جی . نبیوت لیفی
۱۲- دکترایفان کرنو
۱۳- ابراهام . اچ . فیلر
۱۴- جی . ساندبرک
۱۵- دافید ، زایلو دویسکی
۱۶- جرجو ، دانیوفیچ
۱۷- ماکسیرموفنچ
۱۸- مارک بولر
۱۹- بی . سی . جی . کین
۲۰- مرسدس برکمن
۲۱- دکتر ای . سنجر
۲۲- پاول رادریاتکو

ب - قسمت اطلاعات جهانی ، سازمان ملل متحد

- رئیس شعبه خبرگزاری‌ها ، مرکزژنو
رئیس شعبه خبرگزاری‌ها - مرکزهند
رئیس شعبه خبرگزاری‌ها - مرکزچین
- ۲۳- جرسی ، شیرو ،
۲۴- بی . تیکفر
۲۵- هنری فاست

خطر صهیونیسم جهانی / ۸۹

۲۶- دکتر جولویس، سناویسکی
رئیس شعبه خبرگزاری‌ها، مرکز
ورشو (لهستان)

ج - قسمت امور داخلی، در سازمان ملل متحد

۲۷- دایفیدای، موریس، اسم حقیقی

موسکوفیج .

رئیس امورات داخلی جهانی

کارمند همان قسمت

۲۸- آلتن

کارمند همان قسمت

۲۹- دافید، زلباخ

کارمند همان قسمت

۳۰- فینیت

رئیس شعبه‌های داخلی منطقه استوا

۳۱- فی، کایریل کارمن

خبرگزار بولونی در شعبه‌های داخلی

۳۲- جان روزتر

د - قسمت تغذیه و کشاورزی

رئیس شعبه تغذیه و کشاورزی

۳۳- اندری، مایر

نماینده دانمارک در شعبه تغذیه و

۳۴- ای. بی. جاکویسن

کشاورزی .

نماینده هلند در شعبه تغذیه و

۳۵- ای. فریس

کشاورزی .

رئیس شعبه آبادانی و مسکن

۳۶- ام. ام. لیمین

رئیس شعبه همزیستی جهانی

۳۷- کیروا، کاردوس

رئیس شعبه متصرفات

۳۸- بی. کاددوس

رئیس شعبه اقتصاد تحلیلی

۳۹- ام، آزاکل (حسیقل)

رئیس شعبه حفظ جنگلها

۴۰- ام. ای. هایمرن

رئیس قسمت تغذیه

۴۱- جی. مایر

رئیس قسمت اداره

۴۲- اف، ویسل

ه- یونسکو

این مرکز مهم فرهنگی، نیز همانند سایر مراکز پراهمیت جهانی، بدست صهیونیستها می‌چرخد و تنها وسیله دو شخصیت اداره می‌شود.

۴۳- آلف سومر، فیلد رئیس‌هیأت مبادلات خارجی

۴۴- جی. آیزنهارد رئیس‌هیأت تنظیم فرهنگ جهانی

شخصیت‌های دیگر این مرکز مهم فرهنگی وابسته به صهیونیستها عبارتند

از:

۴۵- ام. لافن رئیس شعبه فرهنگ جهانی

۴۶- ا.ج. کابلس رئیس کل شعبه استعلامات

۴۷- سی. ا.ج. وتیز رئیس شعبه حسابداری

۴۸- اس. سامون. سبلیکی رئیس شعبه استقلال

۴۹- بی. ایرامیسکی رئیس شعبه پناهندگان و جهانگردی

۵۰- بی. ویرمل رئیس شعبه سازمان

۵۱- دکتر ای. ویلسکی رئیس شعبه فنی، مصالح صحراهای آسیا

و- بانک عمران بین‌المللی

۵۲- لئونارد. بی. وست مدیر اقتصادی بانک

۵۳- لئوپولد. جیمله نماینده در شورای اداری

۵۴- ای. یولاک عضو شورای اداری

۵۵- ای. ام. جونک نماینده هلند در شورای اداری

۵۶- بی. مندیس نماینده فرانسه در شورای اداری

۵۷- جی. ام. برتلیس نماینده در شورای اداری

۵۸- ام. مندلس سکرتر بانک عمران جهانی

۵۹- وی. ابراموفیچ نماینده یوگسلاوی در شورای اداری

ز - صندوق بین‌المللی پول

این مؤسسه جهانی وابسته به سازمان ملل متحد، بمنزله ستون فقراتی	آن به شمار می‌آید.
عضو در هیأت اداری	۶۰- جوزف کلدمن
نماینده فرانسه در هیأت اداری	۶۱- بی. مندیس
مدیر کل مؤسسه	۶۲- کمبل، کات
مدیر اداره شعبه هلند	۶۳- دلیو، کاستر
مدیر اداره شعبه کانادا	۶۴- لوئیس رامینسکی
معاون مدیرکل	۶۵- لوئیس آلتمن
مدیر شعبه تحقیق و بررسی	۶۶- ای. ام. برنست
مشاور اسبق مؤسسه	۶۷- لیو. لیفاتال
مشاور اسبق مؤسسه	۶۸- جوزف کولد

ح - سازمان پناهندگان بین‌المللی

مدیرکل اعاده و اسکان پناهندگان	۶۹- پی.یرجاکوبسن
--------------------------------	------------------

ط - مؤسسه بهداشت جهانی

مدیر کل شعبه بهداشت جهانی	۷۰- مایرکوهین
رئیس شعبه فنی	۷۱- زت. دوستجمن
رئیس اداره قسمت پزشکی و دارائی	۷۲- جی. مایر کودمز
رئیس بخش اداری مؤسسه.	۷۳- ای. زارب

ی - مؤسسه بازرگانی جهانی

رئیس هیأت امور داخلی	۷۴- ماکس، لوتنز
رئیس شعبه استعلامهای جهانی	۷۵- اف. سی. وولف

وجود این همه عناصر سرشناس "یهود" در حساسترین بخشهای مرکز عظیمترین اجتماع جهانی ملتیا و اشغال مناصب و پستهای سرنوشت ساز سازمان ملل متحد و بوسیله آنان، خط سیر حرکت خزانده صهیونیستها را به سوی اهداف پیش بینی شده بخوبی نشان میدهد (۲۹). چه بسا احتمال دارد در میان این یهودیان، شخصیتهای مستقلی باشند که زیر بار فرامین و تعهدات صهیونیستها نروند، لیکن تأثیر روانی و بازتاب گسترده وجود ۷۵ تن یهودی را در بالاترین مشاغل سازمان ملل نمیتوان نادیده انگاشت. صهیونیستها بزرگترین بهره‌برداری سیاسی را در جامعه امریکا، از تمسک به چنین اجتماعی در قلب نیویورک خواهند نمود و آنان به اثبات آن مدعای بی محتوا خواهند پرداخت که در پروتکل شماره ۵ باین نحو به قوم یهود تلقین شده است.

"... خداوند ما را نابغه‌های جهانی خلق کرده است،

تا بخوبی از عهده حکومت بر دنیا برآئیم." (۳۰)

۳- مورد سوم: نفوذ صهیونیسم در جهان مسیحیت

نفوذ صهیونیسم در مجامع و محافل "مسیحیت" به چنان پایه‌ای از قدرت رسیده، که چندی پیش صدها کشیش، اسقف و کاردنیال در واتیکان اجتماع نموده و پس از مباحث ساختگی "یهودا" را (یکی از حواریون مسیح) از دخالت در مصلوب ساختن "مسیح" تبرئه نمودند.

گرچه بحکم نص صریح آیه شریفه "ماصلبوه و ماقتلوه ولیکن شبهه لهم" (۲۱) از نظر مسلمانان "عیسی" مصلوب نشده است. ولی برائت "یهودا" مخالف صریح کتاب مقدس مسیحیان "انجیل" میباشد و این کار نشانه‌ای از مداخله ناروا در مقدسات دینی اقوام دیگر و سندی قاطع از نفوذ حیرت انگیز صهیونیسم در ارگانهای حاکمه جهان "مسیحیت" به شمار می‌رود.

۴- مورد چهارم : کتاب پروتکلها ، یا
(اسرار سازمان مخفی یهود)

برای آشنایی با نقشه‌های شریانه صهیونیستها ، توصیه می‌کنیم که کتاب " پروتکل‌های دانشمندان یهود " را مطالعه کنید . این کتاب از خطرناکترین کتاب‌های سیاسی قرن حاضر است که تاکنون انتشار یافته و آخرین چاپ آن در کشورهای غربی بسال ۱۹۲۱ بوده و از آن تاریخ به بعد کمتر کسی جرأت چاپ آن را داشته است . زیرا هر کس آن را چاپ یا ترجمه کرده ، سرانجام بدست " صهیونیستها " کشته شده است . قسمتی از این کتاب به فارسی ترجمه و برای اولین بار در یکی از کشورهای عربی به چاپ رسیده و در ایران نیز تجدید چاپ شده است . (۳۲)

محتوای این کتاب مجموعه سخنرانیهای یک شخصیت برجسته یهودی است که برای چند تن از ثروتمندان و افراد با نفوذ یهودی ایراد کرده است . این کتاب بمنزله دکترین صهیونیستها به‌شمار می‌آید و ذکر دو نقل قول از دو شخصیت یهود از متن کتاب ، می‌تواند معرف هدف‌های ویژه‌ای باشد که صهیونیستها در راه دستیابی به‌آنها از هیچ خباثت و جنایتی روگردان نیستند .

" اسکارلیفی " صهیونیست می‌گوید : پادشاهان ، اخلاص‌گران ، فتنه - انگیزان و جلادان جهان ، ما هستیم .
" دیسرایلی " نخست‌وزیر یهودی نسب انگلیس نیز توصیه کرده است :
" غدر ، دروغ و خیانت " در راه پیروزی گناه نیست "

۵- ریشه‌های امپریالیسم خبری و کنسرسیوم جهانی رسانه‌ها

تا آنجائی که حفظ ارتباط موضوع اجازه میداد ، شواهد تاریخی در

اثبات این سخن، که وابستگی فراماسونری به صهیونیسم، یک پدیدهٔ بطنی و زایشی است، ارائه شد. هم‌چنین با کالبد شکافی صهیونیسم به بیان این نکته پرداختیم که صهیونیسم خود زادهٔ یک حکومت پنهانی دو هزار ساله است، که در فرا راه حرکت تکاملی جامعهٔ بشری، چون کرمی به درون خزیده، در جهت ادامهٔ حیات خود، به ایجاد فتنه، فساد و تباهی پرداخته است (۳۳).

خطر مهمی که هم‌اکنون، در پیش روی ملت‌های جهان قرار گرفته، گسترش ریشه‌های پنهانی این حکومت زیرزمینی جهانی، از اروپا به آمریکا و سایر قاره‌های جهان است. بی‌جهت نیست که در پروتکل شماره ۱۱ کتاب موصوف، این سخن به قوم یهود القا شده که:

"... یکی از نعمتهائی که خداوند به یهود عطا فرموده این است که آنها را در چهارگوشه جهان متفرق ساخته است. — گرچه دیگران آنها را از اسباب ضعف و بدبختی ما می‌دانند — ولی همین تفرقه است که سبب بدست‌آوردن زمام حکومت جهان شده است."

باید این حقیقت تلخ را پذیرا باشیم، که تشکل بزرگترین کارتل‌ها، تراستها و شرکت‌های چند ملیتی و فوق ملیتی در دنیای سرمایه‌داری، که سرنوشت اقتصاد جهانی را بدست دارند، ریشه در این ماجرا دارد. مهمترین و خطرناکترین آنها را نیز باید کنسرسیوم مطبوعات و رسانه‌های خبری جهان دانست. از همین‌جا می‌توان به ژرفای خطرات ناشی از اشاعه ساخته‌های مراکز خبری جهانی دناي آلمان، رویتر انگلیس، یونایتد پرس و آسوشیتد پرس آمریکا و سایر نشریات و اخبار خبرگزاری‌های متحد امپریالیستی نظیر فرانسه، ژاپن و ایتالیا پی‌برد.

برای حسن ختام این مقاله ناگزیر به توضیح این مطلب هستیم، که حتی در میان شخصیت‌های علمی و اجتماعی یهود، بلندآوازگانی بوده‌و هستند

عملکرد صهیونیسم را به محک تجارب تلخ زندگی و آزمونهای شخصی شناخته و با انتقادات سخت و کوبنده ندای اعتراض و نفرت خویشان را به گوش هم‌زادان و ملل جهان رسانیده‌اند و با وارد آوردن اتهاماتی چون اسیونالیسم سیاسی، پرخاشجو، منحط، فاسد و یغماگر، از صهیونیسم بریده و به یهودیت نبوی روی آورده‌اند. در این باره می‌توان از افرادی نظیر پرفسور هانس کوهن، ویلیام زوکرس، پروفیسور مارتین بور، یهودا لعیب منوخین، پروفیسور آلبرت اینشتین، خاخام المربرگر، دکتر آلفرد لیلینتال و دکتر اسرائیل شاهاک و غیره نام برد. (۳۴)

فصل ششم

۱- اتحاد گراندلز اسکاتلند انگلیس با لژ گرانداوریان
(شرق اعظم) فرانسه

گرچه درباره اتحاد این دو لژ اعظم و اکبر که گرداننده محافل فراماسونری جهانی است، پایان سند به سخنرانی استاد اعظم لژ بزرگ انگلیس، در سال ۱۹۱۳ به مناسبت صدمین سالگرد اتحاد دو لژ اعظم اختصاص یافته و این خود دلیل کافی و روشن بر اثبات این مدعاست. لیکن از نظر آشنائی بیشتر با نتایج عملکرد این اتحاد در لژهای فراماسونری ایران، به اشارات مختصری بسنده می‌کنیم.

گراندلز ناسیونال دفرانس (لژ شرق اعظم) و گراندلز اسکاتلند که هر دو با یک آئین و تحت فرمان و عبودیت و برتری سازمان فراماسونری انگلستان میباشند، در سال ۱۹۶۰ این دو لژ توافق کرد که با الحاق و همبستگی همه لژهای فرانسوی و انگلیسی، یک گرانده لژ محلی در ایران (تهران) تشکیل دهند.

دکتر سعید مالک (لقمان الملک) که وزارت بهداشتی را در کابینه‌های (ساعد - بیات - صدر و حکیمی) بعهده داشت با عنوان مقام استاد اعظم در رأس گراندلز ایران قرار گرفت.

موضوع نفرت‌انگیزی که در این رابطه میتواند موجب برانگیختگی احساسات هر وطن‌پرستی و خشم عمیق هر ایرانی آزاده‌ای شود اینست :

" . . . برای اینکه گزارش کارهای این گرانده لژ محلی،

مرتبا " به اطلاع انگلیسی‌ها نیز برسد و گراند لژ اسکاتلند بر این سازمان مخفی نظارت مستقیم داشته باشد، با موافقت گردانندگان لژهای فرانسوی و انگلیسی استراکر نامی که مدیر شرکت تجارتي لینچ بود، به معاونت دکتر سعید مالک انتخاب شد. بدین ترتیب لژهای فرانسوی، آلمانی، آمریکائی، مصری و هندی که در ایران تشکیل شده، همه سر و ته یک کرباسند و همه از یک جا آب میخورند. " (۳۵)

۲- همبستگی جهانی فراماسونری، بعنوان خاندان واحد

فراماسونها، که به تبعیت از فرامین صهیونیستها، خود را " بزرگ فرمان روایان صاحب اختیار" می‌نامند، در سراسر جهان بیش از بیست و پنج هزار لژ و پنج میلیون عضو دارند.

فراماسونها در راه اهداف جهانی و تحکیم پایه‌های یگانگی و تثبیت قدرت جهانی خود، کنفرانسهای متعدد بین‌المللی، از هر چندگاه یکبار، زیر عناوین گوناگون در این سو و آن سوی دنیا تشکیل می‌دهند. کنفرانس بین - المللی که در ۲۰ ژوئن ۱۹۷۶ برابر با ۳۰ خرداد ۱۳۵۵ با شرکت ماسونیه‌های ایرانی در اسرائیل برپا گردید، از این قبیل بود.

در این کنفرانس بین‌المللی درجات عالی ماسونیهها " بزرگ فرمانروایان کشورها" شرکت داشتند و از ایران نیز پرویز یگانگی، لطف‌اللهی - امیر مهدی خواجوی - سیامک فوزد (۳۶) علی جیب و دکتر احمد هومن (۳۷) بعنوان نمایندگان لژ بزرگ ایران شرکت نموده بودند " ترکیب اعضای هئیت که شامل نمایندگان اقلیت‌های مذهبی و طبقات خاص بود، درخور توجه است " موضوع حیرت‌آور و نگران کننده، این کنفرانس برنامه آن بود که شامل دو موضوع ویژه زیر بوده است :

الف - اورشلیم گهواره فراماسونری.

ب - راههائی که با پیمودن آنها، فراماسونری میتواند در مسائل جهانی بطور مؤثر دخالت کند .

متن سخنرانی نمایندگان درجات عالی فراماسونری ایران در این کنفرانس، مبین سرسپردگی و وابستگی بی چون و چرای، این شبکه جاسوسی با عوامل صهیونیستی و امپریالیستی است . (۳۸)

برای اینکه خوانندگان، از رابطه سیستماتیک فراماسونها با دولت تجاوزگر اسرائیل و هم‌چنین از نحوه برخورد یک فراماسونر خودفروخته ایرانی، با مسائلی که هم‌اکنون خلق فلسطین با آنها درگیر است و جهانی را به حمایت آنان برانگیخته، شناخت واقعی داشته باشند. قسمتی از نامه‌ای را که فراماسونر ایرانی، پس از شرکت در کنفرانس بین‌المللی برای درجات عالی ماسونی‌ها در اسرائیل، به فرزند خود نوشته، ذیلاً نقل و این بخش را با توضیحی درباره این نامه به پایان می‌بریم .

۳- نامه یک ماسونی به فرزندش درباره کشور اسرائیل

ژوئیه ۱۹۷۶

سیروس عزیزم

کاغذ مفصل ۱۰ جون تو، دیروز وقتی که از مسافرت برگشتم روی میزم بود .

من با یک عده از روسای جمعیت فراماسونهای درجات عالی برای یک هفته رفتم اسرائیل، که در آنجا یک کنفرانس بین‌المللی برای درجات عالی ماسونی بود .

جای تو خیلی خالی بود، زیرا مملکت بسیار زیبا دیدنی و جالب و بخصوص مردمانی فوق‌العاده، جالب و واقعا " از نژاد برتر این مملکت را ساخته، آباد کرده و تبدیل به یک سرزمین ایده‌آل نموده‌اند .

این مسافرت بکلی تصور مرا نسبت به یهودیان عوض نمود و دیدم که

چگونه این عده کم و معدود (۳/۵ میلیون نفر فقط) چگونه یک صحرای خشک و برهوت را به یک سرزمین آباد و سبز و خرم تبدیل نموده‌اند و آن وقت انسان واقعا "ایمان پیدا می‌کند که اگر انسان دانشرو خرد خود را به کار بیاندازد، با سعی و پشتکار و تصمیم و بخصوص با عشق به یک هدف و ایده‌آل چگونه می‌تواند غیر ممکن را ممکن نماید.

خیلی میل دارم که اگر تو می‌توانستی یک یا دو ماه در یک کیبوتص - اسرائیلی زندگی کنی. کیبوتص یک مزرعه اشتراکی است که یک عده اسرائیلی با همت از بچه ده تا دوازده سال تا مردان ۴۰ تا ۵۰ سال در نقاط مختلف اجاره نموده‌اند و دولت به آنها آب و برق و وسائل لازمه مانند ماشینهای راه‌سازی، زراعت و غیره داده و آنها اول توی چادر زندگی نموده و روزها را با برداشتن سنگها از روی زمین‌ها، شخم زمین، زراعت آن، سم‌پاشی و کوددادن و آبیاری، برداشت محصول و فروش آن انجام داده و پس از چند سال قروض خود را به دولت پس داده و برای خودشان خانه، باشگاه، مدرسه، زمین ورزش، سالن اجتماعات، سینما، کتابخانه و غیره ساخته و بخوشی و خوشبختی زندگی می‌کنند و تمام این کارها را با نهایت متانت و خونسردی زیر آتش و باران گلوله بمب و خمپاره اعراب همسایه کرده‌اند و مقدار زیادی از آنها کشته شده و یا مجروح گشته‌اند ولی کوچکترین خللی بر تصمیم آنها وارد نشده است.

خلاصه اگر وقتی توانستی حتما " این تجربه را بکن و سعی کن که بتوانی یک اقامت ۲ تا ۳ ماه در یک کیبوتص بکنی و از این راه درسهای گرانبهایی خواهی آموخت که در هیچ کتاب یا مدرسه و یا دانشگاهی آن را نخواهی یافت. حداقلش اینست که یک مسافرت یک هفته به آنجا بروی و آنجا را دقیقا " به بینی و همه" نقاط مهم و با ارزش آن را به بینی.

قربانت پاپا سیامک

از درج بقیه مطالب مفصل به سبب طرح مسائل خصوصی و خانوادگی،

خودداری شد. (۳۹)

۴- تحلیلی از نامه و ارائه تصویر واقعی از سیمای

کشور تجاوزگر اسرائیل

این نامه با نکات خاص و ظرافت ابلیسانه نگارش یافته و چهره "کره" حکومت صهیونیستی اسرائیل را، چنان زیرپوشش اغواگرانه مستور ساخته که لالائی دایگان دلسوزتر از مادر شباهت دارد تا به برداشتهای عینی از واقعیات روز یک جامعه!

بدون تحلیل و بررسی محتوای آن، احتمال می‌رود برخی از خوانندگان در دام گسترتهای فریبکارانه این "ماسونی" صهیونیست کیش بیفتند و در گرداب قضاوتهای نادرست در غلتند.

گرچه بکار بردن جملاتی نظیر "نژاد برتر" و "سرزمین ایده آل" و غیره در متن نامه، تردیدی در شیوه تبلیغ فاشیستی این "برادر ماسونی" باقی نمی‌گذارد، لیکن ضرورت شناخت عمقی ماهیت دولت صهیونیستی اسرائیل، ما را ناگزیر می‌سازد، که نامه "پاپا سیامک" را بشکافیم و رموز آن را بنمایانیم.

این آقا، یعنی پاپا سیامک، همراه گروهی، از جانب یک سازمان ریشه‌دار جاسوسی صهیونیسم ساخته و بامپریالیسم وابسته، برای شرکت در کنفرانس "درجات عالی ماسونی‌ها" به کشور تجاوزگر و جاسوس‌پرور "اسرائیل" می‌رود. یکبار دیگر به مضمون دستور اساسی کنفرانس توجه کنیم.

۱- اورشلیم گهواره فراماسونری.

۲- راهپائیکه با پیمودن آنها، فراماسونری می‌تواند در مسائل جهانی بطور مؤثر دخالت کند.

طبیعی است، پس از فراغت از کنفرانس آموزش راه و رسم خیانت پیشگی همانند مرسوم "عصر دروازه‌های طلائی تمدن بزرگ" وی را به یک مزرعه نمونه به اصطلاح اشتراکی می‌برند که جمعی از یهودیان "خاص" در

آن سکونت و کار دارند. این مزرعه باصطلاح اشتراکی، پیش از آنکه یک اجتماع کوچک و دهقانی ساده باشد، یک سازمان دولتی "تعلیماتی" است که زیر سیمای دهقانی بامور صهیونیسم می‌پردازد و برای آن آفریده شده است که به نوکران خارجی خودشان در دیگر کشورها، نشان داده شود و "ننه من غریب" در بیاورند که ما "صهیونیست"ها را نگاه کنید، در یک صحرای خشک و برهوت! آمده‌ایم جان می‌کنیم و سرزمین موعودمان را که خداوند هم در عهد عتیق بارث! به ما بخشیده است، از راه بهترین اسلوب و فن و دانش! صهیونیستی آباد می‌کنیم و بهشت برین می‌سازیم تا برای بشریت نمک ناشناس "نمونه بهشت" روی زمین باشد، آنوقت عربهای همسایه "لابد! تنبل، بیچاره و بیکاره" که قرن‌ها این بیابان نعمت دم دستشان بود، غلطی نکردند! و همین که ما بر مبنای طرح از پیش ساختهی امپریالیستی چون اجل مطلق از راه رسیدیم، یادشان آمد که صحرائی هم دارند و شروع کردند باران بمب و گلوله و خمپاره را همانند مرغان ابابیل بر اصحاب فیل، به سرما ریختن و می‌بینید که ما اعتنائی به این بمب‌ها و گلوله‌ها" که لابد مشقی! هم هستند" نمی‌کنیم و با پشتکار و سعی و تصمیم، بخصوص با عشق بیک هدف ایده‌آل عموسام، کار غیر ممکن‌را، ممکن می‌سازیم.

در حالیکه هرچه مکتبی هم میدانند که این جاسوسان خارجی را طبیعتاً به مزرعه‌ای که فقط در اسرائیل یکتاست و مثل عروسک آراسته شده است تا به رخ خواستگاران عروس صهیونیسم بکشند، می‌برند و این حضرات هم با آب و تاب شرح آن را برای دیگران تفسیر می‌کنند و از گاهی، کوهی می‌سازند تا جنایتکاریهای اسرائیل تجاوزگر را پرده‌پوشی نمایند.

چونانکه نمونه‌های این قبیل دید و بازدیدها را، در سطح ابتدائی‌تر در عصر "تمدن بزرگ" شاهد بودیم، که به دستور "طاغوت" دوستان و اربابان خارجی را ببازدید "شرکت‌های سهامی زراعی" که الگویی از کیبوتص-های اسرائیلی بودند، می‌بردند و این شرکتها که چون طبل میان تهی فقط

پژواک برونی داشتند، ملاک و سنجش پیشرفت زندگی دهقانان محروم ایرانی" شمرده می‌شد و تبلیغات ژورنالیستی فراوان پیرامون آن راه می‌انداختند. آیا براستی شکل کار و شیوه زندگی و مزدگیری، افزایش درآمد سرانه، ترویج صنایع دستی و عناوین میان‌تهی دیگر از این دست در یک "شرکت زراعی استثنائی و نمونه و نمایشی" می‌توانست مصرف سیمای فقر و محرومیت وستم دهقانان ایرانی باشد؟ مسلماً در اسرائیل نیز چنین است. تعمیم و مقایسه شرایط زندگی "یک کیبوتص خاص و نمونه" را به سطح یک جامعه که مظاهر تجاوز آن دردنیای ما نمونه است فقط از ابلهان یا جاسوسان ساخته است و بس!

گرچه ماهیت خود این "کیبوتص"ها چون "شرکت‌های سهامی زراعی ایران" در درون خود هزاران مسئله‌ی بحث‌انگیز دارد.

آخر توجه کنید، تاریخ نامه سال ۱۹۷۶ یعنی شش سال پیش می‌باشد، از آن سال تا به امروز در کجا و در کدام مطبوعات و دستگاه‌های ارتباط جمعی و از کدام نقطه جهان شنیده‌اید، که اعراب باران گلوله، بمب و خمپاره به اسرائیلیان "آنهم اسرائیلی‌های دولت صهیونیسم ساخته کیبوتص‌نسن" بارانده باشند، بلکه درست عکس نوشته پایا سیامک، هر روز خبر از بمباران سرزمین‌های اعراب و فلسطینی‌های ساکن لبنان و... آنهم با بمب‌های خوشه‌ای، شکلاتی، سیگاری و هزار رنگ کودک‌فریب دیگر، محصول کارخانجات اسلحه‌سازی عموم سام با مارک شناخته شده‌ای یو، اس، آ، به من و شما میرسد.

این پایا سیامک درش را خوب بلد است. میخواهد از همین حالا، سیروس عزیزش را، فراماسونر صهیونیست کیش بسازد، چون پسرک کودک است وحساس، یا جوان است و با احساس، می‌ترسد که تحت‌تاثیر افکار انسانی قرن، قرار گیرد و همچون میلیون‌ها انسان آزاده جهان، علیه نام و ننگی که صهیونیستها می‌آفرینند فریاد اعتراض بلند کند، اینست که در این نامه کذا و کذا! بدون اینکه از شرح سخنرانی‌های ننگ‌آفرین "بزرگ‌فرمانروایان

گRAND لژ اسکاتلند با لژ گRAND اوریان / ۱۰۳

با اختیار شورای عالی فراماسونری ایران " در این کنفرانس سخنی بگوید ، چنان قیافه معصوم و حق بجانب و مستضعف بخود گرفته است که گوئی سالهاست که نان از قبل رنج و کار و زحمت میخورد ، نه از کرسی های اهریمن ساز فراماسونری !

ایده آل در تعریف کلی ، مظهر تجسم آرزوها و اندیشه های نیک انسانی است ، پاپا سیامک از کشور جنایتکار اسرائیل ، برای سیروس عزیزش ، سرزمین "ایده آل" ساخته که گویا در دوران آشفتگی های کنونی "کیبوتص نشینهای خوشبختش" در بهشت برین زندگی می کنند !

برای درک ماهیت "ایده آل" مورد نظر پاپا سیامک باید بگوئیم در این سرزمین ایده آل ، تنها برای پاکشائی تولدش ، تروریستهای ایرگون زوای لثومی ، اشترن ، پالماچ و هاگانا (شاخه نظامی آژانس یهود) در دسامبر ۱۹۴۷ به غضاوه ، فوریه ۱۹۴۸ به ساسه ، مارس ۱۹۴۸ به بئرعدس ، ساریس ، سلامه و کته ، آوریل ۱۹۴۸ به قسطل ، لجون ، ساریس ، طبریه ، کتمون ، ناصرالدین ، حیفا ، یافا ، جافا ، عکا و دیر یاسین هجوم بردند و با رگبار مسلسل به قتل عام کودکان ، جوانان ، زنان و پیران پرداختند ، زنان و دختران را لخت و عریان ، بدرون کامیون سرباز ریختند و در دهکده ها و شهرها گردانیدند و دهکده های نظیر عم ، بیت نوبه ، یلووخان یونس را از صفحه روزگار برداشتند . این تراژدی خونین عصر ما ، حتی پیش از تشکیل دولت غاصب صهیونیستی ۱۰۸۷ بار و بعد از قتل عام دیر یاسین بیش از ۲۶۹ بار تکرار و در تاریخ فجایع بشری ثبت شده است (۴۰)

رهبری این کشتارها و هتک ناموسها و غارتها را مناخیم بگین نخست وزیر کنونی اسرائیل بعهدده داشت .

آری ، دم خروس از لای قباى پاپاسیامک قسم خورده پیدا است . منتفهی آن بیچاره نمی بیند !

* * *

اطلاق "نژاد برتر" یعنی قائل شدن امتیاز فطری به قومی خاص در بین خانواده بشری، چنان وقاحت میخواهد که فقط از عهدهٔ پاپا سیامک‌ها این پروردگان مکتب خیانت فراماسونری برمی‌آید و بس! و میتواند یادآور احیای فلسفه نازیها (نبرد من هیتلر) از مزبله‌دانی تاریخ باشد!

برای اینکه بدانید، رسوبات ذهنی این ماسونی صهیونیست کیش با آنچه که نژاد پرستان سلطه‌گرای یهود، از ۲۵۰۰ سال پیش باین طرف گفته‌اند، هیچ تفاوت ماهوی ندارد و تراوش فکری وی دقیقا "نسخهٔ برابر با اصل است یک شاهد معتبر تاریخی ارائه می‌دهیم.

"... در قرن ششم قبل از میلاد، یکی از پیشوایان یهود ایزی دوم * اعلام میدارد: که تمام جهانیان باید خدای یهود را بپرستند، به محاذات همین اندیشه، اندیشه جاهلانه و غرورآمیز دیگری، در مغزهای یهودیان جا گرفت که برترین نژاد، بنی اسرائیل است. آنها خود را نژادی آسمانی دانسته و برتر از تمام خلائق شمرده و طرفدار سلطه و نفوذ و حکومت این نژاد بر تمامی بشر شدند! که از آن به "صهیونیسم" تعبیر میشود (۴۱).

بطوریکه ملاحظه مینمائید، اگر حشو و زوائد این جملات کنار گذارده شود، لب مطلب همان خواهد بود که پاپا سیامک از آن بعنوان "نژاد برتر" یاد می‌کند!

آری، چنانچه دولت صهیونیستی اسرائیل، از نظر نفی مصوبات شورای امنیت، بی‌اعتنائی به اعتراضهای خشماگین جهانی، قتل‌عام کودکان، زنان و پیرمردان، بمباران بی‌امان هوایی، تبدیل شهرهای صور و صیدا به ویرانه، عقد اتحاد با مصر علیه منافع اعراب و مسلمانان، تصرف و ادامه اشغال

راضی دیگران، راندن فلسطینها از موطن اباء و اجدادی، پرورش نوجهایی چون سعد حدادها برای کشتار همکیشان و هموطنانشان (سعد حداد مسیحی است) حمایت از جنایتکاران تاریخ، جانبداری از دولتهای منفوری چون افریقای جنوبی و زئیر، سازمان دهی دستگاه اهریمنی ساواک و تعلیم شکنجه‌گران و هزاران هزار کارهای زشت و ننگین دیگر، معرف "نژاد برتر" باشد. ما هم با پاپاسیامک هم عقیده‌ایم ولی میدانیم پاپاسیامک همچون یاران خیانتکارش نظیر شریف امامی‌ها و سایر فراماسونرها برآستی دل در گرو عشق مخدوم و ارباب خود یعنی "دولت صهیونیستی اسرائیل" نهاده‌است. اینست که با اطمینان می‌گوئیم ای پاپا سیامک‌ها، پس از ۱۸۱ سال دوران جنایت پیشگی در ایران سرآمده، این کلاسه‌های خیانت‌پروری و وطن‌فروشی را تعطیل کنید. دیر یا زود، همت والای ملت انقلابی و هوشیار و مسلمان ایران انتقام خفت و ننگ ۱۸۱ ساله را از همه شماها خواهد گرفت.

برای چنان روزی از همین حالا می‌توانید نوجه‌ها سر دهید و ناله‌ها برآرید و در کیبوتص‌های اسرائیلی برای خود و سیروس‌های عزیزتان همچون "پرویز ثابتی" ها جا رزرو کنید. (۴۲)!

با ختم این مقال، سخن ما نیز پیرامون مسائل جهانی فراماسونری و صهیونیسم بپایان رسید. اکنون آن فرصت فرا رسیده، تا به‌بینیم چرا و چگونه حصار مرزها بدست استعمارگران شکسته شد.؟ فراماسونری، با چه قصد و نیتی، از چه راهی، به‌چه وسیله‌ای بدورن کشورها راه یافت؟ نخستین راهیان این آئین ننگ و بدنامی، وطن‌فروشی و جاسوس‌پروری، به‌دیگر سرزمینها چه کسانی بودند؟

این بخش از تاریخ فراماسونری را می‌گشاییم و مطالعه را از سرزمین خود ایران، آغاز می‌کنیم.



فصل هفتم

سخنی آشنا با درد آشنایان

یکی از نقطه عطف‌های مشخص تاریخ ایران، که سرآغاز فرودستی و زبونی ایران و ایرانی به‌شمار می‌آید، آغاز نفوذ استعمارگران اروپائی به سرزمین ماست.

پیش از آنکه استعمارگران اروپائی به سرزمین ما راه یابند و از راه جلب دوستی و نظر شاهان جبار و درباریان فاسد به‌اعمال سیاست استعماری خود به‌پردازند، ملت ایران قرن‌ها و قرن‌ها در اسارت و ستم جباران و خودکامگان یعنی "ظل‌اللهیان" که سلطنت را ودیعه "الهی" و وجود منحوشان را "سایه خدا" می‌پنداشتند، تحت شدیدترین محرومیت‌ها و ستم‌ها قرار داشتند و برخلاف ادعای دروغین تاریخ‌سازان، قلم بمزدان، منادیان فرهنگ کاذب، پایه‌های تخت "سلاطین" نه‌برده‌های مردم ایران، بل بر شانه‌های زخم‌دار محرومان اجتماعی جای داشت که زخم‌های التیام‌ناپذیر و هولناکش، هر روز عمیق‌تر و سنگین‌تر میشد!

اگر در دوران خودکامگی شاهان فاسد و مستبد و عیاش، مردم ایران فرو دست، درمانده، فقیر و ناتوان بودند، با آغاز مداخله سیاست استعماری دولت‌های استعمارگر اروپا، خلق‌ها، محروم‌تر، درمانده‌تر، فقیرتر و ناتوان‌تر گشتند، این ستم مضاعف، آخرین رمق بازمانده‌هستی ملت را، چنان بیرحمانه کشید که علی‌رغم ثروت‌های طبیعی، معادن، جنگل‌ها، مزارع و مراتع سرسبز و خرم، مردم زحمتکش وطن‌ما از زندگی، فقط نام‌بی‌محتوا و توخالی‌اش

را داشتند. در عصر طلائی "تمدن بزرگ" در قلب تهران، مردم بیگانه از هویت انسانی خویش، زیر آلونک‌ها و دخمه‌های حصیرآباد، کاغذ آباد، حلبی‌آباد و گودها در حسرت زندگی می‌مردند.

برای اینکه در مسیر مداخلات کشورهای استعماری بر وطنمان و از نقشه‌های شریانه و شیطانی این مکنندگان خون ملت‌های محروم و ستم‌دیده، آگاهی عمیق بیابیم و از این تجارب در راه‌حفظ دستاوردهای انقلابی خلقمان بهره‌جوئیم، به بررسی آن می‌پردازیم.

۲- آغاز مداخله کشورهای استعمارگر اروپا

آغاز مداخله کشورهای استعمارگر اروپا بر سرزمینهای ملل شرق و آفریقا به عصری مربوط میشود، که از قرن پانزدهم میلادی عمر "فئودالیزم" در کشورهای اروپا، رو بزوال نهاد و از بطن جامعه فئودالی اروپا، سرمایه‌داری بتدریج پا به عرصه حیات گذاشت.

تاریخ‌نویسان، فرهنگ‌شناسان و صاحب‌نظران علوم اجتماعی، تاریخ مدون بشری را به دوران‌های سه‌گانه زیر:

عهد باستان

قرون وسطی

عصر جدید

تقسیم‌بندی کرده‌اند و منشاء چنین تقسیماتی از دوره رنسانس اروپا آغاز گردید.

گروه‌های علمی یاد شده، قرن پانزدهم میلادی را آغاز احتضار و بستر مرگ فئودالیزم اروپائی دانسته‌اند.

قرن پانزدهم میلادی، آغازگر عصر نوینی در تاریخ بشری و روابط بین‌المللی است. در بطن چنین قرنی، عناصر اولیه جامعه نوین سرمایه‌داری تکوین یافت و موجودیت خود را بعنوان پدیده جدید در روابط و مناسبات

اجتماعی ملتها، در صحنه این قاره مسلم ساخت.

علمای جامعه‌شناسی و اقتصادی ادوار سه‌گانه را در خط سیر تکامل وسایل تولید، مناسبات اجتماعی و فعالیتهای اقتصادی به‌مراحل سه‌گانه زیر، طبقه‌بندی نموده‌اند.

۱- نظام اشتراکی اولیه و دوران برده‌داری (عهد باستان)

۲- دوران فئودالیزم (قرون وسطی)

۳- سرمایه‌داری (عصر جدید)

با انقلاب بورژوازی فرانسه علیه حاکمیت فئودالیزم "که به‌انقلاب کبیر ۱۷۸۹ شهرت یافته" مراحل اولیه سرمایه‌داری که از قرن پانزدهم میلادی هسته اصلی آن تکوین یافته بود، به‌نظام دولتی فراگیر و مسلط اقتصادی - اجتماعی در اروپا بدل گشت.

کشف بخار، پیدایش ماشین که رشد صنعت و تکامل سرمایه‌داری را سرعت بخشید، تغییرات اساسی نیز در روابط تولید و مناسبات اجتماعی بوجود آورد. در این دوران که عصر (ماقبل‌انحصار) نامیده میشود، رقابت آزاد اساس سیاست سرمایه‌داری را تشکیل میداد. هریک از کشورهای سرمایه‌داری در این مرحله از تاریخ، برای دستیابی به منابع و مواد اولیه و بازار عرضه و فروش محصولات تولیدی خود، سیاست اشغال‌گریهای مستعمراتی را دنبال میکردند. و در نیمه دوم قرن نوزدهم، مبارزه اساسی دولتهای اروپائی بر سر تقسیم ارضی جهان به منتهای اوج خود رسید.

بدیهی است که انتقال سرمایه‌داری رقابت آزاد به مرحله سرمایه‌داری انحصاری و سرمایه‌ی مالی از عوامل تشدید مبارزه بر سر تقسیم جهان به‌شمار می‌رفت.

غرض از بیان فشرده مطالب بالا، توجه باین مقصود است که دول اروپائی از نخستین مرحله آغاز سرمایه‌داری به اتخاذ سیاست مستعمراتی پرداختند، که لازمه مرحله نوین نظام سرمایه‌داری بود.

در پی اجرای چنین سیاستی، خیل جاسوسان زیرعنوان کاشف، جغرافی دان، باستان شناس، مستشرق، مبلغ مذهبی و غیره به سوی سرزمین‌های دور دست و دنیاهای ناشناخته گسیل شدند. بسیاری از کشورهای آسیا نظیر اندونزی، ویتنام، لائوس، مالزی، سنگاپور، سیلان، برمه، سیام، فیلیپین و هندوستان به تصرف این مهاجمان استعماری در آمدند. منابع انسانی و ذخایر طبیعی این کشورها قرن‌ها عامل گردش چرخ کارخانه‌ها، رنگینی سفره‌ها و فربهی سرمایه‌داران اروپائی گشت!

یکی از بزرگترین کشورهای امپریالیستی جهان، که در آغاز دوران اولیه نظام سرمایه‌داری توانست بانقشه‌های محیلانه سرزمین‌های بسیاری را متصرف و مستعمره خود سازد، امپریالیسم انگلیس بود، که روزگاری آفتاب در سرزمین وسیع امپراطوریش غروب نمی‌کرد. بزرگترین سرزمین زرخیزی که مورد توجه عوامل جاسوسی این کشور قرار گرفت، شبه‌قاره هندوستان بود که با همه‌ی سوابق چند هزار ساله فرهنگی و مدنیت درخشان شهری و نفوس فزونش، در چنبر افسونهای شیطانی جاسوسان انگلیسی باسارت چند صد ساله درآمد!

چنانکه میدانیم هندوستان در راه بدست آوردن استقلال مجددش، بهای سنگینی پرداخت که بارزترین این بها، چند شقه شدن این سرزمین کهنسال بود که به پیدایش سه کشور بنگلادش، پاکستان و برمه انجامید!

۳- سابقه تاریخی از مسافرت برادران شرلی، جاسوسان انگلیس به

ایران.

امپریالیسم انگلیس برای تسلط بر شبه‌قاره هندوستان، ابتدا به ایجاد "کمپانی هند شرقی" پرداخت و سپس مزورانه از راه این موسسه تجاری، چون موربانه شروع به جویدن پایه‌های معنویت این سرزمین مستقل و مردم آزاده آن نمود و بتدریج توانست سلطه جابرانه خود را بر آن کشور بگستراند و زمینه تصرف کامل و حتی انضمام آن را به خاک!! امپراطوری انگلیس که هزارها فرسنگ "با هند" فاصله داشت، فراهم سازد.

جاسوسان انگلیس درگیر و دار تحکیم پایه‌های استعماری بر شبه قاره

هندوستان ، متوجه کشورهای همسایه هند نیز شدند ، که در رأس آنها میهن عزیز ما " ایران " قرار داشت .

وزارت امور خارجه انگلیس که از ارگانهای اصلی تصمیم‌گیری سیاست مستعمراتی امپراطوری به‌شمار می‌آمد ، در اواخر قرن شانزدهم دو برادر جاسوس منش بدر بار شاه عباس صفوی اعزام نمود .

داستان برادران شرلی " آنتونی و رابرت " عاملان مشهور استعمار انگلستان را ، بسیاری از هموطنان که با مطالعات تاریخی آشنا هستند خوانده و یا شنیده‌اند .

این دو برادر ماجراجو ، عاملان پنهانی وزارتخانه انگلیس در سال ۱۵۹۸ میلادی ، در رأس هیأتی مرکب از ۲۵ نفر انگلیسی به ایران وارد شدند ظاهراً " هدف این هیأت از مسافرت به ایران ، تحصیل امتیازات خاص در امور بازرگانی و باطناً " طرح اتحاد ایران و اروپا و ترغیب شاه عباس برای جنگ با عثمانیها بود .

اینان در دربار " صفویان " قرب و منزلتی یافتند و سالیانی چند در ایران بودند ، با رجال درباری و بزرگان لشکری و دولتی روابطی بهم زدند و در سال ۱۶۰۸ میلادی نیز ، آنتونی از جانب پادشاه صفوی به‌همراه سفیر قزلباش " حسینعلی بیگ بیات " بدر بار سلاطین اروپا اعزام شد و در هنگام اجرای مراسم بدرقه رسمی در دولت‌آباد ، شاه عباس مهر انگشتی خود را بوی داد ، تا از آن بهر نحوی که صلاح دانست ، در عقد قراردادهای مودت و دوستی با دولتهای اروپائی استفاده نماید !! . آنتونی در ایتالیا بسبب اختلافی که با سفیر قزلباش پیدا کرده بود ، به سوی اسپانیا فرار کرد و از طرف پادشاه آن کشور ، به فرماندهی ناوگان دریائی اسپانیا ، در دریای مدیترانه منصوب گشت !

برادر دیگر " رابرت شرلی " نیز امتیازات زیادی برای بازرگانان انگلیسی که نمایندگان کمپانی هند شرقی بودند ، تحصیل کرد و تجار انگلیسی از همین راه توانستند صاحب نفوذ زیادی در ایران شوند . او نیز پس از چندی باهمان

عنوان سفیری به اروپا اعزام گردید و عاقبت ماء موریت او هم مانند برادرش، برای ایران سرانجام خوشی نداشت .

این دو برادر مکار با ماء موریت‌های ویژه و پنهانی ، تحت عنوان ظاهری هیأت حسن نیت و دوستداران ایران ، چند سال در دربار صفوی رحل‌اقامت افکنده با حیل‌گری و شیدای توانستند چنان تقریبی بیابند که در مسائل مهم ملکتی و کشورداری و دولتمداری بخصوص در امر سیاست خارجی و برقراری روابط دوستانه با دولت‌های اروپائی طرف مشاوره قرار گیرند و هر یک به‌تناوب به مقام سفارت نیز برسند !

اقامت اینان در ایران ، با آغاز فعالیت " کمپانی هند شرقی " در سرزمین وسیع هندوستان و کشف راه جدید ارتباط دریائی آسیا - اروپا از طریق دماغه امید آفریقائی جنوبی مقارن و مصادف بود .

این کمپانی ، زیر سرپوش فعالیت‌های بازرگانی ، تدریجا " زمینہ استیلای استعماری انگلستان را به شبه قاره زرخیز هندوستان فراهم می‌نمود ، برادران شرلی نیز ماء موریت پنهانی داشتند ، که مطالعات همه‌جانبه‌ای در ایران - که حکم کلید یا دروازه هندوستان را داشت - بعمل آورند !

مطالعات این میهمانان عزیز!! و در دانه!!! که با ابعاد گسترده‌ای در آداب و رسوم و سنن ، خصوصیات قومی ، خصائل معنوی ، شرایط اقلیمی ، زندگی عشیرتی ، عقاید ملی و مذهبی ، مناسبات اجتماعی ، روابط تولیدی ، پایگاههای اقتصادی ، علائق خانواده‌های ایرانی ، روحیه انفرادی رجال و مسئولان امور صورت میگرفت ، عواقب بسیار شوم و نامیمونی بر میهن ما داشت !

تا پیش از ماء موریت برادران شرلی ، اهمیت استراتژیک و ژئوپلیتیک کشور ایران ، مورد توجه استعمارگران نوخاسته اروپائی نبود و تنها در سواحل جنوبی خلیج فارس ، پرتغالی‌ها پایگاههایی در مسقط عمان و تنگه هرمز ، بمنظور حمایت از کاروانهای بازرگانی دریائی که از اقیانوس هند و از طریق دماغه امید ، به اروپا رفت و آمد داشتند ، بتصرف خود درآورده بودند .

لیکن این دو برادر بودند، که توجه دیپلماسی انگلیس را به سوی ایران معطوف داشتند و با راهنمایی خیانت‌آمیز و توصیه معروفشان، راه‌گشای مداخلات مرئی و پنهانی امپراطوری بریتانیا شدند.

بررسی سلسله رویدادهائی که از آغاز قرن هفدهم، در امتداد تاریخ بر این مرز و بوم گذشته، ما را از ژرفا و ابعاد رخ داده‌های تیره‌روزی و فرو دستی و درماندگی ایران و ایرانی آگاه می‌کند و نشان می‌دهد که در این چند صد سال قطعاتی چند از سرزمین اصلی منتزع شد.

" غیر از جنگهای چند ساله ایران و روسیه تزاری، در ایام سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار که منجر به انتزاع قسمتهائی از ایران گردید، خسارات مالی و نیروی انسانی فراوانی بهمراه داشت و عهدنامه‌های گلستان و ترکمان‌چای معرف بی لیاقتی این شاه عیاش و رجال و درباریان فاسد وی میباشد.

محمود - محمود در تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، دربارهٔ جدائی قسمتهای دیگری از ایران چنین می‌نویسد: (۴۳)

" ... ایام سلطنت ناصرالدین شاه نیز به عیش و شادمانی برای شاه گذشت. تمام افغانستان، نیمی از سیستان و نیمی از بلوچستان در ایام همین شاه، در نتیجه دسایس دولت انگلیس از ایران مجزی شد.

علاوه براین، بسیاری از رجال میهن‌پرست و آزاده وطن ما، به‌گونه‌های مرموز، بدست خودی و بیگانه، با کنکاش و توطئه، با اعدام و ترور رشتهٔ حیاتشان قطع گردید!

هیچ یکاز خیانتها که در دوران پریپچ و خم تاریخ، علیه میهن ما صورت گرفته، در خباثت و عواقب زیان بارش، به‌اندازهٔ توصیه‌ی برادران شرلی مؤثر نبوده است.

دیپلماسی انگلیس، از آغاز اجرای توصیه برادران شرلی، سوء‌قصد به

حیات اجتماعی ، اسارت ملی ، تعمیم فقر و بی‌عدالتی ، گسترش فساد و زبونی انحطاط موارث فرهنگی ، اخلاقی و دینی ، غارت و چپاول ثروتهای عمومی و بالنتیجه نابودی کامل عیار ملتی را هدف خائنانه و استعماری خود قرار داد!

برادران شرفی به وزارت خارجه انگلیس یادآور شده بودند که اگر دولت امپراطوری بریتانیای کبیر ، می‌خواهد سلطه استعماری خود را بر شبه‌قاره هند محکم سازد ، باید کشور ایران را که بمثابة دروازه هندوستان شمرده می‌شود ، زیر سیطره و نفوذ خود در بیاورد و برای تحقق چنین هدفی ، توصیه فیلسوف یونانی به اسکندر مقدونی . بهترین رهنمودی است که باید مورد توجه وزارت خارجه امپراطوری ، قرار گیرد!

فیلسوف یونانی ، در پاسخ چاره‌جویی اسکندر ، برای ادامه استیلای یونانیان مهاجم بر کشور ایران ، توصیه کرده بود :

" . . . از اشخاص پست و فرومایه ، برآنها حاکم تعیین

کن! مقامی را که به چنین افرادی می‌سپاری چون در

خورشائن و شخصیت آنها نیست ، برای حفظ مقام خود

دست به‌رخیانتی خواهندزد و هم‌وطنان خود را ساکت

خواهند کرد!"

اساس این توصیه ، رهنمود دیپلماسی استعماری انگلیس قرار گرفت ، با

دخالت مودیانه در امور سیاسی و مملکتداری ایران ، هر عنصر فرومایه‌ای را

به عنوان مهره‌های سرسپرده ، در مراکز حساس و مقامات عالی دولتی جاداد

و از مجرای اعمال چنین سیاستی و بدست چنان عمالی ، خونهای پاک

فرزندان وطن‌پرست و آزاده‌ی ایران – پنهان و آشکار – در گوشه و کنار کشور ،

خاک میهن را گلگون ساخت .

نام‌آوران بسیاری ، در مقاطع مختلف زمانی ، در محراب امیال کثیف

چنین سیاستی قربانی آزمندیهای استعمارگران شدند و به شهادت رسیدند .

شخصیت‌های معروفی نیز یا خانه‌نشین و منزوی شدند یا در زندانهای استبداد

عمرشان به تباهی کشیده شد و هرگز فرصت آنرا نیافتند که در صحنه سیاسی و اجتماعی میهن خویش منشاء خدمتی باشند!

دستهای بسیاری از آستین دولتمداران خیانت پیشه، در عرصه کشورداری بدرآمد، که ظاهراً "ملیت ایرانی داشتند و باطنا" خدمتگزار استعمارگران، حتی جیره خوارانی بودند با تابعیت دوگانه!

تاریخ ایران را ورق میزنیم، تا به بینیم اینان چه کسانی بودند!

"... عقیده صریح و صادقانه من اینست که چون مقصود نهائی ما، فقط صیانت هندوستان میباشد، در اینصورت بهترین سیاست این خواهد بود که " کشور ایران " را در همین حال ضعف و توحش و بربریت بگذاریم و سیاست دیگری مخالف آن تعقیب نکنیم!

از نامه (سرگور اوزلی بارت) به وزارت خارجه انگلیس
۱۵ اکتبر ۱۸۴۴

فصل هشتم

۱- شیوه‌های نفوذ فراماسونری به ایران

آگاهی از شگرد طراحان سیاست مستعمراتی امپریالیسم انگلیس برای مداخله در امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران، میتواند در این برهه از زمان هم بر هوشیاری ما بیفزاید و به ژرفش انقلاب کمک مؤثری نماید و هم به شناسائی دشمنان خانگی بیانجامد، که در اینجا و آنجا، سخت به توطئه‌چینی، نفاق افکنی و اعمال ضد انقلابی سرگرمند و جزا رضاء آزمندیهای (اربابان خود) هدفی را نمی‌شناسند و در راه رسیدن به چنین هدفی نیز از قربانی هموطنان خود تا تجزیه میهنمان روگردان نیستند!

از آنجائیکه کشور ایران، در این بخش از قاره آسیا، دولت مستقلی به‌شمار می‌آید و از هرچندگاه نیز قدرت‌طلبی برخی از سلاطین ضرب‌شستی به دولت‌های همجوار نشان داده بود و ایرانیان نیز بالقوه قابلیت مقابله با تجاوز و مداخله نظامی استعمارگران را داشتند، بنا به چنین ملاحظاتی

امپریالیسم انگلیس " قدرت قاهر و فائقه وقت " برخلاف مشی نظامی - سیاسی که برای دستیابی به مواد خام و منابع اولیه در اشغال سرزمین‌های دیگر پیش گرفته بود، در ایران به شیوه دیپلماسی ماکیاولیستی وارد عمل شد. از همین مسیر به جلب دوستی سلگان درباری پرداخت و شبکه وسیع جاسوسی به راه انداخت و همه عوامل آنرا، در جهت تأمین منافع و مقاصد امپریالیستی خود، به خدمت گرفت و توسط همین خودفروختگان زمینه تاراج هستی و ضعف و زبونی ملت ایران و تجزیه بخشهای مهمی از کشور را فراهم ساخت!

بنا به شواهد مسلم تاریخی، امپریالیسم انگلیس از سال ۱۸۰۰ میلادی، در آغاز یازدهمین سال سلطنت فتحعلی شاه (خان‌بابا خان قاجار)، سه تن از ورزیده‌ترین و کار کشته‌ترین عوامل جاسوسی خود را، که هر سه از اعضای فعال و مؤثر فرقه فراماسونری انگلستان بودند، به اسامی:

۱- سرهارفورد جونز نویسنده کتاب آخرین روزهای زندگانی لطفعلی خان زند.

۲- جیمز موریه مؤلف کتاب حاجی بابا اصفهانی.

۳- جی. بی. فریزر نویسنده کتاب نادرشاه و داستان اقامتگاه شاهزادگان ایرانی در لندن.

به ایران اعزام نمود. اینان رجال درباری، اعیان و اشراف را به محفل فراماسونری وارد نمودند.

این محفل بزرگ جاسوسی، بعدها توسط میرزا ملکم خان ابعاد وسیعتری یافت و از قلمرو اختصاصی درباریان و اشراف و اعیان خارج و بمیان طبقات متوسط که خیانت پیشگی آنان، به محک آزمون کشیده می‌شد، راه یافت.

پیش از پیگیری مطلب، معرفی اجمالی میرزا ملکم خان که چنین نقش خائنانه‌ای را در حیات سیاسی - اجتماعی ایران بعهده داشت لازم می‌بینیم. پدر وی، میرزا یعقوب ارمنی که نسب یهودی داشت و خود را به دروغ مسلمان میخواند، در سفارت روس در تهران مترجم بود و چنانکه نوشته‌اند،

در سراسر زندگیش برای انگلیسی‌ها جاسوسی می‌کرد و دو سند جاسوسی از او در دست است و از این گذشته، کارهای دیگری نیز به او نسبت داده‌اند (۴۴). بعد از قتل امیرکبیر، میرزا یعقوب جزو مشاورین مخصوص پادشاه وقت درآمد و در مجموعه مراسلات کتابخانه سلطنتی قاجار، نام او بیش از هر کس دیگری دیده می‌شد (۴۵). میرزا ملکم‌خان فرزند چوین کسی بود!

سعید نفیسی در کتاب "نیمه‌راه بهشت" از این "پدر و پسر" چنین یاد کرده است:

"... خدا میداند که دستگاههای فراماسون فرانسه و انگلیس در این دو قرن گذشته، در گوشه و کنار جهان، چه بهره و چه سودها، از این دستگاه و از این بازی زشت برده‌اند. ... خدا میداند چه خیانتها و چه نابکاریهای ناگفتنی و ناانگاشتنی از این سازمان بیرون آمده‌است.

... میرزا یعقوب، بواسطه تقریبی که به دستگاه صدر اعظم داشت توانسته بود، پسر دسیسه‌گر و با هوش دوز و کلک چین و پشت هم‌انداز خود را، در وزارت امور خارجه، جا بکند و به بهترین ماموریت سیاسی آن زمان، یعنی عضویت سفارت کبرای استانبول بفرستد. میرزا ملکم‌خان بدینگونه چند سالی در استانبول ماند و آنجا یک زن ارمنی از خاندانی نسبتاً متمول گرفت و پدرزنش که در سیاست آن زمان وارد بود، پشتیبان او شد و بدینوسیله در لژ فراماسونهای فرانسوی دربار عثمانی که بیشتر ارمنیان اعضاء مؤثر آن بودند، مقامی بدست آورد و سرشناس شد و هنگامی که به ایران بازگشت، ماء‌مورتشکیل لژ فراماسونها، در تهران شد!

سازمان معروف جاسوسی انگلیس، همواره با فراماسونهای فرانسوی و انگلیسی رابطه عجیب داشته است و با زیر

دستی خاصی فراماسونها را در هر جای ایران به نفع خود ،
بکار انداخته و آنها را کورکورانه به اطاعت و فرمانبرداری
محض وادار کرده است .

در کتاب " نفت و بحرین " تاءلیف عباس اسکندری وضع فراماسونها تا
اواخر حکومت رضاخان ، اینطور توصیف شده است .

" . . . درحال حاضر ، دو نوع مؤسسه فراماسونی در
ایران دایر است اول موسسه فراماسون فرانسوی که آنقدر
در سیاست روز تاءثیر ندارد .

دوم - فراماسون اسکاتلندی انگلیسی که از اول مشروطه
تا بحال تقریباً تمام امور سیاسی را تا آنجا که توانسته
است ، بنفع بیگانگان اداره کرده است . این مؤسسه در
شهرهای شیراز ، آبادان و تهران لژ دایر کرده است و
عدهای از آمریکائیان ، یهودیان ، زرتشتیان ، آرامنه و
ایرانیان مسلمان ، در آن عضویت دارند و بیشتر جلسات
رسمی آنان در کلیسای انجیلی آمریکائیان واقع درخیابان
قوام السلطنه تشکیل می یابد .

هم چنین ، عباس اسکندری در جلسه سوم بهمن ماه ۱۳۲۷ مجلس سابق
شورای ملی ضمن نطقی درباره نفت ، به وجود لژهای فراماسونری در آغاز
قرن نوزدهم اینگونه اشاره کرده است .

" . . . درسال ۱۸۰۰ میلادی ، در یازدهمین سال
پادشاهی فتحعلی شاه ، در شهرهای تهران و اصفهان سه
لژ فراماسونری دایر شده بود . "

اسمعیل رائین نیز در کتاب " فراموشخانه و فراماسونری در ایران "

می نویسد :

" . . . فرقه فراماسون که در عالم پخش گردید و شعبات
یا لژهای آن مانند چنگار (۴۶) سرطان در هر کشور برپیکر

شیوه‌های نفوذ فراماسونری به ایران / ۱۱۹

تشکیلات و سازمانهای داخلی پیچیده است، آلت بلا

ارزاده‌ای در دست جاسوسی انگلستان می‌باشد (۴۷).

محمود – محمود (۴۸) مؤلف کتاب ۸ جلدی "تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم" درباره فراماسون مطالب فراوانی دارد، از جمله نوشته‌است:

"... انگلیسیها بوسیله محافل فراماسون، تمام رجال

سرشناس ایران را چه درباری و چه غیر درباری، همه را

در این محافل جا داده بودند."

نویسنده کتاب "راه حق" از جنایات اولیه فراماسونها، چنین پرده

برداشته است:

"قتل صدر اعظم‌های وطن پرست ایرانی، نظیر قائم

مقام و میرزا تقی‌خان امیرکبیر، بر اثر دسیسه‌های محافل

فراماسونری و به دستور لژ عالی بوده است.

نجفقلی معزی "حسام الدوله" در کتاب "فراماسون در انقلاب فرانسه"

از نقش امپراطوری بریتانیا در گسترش شبکه فراماسونری، اینگونه نوشته است:

"... امپراطوری بریتانیا بعد از کسب سیادت بحری،

برای گسترش و تثبیت قدرت خود در مستعمرات این

جمعیت را تحت اختیار خود درآورد و یکی از وسائل

جهان گشائی قرار داد و به مقتضای وقت و به بهانه

اصلاحات تغییراتی بسود خود داد.

موقعی لازم دانست که فراموشخانه دارای شهرت زیادی

شود و آنهم موکول به عضویت اشراف بود و این اشخاص

هم بر اثر غرور به مقام و تمول خود، کاملاً بی اعتنا به

میانی اخلاقی و ایمان می‌باشند و هر جمعیتی هم جز این

صفات، سرمایه‌ای ندارد" (۴۹).

دکتر محمد علی خنجی، در جزوه " تحت عنوان " تحلیلی از فراماسونری" منتشره در سال ۱۳۴۱ با موشکافی ویژه‌ای، تصویر روشن‌تری از ماهیت فراماسونری ارائه می‌دهد که در خورد تاءمل و دقت است :

(... فراماسونها از لحاظ فعالیت علنی در یک حزب و یا جمعیت معینی متشکل نیستند، بلکه در تمام احزاب و جمعیتها و سازمانهای مختلف از چپ و راست، مذهبی و غیر مذهبی، دولتی و غیر دولتی پراکنده هستند، اگر در کشوری حزب یا جمعیتی که رویه و مرام آن مخالف فراماسونری باشد، تشکیل یابد، جزو نخستین اعضا آن باید فراماسونها را جستجو کرد!

تشکیلات اصلی و سری فراماسونری از لحاظ شکل ونحوه عمل و انضباط بیشتر به یک سازمان جاسوسی شباهت دارد تا به یک تشکیلات سیاسی و اجتماعی و اتفاقاً عمده فعالیت افراد آن نیز، جاسوسی است وکسب اطلاعات و عملیات تخریبی و ایجاد انحراف و خرابکاری است .
 بطور کلی در احزاب رقیب و در جمعیت هایمتخاصم ، فراماسونها هستند و ظاهراً " با یک دیگر رقابت و خصومت می‌ورزند .

" ولی در واقع هر دو حزب رقیب و رقابت آنها را در جهت خاصی سوق داده‌و به نفع سازمان جهانی خود، از آن بهره‌برداری می‌کنند .

دروغ ، تزویر، ریا ، خرابکاری، صحنه‌آرایی، استفاده از خرافات و جهل مردم، ظاهرسازی، حساب‌سازی و انواع فسادهای دیگر، در واقع وسیله کار آنها محسوب میشود! به مذهب و عقاید فلسفی نیز، پای‌بند نیستند ولی در لباس روحانیان و فلاسفه نیز مکرر ظاهر شده‌اند و از

مذاهب و اعتقادات مذهبی توده‌ها، به نفع سازمان خود بهره‌ها گرفته‌اند و می‌گیرند. تشکیلات این گروه، اگرچه گاه در بعضی از کشورها، جلسات بظاهر علنی دیده‌میشود ولی به نحو بسیار جدی در اختفاء کامل و ظلمت اسرار آمیز بسر میبرد. در مواردی هم که تشکیلات علنی آنها دیده میشود، معمولا "تشکیلات مذکور بمنزله سرپوشی بر سازمان سری و اصلی است." (۵۰)

مطالبی که از نظر خوانندگان گذشت، شرح کوتاهی بود، از مراحل اولیه نفوذ و تاءسیس مکتب فراماسونری در کشور ما و نظرات برخی از اندیشه و رزان و قلم بدستان خودی، گرچه از متن و فحوای این نوشته‌ها، اهداف استعماری پدیدآورندگان این پایگاه ضد ملی و ضد مردمی بخوبی مشهود و نمایان است، لیکن برای شناخت عمیقتر ابعاد تخریبی این شبکه مخوف جهانی و خدمتگزار امپریالیسم - صهیونیسم باز هم شواهدی از نوشته‌های نویسندگان مردم گرا، ارائه می‌دهیم!

سعید نفیسی در کتاب "نیمه‌راه بهشت" ضمن افشای این راز که فراماسونها، بعد از گذراندن دوران اولیه، در همه جای جهان، در پی مردم متوسط، اندک همت، کوتاه‌نظر و ظاهر پرست هستند، به طرح دام‌گستریه‌های این سازمان زیرزمینی، در راه شکار افراد واجد شرایط میپردازد و سپس چگونگی بهره‌گیری از بدام افتادگان را شرح میدهد:

"... کسانی که دعوی دانش و برتری دارند و اندکی هم، در پی دانش میروند و تنها به برتری ظاهری، به اندازه‌ای که مردم پی به باطن خبیث و پستشان نه‌برند، قناعت می‌کنند و دانش را برای تاءمین منافع و زندگی مادی خود و التذاذ جسمانی و به عبارت دیگر سورچرانی و شکم خوارگی می‌خواهند و مطلقا " این گروه خراج جامعه انسانی و سرچشمه همه بدبختی‌ها و تیره‌روزی‌ها هستند.

فراماسونها عشق مفرطی باین گروه دارند و همیشه اعوان و انصار خود را از میان اینان بر می‌گزینند. دلیل آن هم واضح است: این گروه شکم‌پرست سودجوی، همیشه در پی نیروئی میگردند که نفع آنها را تاءمین کند. این گروه بهترین لشکر فراماسونهاى اروپائى و دستگاه جاسوسى انگلستان است.

شاید هزاران هزار فراماسونهائى در اکناف و اطراف جهان بوده‌اند، که صادقانه با کمال خلوص و صفا باین دستگاههاى جاسوسى خدمت کرده‌اند و خودنمی‌دانسته‌اند که از کجا مامورند و به سود چه کسانی گام بر می‌دارند. برای رسیدن باین نتیجه راه بسیار طبیعى دارند و آن اینست که همین دستگاه جنایت پرور و خیانت‌گستر، مردمان بی استعداد متوسط را از جای پست بر می‌کشد و بجای بلند می‌برد. آن مرد که خود بیش از همه و به از همه ارزش واقعی خود را میداند، چنان مرهون منت و سر سپرده آن دستگاهی است که وی را با بضاعت مزجاء به آن اعلیٰ علیین رسانده است که تا زنده است مطیع محض و فرمانبردار مؤمن و عبد و عبید آن دستگاه است و همواره می‌ترسد آن نردبانی را که زیر پایش گذاشته و او را از آن بالا برده‌اند، از زیرپایش بکشند و وی را در تیه بدبختی و ناکامی سرنگون کنند!

اینست هویت واقعی و سیمای حقیقی این پهلوانان سیاست که نزدیک سه قرن است، در جهان متمدن هزاران بدبختی را بار آورده‌اند و اینک نزدیک صد و پنجاه سال است که در ایران هم دست‌اندرکارند.

در ایران از روز نخست با مردمی که اصل و نسب‌درستی

نداشته‌اند و از مال جهان جز دلی هوی پرست و طبعی جاه طلب چیزی به آنها نرسیده بود، بنای سازش را گذاشته‌اند. گروه گروه مردم از طبقه پست را پر و بال داده یا جاه طلبی آنها را راضی کرده، یا مطامعشان را تسلیت بخشیده‌اند، مردمی که به وسائل طبیعی و به نیروی ذاتی خویش هرگز نمی‌توانسته‌اند بجائی برسند و از نردبانهای ترقی بالا بروند، بهترین وسیله را در این دیده‌اند که به این دستگاه خدمت کنند و به آرزوهای مادی و معنوی خود برسند.

تقریباً " همهء کسانی که در این مدت در کارهای مهم مانند وزارت وکالت مجلس سنا و حتی معاونت وزارتخانه‌ها و مدیر کلی برخی ادارات مهم، قطعا " از میان همین گروه برخاسته‌اند و یا اگر درست بخواهید، ایشان را بر خیزانیده‌اند! این گروه چون " کمپلکس پستی " در وجود عزیزشان به منتهی درجه است، همیشه می‌خواهند خود را در بیرون از خانه خویش، در زمرهء دانشمندان نیز جای دهند. بدین جهت عشق مفرطی به گواهی نامهای عریض و طویل‌ونشانها و امتیازات پوچ و میان تهی دارند. در این اواخر که عنوان " دکتر " و " مهندس " بر خود بستن مرض عمومی واگیردار سرزمین ما شده است (۵۱).

این گروه، بیش از دیگران در استعمال این عناوین که جانشین‌القاب مفتضح دورهء قاجار شده، ولع دارند (۵۲). وقتی در کتاب " حوادث " از زبان یکی از رجال کهنسال بدنام " قراگوزلو همدانی " که خود در جرگه " برادران ماسونی " بوده، می‌شنویم که شخصیت... هائی نظیر:

" آیت‌الله سید محمد طباطبائی، شیخ ملا هادی نجم

آبادی، میرزا حسن مستوفی الممالک، حاج سید نصرالله تقوی، میرزا علیخان ظهیرالدوله، کمال الملک محمد غفاری، ارباب کیخسرو و محمد علی فروغی ذکاءالملک " در زمره فراماسونهای سرشناس بوده‌اند، که آوازه نیکنامی و شهرت آزادیخواهی برخی از اینان آن‌چنان بوده که هر یک مریدان بسیاری بدنال خود داشتند، از دامی که استعمارگران تاروپود حیات ملی ما را پوشانیده بود، به حیرت فرو می‌رویم و راز و رمز درماندگی و فرو دستی یکصد وهشتاد و یکساله جامعه ایرانی را، بهتر و بیشتر در می‌یابیم!

زیر پوشش نیکنامی و آزادیخواهی، این منادیان دروغین آزادی و برابری و برادری، که سرشان پنهانی به آخور استعمار بسته شده بود، هر آنچه که خواستند کردند و بهر هدفی که داشتند رسیدند.

مؤلف کتاب " راه حق " با اشاره بهمین ترفندها و نقش آفرینی‌ها می‌نویسد:

" هر کجا این سازمان، به کاشتن تخم " آزادی، برابری و برادری " شروع کرد، آتش فتنه برپا شد، در نتیجه برای مردم کشور زهر قتال و جانگاہی ببار آورد!"

احسان طبری در کتاب " جامعه ایران در دوران رضاشاه " با توجه به همین مسائل می‌نویسد:

" . . . امپریالیستهای انگلیس، از فراماسونری استفاده بزرگی کردند. سازمانهای ماسونی، با تکیه بر روی اندیشه‌های راز واران و صوفیانه، با نبرد علیه نظریات مادی و انقلابی، همیشه و همه‌جا نقش ارتجاعی و تاریک اندیشی ایفا کرده‌اند. " (۵۳).

محمود - محمود آخرین پیام خود را چنین فرستاده است:

" من بنام ایران و ایرانیت از هموطنان خود تمنا می‌کنم، از دور این شیادان بیاشند و پیرامون آنها

نگردند و برای یکنفر ایرانی خیانت از این بالاتر نمی‌شود
که داخل یکی از این محافل دشمن بشود .

فرجام سخن

سخن خود را ، با آنچه که می‌بایست دربارهٔ شناخت جهانی فراماسونری
صهیونیسم بگوئیم ، پایان می‌بریم و هرگز در پی این دعوی نیستیم که همهٔ
ابزار سخن را در هتک چهره‌های این دشمنان غدار بشریت بکار گرفته‌ایم .
جائیکه بیش از هشتاد هزار کتاب و نشریه در سراسر جهان از " بد و خوب "
فراماسونری نشر یافته ، بدیهی است مطلب صد صفحه‌ای ما ، در مقال از
سازمانی که قدمت تولد دوباره‌اش در جهت بی هویتی و فرودستی انسانها
به سال ۱۷۱۷ میرسد ، جای نمایانی نخواهد داشت ، لیکن تلاش و هدف ما ،
بر این محور استوار بوده ، که تصویر راستینی از فراماسونری ، این بردگان
فکری صهیونیسم و ابزار قدرت سیاه امپریالیسم ارائه دهیم و نقاط تاریک و
زوایای مجهول حیات سراسر خیانت ۲۶۴ ساله و برنامه‌های ضد انسانی و
پنهانی آنها را روشن سازیم و بر این باور هستیم که با برخورد انتقادی و
اصولی ، دیدی تازه و انسان‌گرایانه ، از عهدهٔ ارائه چنین تصویری – باوجود
قطع و اندازه کوچک ، برآمده‌ایم و دل بر این امید بسته‌ایم که روح خلاقیت
واندیشه هنری دیگر اندیشه‌ورزان و قلم‌بدستان و سایر دل‌بستگان به‌خوشبختی
و بهروزی مردم این دیار ، برای کارپایهٔ خود ، در ترسیم پیکره‌های منحوس
فراماسونری – صهیونیسم ، امپریالیسم و دیگر دشمنان انقلاب ایران ، از
چنین نگرش و خمیر مایه‌ای بهره‌گیرند .

تا جایی که ما آگاهی یافته‌ایم، مؤلفان برخی از کتابهای فراماسونری که در ۲۰ - ۲۵ سال اخیر در ایران انتشار یافته، خود فراماسونر، یا عناصر مشکوکی بوده‌اند، که در رابطه با تضاد امپریالیستها در صحنه سیاسی ایران، اقدام به انتشار کتاب‌های فراماسونری نموده و آماج آنان اغتشاش اذهان خوانندگان، فریب افکار عمومی، گمراه‌سازی و ایزگم‌کردن و نعل وارونه‌زدن‌ها بوده است. (۵۴).

هم‌چنانکه در مقدمه کتاب اشاره‌ای داشته‌ایم، مؤلف کتاب تاریخ "جمعیت‌های سری و جنبش‌های تخریبی" جناب استاد "محمد عبداللہ‌عنان مصری" خود فراماسونر انگلیسی بوده و مترجم فاضل! آن نیز "سید علی هاشمی حائری" مدیر سابق روزنامه طلوع! از فراماسونرهای کهنه‌کار و خیانت پیشه ایرانی است (۵۵).

هم‌چنین کتاب ۳۸۸ صفحه‌ای "فراماسونری چیست" که توسط "ابراهیم الفت" جسابی" تألیف شده، از انتشارات خود فراماسونرها بوده و مؤلف نیز عضو هیأت مؤسس لژ طبرستان میباشد (۵۶).

واقعیت اینست که موضع‌گیری مشخص سیاسی قلمزن، در عرصه پیکار و زندگی، تنها ملاک صداقت او میتواند باشد و بس مؤلفان ایرانی کتابهای مربوط به فراماسونری، هیچ یک دارای جایگاه معین سیاسی و پایگاه ثابت مردمی نبوده‌اند. در پی جوئی شناخت آنان، همین شکاکیت در مواضع آنها، ما را به کشف هویت واقعی این مؤلفان رهنمون بوده است.

چون هدف غائی و مقصود نهائی ما، بررسی رویدادهای مهم تاریخی و رو کردن دست‌های خیانت گستر و جنایت پرور فراماسونری در این حوادث، با ارائه شواهد معتبر و مدارک مسلم میباشد، بهمین جهت نیز این بخش از کتاب را بمتابا پیش زمینه‌ای در شناخت "جهانی" فراماسونری و رابطه آن با صهیونیسم - امپریالیسم و شیوه نفوذ به درون سرزمین ایران تلقی می‌کنیم و به اعتبار این دستمایه روشنگرانه، ابعاد و زوایای تمامیت‌رویداد-هایی که فراماسونرها در نقش آفرینی آنها، عامل مؤثر و پنهانی بوده‌اند،

نمایان‌تر خواهد شد .

شاید این آغازین مرحله نوین کاوشگری ، به نسل جوان ایرانی که جوهرهٔ انقلاب آنان را پیکارگران حماسه‌آفرین عصر انقلابات جهانی ، به دنیا معرفی نموده است ، آن فرصت را بدهد که دشمنان خانگی و حامیان خارجی آنها را بهتر بشناسند و این جرثومهٔ چرکین فساد و تباهی ۱۸۱ ساله را از بیخ و بن براندازند . بامید آن روز

پایان بخش اول

نقش فراماسونها

در رویدادهای تاریخی ایران

بخش دوم

بیشترین فصول این بخش به زندگی حماسه‌آفرین دوتن از پیشگامان نام‌دار خلق آذربایجان (ستارخان و شیخ محمد خیابانی) اختصاص یافته، که با ایمان خدشه‌ناپذیر و عشق سرشار به آرمان‌های والای انسانی، بی‌خبر از نقش ریاکارانه کارگزاران سیاه امپریالیسم و صهیونیسم با نقشه فراماسونها در راه حق و ایمان عاشقانه جان باختند.

بیاس چنین حرمتی، این بخش از کتاب را، به شهیدان گلگون کفن جنگ، پیوندگان راستین راه انقلاب، پیکارگران مومن به بهروزی خلق و سرفرازی ایران، رهاگران وطن از بند ستم و وابستگی امپریالیستها و اندیشه‌ورزان میهن‌دوست و مردم‌گرا اهدا مینماید.

سرسخن

تاریخ ۱۸۱ ساله دوران اخیر کشور ما، از آنچنان تبه‌کاریها، رذالتهای، خیانتها و جنایتها انباشته و اکنده است، که شاید در هیچ یک از ادوار تاریخ ایران و چه‌بسا سرزمینهای دیگر نیز مشابه آن را بدست خودی نتوان یافت. ریزه‌کاریهای پلیدی و سفاکی، شیطنت و فتنه‌انگیزی که برپایه اندیشه‌های امپریالیسم – صهیونیسم توسط فراماسونری در خط سیر سیاست ایران بر باد ده ۱۸۱ ساله بکار گرفته شده، چنان گونه‌گون، بکر و نادر است که اگر کلاسه و طبقه‌بندی شود، در مبحث کلاسیک (جرم‌شناسی و جنایت علیه بشریت) میتواند فصول تازه‌ای را بگشاید و پژوهشگران و روانشناسان و جرم‌کاوان را چنان منبع و ماخذی باشد که آگاهی علمی بر شقوق و شاخه‌های یکایک آن، سالها بطول انجامد.

* * *

طبقات ممتازه (زمین سالاران – ملاکان – بورژوازی وابسته) و عاملان و سر سپردگان رژیم، در رابطه با این جرائم و جنایتها، پلیدیها و سوء‌قصد

به حیات ملی، چنان با هم جوش خورده و تداخل یافته‌اند، که در برآورد حدود و میزان مسئولیتها و مشارکتها، تشخیص و تفکیک نقش هریک از آنها به هیچ مرزبندی مشخصی نمی‌توان دست یافت.

همه آنها، در همه این جرائم و جنایات دستهای ناپاک یا آلوده بخون دارند. کششها و گرایشها بسوی خوشگذرانیها، کسب لذتهای صوری‌زندگی، التذاذ جسمانی، چنان حالت تک بعدی در دید اینان بوجود آورده بود، که جز مسیر جهنمی جنایتها، تبه‌کاریها و ردالتها و قبله‌گاهی امپریالیست‌ها راه دومی نمی‌شناخته‌اند!

از فجایعی که در این مسیر دوزخی، طی سالهای طولانی بخصوص ۲۵ ساله اخیر، توسط رژیم سفاک و خودکامه، از طریق سازمانهای علنی و شناخته‌شده نظیر "ارتش، ژاندارمری، پلیس، دادرسی ارتش، دفتر ویژه، ضداطلاعات و ساواک و اداراتی همانند آن، زیر نام "شاهنشاهی" علنا" و بطور مشهود به وقوع پیوسته، شاهدان عینی بسیاری داشته و اسناد افشاگرانه زیاد، در این باره انتشار داده شده، ولی سخنانی نیز ناگفته مانده است.

اگر در این زمینه بحثی بوده، در بافت، تفکر، روحیه و مکانیزم این سازمانها مطرح بوده که حسابی جدا، از حساب خیل افسران و سربازان داشته است. در درون این سازمانها هزاران روستا زاده و شهری اسیر بوده‌اند و هزاران افسر و درجه‌دار و سرباز آگاه و متعهد نیز با خونابه دل شاهد کشتارهای عمومی بی‌امان بوده‌اند که گاهی خودنیز قربانی این ماشین جهنمی میشده‌اند.

این سازمانهای مهیب و جهنمی، همچنانکه در برون، در خفا و آشکار، در خیابان و میدان، در کوچه و پس‌کوچه، در مغازه و منزل مردم را زیر چرخهای عظیم خود لت و پار میکرد، در درونش نیز بدست (ضداطلاعات) و (دفتر ویژه) و (مراقبتهای مخصوص) افراد شجاع، با فضیلت و مستول را

خرد و نابود مینمود .

گردانندگان ، تعلیم‌یافتگان امریکائی و سرسپردگان آن سازمانها بودند که چون تافته‌های جدا بافته از مردم ، راهی غیر از راه مردم برگزیده بودند و در مقام افتخاری غلامان خان‌زاد ، چاکران دستبوس و ثناگویان ملوکانه !! نقش سرکوبگری نیروهای ملی و نوکری بیگانه را بعهدہ داشتند . چنین بافت فکری و روحیه تعلیم یافتگی و قبول سیادت امریالیسم همواره میتواند یکی از خطرهای مهم خط سیر آتی انقلاب ایران ، به‌شمار آید .

اهمیت موضوع وقتی در خورد توجه خواهد بود که اظهارات مقامات وزارت دفاع آمریکا را در کنار این مسائل قرار دهیم ، از متن کنفرانس مطبوعاتی "جان‌کلی" چنین برمی‌آید که از ۱۹۵۰ به بعد بیش از ۱۵هزار افسر و درجه‌دار ایرانی در مراکز نظامی آمریکا تعلیم دیده‌بودند و ابقاء روحیه "تمایل به آمریکا" در ارتش ایران از هدف اصلی این تعلیمات بوده‌است .

مؤلف کتاب اغواگرانه "عصر استعمار زدائی" سرلشگر ناصر فرید دومین شخصیت برگزیده نظامی ، که از سوی دولت موقت مهندس بازرگان به ریاست ستاد ارتش منصوب گردید ، از آن جمله است .

این کتاب در سالهای شورآفرین و حماسه‌ساز انقلاب (۵۶ - ۵۷) که فریادهای خشماگین ملتی علیه سيطرة و جنایات دودمان پهلوی ، در پهنه ایران ، با خون و گلوله درهم آمیخته و جهانی را به تحسین و اعجاب واداشته بود ، با نام نیمه مستعار (س . ن . فرید) توسط بنگاه انتشاراتی امیرکبیر - که آن روزها در خدمت رژیم بود - با تیراژ وسیع در دو نوبت انتشار یافت .

سراسر کتاب مشحون از تحریف و جعل تاریخ ، افترا و اتهام به خلق‌های ایران ، تقدیر و تعریف از آمریکا ، تجلیل و دفاع و بازسازی شخصیت رضاخان و دودمان پهلوی است .

برای اینکه داوری ما ، به ادعای مجرد و موهوم تعبیر نشود ، فقط به یک مورد کوچک اشاره می‌کنیم :

"... آنچه مردم آن روز از سر دودمان خاندان پهلوی می‌دانستند این بود، که اعلیحضرت رضا شاه کبیر در یکی از شهرهای مازندران بدنیا آمدند و متعلق به یکی از خاندانهای اصیل ایرانی بودند" *

چنین شخصیتی نقاب بر چهره کشیده، در حساسترین شرایط تاریخی کشور انقلابی ایران، پست مهم ریاست ستاد ارتش را بعهدده میگیرد. بهرحال چون دراین باره سخنهاى بسیار گفته شده، ما نیز بهمین مختصر بسنده کرده و از ورود بهچنین بحثی درمیگذریم و باین امید دل می‌بندیم که نیروهای مسلح همواره از ماموران ساواک و ضد اطلاعات درجهت حمایت از انقلاب ایران پاک باشند. فاجعه شیلی، اندونزی، و بنگلادش، پاکستان آئینه عبرتی است برای همه آنهایی که دست اندر کارند و مسئول!

درباره ماهیت سازمان‌های مخفی و نیمه علنی که امپریالیسم – صهیونیسم چون چنگار در سطح کشور گسترده بود و بموازات فجایع آشکار رژیم، از درون تار و پود حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سنن ملی و شاعر

* صفحه ۱۸۸ کتاب: توضیح (۱- در کتاب "غارت ایران" نوشته (آندرو دانکن) آمده است که رضاخان در ۱۴ سالگی خرگچی بود و سوادی نداشت. بعدها به بریگاد قزاق ملحق شد. توضیح دوم – چند سال پیش شجاع‌ملایری استاندار وقت مازندران، باتفاق مهندس اسمعیل بهره‌مند (مدیرعامل وقت نگاجوب) در قریه آلاشت، دریدر دنبال خانه‌ای می‌گشتند که مناسب ارائه محل زاده شدن "رضاخان" باشد. سرانجام چنین خانه‌ای را می‌یابند و گهواره‌ای نیز بدستور این مهندس در (واحد فریم پل سفید) ساخته میشود. بدین ترتیب نظر تیمسار نه در زاده شدن رضاخان در یکی از شهرهای مازندران و نه اصیل بودن وی درست بوده است.

دینی ما را چون کرم‌های ناپیدا می‌جوید و نابود میساخت، افشاگری‌های مستند صورت نگرفته و سخنان معتبر و هشدار دهنده و متکی باسناد تاریخی رقم زده نشده است.

مهمترین لانه‌های تبه‌کاری دوران ۵۷ ساله را باید در درون سازمانهای مخرب وابسته بامپریالیسم - صهیونیسم که فعالیتهای مخفی و نیمه مخفی داشته‌اند و دارند جستجو کرد.

در راس این سازمان‌های تخریبی، فراماسونری باشبکه وسیعی از کانونها، انجمن‌ها، باشگاهها، جمعیت‌های اقماری که جملگی در خدمت بیگانگان بودند، قرار داشت.

کوشش ما براینست که باستناد مدارک و شواهد تاریخی و سخنان مدلل ماهیت این آشیانه‌های خیانت را بررسی و آماجهای ضد ملی و امپریالیستی آنها را فاش و برملا ساخته و دخالت‌های ناروایی که در متن رویدادهای مهم تاریخی، در جهت منابع امپریالیسم - صهیونیسم صورت گرفته، عریان و آشکار نشان دهیم.

چه بسیارند کسانی که با صداقت دل‌بسته انقلاب ایرانند و هنوز هم نمیدانند، دشمنان مکاری که تا دیروز برکمین نابودی هستی‌شان نشسته بودند چه ضایعات جبران‌ناپذیری بوجود آورده‌اند و هم‌اکنون نیز در پشت همان سنگرها، به‌کنکاشهای نهانی مشغولند و آخرین تیرهای ترکش را بسوی محو دستاوردهای انقلاب ایران نشانه رفته‌اند.

تنها هوشیاری و آگاهی خلقهای ایران و قاطعیت مبارزه و جبهه اتحاد خلقی میتواند، این شیروان به‌کمین نشسته در سیاهی شب را بتاراند و آنان را از مسیر حرکت کاروان انقلاب دور سازد و امید اربابانشان را بی‌آس و ناکامی بکشد.

باتوجه به‌چنین مسائلی است که به‌بررسی یک‌یک این رویدادها، درمسیر تاریخی ۱۸۱ ساله موجودیت فراماسونری و معرفی ماهیت کانونهای اقماری آن میپردازیم.

از آنجا که فراماسونری، در عصر خودکامگی نالایقترین و عیاشترین سلاطین مستبد قاجار، یعنی در ایام سلطنت فتحعلی شاه، توسط ستم از جاسوسان ورزیده فراماسونری انگلیس پایه‌گذاری و مراحل گسترش بعدی آن نیز وسیله میرزا ملکم خان طرح‌ریزی شده، در این باره در بخش اول کتاب (ارتباط اسناد تاریخی فراماسونری با صهیونیسم و امپریالیسم) آگاهی‌های لازم داده شده است.

صفحات نخستین تاریخچه این مکتب خیانت‌پروری تا آغاز انقلاب مشروطیت، با خون سرخ و پاک فرزندان نام‌آور میهن‌نظر قائم‌مقام فراهانی میرزا تقی‌خان امیرکبیر، رقم زده شده است.

چون حوادث تلخ و خونباری که در این ایام بر ایران و ایرانی گذشته بظاهر ارتباط چندانی با سلسله رویدادهای دوران ۵۷ دودمان پهلوی پیدا نمی‌کرد، قلم‌به‌مزدان چاپلوس عصر طلائی که از راه سینهنزی زیر علم دیکتاتوری شریک ظلم و جنایات خاندان پهلوی و انباز غارتگران بین‌المللی در تالان هستی مردم شده بودند، در نقش مورخ، محقق و نویسنده، اوراق بسیاری را از وقایع دوران قاجار - از واقعیت‌های تلخ تا افسانه‌های خیالی - سیاه کرده و بعنوان آفرینش‌های هنری، تاریخی و تحقیقی بخورد مردم داده‌اند، که در این میان کتاب‌های مفید و ارزنده تحقیقی نیز که سانسورچیان کم‌مایه به‌تصور خوشایند رژیم، اجازه چاپ و انتشار آنها را داده‌اند یافت می‌شود. به‌عین جهاتی، ما بررسی خود را از دوران انقلاب مشروطیت آغاز می‌کنیم و در متن حوادث این دوران، اشاراتی نیز برویدادهای دوران پیش از انقلاب مشروطیت خواهیم داشت.

فصل اول

۱- نقش فراماسونها در انقلاب مشروطیت

انقلاب مشروطیت، که خود زیر تاثیر نهضت انقلابی ۱۹۰۵ روسیه تزاری پدید آمد، در شرایط ویژه دوران تاریخی خویش، از بزرگترین انقلابات جهانی به‌شمار می‌آید و نخستین انقلاب آسیائی است که دستاوردها و ثمرات پر ارجی چون درهم شکستن قدرت استبدادی سلاطین، حکومت مشروطه، قانون اساسی و اصول الحاقی، مجلس شورای ملی، آزادیهای اجتماعی و حقوق مردمی بهمراه داشت.

گرچه بیداری آسیا و ملل شرق و تاثیر عظیم در پیدایش جنبش‌های بزرگ آسیائی در هند، ویتنام و کشورهای دیگر، از مواریت شناخته شده انقلاب ۱۹۰۵ است لیکن موجهای برخاسته از نقطه ثقل انقلاب مشروطیت نیز، صدها میلیون مردم استعمار زده را از خواب جهل و تیرگی قرون وسطائی بیدار کرد و راه و رسم رویارویی با ستم استبدادی، فرعونیت استعماری و تجدید حیات ملی را در طلوعه قرن بیستم بآنان آموخت. چنین بود ارمغان پیروزی انقلاب مشروطیت به‌ممل استعمار زده شرق!

* * *

باوجود این از بررسی رویدادهای خونین دوران انقلاب مشروطیت، باین نتیجه دردناک میرسیم، که فراماسونها با سردادن ندای (آزادی، برابر

و برادری) خود را در کنار سران نهضت جا زدند و بظاهر مدافع حقوق و آزادی مردم بپا خاسته و محروم ایرانی شدند .

ناآگاهی عمومی ، فقر بینش اجتماعی طبقات ستمکش و فقدان یکنیروی متشکل آگاه و پیشتاز با رهبری متمرکز موجب شد که از مجرای تشکیلات فراماسونری در رهبری انقلاب نفوذ کنند و سکان هدایت نهضت را از چنگ نمایندگان انقلابی توده‌های محروم بدر آرند و به‌عناصر لیبرال طبقات بالای اجتماع بسپارند و زمینه سازش با استبداد و ارتجاع و استعمارگران و خاموش ساختن انقلاب را فراهم سازند !

تحصیل قانون اساسی ، بخصوص اصول الحاقی بعنوان متمم قانون اساسی در جهت تامین حقوق و آزادیهای دموکراتیک ، مقابله دلاورانه با کودتای محمدعلی میرزا و استبداد صغیر ، مقاومت حماسه‌آمیز و درهم شکستن نیروهای ارتجاعی در محاصره تبریز ، فتح تهران ، تعمیم نهضت از تنها نقطه پر فروغ محله امیرخیز تبریز به سراسر کشور ، خلع محمدعلی میرزا شاه سفاک قاجار از سلطنت و... همه و همه با جانبازی توده‌های خلق و مجاهدت گردان سرفرازی چون ستارخان ، باقرخان ، حیدرعمو اوغلی و یارمحمدخان کرمانشاهی و نظایر آنها به انجام رسید ولی دستاوردهای انقلاب نصیب عناصر لیبرال که اعیان و اشراف قدیم و تشکیل‌دهندگان محفل فراماسونری و سرسپردگان استعمار بودند ، گردید . بدین ترتیب فراماسونها توانستند اهرم قدرت را بدست خود گیرند و ستون فقرات همه دولت‌های بعدی را تشکیل دهند و تا پیدایش نخستین دولت منتخب مجلس شورای اسلامی همچنان نقش‌آفرین حوادث به‌نفع امپریالیسم جهانی و صهیونیسم باشند .

برای اینکه بدانیم لیبرال‌های فراماسونر از چه راهی و چگونه توانستند سکان رهبری انقلاب را بدست گیرند و چرخش مسیر انقلاب را پدید آرند و آن را به‌خاموشی بگرایانند ، ناگزیر باید به‌جریان‌ات پیش از انقلاب نظری بیفکنیم . سپس دنباله مطلب را بگیریم .

همچنانکه گفتیم ، محفل اولیه فراماسونری انگلیس ، از اوایل قرن نوزدهم ، توسط سه تن از جاسوسان ورزیده فراماسونری انگلیس بوجود آمد - این سه تن در جلد اول کتاب معرفی شده‌اند - و در میان درباریان ، شاهزادگان ، اعیان و اشراف پایگاه محکمی بدست آورد و سپس وسیله میرزا ملکم خان ارمنی زمینه نفوذ و گسترش آن در بین طبقات متوسط فراهم گردید . عناصر حقوق بگیر انگلیس نیز از میان همین گروه در عرصه سیاست ایران ظاهر گشت .

با زایش عصر امپریالیسم ، مرحله جدید مبارزه برای تقسیم دنیا بین دولت‌های بزرگ امپریالیستی آغاز گشت ، در کشور ما نیز این خادمان سوگند خورده انگلیسی ، خدمات بزرگی ، در جهت توسعه نفوذ امپریالیسم انگلیس بجا آوردند ، که تحصیل امتیازات گوناگون ، از شاهان مستبد قاجار ، نمونه‌های درخشان این خدمتگذاری و خوش خدمتی به شمار می‌آید . ملل مشرق زمین و درمیان آنها ایران نیز در مسلخ امیال امپریالیستها قربانی گردید .

در این مرحله از تاریخ ، کشور ما گرچه بظاهر دارای استقلال و حاکمیت ملی بود ، عملاً " به مستعمره انگلیس و روسیه تزاری تبدیل شده بود . امپریالیسم آلمان نیز گاه و بیگاه در پی چنگ اندازی به شکارگاه اختصاصی این دو امپریالیسم "روس - انگلیس" برمی‌آمد و موی دماغ آنها میشد .

کشور ایران عملاً " به دو منطقه نفوذ شمال و جنوب بین انگلیس و روس تقسیم شده بود . شاهان فاسد ، خودکامه و عیاش قاجار ، چون عروسکی دست عمال روس و انگلیس ، گاهی باین سو و زمانی بسوی دیگر کشیده میشدند و ساز آنها می‌رقصیدند .

واگذاری امتیاز خطوط تلگرافی به انگلستان ، سرآغاز مرحله نوین دوران مداخله جوتی و عصر امپریالیسم محسوب می‌گردد که به اجمال درباره آن سخن خواهیم گفت .

۳- امتیازات انگلیس در ایران

در سالهای ۱۸۵۷-۱۸۵۹ در زمان قیام (سیپای) هندوستان انگلستان برای تحکیم سلطه استعمار خود در سرزمین زرخیز هندوستان و ضرورت ایجاد ارتباط دائمی با هند، در سه مرحله سال ۱۸۶۲-۱۸۶۵ و ۱۸۷۲ ایران را وادار نمود که معاهده تلگرافی انگلیس و ایران را امضاء نماید.

بموجب این معاهده انگلیسی، استفاده از خط تلگرافی خانقین - تهران - بوشهر را بدست آورد و هزینه ساختمان آن را بحساب دولت ایران گذاشت و این خط تلگرافی در بوشهر به کابل تحت‌البحری انگلیس اتصال یافت. طبق معاهده دوم سال ۱۸۶۸ خط تلگرافی زمینی دیگری بین جاسک و کراچی احداث گردید.

مجدداً در سال ۱۹۰۱ دولت ایران متعهد گردید که با اخذ وام از انگلیس و با راهنمایی انگلیسی‌ها به تکمیل خط تهران - بوشهر و همچنین خط تلگرافی بلوچستان که از یزد و کرمان می‌گذشت و در بلوچستان به مرز متصرفات انگلیس می‌پیوست، بپردازد. این خط در اختیار اداره تلگراف هند و اروپا (وابسته به انگلیس) گذاشته شد! نکته جالب این بود که قسمت کلی هزینه‌های احداثی این خطوط از خزانه فقیر دولت ایران پرداخت شده بود ولی مامورین از مخابره تلگرافهای محلی سر باز میزدند!

خطوط تلگرافی که توسط انگلیسی‌ها اداره میشد به بهانه بهره‌مندی از حقوق اتباع خارجی به مراکز "بست" و "تحصن" تبدیل شد و جنبه یک شبکه وسیع جاسوسی انگلیس را پیدا نمود!

در سال ۱۸۷۲ به بارون رویتر تبعه انگلیس، امتیازی به مدت هفتاد سال واگذار شد که حق انحصاری ساختمان راه‌های آهن، خطوط تراموای، بهره‌برداری از نفت و سایر منابع تحت‌الارضی، حق بهره‌برداری از جنگلها، احداث کانالها و چاهها و تمام امور مربوط به آبیاری را شامل میشد.

دولت ایران در قبال دریافت فقط ۲۰ هزار لیبره استرلینگ حاضر شد که همه گمرکات کشور را به مدت ۲۰ سال به همین شخص واگذار نماید و هم چنین متعهد شد که در آینده امتیاز ایجاد بانکها، احداث راه‌های شوسه، خطوط تلگرافی و احداث کارخانه‌ها را نیز به او بدهد و قطعات اراضی مورد نیاز را مجانی و رایگان در اختیار وی بگذارد و کارگران مورد لزوم موسسات او را تامین و منافع تعیین شده را تضمین نماید.

در عوض این بذل و بخششهای منابع ملی که سلاطین قاجار، از کیسه مردم تهی دست به‌عمل انگلیس، می‌بخشیدند، رویتر موظف بود تنها ۱۵-۲۰ درصد از سود خالص موسسات مورد امتیاز را بدولت ایران بپردازد.

فصاحت این قرارداد چنان بالا گرفت، نه تنها خشم، نفرت عمومی اقشار مختلف را برانگیخت، بلکه صدای اعتراض روسیه تزاری نیز از حلقوم نوکران ایرانی دربار ایران بلند شد و دولت مجبور به لغو این امتیازنامه گردید.

انگلیسی‌ها در سال ۱۸۸۹ به جبران و تلافی خسارات وارده! بدارنده امتیاز، دولت ایران را ناگزیر نمودند که امتیاز تاسیس بانک (شاهنشاهی) را به رویتر واگذار نماید. مدت امتیاز شصت سال بود و حق انحصاری نشر اسکناس در سراسر ایران بعنوان پول رایج "ممالک محروسه ایران" به بانک مذکور داده شد!

انگلستان از مجرای این بانک نبض اقتصاد ایران را بدست گرفت، درآمد‌های کشوری، عوارض گمرکی در حساب جاری بانک انگلیس متمرکز و ضرب مسکوک، تعیین تسعیر ارزهای خارجی نیز بعهده بانک بود. مهمتر از همه بانک انحصار بهره‌برداری از مواد معدنی کشور، با حق فروش آن بدیگران را نیز بدست آورد!

این بانک چون یک سلاح برنده در دست امپریالیسم انگلیس قرار گرفت و از همین مسیر توانست زندگی اقتصادی و سیاسی کشور را تحت نفوذ خود قرار دهد.

در سالهای نود قرن نوزدهم، باستناد امتیازنامه رویتر، در جنوب کشور یک رشته راههای شوسه در مسیر تهران - قم - اراک، تهران - اصفهان و غیره احداث نمودند.

در سال ۱۸۸۸ شرکت انگلیسی "برادران لینچ" امتیاز کشتیرانی در رودخانه کارون را بدست آورد (۱)

در سال ۱۸۹۰ امتیاز خرید و فروش، تهیه تنباکو و توتون را در سراسر کشور به شرکت انگلیسی "تالبوت" واگذار گردید که با فتوای شادروان آیت الله میرزای شیرازی، منجر به پیدایش نخستین نهضت ضد استعماری در ایران و تحریم تنباکو و لغو امتیاز آن گردید که داستانش به تفصیل در شرح جنبشهای اجتماعی ایران آمده است و از توضیح بیشتر در این زمینه درمی گذریم.

لیکن به تازمان لغو امتیاز تالبوت، دولت ایران مجبور گردید اولین وام خارجی را بمبلغ پانصد هزار لیره استرلینگ، از بانک (شاهنشاهی) دریافت کند و در عوض گمرکات جنوب ایران را برهن بگذارد و به تالبوت بپردازد.

در سال ۱۹۰۱ انگلیسیها به کمک تهدید، رشوه و اعمال نفوذ فراماسونهای دربار، دولت ایران را ناچار ساختند، که امتیاز بهره برداری انحصاری از منابع نفتی سراسر خاک ایران را - باستثنای مناطق شمالی - بیکی از اتباع خود بنام "دارسی" واگذار نماید و باین ترتیب انگلستان امتیاز سه چهارم خاک ایران را با ذخایر عظیم نفتی، که مهمترین ثروت طبیعی کشور به شمار میرفت، در ازای مبلغ ناچیزی بدست آورد!

دارنده امتیاز متعهد بود که پس از اکتشاف و بهره برداری فقط بیست هزار لیره نقداً بپردازد و پس از تشکیل شرکت سهامی، سالانه مبلغی معادل ۱۶ درصد سود خالص از نفت مورد بهره برداری را بدولت ایران پرداخت

نماید .

همین امتیازنامه، بعدها به‌مثابه سلاح موثری در اسارت فکری، اجتماعی سیاسی ملت ایران مورد استفاده انگلستان قرارگرفت و مناطق نفت‌خیز بمثابه مهمترین پایگاه امپریالیسم انگلیس در خاورمیانه، بمنظور غارت ذخایر ملی درآمد .

چنین امتیازاتی که امپریالیسم انگلیس به‌کمک و یاری فراماسونهای دربار و رجال فراماسونری دولتی بدست‌آورده بود، موجب برانگیختگی رقیب خود، روسیه تزاری و عمال وی در ایران شده بود، آنان نیز دست بکار شدند و متقابلاً " امتیازاتی بدست آوردند که رئوس آنها را اجمالاً " ذکر مینماید .

در سال ۱۸۲۹ روسیه تزاری، ایجاد یک جنگ منظم سواره‌نظام قزاق را به‌عهده گرفت. سرهنگ دوم "دومانتوویچ" افسر ستاد ارتش به‌مراه سه تن از افسران قزاق و پنج تن درجه‌دار وارد تهران شد و بنا به تقاضای شاه از روی نمونه‌های هنگهای قزاق، هنگ سوار نظام را تشکیل داد که بعدها به بریگاد و سپس در جنگ جهانی اول تا دیویزیون گسترش یافت. سربازان عادی آن از میان خانزادگان ایرانی انتخاب می‌شد و بریگاد قزاق نقش تربیت کادر افسری را نیز به‌عهده گرفت.

در سال ۱۸۲۹ امتیاز احداث خط تلگرافی استرآباد را یک شرکت روسی بدست آورد و پس از پایان ساختمان اداره امور آن را، کارکنان روسی به‌عهده گرفتند.

در سال ۱۸۸۸ "لیاتازوف" که صاحب موسسه شیلات بود، امتیاز شیلات بحر خزر را از آستارا تا اترک تحصیل نمود.

در سال ۱۸۹۰ "بالاکوف" از اتباع روسیه تزاری، امتیاز بانک استقراضی روس را بدست آورد، که برنامه‌های اولیه آن دادن وام، در ازاء رهن‌گالا، اموال منقول، اوراق بهادار و اشیاء قیمتی بود.

وامهای روسیه تزاری نیز، از مجرای این بانک پرداخت می‌شد. بین دو بانک روس (استقراضی) و انگلیس (شاهنشاهی) رقابتهای شدیدی حکمفرما بود.

در سال ۱۸۹۱ دارنده امتیاز بانک استقراضی روس موفق شد، که امتیاز تاسیس بیمه و امور حمل و نقل را از دولت ایران، بدست بیاورد.

این امتیازنامه سبب گردید که بالاکوف، خطوط کشتیرانی در دریای خزر را بنام "قفقاز-مرکوری" دایر نماید و امتیاز ساختمان و بهره‌برداری از بندر انزلی را نیز کسب نماید و هم‌چنین یک رشته راههای شوسه انزلی-تهران، تهران-همدان، آستارا-اردبیل، تهران مشهد، قوچان-عشق‌آباد را

احداث و دایر نماید .

امپریالیسم انگلیس، روسیه تزاری را متقاعد ساخته بود، که از ایجاد راه‌آهن در ایران خودداری نماید . علت این امر نیز، حفظ سلطه انحصاری در شبه قاره هند و جلوگیری از نفوذ دیگر کشورهای استعماری به هندوستان بود .

در سال ۱۹۰۰ روسیه تزاری وامی به مبلغ ۲۲/۵ میلیون روبل، بدولت ایران پرداخت نمود و در قبال آن درآمدهای گمرکات شمالی ایران را، به وثیقه گرفت . این وام شرایط سنگینی داشت . از جمله دولت ایران متعهد شده بود که از هیچ دولت دیگری جز روسیه وام دریافت ندارد و از احداث ساختمان راه‌آهن در ایران امتناع نماید .

تا آغاز جنگ جهانی اول، مجموع سرمایه‌گذاری روسیه تزاری در ایران بالغ بر ۱۶۴ میلیون روبل میشد .

علاوه بر دو دولت روس و انگلیس که شریان حیاتی اقتصادی و سیاست ایران را بدست داشتند و در چپاول ثروت‌های طبیعی و منابع ملی کشور و استثمار توده‌های محروم ایرانی رقیب‌همدیگر بودند، دولت‌های دیگر استعماری نیز از خان بیدریغ بی‌بهره نبودند .

در سال ۱۸۸۰ بلژیکی‌ها امتیاز ایجاد کازینوها را (قمارخانه‌ها) بدست آوردند .

در سال ۱۹۰۰ فرانسویها نیز موفق به گرفتن امتیاز انحصاری حفريات تاریخی شدند .

البته ظهور آلمان امپریالیست تازه‌نفس را در صحنه سیاسی ایران، نمی‌توان نادیده گرفت . تاسیس چند تجارتخانه، استفاده از مقررات مناقول نامه‌پستی بین‌المللی برای ورود بسته‌های مملو از کالاهای آلمانی، تشکیل شرکت سهامی فرش در ایران و دایر کردن شعبات در تبریز، اراک، همدان، کرمان، مشهد و شیراز، احداث کارخانه قالی بافی در تبریز، کوشش برای تحصیل امتیاز ساختمان راه شوسه بغداد - خانقین و راه‌آهن، بانک آلمانی،

از جمله فعالیت‌های این امپریالیسم تازه‌نفس بود، مجموعه فعالیت‌های آلمان، از نظر طراحان دیپلماسی امپریالیسم انگلیس چنان مخاطره‌انگیز می‌نمود که بصورت تضاد اصلی انگلیس و آلمان درآند. امپریالیسم انگلیس را وادار نمود، که به‌کوشش بیشتر برای طرح تقسیم ایران بدو منطقه نفوذ بین خود و روسیه تزاری بپردازد، که در این باره در جای دیگر بحث خواهیم کرد.

چنین بود منظره عمومی کشور در آستانه انقلاب مشروطیت

این اوضاع آشفته و نابسامان که تاراج هستی کشور، بی‌رحمانه به‌مسابقه گذاشته شده بود، دل هر انسان آزاده، مردم‌گرا و وطن‌پرست را بدرد می‌آورد و متاثر می‌ساخت و به‌چاره‌جویی وامی‌داشت، لیکن درباریان، دولیتان وابسته به‌سیاست همسایگان شمال و جنوب، فتوادلها، بورژوا – ملاکها، مرتجعان، واپس‌گرایان همه و همه شادمان از اینکه ثروتی میان‌دوزند و القاب پر طمطراقی به‌هیدک می‌کشند، بی‌آنکه بدآوری تاریخ بیان‌دیشند و از انتقام ملی بهراسند، ننگ، نفرت، بدنامی و رسوائی را بجان و دل می‌خریدند تا خادمان خوش‌خدمتی به‌مخدومان خود باشند!

ملت ایران نیز درمانده و ناتوان، در تنگنای فشار خردکننده دوبازوی قدرتمند عاملان امپریالیسم انگلیس و روس، هر روز شیرۀ جانش را، حاصل دسترنجش را از دست میداد، فقیرتر و سیه‌روزتر می‌گشت.

برای اینکه ارتباط سلسله وقایع پیش از دوران انقلاب مشروطیت مرکوز ذهن خوانندگان قرارگیرد و زوایای تاریک و نامرئی رویدادهائی که بعدها در مسیر حوادث مشروطیت اثرات شومی از خود بجا گذاشت و چراغ فروزان انقلاب را خاموش ساخت، بدرستی شناخته گردد و نقش فراماسونها در تیره روزی حیات ملی ایران آگاهانه موشکافی و بررسی شود، باید دید، در پشت این منظره عمومی نابسامانیها، آشفتنگیها، یغماگریها که به‌شرح آن پرداختیم، امپریالیسم انگلیس، چه تاکتیکها و ترفندها پیش گرفته بود، که یکباره کشور ایران به سرزمین تمام‌عیار مستعمره انگلیسی‌ها و روس‌ها بدل شد و ملت ایران در برابر استعمارگران، این‌چنین از پای افتاد و بزانو درآمد!

فصل دوم

۱- تاکتیکهای چندگانه امپریالیسم انگلیس

امپریالیسم انگلیس، در اجرای توصیه برادران شرلی، چندین تاکتیک مختلف‌الوجه را برای دستیابی به مقاصد استراتژیکی خود در پیش گرفته بود (۲) از یک سو، گروهی را بنام فراماسونری انگلیس با شاعره شاعر (آزادی، برابری، برادری) بدور هم جمع میکرد، از سوی دیگر عده‌ای را به حقوق‌بگیری و جیره‌خواری مادام‌العمر از خزانه‌داری امپراطوری مفتخر می‌ساخت. موقوفه صوبه‌اود درست می‌کرد و بنام ماترک یک شیعه از دنیا رفته و وصیت کرده، وجوهات بظاهر شرعی بین روحانی نمایان زبون مایه تقسیم مینمود تا به‌زعم خویش چهره درخشان روحانیت مبارز تشیع را که در حادثه امتیاز تنباکو از آنها سیلی خورده بود، خدشه‌دار سازد همزمان با این ترفندها و تاکتیکها، از بالا سر دولت "شاهنشاهی" ایران با خوانین جنوب طرح مودت می‌ریخت، معاهده سری می‌بست و به‌آنها مستمری می‌پرداخت و اسلحه در اختیارشان می‌گذاشت، از ایرانیان سست نهاد جاسوس تربیت می‌کرد و هریک از این نیروها را، همزمان و درجهت تاکتیک خاصی بکار می‌گرفت و رشته ارتباطی این نیروها را بدست انتلیجنت سرویس می‌سپرد.

از ترکیب فعالیت این نیروهای ضد ملی، در سالهای ۱۸۵۵ ظاهراً بدست یک نوکر خود فروخته ایرانی بنام میرزاهاشم نوری که از حقوق‌بگیران انگلیس به‌شمار میرفت حادثه‌ای بوجود آمد که جزئیات آن را باید در کتاب‌های

تاریخ قاجار خواند، این حادثه که بر محور "زن میرزا هاشم نوری، بنام پروین خانم" دور میزد و بدست عمال جاسوسی انگلیس طراحی شده بود، موجب قطع رابطه سیاسی ایران و انگلیس در سال ۱۸۵۵ گردید.

همزمان با این حادثه، ماموران زبردست انتلیجنت سرویس نظیر سرجان لارنس، لرد رابرت و هربرت ادوارد، دوست محمدخان نامی را در افغانستان به‌شورش و طغیان وا می‌دارند، در سال ۱۸۵۶ دولت ایران نیروئی به فرماندهی حسام‌السلطنه به هرات گسیل میدارد. این نیرو به قلع و قمع نیروهای اشرار می‌پردازد و نزدیک بود که کار یکسره فیصله یابد و حاکمیت ایران مجدداً بر سراسر آن دیار برقرار گردد، که امپریالیسم انگلیس که خود این شورش را براه انداخته بود، باطناً به‌حمایت از شورشیان افغانی و ظاهراً به‌انگیزه قطع رابطه سیاسی، بدولت ایران اعلان جنگ می‌دهد. جزیره خارک، بوشهر و محمره (خرمشهر) را بتصرف خود درمی‌آورد. عمال استعمار و خاندانهای خیانتگر خوانین جنوب، که معاهدات پنهانی با انگلستان بسته بودند، زمینه پیشروی نیروهای انگلیسی و تصرف دهلیزهای نفوذی بدورن خاک ایران را فراهم می‌سازند. دولت‌ناگزیر نیروهای فاتح حسام‌السلطنه را از هرات فرا میخواند و به‌تسلیم تن درمی‌دهد و در مارس ۱۸۵۷ قرارداد صلح در پاریس به‌امضا میرسد!

دست پنهان فراماسونری انگلیس در تجزیه بخش بزرگی از خاک ایران دیده‌میشود. قرارداد ننگین صلح پاریس بدست دو تن از خائن‌ترین چهره‌های فراماسونری فرخ‌خان امین‌الدوله (ابوطالب غفاری) و میرزا ملکم‌اعضای لژ گراند اوریان، برملت ایران تحمیل شد. براساس ماده ۵ قرارداد دست‌آموزان استعمار که عاملان اصلی حادثه بودند، از هرگونه تعقیب و کیفر مصونیت یافتند و ماده ۶ قرارداد نیز "حق حاکمیت ایران" را به‌هرات و افغانستان سلب کرد" و دولت ایران مجبور گردید با کمال خفت و شرمساری در سال ۱۸۵۷ از سفیرکبیر و نماینده دولت فاتح انگلیس، که با جلال و جبروت از مرز خائفین وارد ایران می‌شد، استقبال نماید!

۲- ناسیونالیسم بورژوازی و مضمون فلسفی آن

مرحله دیگری از تاکتیک مختلف‌الوجه طراحان سیاست انگلیس در آن سالها که به‌آغازین مرحله عصر امپریالیسم پا نهاده بود - جمع‌آوری گروهی زیر پرچم ناسیونالیسم بورژوازی و عضویت آنان در محفل فراماسونری و حمایت از فعالیتهای بظاهر ضد استبدادیشان بود .

ملی‌گرایی به‌مفهوم خاص فلسفی ، اندیشه‌ای بود که از درون سرمایه‌داری زاده شد و لازمه رشد حیات سرمایه‌داری نیز به‌ترویج و گسترش عقاید ناسیونالیسم بورژوائی بستگی داشت .

عقاید و اندیشه‌های ناسیونالیسم و لیبرالیسم فرزندان توأمان سرمایه‌داری است که در دوران ماقبل انحصارات جهانی ، درمقابل نیروهای واپس‌گرا و مقامات کلیسایی ، اعیان و اشراف اروپائی ، که نظام بورژوازی را مانع حاکمیت و امتیازات طبقاتی خود می‌دانستند ، ظاهر شد و از طریق مبلغین سرمایه‌داری و تمدن اروپائی به‌دیگر کشورهای جهان راه یافت .

امپریالیسم با تکیه به‌مظاهر دروغین، عقاید ناسیونالیسم بورژوازی و اشاعه فرهنگ خاص آن ، توانست ساختار بسیاری از جوامع انسانی را تغییر دهد و سنن ، آداب ، رسوم و فرهنگ قومیت‌های مختلف متوطن در کشورها را دگرگون کند و روشنفکران کشورهای جهان سوم را در خط ملی‌گرایی و لیبرال منشی (کانالیزه) نماید و سپس این برگزیدگان را در راس دولتها جادهد ، که نظام دل‌بخواه امپریالیسم را برای تامین بازار عرضه و فروش تولیدات مصرفی و تهیه مواد خام و اولیه بوجود آرند .

در آن روزگاران که شناخت علمی از قانونمندیهای عام اجتماعی چندان متداول نبود ، مبلغان عقاید فلسفی ناسیونالیسم بورژوازی ، شیفتگان زندگی

لیبرال منشانه غرب، با تبلیغ شعار کاذب (وحدت ملی) و (دموکراسی پارلمانی) طبقات مختلف‌المنافع جامعه را به وحدتی که پایه استوار علمی نداشت دعوت مینمود و ایده‌آلهای بظاهر آراسته و مترقیانه براساس اتحاد مشترک و منافع عمومی ارائه میداد که هرگز نمی‌توانست به تغییرات کیفی در جامعه بیانجامد و ریشه‌های ستمگری و بهره‌کشی طبقات ممتاز را به‌خشکاند .

در اجرای چنین ترفندها و تاکتیک‌های حیله‌گرانه، ناگهان خائن‌ترین چهره‌ایرانی، پایه‌گذار محفل جاسوسی فراماسونری، عاقد قرارداد فضاحت‌بار صلح پاریس، میرزا ملک‌خان ارمنی در جلد ملی‌گرائی و منش‌لیبرالی درقلب امپراطوری انگلیس و زیر چتر حمایت طراحان سیاست امپریالیسم به‌چاپ و انتشار روزنامه قانون دست میزند و زمینه‌ی توزیع آن بدست فراماسونریهای انگلیسی، درایران فراهم می‌گردد. به‌استبداد سلطنتی می‌تازد فساد درباریان را رو می‌کند. اجرای قانون و عدالت‌خانه می‌طلبد در پناه این‌فعالیت‌های ملی‌گرایانه تعدادی "وجیه‌المله" تربیت میشود تا در روزهای مبادا، زمام کشور را بدست گیرند و حافظ منافع امپریالیسم انگلیس باشند .

ملی‌گرائی، در شرایط ویژه‌ی تاریخی خود، نیروی مترقی بحساب می‌آید که درمقابل با فتودالیزم اروپائی جامعه را از حالت ایستائی و رکود، به‌جلو راند و در سرزمین‌های مستعمره بمبارزه رویا روی با استعمار برخاست که نمونه چنین ملی‌گرایان را در صحنه‌سیاسی ایران، دروجوه شخصیت‌های وطن‌پرستی چون قائم‌مقام‌فراهانی، میرزاتقی‌خان امیرکبیر و دکتر مصدق متبلور می‌بینیم، لیکن ملی‌گرایان قلابی و پرورش یافته در دامان محافل جاسوسی فراماسونری باتمسک و تظاهر به‌پیروی از عقاید ناسیونالیستی و روحیه لیبرالی، بزرگترین خیانتها را در مقاطع مختلف زمانی، علیه مصالح ملی و منافع همگانی مرتکب شدند و باقی‌مانده‌ی فضیلت و شرف ایرانی را در پای مطامع بیگانگان و مخدومان خود قربانی نمودند. درهمین جا باید به‌نکته بسیار مهمی نیز اشاره شود، تا برخی از خوانندگان از اشتباهی که ناشی از تلقین ملی‌گرایان است بیرون آیند .

۳- تفاوت اساسی مضامین ملی‌گرائی و میهن‌پرستی

تبلیغات مداوم و دروغین ملی‌گرایان از بدو موجودیت محفل فراماسونری انگلیس در ایران، این توهم را در اذهان مردم عادی جامعه بوجود آورده است، که واژه ملی‌گرائی مفهوم و مضمون مترادفی با میهن‌پرستی دارد و اثرات شوم این شیوه تبلیغ نیز از عنصر ملی‌گرا، میهن‌پرست دو آتش‌های ساخته، که گویا جز درد وطن نه اندیشه‌ای بر سر و نه غمی بر دل دارد! گاهی نیز قامت نازیبای ملی‌گرا را با ردای پر زرق و برق لیبرالی ملبس و آنرا به‌چهره دو گانه‌ای آراسته‌اند!

چنین شیوه تبلیغ محتوای درونیش اغواگری سیاسی و مردم‌فریبی، نمای برونیش تحریک احساسات و عواطف وطن‌پرستی مردم عادی جامعه و سوق آنها به‌سوی جریان‌ات ناسیونالیستی بوده است.

یکسان‌سازی این دو واژه که دارای مفاهیم جداگانه و مجزا از هم هستند، بارها در توجیه سیاست استقلال‌طلبانه! مورد سوءاستفاده ایادی امپریالیسم و نوکران کمر بخدمت بسته‌ی بیگانگان قرار گرفته و موجب گمراهی و انحراف افکار عمومی در شناخت جریان‌اتی که در خط سیر منافع امپریالیستها طرح‌ریزی شده بوده، گشته و نتایج زیانباری ببار آورده است.

نمونه بارز آن ظهور "رضاخان میرپنج" به‌مراه سیدضیاء‌الدین طباطبائی در صحنه سیاسی ایران بود که بسیاری از نیکاندیشان و میهن‌پرستان ایرانی نیز، بسبب همین دستاویز "ناسیونالیستی" در ارزیابی‌های خود، به‌گرداب قضاوت‌های ناصواب غلتیدند.

القاء شبهه بین مفهوم میهن‌پرستی و ملی‌گرائی که رضاخان پرچمدار آن

شده بود (در واقع پرچمدارش کرده بودند) موجب شد ، حتی پی‌گیرترین مبارزان اجتماعی ، سلاح مبارزه را زمین گذارند و به‌پشتیبانی از تظاهرات (ناسیونالیستی) رضاخان برخیزند ، که در این باره در بخش مربوط به کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ سخن جداگانه‌ای خواهیم داشت . از آنجا که در صفحات پیشین به شرح ماهیت تفکر عقیدتی ناسیونالیسم بورژوازی و بستر تاریخی آن پرداخته‌ایم ، بحث بیشتر را در این زمینه ضروری نمی‌بینم . فقط با توضیح اجمالی از مفهوم واژه میهن‌پرستی ، باین مقال خاتمه می‌دهیم .

پاتریوتیسم ، در برابر ناسیونالیسم به‌مفهوم " ملی‌گرائی " ، مضمونی دقیقاً معادل میهن‌پرستی دارد و آن خصیصه‌ای است ذاتی که در وجود انسانها با رگ و پوست و خون و گوشت عجین است . هر انسانی نسبت به زادگاه خود این احساس‌عالیه را بطورغریزی دارد و درمواقع خطر بدفاع از آن برمیخیزد . بدلالی که مجال بحث آن در اینجا نیست ، در راستای تاریخ همواره با احساس‌ترین وطن‌پرستان ، پائین‌ترین طبقات و اقشار جامعه بوده‌اند ، بهمین جهت نیز هدف جایگزین کردن عقاید و اندیشه‌های ناسیونالیستی بجای مفهوم روشن وطن‌پرستی (پاتریوتیسم) ، بیشتر برای اغفال و گمراهی طبقات پائین جامعه بوده است .

بچنین جهاتی " وطن‌پرستی " ، احساس خاص و امتیاز اکتسابی نیست که تنها ملی‌گرایان ، انحصاراً واجد آن باشند . اگرچنین می‌بود ، میبایست آن مدعیان ناسیونالیسم ، در زمره نخستین قربانیان جبهه مقدم نبرد با تجاوزگران بعثی عراق باشند !

درحالیکه آنها از برکت غارت دسترنج زحمتکشان و مستضعفان ایرانی ، در خانه‌های چندین میلیونی شمال شهرها و سرشار از امکانات رفاهی به‌بستر راحت غنوده ، یا درخارج از ایران به‌اتکای سرمایه‌های به‌یغما برده به‌سمپاشی علیه انقلاب و توطئه براندازی نظام جمهوری سرگرمند و مدافعان راستین وطن ، حماسه‌آفرینان " ایثار و شهادت " خود یا فرزندان طبقات محروم و مستضعف جامعه ایرانی هستند .

فصل سوم

۱- ریشه‌های تاریخی انحراف بستر انقلاب مشروطیت

با آگاهی که از سیمای استعمار زده‌ی ایران پیش از دوران مشروطیت یافتیم و یکایک ترفندهائی که امپریالیسم انگلیس، در جهت تیره‌روزی ایرانی بکار گرفته بود، شناختیم، دیگر شناخت سیلاب حادثه‌ای که موجب بیراهگی بستر و مسیر انقلاب مشروطیت گردید، دشوار نخواهد بود!

جناح‌لیبرال انقلاب و ملی‌گرایان، که همان ته‌ماندگان محفل ازهم‌گسیخته‌ی "جامع آدمیت"، یا اعضای لژ فراماسونری بیداری ایران بودند، باقتضای پایگاه طبقاتی بورژوا - ملاکی و زمین‌سالاری و هم‌سوئی با اهداف امپریالیسم انگلیس، به‌طرح این شعار پرداختند که مسائل اساسی انقلاب حل شده (۳)، باید اجرای اصلاحات را فقط از راه پارلمان ادامه داد.

با تصویب متمم قانون اساسی، که روحانیت مبارز در قبولاندن آن نقش اساسی داشت، روگردانی جناح یاد شده، از انقلاب بیشتر شد. آنها تلاش می‌کردند، از تکاپوی پرخروش و فعالیت‌های نیک‌اندیشانه‌ی انجمنهای انقلابی که نمایندگان توده‌های محروم و اقشار پائین اجتماع بودند، بکاهد یا نقش آنها را تضعیف و از مداخله سیاسی جلوگیری نمایند.

برچنین روالی بود، که انقلاب مشروطیت به‌سادگی و آسانی در مسیر و بستر دل‌خواه استعمار قرارگرفت و روح استبداد چنان در کالبد مشروطه دمیده شد، که عین‌الدوله صدراعظم دیوسیرت دوره استبداد درمسند نخست‌وزیری مشروطه نشست.

درحالیکه اگر از میان دشمنان ملت ایران و نهضت مشروطیت، تنها یکنفر بعنوان "ام‌الفساد" مستحق مجازات مرگ می‌بود، بی‌تردید جز شخص عین‌الدوله، کسی دیگر نمی‌توانست باشد.

سلطان عبدالمجید میرزا عین‌الدوله، تا آغاز جنبش مشروطیت به حقوق و حیثیت میلیونها نفر تجاوز کرده، آزادی، آرامش و امنیت را از خانواده‌های بسیار سلب نموده، مدت ۶سال زمام امور مملکت را بدست داشته، تمام امکانات حکومتی را علیه مصالح ملی بکار گرفته، بارقه شرف، امید و آزادی را در بسیاری از شهرهای ایران نابود ساخته بود (۴).

او جلاد روزهای ۱۹، ۲۰، ۲۱ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ مسجد جامع تهران بود، که تعدادی از مشروطه خواهان و مردم بی‌گناه به شهادت رسیدند (۵).
ستیزگی و بدخواهی او را نسبت بمشروطه و تنفر مشروطه‌طلبان را از وی، از آنجا باید فهمید، کماز خواسته‌های ۵گانه بست‌نشینان سفارت انگلیس دو مورد مربوط به‌وی بود! . اول عزل عین‌الدوله از صدارت دوم "قصاص قاتلین شهدای وطن" که عین‌الدوله در مقام آمر و دستوردهنده در راس آنها قرار داشت. (۶)

او، درمرحله اول پیروزی نهضت مشروطیت، از صدارت عزل گردید، بی آنکه بخواست مردم، مورد بازخواست قرار گیرد، به استراحتگاه بیلاقی خود "فریمان" مشهد رفت و به انتظار فرصت نشست، تا بار دیگر ضربات مرگباری بر پیکر نیمه‌جان مشروطیت بزند!

آن روز موعود و فرصت مناسب فرا رسید. محمد علی میرزا مجلس را به توپ بست، بگیر و به‌بندها آغاز شد، سایه شوم استبداد دیگر بار پایتخت را فرا گرفت. درست همانند روزهای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که خیابان‌های تهران صحنه تظاهرات شعبان بی‌مخها، حسین رمضان یخی‌ها، محمود مسگرها ملکه اعتضادی‌ها، آژدان قزی‌های روسپی شده بود، اوباشان، قاطرچی‌ها، ساربانان به سرکردگی اکبر شاه، سید محمد یزدی (پدر سید ضیاء‌الدین طباطبائی)، "نقیب‌السادات"، حاجی میرزا ابوطالب زنجانی، اکبر بلند،

علی چراغ، علی خداداد، ناد علی قصاب، حاجی صفر قصاب، آقا خان نایب اصطلیل، حسین عابدین عرب، عربده‌جویان، فریاد زنده باد " قیام ملی" و مرده باد " مشروطیت" سر می‌دادند، خبر اعدام آزادیخواهان به زنجیر کشیده شده در باغشاه رعب و وحشت بر دلها می‌کاشت، (۷) ولی مشعل آزادی بدست فرزندان غیور و دلاور آذربایجان در تنها محله‌ی پر فروغ امیرخیز، همچنان تاریکی‌ها را می‌شکافت، نور امید و ایمان بر دلهای حرمان زده ایرانی می‌تاباند. قیام تبریز بالا گرفت، وقتی نیروی دولتی و مستبدین محلی، از انقلابیون شکست خورد، محمد علی میرزا و اطرافیان‌ش متوحش و بیمناک شدند، بار دیگر عین‌الدوله به مقام والیگری (استانداری) آذربایجان منصوب شد و با جلال و جبروت به قصد سرکوبی انقلابیون عازم دیار دلاورخیز تبریز گردید. اول بار باحیله و اغواگری بانمایندگان مجاهدین و فدائیان تبریز وارد مذاکره‌شد، لیکن به محض حصول اطمینان از استقرار نیروهای تحت فرماندهی خود، در نقاط پیش‌بینی شده، فرمان حمله را صادر کرد مجاهدین با رشادت بی‌نظیر بر دشمن فائق شدند. عین‌الدوله مدت سیزده‌ماه، در دوران استبداد صغیر جلادیه‌ها کرد، خرابیه‌ها بالا آورد، خانمانها برباد داد، تبریز را به محاصره داشت، جلو ورود مواد غذایی و خواربار را گرفت، جوانان غیوری را که جز عشق مردم و وطن آماجی نداشتند، به مفاک تیره‌خاک فرستاد و خانواده‌های بسیاری را داغدار و عزادار ساخت!

با چنین سوابق ننگین و درندگی، دیوسیرتی، آزمندی و خون‌ریزی چه کسی می‌توانست بر خود به‌قبولاند، که این شخص از کیفر انتقام ملی خواهد رست؟!؟

۲- محکمه انقلابی!! (ساخته و پرداخته فراماسونها)

محکمه انقلابی در سومین روز ورود مجاهدین به پایتخت تشکیل گردید،

کسانی چون صنع حضرت، مفاخرالملک، آجودانباشی، میرهاشم دوچی، شیخ فضل‌الله نوری محاکمه و محکوم به مرگ شدند و حکم اعدام نیز درباره آنها به اجرا درآمد! عده دیگری نیز به زندانها فرستاده شدند و گروهی از پایتخت تبعید گردیدند. اما شاهزاده عین‌الدوله، در همان موقع که آتش انتقام بدین‌گونه تند و تیز و شرر بار بود، درست روزی که سران انقلاب و زعمای مشروطه به مناسبت فتح تهران، در بهارستان جمع شده بودند، تا به یاد بود آن روز تاریخی عکس بردارند، عصا زنان خود را به جمع‌آنها می‌رساند و در ردیف آنها می‌ایستد و بی‌آنکه از جانب کسی اعتراض و اگراهی شود، با سپهدار، سردار اسعد، عضدالملک و مستوفی‌الممالک و غیره در جلو بهارستان عکس یادبود بر می‌دارد!

مؤلف کتاب "عین‌الدوله و رژیم مشروطه" بیهوده کوشیده است که چهره سیاه عین‌الدوله جنایتکار را از نوکری بیگانگان پاک سازد و او را عنصری معرفی نماید که به خصیصه " تربیت اشرافی " فقط مجری‌اندیشه‌های شخصی و فریفته اعمال قدرت خود، بوده است!، چنین توجیهی، برخورد سطحی و ساده‌لوحانه از پیچیده‌ترین نقشه‌های اهریمنانه فراماسونری و حامیان آنها، امیرالایسم انگلیس می‌باشد و بس!

وقتی محکمه انقلابی " شیخ فضل‌الله نوری " را روحانی که حداقل اتهام هیچ قتل و غارتی بر وی وارد نبوده و در میان مردم عادی جامعه نیز هوادارانی داشته، به اتهامی که محتوایش مشکوک و در خورد بازشناسی است، محکوم به اعدام مینماید، چگونه به عنصر قلدری که جلاد روزهای حادثه‌ساز مسجد جامع تهران و سیزده ماه در پی کشتار مجاهدین و مردم بی‌گناه تبریز بوده، ثروت بی‌حساب اندوخته، اموال غیر منقول به غارت برده، روستاهائی چون فریمان را تصاحب نموده، سخن نازکتر از گل نمی‌گوید. بیخ گوش محکمه انقلابی گردن فرازانه راه می‌رود و در کنار زعمای مشروطه عکس یادبود می‌گیرد با او چنان رفتاری می‌شود که گوئی اصولاً " چنین کسی آفریننده آن همه جنایات نبوده است!! آیا می‌توان بی‌تعق

از کنار این مسئله گذشت؟

تا جائیکه اسناد تاریخی نشان می‌دهد، شیخ ابراهیم زنجانی (قزلباش) (۸) دادستان محکمه انقلابی هم عضو لژ فراماسونری بیداری (۹) و هم عضو جامع آدمیت (۱۰) بوده و در واقع اعضای محکمه انقلابی برگزیدگان لژ فراماسونری بوده‌اند (۱۱) و نه نمایندگان خلق انقلابی ایران! یکی از اعضای محکمه انقلابی وثوق الدوله فراماسونر بوده که درباره وی بعداً "سخن خواهیم گفت شاهزاده عین‌الدوله نیز نه فقط از اعضای جامع آدمیت به‌شمار میرفته (۱۲) بلکه از معدود ایرانی پاک نژادی است!! که در لندن از سوی لژ اعظم فراماسونری انگلیس به عضویت فراماسونری مفتخر گشته و مراتب به فراماسونری ایران ابلاغ شده است!

نگاهی به ترجمه سند عضویت فراماسونری وی که از سوی لژ فراماسونری شماره ۲۵۲۰ انگلیس صادر شده، میتواند کلید حل معمای مصونیت عین‌الدوله از مجازات مرگ و هم‌چنین احراز مقام نخست‌وزیری وی در عصر مشروطیت باشد.

نمره ۷۹۴ - ۲۵ فوریه ۱۹۱۴.

بافتخار معمار بزرگ کائنات.

ما رئیس المومنین نمره ۲۵۲۰.

نظر به تعهد نامه که شخص داوطلب امضاء نمود.

نظر به رأی مساعد نماینده ما در تهران.

نظر به اطلاعی که بعضی از اعضاء پس از شناختن شخص داوطلب از روی

عکسش دادند، نظر به شوری که در جلسه هفدهم فوریه ۱۹۱۴ بعمل آمد.

نظر به فصل ۳۴ نظامنامه اساسی.

مقرر داشته‌ام می‌داریم.

ماده واحده.

از تاریخ اول ماه مارس ۱۹۱۴ شاهزاده عبدالمجید میرزا عین‌الدوله که از

رجال مملکت ایران هستند عضو نمره ۲۵۲۰ شناخته خواهند شد .

در مرکز ۲۵۲۰ نگاشته شد به تاریخ ۲۵ فوریه ۱۹۱۴ .

از طرف رئیس المومنین ، معاون موسس وود . (۱۳)

از سوی دیگر عکسی که وی در سومین روز ورود مجاهدین به تهران در کنار زعمای مشروطیت برداشته ، دونفر از افراد شناخته شده در عکس ، یعنی سردار اسعد بختیاری و مستوفی‌الممالک هر دو عضو لژ فراماسونری بیداری ایران و جامع‌آدمیت بوده‌اند و بر مبنای قانون اساسی فراماسونری ، ماسونی‌های برادر موظف به حمایت و پشتیبانی از برادر ماسونی خود هستند ، مگر اینکه به قانون اساسی فراماسونری خیانت کرده باشد که در آنصورت جزای شخص خاطی مرگ است و در دوران مشروطیت (موقرالسلطنه) ظاهراً " باتهام همکاری با محمد علی میرزا و باطنا " بسبب خیانت به سازمان فراماسونری و افشای اسرار محاکمه و به اعدام محکوم گردید .

ولی شاهزاده عین‌الدوله را ، نه تنها از کیفر رهانیدند ، بلکه او را به مقام وزیر کشوری و مسند نخست‌وزیری مشروطه نیز نشان‌دند !

در این میان اشاره بدستان " شیخ فضل‌الله نوری " نیز شنیدنی و عبرت‌آموز است . امپریالیسم انگلیس در جریان امتیاز تنباکو ، به انتقام سیلی سختی که از روحانیت خورده بود ، او را به سبب روابط پنهانی که با شادروان آیت‌الله میرزای شیرازی ، صادر کننده فتوای تحریم تنباکو داشت (۱۴) بدست فراماسونها ، عوامل پنهان خود به بالای چوبه‌دار فرستاد . اگر جلال آل احمد در کتاب غرب‌زدگی ، " شیخ فضل‌الله نوری " را شهید مشروطیت قلمداد کرده ، سخنی در خورد استهزا نگفته است ، که به جهت بیان آن ، مورد سخط و غضب برخی قلم‌بدستان قرار گرفت .

چنین است که همه اصول و قواعد اجتماعی و معیارهای اخلاقی ، در جهت حفظ اساس تشکیلات فراماسونری و منافع اربابان آنها ، درهم ریخته می‌شود ، جای آن دارد ، برای رفع داوریهای نادرست و غلبه بر اشتباهاتی که پژوهشگران و تاریخ نگاران سطحی نگر و ناآگاه ، در بررسی از رویدادهای

تاریخی بوجود آورده‌اند ، کار پایه آنها بر محور ارزیابی مجدد از دخالت‌های پنهانی لیبرال‌ها و ملی‌گرایان فراماسونر در آفرینش حوادث ، مورد بررسی و تجدید نظر قرار گیرد و رویدادهای تاریخی بر پایه عملکرد واقعی دشمنان ملت ، بر نسل جوان و انقلابی ایران ارائه گردد .

در مسیر حوادث تاریخی ، به بررسی مرحله مهم دیگری از سلسله رویدادها که فراماسونها ، نقش خائنانه‌ای در نابودی آخرین نشانه‌های انقلاب مشروطیت بازی کرده‌اند ، می‌پردازیم .

فصل چهارم

۱- فاجعه پارک " اتابک "

در بخش مربوط به تاکتیک‌های چندگانه امپریالیسم انگلیس یادآور شده بودیم، که در پناه فعالیت‌های بظاهر ملی‌گرایانه، تعدادی وجیه‌المله تربیت می‌شد، تا در روزهای مبادا زمام کشور را بدست گیرند و مجری مقاصد شوم استعماری‌اش گردند. توطئه فاجعه‌آمیز پارک اتابک، توسط یکی از همین تربیت یافتگان مکتب فراماسونری ترتیب یافت. میرزا حسین خان مستوفی الممالک عضو لژ بیداری (۱۵) بود، که مشاطه‌گران فراماسونری، او را به هیأت آزادیخواهی و انقلابیگری آراسته و لباس ملی‌گرائی را زیب پیکر منحوسش کرده، برای چنین روزی آماده‌اش ساخته بودند.

حادثه پارک اتابک، از غم‌انگیزترین رویدادهای تاریخی انقلاب مشروطیت به‌شمار میرود و تاکنون کمتر به شناسائی عاملان این فاجعه که طراحان و مجریان آن فراماسونها بوده‌اند، پرداخته شده است.

تنها نویسندگانی که تحلیل دقیق از این رویداد دلخراش ارائه داده‌اند، مؤلف کتاب ارزنده " برخی ملاحظات پیرامون تاریخ انقلاب مشروطیت " و مؤلفان کتاب مفید " دو مبارز جنبش مشروطه " میباشند.

رحیم رئیس‌نیا مؤلف کتاب " گذر از طوفانها " که به تحقیق مستندی از شخصیت انقلابی " حیدر عموآوغلی " پرداخته (۱۶) نسبت به کتابهایی چون

"چکیده انقلاب" از رضازاده ملک، "حیدرخان عمواغلی" از اسمعیل رائین "دو قهرمان آزادی" از دکتر سلام‌الله جاوید و تاریخ مشروطیت کسروی، سندیت و اعتبار ویژه‌ای دارد، به مناسبت کشیده شدن پای حیدرعمواغلی به توطئه پارک اتابک مطالبی رقم زده، که ذکر سطوری چند بعنوان شاهد مثال سخنانی که در پی خواهیم داشت، خالی از فایده نخواهد بود.

"... مسئله خلع سلاح فدائیان و مجاهدان تحت فشار قدرتهای امپریالیستی، در سرلوحه برنامه دولت مستوفی که در ترکیبش عناصری چون قوام‌السلطنه و شاهزاده شهاب - الدوله و شاهزاده فرمانفرما و حکیم الملک و دبیرالملک و... وجود داشتند، قرار گرفت، دولتی که با وجود مدعی انقلابی بودن، از انقلاب بیشتر از ارتجاع وحشت داشت و میخواست بهر قیمتی شده، امنیت مورد نیاز بورژوا - ملاکها را، به عملکت باز گرداند. در نظر این دولت نیز مثل دولت سپهدار کار انقلاب پایان پذیرفته تلقی می‌گردید و محروم ساختن انقلاب را از پاسداران مسلح لازم می‌شمرد. کاری که اعتدالیان را بیشتر از دموکرات‌نمایان خرسند می‌کرد، که کرد." (۱۷).

در سطور بالا روند عادی جریان‌ی که منجر به خلع سلاح مجاهدین گردید، بدرستی طرح شده، لیکن تحلیل‌گران متوجه مکانیسم پیچیده درونی محرک حادثه نبوده‌اند. جان کلام اینست، که پس از فتح تهران و پناهنده شدن محمد علی میرزا شاه سفاک قاجار به روس و انگلیس، زمام واقعی رهبری سیاسی انقلاب به چنگ یکصد و شصت نفر فراماسونهای لژ بیداری ایران شاخه گراند اوریان (تابع قانون اساسی لژ اعظم اسکاتلند انگلیس) افتاد، که دارای برنامه‌های مدون و استراتژی از پیش تعیین شده‌ای بودند!

احوال شخصیه و خصلت‌های فردی هیچ یک از آنان در قلمرو مسئولیتهای سیاسی و پست‌های مهم دولتی، نمی‌توانست در اهداف کلی و جهانی و

برنامه‌های فراماسونری ناءثیر گذار باشد. تفکیک خدمات اجتماعی و دولتی و عملکرد سیاسی آنان و انتساب هر یک به جریان فکری ویژه‌ای چون ملت‌گرائی بورژوازی، تجدد خواهی و لیبرالیستی و نظایر آن، سپس بررسی تجربیدی و انتزاعی تک تک آنها، چنانکه برخی از پژوهشگران صاحب‌نظر بر همین منوال به بررسی آنها پرداخته‌اند، اگر بظاهر با شیوه تحقیق کلاسیک و منطقی مسائل هم درست باشد، در واقعیت امر کار اشتباه و خط‌آمیز خواهد بود! اینها، هرگز پدیده‌های جداگانه‌ای نبوده‌اند که هر یک دارای سرشت و ماهیت خاصی باشند. سند درون تشکیلاتی فرماسونری که در جلد اول به تحلیل آن پرداختیم، به وضوح بیانگر این حقیقت مسلم است، که فراماسونها از سال ۱۸۱۳ (سال اتحاد گراند‌اوریان (لژ اعظم شرق) با گراند لژ انگلیس) برنامه واحدی را در سراسر جهان تعقیب می‌کنند و موضوع کنفرانس بین‌المللی درجات عالی ماسونی‌ها که در سال ۱۹۷۶ در اورشلیم تشکیل شده بود، تأیید دیگری است بر اصالت این‌نظر. تنوع اشکال برونی فعالیت فراماسونری نباید موجب گمراهی پژوهشگران در شناخت ماهیت و اهداف واحد و جهانی فراماسونها گردد، و آنها را در داوری سنجیده و مقبول به بیراهه به‌کشاند.

چنانچه در مظان اتهام ذهن‌گرائی و بی‌توجهی "به سبب شناسی علمی پدیده‌ها"، قرار نگیریم، با قاطعیت می‌گوئیم که در بررسی مسیر رویدادهای انقلاب مشروطیت تنها به دو جریان، برخورد می‌کنیم نه بیشتر، اول جریان انقلابی و اصیل، دوم جریان شبه‌انقلابی و انقلابی نما ساخته و پرداخته فراماسونری و در اثبات مدعا، هم اسناد تاریخی فراوان و هم دلایل کافی در بطون حوادث وجود دارد.

در ریشه‌یابی وقایع دوران مشروطیت، هر نوع تحلیلی بدون توجه به این دو منشاء اصلی و بازتابهای زاده آن، ارائه گردد، آشکارا "در نتیجه گیری خود دچار اشتباهات فاحش تاریخی خواهیم شد.

ما ضمن بررسی فاجعه پارک اتابک، سعی خواهیم کرد، که مطالب متکی به مدارک غیر قابل انکار، برای شناخت دو جریان فوق ارائه دهیم.

جریان (شبه‌انقلابی و انقلابی)

۱- جریان انقلاب و اصیل - حرکتی بود بر خاسته از درون لایه‌های پائین اجتماع، که تشدید ستم طبقاتی و ملی، استبداد سلطنتی، محرومیت از حقوق انسانی و اجتماعی ناشی از تضاد بین جامعه سنتی و مناسبات درحال گسترش سرمایه‌داری عامل زایش آن به‌شمار میرفت و در مکانیسم محرکه آن یآوری سوسیال دموکراسی روسیه، کمیته اجتماعیون قفقاز و حزب همت که هسته مرکزی آن را مهاجران ایرانی، تشکیل می‌دادند، نقش اساسی ایفا مینمودند. نموده‌های عینی این جریان در دو منطقه ایران، بیش از مناطق دیگر مشهود بوده‌است.

گیلان و آذربایجان پایگاه‌های اصلی این جریان به‌شمار می‌آمدند کمیته سری (ستار) رشت و " مرکز غیبی " تبریز، رهبری سیاسی جریان انقلابی را بدست داشتند. نهضت جنگل و قیام شیخ محمد خیابانی هم دنباله منطقی همین جریان انقلابی با آمیزه از آرمانهای نهضت مشروطیت بوده‌اند که به موقع به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

به تاء سی از کمیته سری (ستار) رشت، در انزلی نیز کمیته سری، انجمن

عدالت ، انجمن اخوت و هم‌چنین در سطح وسیعتر انجمن‌های ایالتی در رشت و تبریز ، سپس در سایر شهرها پدید آمد .

در میان اعضای انجمن سری (ستار) رشت عناصری چون میرزا کریم‌خان رشتی (۱۸) (خان اکبر) و برادرانش معزالسلطان (۱۹) و عمیدالسلطان و احمد علی‌خان نفوذ یافته بودند ، که بسبب ساختار طبقاتی نمی‌توانستند چهرهء تابندهء انقلابی داشته باشند .

همچنانکه اشاره شد ، درگیر دار فعالیت‌های پراتیک انقلابی و پیکارهای رهائی‌بخش این جریان اصیل ، کمک‌های شایانی ، بخصوص از جهت تجهیز سلاح و اعزام نفرات داوطلب و تقویت معنوی و روحیه انقلابی ، از سوی حزب همت ، سوسیال دموکراسی روسیه و کمیته اجتماعیون قفقاز و سایر انجمن‌ها و شخصیت‌های انقلابی خارج بعمل آمد ، لیکن از لحاظ ارتقاء سطح آگاهی‌و شعور سیاسی و بینش اجتماعی ، خدمات چندان مهمی در مسائل تئوریک ، هم از طرف پشتیبانان خارجی و هم از جانب گردانندگان داخلی ارائه نشد .

رادیکال‌ترین بخش این جریان انقلابی ، در سرزمین گیلان و آذربایجان نیروی عمده و نقش اصلی مبارزات ضد امپریالیستی ، ضد استبدادی و براندازی سلطنت را تشکیل می‌داد و در مرحله دوم انقلاب مشروطیت یعنی دوران استبداد صغیر و کودتای محمد علی میرزا ، فقط بخش رادیکال این جریان انقلابی ، سرنوشت سازترین جنگ‌های رهائی بخش مسلحانه را به پایمردی گرد سرفراز و حماسه‌آفرینی چون ستارخان ، تا غلبه بر دشمن و پیروزی نهائی انقلاب بعهدده داشت .

برای نشان دادن آوازه دلاوری و شهرت جهانی ستارخان که سبب این جریان انقلابی بوده ، چند نمونه ارائه می‌دهیم .

مجله یادگار در شماره‌های ۱ و ۲ قسمتی از یادداشتهای محمد قزوینی نویسنده ایرانی‌را ، که در ایام مشروطیت مقیم اروپا (فرانسه) بوده ، انتشار داده ، در آن چنین می‌خوانیم .

" ... متدرجا " شهرت او از داخل به خارج سرایت کرد

وصیت شجاعت و مردانگی او در تمام دنیا انتشار یافت . در غالب جراید اروپا و آمریکا هر روز با خط درشت ، اسم " ستارخان " در صفحه اول روزنامه‌جات با تفصیل جنگهای او و مقاومت‌های سخت او در مقابل قشون دولتی چاپ می‌شد و خوانندگان آن جراید را قرین اعجاب و تحسین می‌نمود باری این اعمال حیرت‌آور ستارخان ، روی ایران را در اوایل قرن چهاردهم در تمام خارجه سفید گردانید و فی الحقیقه می‌توان او را بطل‌الابطال ایران و مبارزترین نمونه شجاعت و دلوری و مردانگی و وطن‌پرستی نژاد ایرانی محسوب نمود . فی‌الواقع مقاومت این شخص که از طبقه سوم مردم بیرون آمده بود ، در مدت ۱۱ ماه تمام در مقابل ۴۰ هزار نفر قشون بی‌رحم و خونخوار دولتی ، تولید یک حس احترام و اعجاب و تحسین برای او و برای عموم ایرانیان در تمام دنیا نمود ، که نظیرش را در تاریخ ایران در دو سه قرن اخیر من سراغ ندارم (۲۰) .

هفته نامه مساوات ، چاپ تبریز در شماره ۲۸ نامه‌ای بامضای ۷۵۸ تن از دانشجویان دارالفنون مسکو ، که به تبریز فرستاده شده بود ، چاپ کرده بود :

ما امضا کنندگان ذیل که از متعلمین دارالفنون مسکو می‌باشیم ، حسیات صمیمانه و وجد بی‌پایان خودمان را تقدیم می‌کنیم ، مجاهدین ایران که برای تحصیل آزادی و کسب حریت جانهای خودشان را فدا نموده‌اند ، بالخصوص آن قهرمان حریت و بزرگوار آزادی طلب ، ستارخان را با احساسات باطنی سلام رسانده ، تمنا مینمائیم چنانکه تاکنون در اعلاء بیرق حریت تا اقصی الغایه کوشیده و به سیادت و بزرگواری آن بیرق را برافراشته ، من بعد را

هم در محافظه و صیانت علم فتح و ظفر، فتوت و جوانمردی به خرج داده تا به مقاصد عالیه نایل و موفق شوند (۲۱).

رشادتهای افسانه‌آمیز، شخصیت پرتوان انقلابی، برخورد مردمی و فروتنی، میهن‌پرستی و جنگاوری ستارخان و هم‌زمان دلیر و جانبازش، چنان عشق و شور آفریده بود، که نمونه‌های آن در تاریخ میهن ما، کمتر دیده شده، مجاهدینی. پا بر عرصه کار زار نهاده بودند که بدستی قلم، و دست دیگر تفنگ، در کنار رزم‌آوران دلاور، نغمه ایثار و شهادت سر میدادند، در راه دفاع از انقلاب سراز پا نمی‌شناختند. جوشش پرخروش پیکارگران انقلابی در برابر یورشها و محاصره ۱۱ ماهه نیروهای دیوسیرت دولتی و سواران خوانین مرتجع به فرماندهی عین‌الدوله، در گستره فرهنگ مردمی و آفرینش هنر انقلابی و رزمی، نیز نقطه پویس تازه‌ای شد و تحول نوی در زمینه ادبیات پدید آورد. گرچه آنچنان ریشه‌دار و بنیادین نبود که بتواند همپای انقلاب باشد، لیکن ارزش ادبیات این دوران را، اعم از نظم و نثر، جدی و طنز در پیشرفت انقلاب و بیداری ملت ایران نمی‌توان نادیده گرفت.

از شاعران و نویسندگان آذری زبان، که به فارسی و ترکی در انتقاد از اوضاع اجتماعی، هجو و افشاگری سردمداران رژیم استبدادی، ستایش انقلاب و تجلیل از شخصیت اسطوره‌ای ستارخان، نوشته‌ها و سروده‌هایی، در صفحات روزنامه‌های دوران انقلاب بجای مانده، میتوان از جلیل محمد قلی‌زاده، میرزا علی اکبر صابر، عباس صحت، محمد هادی، میرزا علی اکبر معجز شبستری، علی نظمی، نریمان نریمان‌اوف، حاجی بیگ اوف، بایرام علی عباس‌زاده (حمال)، علی غمگسار، رضا صراف‌تبریزی، ناصر حاج‌قاسم اوغلی، دلگیر، شمس، سیاهپوش و میرزا جبار مشوف نام برد.

برای حسن ختام، دو قطعه از اشعاری را که در ستایش ستارخان از جانب محمد اسمعیل عطاء‌الله‌زاده مازندرانی سروده شده، به نقل از کتاب دو مبارز مشروطه می‌آوریم:

تبریز دلاویز در این وقعه بحران برخورد نه‌پسندید که چون سایر بلدان

گیلان و عراق و طبرستان و خراسان شیراز و صفاهان و لرستان و خوزستان
 گردد به لباسی که سزا نیست نمایان زان بهر نجات همهء مردم ایران
 مشروطه پرست آمد و مشروطه نگهدار

تبریز خیالات شه پرز حیل را فهمید و به یاری طلبید عزوجل را
 آنگاه خبر داد سفیران دول را ما نیز شریکیم حقوقات ملل را
 فرمان نه بریم این سپه دزد و دغلا را منت نکشیم این دوسه تن کور و کچل را
 با بودن سردار وفادار چو ستار (۲۲)

این هم چند بند از مسمط مشهور ملک الشعراء بهار .

مژده که بالا گرفت دولت ستارخان شهره آفاق شد صولت ستارخان
 کوس جلالت نواخت نصرت ستارخان باردگر در رسید نوبت ستارخان
 سر به فلک بر کشید رایت ستارخان

رایت بیداد و جور گشت از او سرنگون

همت ستارخان چون به وطن یار شد با قرخاننش ز جان یار وفادار شد
 در همه جا یار او، ایزد ستار شد این یک سالار شد آن یک سردار شد

زین سرو سالار، کار محکم و ستوار شد

عمر عدو گشت کم و فر وطن شد فزون

حق اینست برای شناخت هر پدیده‌ای، می‌باید همه‌ی زوایا، ابعاد، اجزاء ترکیبی، صورت و سیرت و بستر تاریخی آن، بدرستی مورد بررسی قرار گیرد. اما از آنجائیکه درباره " جریان انقلابی " مورد بحث، کتابهای بسیار نشر یافته و متون تاریخی فراوان وجود دارد و آنانکه طالب آگاهی بیشتر و عمیقتر باشند، دستیابی بر مآخذ و منابع معتبر میسر است (۲۲) و انگهی هدف اصلی ما، بحث و بررسی پیرامون جریان ناشناخته " شبه انقلابی و انقلابی نما " است که پدید آورندگان آن فراماسونها بوده‌اند. بهمین سبب سخن را در زمینه بحث بیشتر بر محور " جریان انقلابی و اصیل " پایان می‌بریم و به اتکای اسناد تاریخی به بررسی موضوع اصلی " جریان شبه انقلابی و انقلابی نما " می‌پردازیم.

۲- جریان (شبه انقلابی و انقلابی نما)

در ابتدای این مبحث اشاره کردیم حدود یکصد و شصت نفر فراماسونهای لژ بیداری شاخه گرانداوریان (شرق اعظم) تابع قانون اساسی گراند لژ اسکاتلند انگلیس، که از تحصیل کرده‌های اروپائی (فرانسه) و به‌فرنگ رفته‌ها و بقایای اعضای فراموشخانه ملکم و جامع آدمیت (۲۳) ترکیب یافته بود، از روی یک برنامه مدون و حساب شده و از پیش تعیین گشته و طرح نقشه‌های مودبانه، پس از فتح تهران و پناهندگی محمد علی میرزا شاه سفاک قاجار به زیر پرچم روس، زمام انقلاب را بدست گرفتند .

ترکیب اعضاء نخستین کابینه‌ای که به ریاست سپهدارتنکابنی روی کار آمد گویاتر از آن است که به ارائه دلائل دیگری پرداخته شود .

۱- سپهدار تنکابنی رئیس الوزراء و وزیر جنگ (به ملاقات چرچیل باوی قبلا " اشاره کردیم) .

۲- سردار اسعد وزیر داخله فراماسونر

۳- وثوق‌الدوله وزیر مالیه "

۴- مشیرالدوله وزیر عدلیه "

۵- سردار منصور رشتی وزیر پست و تلگراف فراماسونر .

ع علاء السلطنه وزیر خارجه (پدر حسین علاء استاد افتخاری مادام العمر فراماسونری لژ قاهره) وی از دوستداران سرسخت سیاست انگلستان بوده و در بیشتر کابینه‌ها به مقام وزارت خارجه و چند بار نیز به سروزیری رسیده بود. طرحها و نقشه‌های فراماسونری بیداری ایران، در چهارچوب اهداف جهانی فراماسونری تنظیم یافته بود و جز برخی اختلاف سلیقه‌ها و خصوصیات فردی و اخلاقی، که در عملکرد سیاسی و اجتماعی عناصر وابسته به فراماسونری دیده می‌شد، در هدف کلی و عمومی و جهانی آنها، وحدت نظر و انضباط آهنین حاکم بوده و هم‌چنین در مسائل مهم کشورداری و رویدادهای اجتماعی و سیاسی، رشته‌های ارتباط منطقی و هماهنگی درونی، نظم خاص سازماندهی فراماسونری بخوبی مشهود و محرز است.

پژوهشگر ژرف اندیشی که آثارش از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است، گویا به قصد تسهیل بررسی منطقی، به تجزیه و جداسازی این جریان واحد پرداخته، هر یک را تحت گرایش مستقلی، مورد بررسی قرار داده، که تلخیص عبارات آن، مآلاً چنین است:

" گروهی در چهارچوب تاکتیک لیبرالی ماندند (فرماموشخانه و جامع آدمیت) و برخی به نوگرایی واخذ بدون تصرف تمدن اروپائی ره گشودند (میرزا ملکم و تقی‌زاده) و بعضی نیز تک تک به چهره رجل میهن‌پرست ایران آرایش یافتند (مستوفی‌الممالک). "

آنچه که تحت عنوان گرایشهای مستقل ملت‌گرائی، نوخواهی، لیبرالیستی و معادل‌هایی نظیر آن در تاریخ یکصد ساله اخیر ایران مورد توجه پژوهشگران و منقدان و تاریخ‌نگاران نیک‌اندیش و حق‌جو واقع شده، فقط اجزاء مرکب یک پدیده واحد بنام " فراماسونری " بوده که به اقتضای سیاست زمان در اشکال گوناگون خود را ظاهر ساخته است. (۲۴)

افرادی نیز چون دکتر ابراهیم باستانی پاریزی استاد دانشگاه تهران ،
 حاشیه پرداز مشهور وقایع تاریخی ، به بهانه تاریخ‌نگاری ، به دفاع پنهانی از
 فراماسونها برخاسته و در بازسازی شخصیت ماسونی‌ها ، ارزش‌ها و معیارهای
 مورد پسند فراماسونری را ارائه نموده است . او در کتابی زیر عنوان جاذبه
 انگیز " تلاش آزادی " به مشاطه‌گری چهره " فراماسونر معروف " مشیرالدوله
 پیرنیا " پرداخته و از این " یغام و هراسه " آلت دست فراماسونری ، عامل
 قتل شیخ محمد خیابانی قهرمانی ساخته که منشاء خیر ، کوشش ، پاکی و
 صمیمیت برای خلق !! بوده است . مضحکتر از این سخنانی است که در بیان
 انگیزه نگارش کتاب بکار برده ، که چون ناوکی برقلب هر ایرانی میهن‌دوست
 می‌خلد !

" . . . اینکه شرح حال مشیرالدوله را بنده باین تفصیل
 بیان کردم برای این بود که بهرحال باید ملاکی در کارها
 برای فضیلت قائل شد . ما اگر نتوانیم برای بعد از مشروطه
 خود ، کسانی را به جوانان معرفی کنیم که " منشاء خیر و
 کوشش و پاکی و صمیمیت برای خلق " بوده باشند ، آینده‌را
 از وجود چنین مردانی محروم خواهیم ساخت .

همیشه مملکت به‌کسانی چون مشیرالدوله و فروغی و
 تقی‌زاده (۲۵) احتیاج خواهد داشت ، ایام سختی مملکت
 است که چنین احتیاجی را آشکار خواهد کرد (۲۶) .

براین نکته باید تاءکید و توجه داشت ، که ارائه کارنامه سیاه صد و
 هشتاد ساله فراماسونها ، در حیات سیاسی و اجتماعی ایران و توجیه‌رابطه
 منطقی سلسله رویدادها و کشف هماهنگی‌آنها در مقاطع متفاوت زمانی با
 سازماندهی فراماسونری ، بدون شناخت ریشه‌دار و بنیادین جریان ناشناخته
 " شبه انقلابی و انقلابی‌نما " قرین توفیق نخواهد بود . بهمین سبب گاهی
 ایجاب مینماید که با حفظ تسلسل موضوع مورد بحث ، کلیه جهات و جوانب
 آن را مورد بررسی قرار دهیم و این امر نباید به گسیختگی مطالب تعبیرشود .

فصل پنجم

فتح تهران چگونه و در چه شرایطی انجام شد؟

۱- آشنائی با سران مشروطه

برای آشنائی با روند رویدادهائی که منجر به فتح تهران گشت ، دانستن این موضوع لازم است که پیروزی بر نظام استبدادی محمد علی میرزا ، چگونه و بدست چه کسانی و در چه شرایطی انجام شد .

گفتیم در راستای تاریخ دوران انقلاب مشروطیت ، دو جریان مستقل و جدا از هم ، با آماجها و برنامه‌های ویژه ، یکی مردمی و دیگری غیر مردمی و با نقشه خارجی ، ب موازی هم در حرکت بود . نخست جریان انقلابی اصیل و مردمی که از دو مرکز ثقل خود (رشت – تبریز) با تغذیه مادی و معنوی از نیروهای انقلابی روسیه نشاءت می‌گرفت .

انقلابیون تبریز ، در برابر یورش و محاصره چهل هزار نفری ، نیروهای دولتی و خوانین مرتجع محلی ، مردانه ایستادگی می‌کردند و شجاعانه پیکار مینمودند ، رهبری سیاسی پیکار گران تبریز را مرکز غیبی و انجمن ایالتی آذربایجان بعهده داشت که از هوشیاری و تجارب غنی انقلابی برخوردار بود . نیروی انقلابی گیلان ، که از سوی کمیته سری (ستار) هدایت می‌شد ، این دو نیروی انقلابی ، بمنزله جبهه واحد انقلاب مردمی ، برای سرنگونی نظام استبداد سلطنتی ، براندازی پایگاههای اجتماعی – سیاسی هئیت حاکمه ، از بین بردن امتیازات طبقاتی تهدید جدی علیه منافع امپریالیسم و تسری دادن انقلاب به هندوستان ، بزرگترین خطر بالفعل به‌شمار میرفت .

فتح تهران چگونه و در چه شرایطی انجام شد / ۱۷۱

تجارب انقلابی، پختگی سیاسی مرکز غیبی و انجمن ایالتی آذربایجان، مانع از آن شده بود، که عوامل نفوذی امپریالیسم انگلیس، به درون رهبریت سیاسی و مجاهدین تبریز راه یابند. فراماسون‌های انگلیسی آذربایجانی‌الاصول نظیر سید حسن تقی‌زاده، مستشار، هدایت و غیره در مرکز پایتخت و دور از قلمرو تصمیم‌گیری مرکز غیبی و انجمن و مجاهدین بودند و نقش دورادور آنان، نمی‌توانست چندان تاثیر گذار باشد.

لیکن در میان انقلابیون گیلان، امپریالیسم انگلیس، توانسته بود مهره‌های انتخابی خود را، نظیر میرزا کریم‌خان رشتی خان اکبر (از عمال انتلیجنت سرویس) (۲۷) و برادرش (معزالسلطان) فراماسون وابسته به لژ (جامع آدمیت) (۲۸) و هم‌چنین یفرم‌خان داویدیان‌تس فراماسون و عضو "حزب راست‌گرای دانشاکیسون (۲۹) ارمنستان را که به‌ایران متواری شده بود، جا بزند و با تمهیداتی میرزا کریم‌خان را به ریاست کمیته سری (ستار) ارتقاء دهد.

سیلاب خروشان انقلاب در مراحل اولیه، چنان شدید بود، که این عوامل نفوذی امپریالیسم انگلیس، ناگزیر بودند همراه سیلاب انقلاب شناور شوند، تا در گذرگاه مناسب زمانی، بستر آن را تغییر و انقلاب را به بیراهه بکشانند. این عوامل نفوذی در کمیته ستار رشت، در کشاکش حرکت توفنده مبارزات سیاسی، با نیرنگ و ریا توانستند، سپهدار اعظم تنکابنی را، بعنوان سرکرده نیروی انقلابی برگزینند، مجاهدان و فدائیان را باطاعت از فرماندهی وی وادار سازند.

سرپرسی سایکس در کتاب خود، سپهدار را چنین معرفی

می‌کند:

"... نامبرده سپاهیان تحت فرمان عین‌الدوله را راهنمایی می‌نمود و تصور می‌رود که برای نجات املاک وسیع خود، از غارت و چپاول به ملیون پیوست. او را یک مرد جهان و غیرقابل اعتماد توصیف نموده‌اند ولی رویهمرفته

چون از ملاکین درجه اول شمرده می‌شد، پشتیبانی او خیلی گران‌بها بوده‌است... سپهدار با جان و دل هیچوقت با مشروطه همراه نبود، بلکه همان صورت ظاهر تنها بوده است، ولی او فهمیده بود که اگر کوچکترین علامت تردید و دودلی از خود نشان بدهد، انقلابیون او را خواهند کشت (۳۰).

با اینحال شرکت مؤثر مجاهدین قفقازی در جنبش رشت و طرح‌شعارهای انقلابی، به آن جنبه مترقیانه و رهائی بخش ملی داده‌بود.

مقاومت شجاعانه، قدرت فزاینده، ژرفش، گسترش و سمت‌گیری انقلابی مجاهدین تبریز، به فرماندهی ستارخان و رهبری سیاسی مرکز غیبی و انجمن ایالتی، امپریالیست‌های انگلیسی را از خطری که مستقیماً "منافع سرشار آنها را در منطقه خاورمیانه و غیر مستقیم امنیت هندوستان را تهدید می‌کرد، نگران و هراسناک ساخته بود.

خطر محسوس و جدی این بود، چنانچه نیروهای انقلابی گیلان و آذربایجان با اتحاد و وحدت عمل در صدد حمله به تهران برمی‌آمدند، سرنگونی نظام استبدادی حتمی بود، در چنین صورتی رهبری سیاسی کشور بدست عناصر رادیکال می‌افتاد، اهداف ژئوپلیتیکی و استراتژی‌امپراطوری بریتانیا در منطقه خاورمیانه و شبه‌قاره هند، بنابودی کشیده می‌شد.

بر مبنای محاسبه چنین معادلاتی بود که دیپلماسی انگلیس، از اوائل انقلاب به حمایت از بست نشینان مشروطه‌خواه سفارت برخاست و فراماسونهای تربیت یافته نیز که خود از صحنه‌گردانان این حادثه بودند، قصد داشتند حرکت‌های بعدی انقلاب را مهار کنند و نگذارند از بستر دلخواه مخدومشان خارج شود.

دلایل تاریخی بسیار وجود دارد که نشان می‌دهد، دیپلماسی انگلیس از همان آغاز حرکت انقلابی ایران، با جریان اصیل انقلابی عناد و دشمنی

فتح تهران چگونه و در چه شرایطی انجام شد / ۱۷۳

می‌ورزید و از هیچ کوشش و تلاشی در جهت سرکوبی و نابودی آن فروگذار نبود .

به پیروی از چنین سیاستی و هراس از زرفش انقلابی بود ، که رقابت ۱۵۰ ساله خود را ، با روسیه تزاری بظاهر کنار گذاشت و موافقت‌نامه ۱۹۰۷ - طرح تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ شمال و جنوب- را امضاء نمود .
امضاء این موافقت‌نامه ننگین که بی‌پروا کشور مستقلی را به دو بخش جداگانه تقسیم می‌کرد و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی آن را از بین می‌برد ، موجب خشم ، تنفر و برانگیختگی احساسات عمومی و ملی شد ، نه‌تنهارویاهای دور و دراز امپریالیسم انگلیس به‌ثمر نه‌نشست ، بلکه به مبارزات ضد امپریالیستی خلق‌های ایران ، عمق و بعد بیشتری بخشید و توده مردم را مصمانه‌تر به جبهه انقلاب مردمی کشاند .

۲- موافقت‌نامه ۳۱ اوت ۱۹۰۷ بین دولتین روس و انگلیس

برای اینکه خواننده ، در متن حوادث تاریخی قرار گیرد ، در این باره به ضرورت به‌توضیح بیشتر می‌پردازیم .

در پائیز سال ۱۹۰۶ وزیر خارجه روسیه ایرونسکی ، با پیشنهاد انگلیس " تقسیم ایران به مناطق نفوذ " موافقت کرد و بر اثر مذاکرات بعدی ۳۱ اوت سال ۱۹۰۷ ، موافقت‌نامه روس و انگلیس ، درباره تقسیم مناطق نفوذ در ایران با امضاء رسید .

بر طبق این موافقت‌نامه ، قسمت پرجمعیت شمال به مساحت ۷۹۰ هزار کیلومتر مربع (از قصر شیرین ، اصفهان ، یزد ، ذوالفقار) رو به شمال تحت نفوذ روسیه تزاری ، (کویر جنوب شرقی ، بندرعباس ، کرمان ، بیرجند) نیز به مساحت ۳۵۵ هزار کیلومتر مربع که از نظر استراتژیکی برای انگلستان اهمیت خاصی داشت در حوزه نفوذ امپریالیسم انگلیس قرار گرفت . قسمتهای واقع بین این دو خط ، منطقه بیطرف اعلام گردید .

باید در نظر داشت، که ظهور (آلمان) امپریالیسم تازه، در صحنه سیاسی ایران، تاسیس چند تجارتخانه، استفاده از مقررات مقاله نامه پستی بین‌المللی برای ورود بسته‌های پستی مملو از کالاهای آلمانی، تشکیل شرکت سهامی فرش در ایران، دایر کردن شعبات در تبریز، اراک، همدان، کرمان، مشهد، شیراز و احداث کارخانه قالی بافی بزرگ در تبریز و کوشش برای تحصیل امتیاز ساختمان راه شوسه بغداد - خانقین و راه آهن، بانک آلمانی مجموعه فعالیت‌های این امپریالیسم تازه نفس، بصورت تضاد اصلی انگلیس و آلمان درآمد و انگلیس راه کوشش شتاب آلود طرح تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ و ادار کرد. موافقت نامه انگلیس و روس که مشی سیاسی مشترک در ایران پیش گرفته بودند، با نفرت عمومی مواجه گردید. در تهران و سایر شهرها نمایش‌های ضد امپریالیستی برپا شد، در قبال جبهه متحد امپریالیستها، جنبش انقلابی ایران، جنبه ضد امپریالیستی پیدا کرد. محمد علی شاه مرتجعین را به دور خود جمع کرد. اتابک اعظم را از اروپا احضار نمود و پست صدراعظمی را به وی داد، خشم مردم از این کار بالا گرفت. جنبش مردمی در شهرها توسعه یافت، وصول مالیاتها متوقف شد، دولت با اشکالات سخت مالی دست به گریبان گردید، و قحطی پایتخت را تهدید می‌کرد، نان و آذوقه بقدر کافی پیدا نمی‌شد. موجبات نفرت شدید مردم را علیه اتابک بر می‌انگیخت، تا اینکه ۳۱ اوت سال ۱۹۰۷ (۲۱ رجب ۱۳۲۵) اتابک توسط یکی از مجاهدین، به نام عباس آقا تبریزی بقتل رسید.

انعقاد موافقت‌نامه ۱۹۰۷ بین دولتین انگلیس و روس، مصادف با ایامی بود، که محمد علی میرزا، با زیر پا نهادن سوگند صیانت از قانون اساسی مشروطیت، نقشه کودتای خود را می‌ریخت، تا بار دیگر آزادیخواهان را به قتلگاه باغشاه بکشد و ایران را به گورستان خاموش استبداد مورد علاقه امپریالیستها تبدیل نماید. چنانکه دیدیم مقاومت شجاعانه و پایمردی ستار خان از تنها کوی امیرخیز تبریز، آرزوی وی را در زباله‌دانی تاریخ دفن کرد.

روسیه تزاری نیز علی‌رغم شکست سپاهیان از نیروی نظامی ژاپن در جبهه شرق و مقابله و سرکوبی انقلاب ۱۹۰۵، همچنان از توان رزمی و نیروی نظامی پرقدرتی برخوردار بود.

دولت روسیه تزاری، همچون امپریالیست‌های انگلیس، از نیروی فعال توده‌های بپاخاسته ایران در مرز جنوبی خود و نزدیکی ذخایر و معادن نفت قفقاز و کمک‌های بیدریغ انقلابیون روسی، در خشم و هراس بسر میبرد. یک جرقه و بهانه‌ای کافی بود، تا خشم فروخورده "تزار" از شکست در جنگ ژاپن، رها شود و سپاهیان روس به حرکت درآید و به بهانه‌ای آتشی روشن کند و خشک و تر را در لهیب خود به‌سوزاند.

۳- تحریک دیپلماسی انگلیس

دیپلماسی انگلیس، از دریافت این معنی غافل نبود، که انقلاب ایران به‌چنان مرحله‌ای از اوج، رشد، گسترش و ژرفش رسیده، که در این برهه از زمان، دیگر نابودی همه‌جانبه آن، با هیچ توطئه و ترفندی، ممکن نخواهد بود، اینجاست که تاکتیک ریاکارانه‌ای طرح و بمرحله اجرا گذارده میشود، تا زمام رهبری انقلاب ایران، از چنگ نیروهای اصیل خارج، و به هسته مرکزی جریان شبه انقلابی یعنی فراماسونرها سپرده شود و در پی این مقصود شایعات تحریک‌آمیزی در اروپا پخش میشود مبنی بر اینکه اروپائیان و اتباع خارجی مقیم تبریز دچار قحطی شده و امنیت آنان در معرض مخاطره جدی قرار گرفته و تدارک هجوم به کنسولگری‌های انگلیس و روس و محله امریکائیان دیده میشود و شایعاتی نظیر آن.

در ۲۵ آوریل ۱۹۰۹ سپاهیان تزار به بهانه حفظ جان اتباع خارجی و لزوم تأمین آذوقه و خواربار آنان، از مرز ایران گذشته و نیز انگلیسی‌ها از ترس سرایت جنبش انقلابی ایران به هند، در جنوب نیرو پیاده کرده، بوشهر و لنگه و جاسک را تصرف نمودند و شرکت کنندگان در جنبش انقلابی

را تار و مار ساختند انجمن بوشهر را منحل نمودند. در شهرها و قصبات دیگر که به اشغال انگلیسی‌ها درآمده بود، سازمانهای انقلابی و افراد آن از طرف اشغالگران انگلیسی به سخت‌ترین وجهی سرکوب و مورد آزار و شکنجه قرار گرفتند، یکی از متفکرین در مقاله "خود" مواد سوخت و سیاست جهانی " درباره سرکوب وحشیانه انقلابیون از طرف انگلیسی‌ها نوشته بود:

" بورژواهای لیبرال انگلیسی که از رشد جنبش کارگری در کشور خود خشمگین هستند و از توسعه مبارزه انقلابی هند به وحشت افتاده‌اند، بیش از پیش، علنی‌تر و بر-جسته‌تر نشان می‌دهند که متمدن‌ترین رجال سیاسی اروپا که بزرگترین مکاتب مشروطیت را طی کرده‌اند، موقعی که کار به بیداری توده‌ها علیه سرمایه و رژیم سرمایه‌داری مستعمرات می‌انجامد و علیه جور و غارت و تعدی قیام صورت می‌گیرد، آنان به چه حیوانات درنده‌ای مبدل میشوند (۳۱) .

مؤلف کتاب " عین‌الدوله و رژیم مشروطه " از هجوم سربازان روسی، چنین تصویری ارائه می‌دهد:

" ... ناگهان پنج هزار سرباز افسارگسیخته روسی از مرز می‌گذرند و سیل‌آسا به سوی تبریز بلاذیده سرازیر می‌شوند. پیش‌قراولان اردوی مداخله‌گر، در ۹ اردیبهشت ۱۲۸۸ (۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ ه. ق) به پشت دیوارهای شهر می‌رسند، با آمدن سپاهیان تجاوزگر روسی قوای خسته و فرسوده دولتی، دست از محاصره شهر می‌کشند و پراکنده میشوند، تبریز محنت کشیده ظاهراً " نجات پیدا می‌کند ولی تبریز از چاله در نیامده به چاه می‌افتد! محمد علی‌شاه، آذربایجان و تبریز را بدست دژخیمان روسی می‌سپارد و آنها در آن شهر مفتخر و سرفراز مرتکب

جناپاتی میشوند که با روح غرور ملی و افتخار جنگ‌آوری مردان سلحشور، تضاد عجیبی داشت . اینک صدای شوم چکمه‌های دیکتاتورهای استعمارگر روسی، فضای شهر مبارز را پر می‌کرد و نعره‌های مستانه سالدات‌ها ، سکوت مرگباری را بر سنگرهای پر جوش و خروش رزمندگان راه آزادی حکمفرما می‌ساخت . درینج که برای رسیدن به فردای روشن قهرمانان هنوز خیلی راه بود و ظلمت خفقان‌آور شب استبداد ، به این زودی‌ها به صبح نمی‌انجامید . (۳۲)

۴- تبریز قتلگاه مجاهدین و تاکتیک انگلیسی‌ها

چه نیکو و نغز و پرمایه گفته است " حسن حلاج "، که انگلیسی‌ها به بهترین وجهی " تقاضاهای سیاسی خود را ، با دستکش خشن روسها انجام می‌دادند " (۳۳) .

امپریالیسم انگلیس، با چنین تاکتیک مکارانه، توانست مانع اتحاد عمل و پیوند دو نیروی انقلابی اصیل و مردمی " گیلان - آذربایجان " شود . مجاهدین رزم دیده و کارآزموده تبریز را، که بمنزله یکی از دو بازوی توانمند مسلح انقلاب به‌شمار میرفت از کار بیاندازد و عملاً " از شرکت در عملیات جنگی فتح تهران محروم سازد و مآلاً " به هدف اصلی که ممانعت مجاهدین تبریز از دستیابی به ارگان حکومتی بود، برسد و تعدادی از فرزندان برجسته و مبارز خلق آذربایجان و سرگردان مجاهدین و روحانیون دلبسته به انقلاب را بدست دژخیمان بیگانه به بالای دار بفرستد و یا به دست دیوانه دیوسیرتی چون حاج صمد خان مراغه‌ای شجاع‌الدوله، به خاک و خون به‌غلطانند .

به پاس حرمت خون شهیدان و به احترام آرمان والای آنانکه دل در

گرو عشق خلق آذربایجان، بهروزی و رهائی مردم ایران نهاده، پیکر پاک و سرمایه هستی خود را عاشقانه نثار خاک دلاور خیز تبریز نمودند، نام چند تن را زین صفحہ کتاب می‌سازیم.

ثقه الاسلام - ضیاء العلماء - نایب یوسف حکماواری،
 حاج محمد علی میلانی - رضا قلی مارالانی - محمد
 سیلابی - محمد تقی بیک خیابانی - نایب عبدالاحد بنایی
 - ملا غفار چرندابی - حاج علی - میرزا صادق خان صادق
 الملک - شیخ سلیم - آقا محمد ابراهیم قفقاز چی -
 حاجی محمد قلی خان - چاپق محمد - مهدی محمد عمو
 اوغلی - آقا میرکریم - یوز باشی احمد - مهدی احمد
 نانو - علیشاه امیر خیزی - زینال مارالانی - میرزا احمد
 سهیلی - حاجی علی دوافروش - آقا میرزا علی واعظ و
 ویجویه‌ای - حاجی صمد خیاط - حاجی خان قفقازی -
 مهدی شکور خرازی - مشهدی عباسعلی - میرزا احمد -
 حاجی نقی جواهری - ابراهیم آقا - حسن و قدیر فرزندان
 نوجوان کربلای علی مسیو (از پیشگامان نهضت مشروطیت)
 (۳۴) - محمد خان امیرتومان و کریم خان (برادر زادگان
 ستارخان) و مشهدی غفارخان برادر ستارخان. (۳۴)

اینها اندک شماری، از بی‌شمار فرزندان پاک باخته‌ی خلق آذربایجانند که همزمان با فتح تهران، در قتلگاه آذربایجان شربت شهادت نوشیدند. هر کدام از اینان، بروز بیکار زهره شیر را داشتند و چنان قلب انسانی در سینه‌شان می‌تپید، که صدها دل مشتاق پروانه وار در مقدمشان پروای فدا شدن را نداشتند.

دریغ و افسوس که آرزوهای شریف و انسانی‌شان، با خونابه دل و اشک حسرت هزارها آذربایجانی درهم آمیخت و در شوره‌زار هستی، به هرز رفت، تا سیه‌دلان، دیوسیرتان و ننگ‌آفرینان بنام ایرانی، بر مسند قدرت نشینند

فتح تهران چگونه و در چه شرایطی انجام شد / ۱۷۹

و به حیات فرتوت امپریالیسم مکار انگلیس، از خون هم وطنانشان جان تازه‌ای بخشند !

۵- سبب تقارن رویداد تبریز با فتح تهران

نکته: در خورد دقت و تعمق اینست، که دو ماه و اندی از این کشتار بی رحمانه دلاوران آزاده تبریز و تجاوز سپاهیان مداخله‌گر " تزار " به آذربایجان نگذشته بود، که تهران در ۲۵ تیر ۱۳۲۸ (ه - ق) توسط قوای مجاهدین تحت فرماندهی " سپهدار اعظم " محمد ولی خان تنکابنی و " سردار اسعد " حاج علی قلیخان بختیاری، گشوده شد و محمد علی میرزا به سفارت روس پناهنده گردید .

مؤلفان کتاب " دو مبارز جنبش مشروطه " در این باره سخن در خورد توجه دارند :

" فاتحین تهران بعد از آنکه از کار خلع محمد علی میرزا فارغ شدند، در اولین فرصت مقامات دولتی را، چون گوشت قربانی، بین خود و اعوان و انصار خود تقسیم کردند بدین ترتیب مشروطیت باز یافته تحت تاءثیر روحیه و افکار و منافع خاص فاتحین قرار می‌گیرد و بعد از آن همه کشمکش و مبارزه، حکومتی که از نمایندگان طبقات مترقی و قشرهای دموکراتیک باشد بر سر کار نمی‌آید. نفوذ ملاکین و اشراف زمین‌دار در کار دولت‌روز بروز زیادتیر می‌شود و توده مردم همچنان در آستانه انقلاب باقی می‌مانند و از ثمرات و دستاوردهای جنبش بی بهره می‌مانند (۳۵) .

سخن دیگری از تاریخ مشروطیت ایران، نوشته دکتر ملک‌زاده نقل

شده که چنین است :

"... به محض تشکیل دولت جدید، عده‌ای از کهنه - کارها و مرتجعین هزار رنگ که در هر پیش‌آمدی لباس روز را در بر می‌کنند... از طرف سپهدار و سردار اسعد به بالاترین مقامات دولتی منصوب گشتند... آقا زاده‌ها و گلهای سرسید باغشاه دوباره مجلل‌تر از پیش‌زندگی می‌کنند ولی مجاهدان که در راه رژیم مشروطیت فداکاری کرده بودند و شاه را از تخت پائین کشیده بودند، به نان شب محتاج مانده و مورد اعتناء نبودند." (۳۶)

در صورت بندی مسئله، سخن مؤلفان هر دو کتاب، بجا و درست است. لیکن از توطئه امپریالیستی و نقش فراماسونری، که عمیق و دقیق طرح‌ریزی شده بود، از لابلای سطور فوق چیزی دستگیر خواننده نمی‌شود، مگر اینکه نقاط گره خورده، پیچیده و کور رویدادها دقیقاً "گشوده شود، آنوقت دیگر ابهامی در حل معما باقی نخواهد ماند!

ع- بازگشائی گره‌های کور و پیچیدهٔ حوادث

سعی می‌کنیم، بتدریج این گره‌های کور و پیچیده‌را بگشائیم و خطوط از هم گسسته حوادث را کنار هم قرار دهیم، آنوقت خواننده را، در ادعای خود به داوری به‌طلبیم،

" حاج علی قلی‌خان سردار اسعد بختیاری فراماسون، پیش از حمله به تهران راهی اروپا می‌شود و با چند تن از سیاستمداران انگلیس از آن جمله با سرادوردگری مذاکراتی می‌کند و آنگاه با اطمینان تمام به ایران برگشته، با جنگاوران خود عازم فتح تهران و برانداختن سلسله قاجار می‌شود." (۳۷)

" سپهدار تنها زمانی تصمیم می‌گیرد به تهران حمله کند که با چرچیل دبیر اول سفارت انگلیس ملاقات می‌کند

فتح تهران چگونه و در چه شرایطی انجام شد / ۱۸۱

و در نتیجه به فرجام کار مطمئن می‌شود. چرچیل به سپهدار می‌گوید " بختیارها نزدیک تهران هستند، از تهدید روسها نترسید و به تهران حرکت کنید" (۳۸).

اسناد تاریخی بازمانده از حکیم‌الملک حکیمی استاد اعظم لژهای فراماسونری ایران، نشان می‌دهد که در همان روزهای آغازین انقلاب مشروطه از سران ایلات بختیاری پنج تن از اعضای فراماسونری لژ بیداری ایران بوده‌اند.

۱- نجفقلی خان صمصام‌السلطنه.

۲- مرتضی قلیخان پسر صمصام‌السلطنه.

۳- حاجی خسروخان سردارظفر.

۴- حاج علی قلی خان سردار اسعد.

۵- جعفرقلی خان امیربهدادر فرزند سردار اسعد (۳۹).

از عضویت سپهدار تنکابنی در لژ فراماسونری، بظاهر اسناد مشخصی در دست نیست، لیکن فرزند وی میرزا علیخان عضو لژ فراماسونری (جامع آدمیت) بوده (۴۰) است. گرچه ملاقات چرچیل دبیراول سفارت انگلیس، پیش از حمله به تهران، برای اثبات روابط پنهانی سپهدار با امپریالیستهای انگلیسی کافی است ولی به مدد اسناد تاریخی، باید چهره واقعی او را شناخت، تا رشته‌های نامرئی استراتژی فراماسونری، در خدمات سیاسی و اجتماعی وی مکشوف گردد!

در شرح زندگانی سپهدار اعظم، یکی از اقوامش بنام عبدالصمد خلعت‌بری وکیل دادگستری چنین نوشته است:

"... در سن ۱۲ سالگی وارد خدمات دولتی شد و درجه سرتیگی گرفت، بین او و میرزا حسین خان سپهسالار گفتگوهای روی داد و محمد ولی خان به سوبش شمشیر کشید. سپهسالار به ناصرالدین شاه شکایت کرد و شاه دستور داد، چشمهای محمد ولی را از حدقه درآورند. حبیب‌خان

ساعداالدوله، پدر محمدولی با دادن دویست هزار تومان پیشکشی، عفو شاهانه را خرید و فرزندش از طرف سپهسالار، بدرجه سرتیپی رسید و سردار اکرم شد. یک سفر جنگی به استرآباد کرد، نصرالسلطنه لقب گرفت به حکومت گیلان منصوب و ملقب به سردار معظم شد. متعاقباً فرماندهی افواج گیلان و مازندران با و محول و سپهدار اعظم نامیده شد. " (۴۱) .

علی دیوسالار، در کتاب " بخشی از تاریخ مشروطیت " وی را اینطور معرفی کرده است .

" . . . سپهدار پهلوان دورهٔ صدارت عینالدوله، فاتح مسجد جمعه، کشنده سید عبدالحمید در استبداد ، سپهدار پس گیرندهٔ اسرای قوچان در استرآباد بعنوان آزادیخواهی، سپهدار گلوله باران کن قانون اساسی در چشمه علی، داوطلب خفه کردن آزادیخواهان تبریز، سردار قشون عینالدوله در جنگ ستارخان و باقرخان، سردار احرار در فتح قزوین و تهران، سپهسالار دولت مشروطه، سپهسالار حامی اعادهٔ محمدعلی شاه مخلوع به تخت سلطنت، سپهسالار همدست صمدخان شجاعالدوله در قلع و قمع آزادیخواهان تبریز، سپهسالار قتال آزاد – یخواهان تنکابن به توسط پسرش. " (۴۲)

سپهدار، پس از مرگ عضدالملک، در گزینش میرزا ابوالقاسم خان قراگزلو همدانی (ناصرالملک) فراماسونر عضو لژ بیداری (۴۳) به مقام نیابت سلطنت ایران، نقش اساسی و دخالت مؤثر داشت .
برای آشنائی بیشتر با شخصیت " نایب السلطنه " جدید الولادهٔ فراماسونری و یارگار سپهدار و سردار اسعد به دو نوشتهٔ تاریخی اشاره می‌کنیم .

فتح تهران چگونه و در چه شرایطی انجام شد / ۱۸۳

بهار، در تاریخ مختصر احزاب سیاسی وی را چنین معرفی کرده است :

"... مجلس دوم را منحل کرد، روابط سیاسی دولت را با انگلیسی‌ها محکم کرد. سه سال و اندی زامدار مطلق بود و با کمال خشونت با احزاب و احرار رفتار می‌کرد. در سال ۱۳۳۲ احمد شاه بحد بلوغ رسید و ناصرالملک سقوط کرد، بدون اینکه نطقی بکند، یا شرح کارهای دیرینه خود را بنویسد، مانند کسیکه به‌گریزد به فرنگستان گریخت." (۴۴).

محمود - محمود مؤلف کتاب ۸ جلدی تاریخ روابط ایران و انگلیس
چهره وی را چنین ترسیم کرده است :

"... ناصرالملک میرزا ابوالقاسم خان قراگوزلو (که یکی از نجیب‌زادگان خوانین همدان و فارغ‌التحصیل آکسفورد و همکلاس سر ادوارد گری وزیر خارجه انگلستان و دوست گرامی لرد گرز نایب‌السلطنه معروف هندوستان بود) هم نایب‌السلطنه ایران بود. او که از سرسپردگان حلقه بگوش انگلستان بود، " با بستن مجلس همان عملی را که یک نایب‌السلطنه هندوستان می‌توانست انجام دهد، به موقع اجرا گذاشت " (۴۵).

۷- نخست وزیران فراماسون و عامل انگلیس.

از سال ۱۲۸۴ (سال صدور فرمان مشروطیت) تا سال ۱۲۹۹ که کودتای رضاخان رخ داد، در مدت ۱۴ سال (باستثنای ۱۳ ماه دوران استبداد صغیر) حکومت مشروطه ایران، در بین اشخاص زیردست به دست میشد و هر از چند گاه یکبار، یکی از اینان بر مسند نخست وزیری می‌نشست!

۱- میرزا ابوالقاسم خان قراگوزلو (ناصرالملک) عضو لژ بیداری - وی

سه سال و اندی نیز نایب‌السلطنه بوده‌است .

۲- محمدولی‌خان سپهدار اعظم تنکابنی و پسرش فراماسون بود که به معرفی‌اش پرداخته شد .

۳- عبدالحسین میرزا فرمانفرما (۴۶) با جناب عین‌الدوله ، دارندهٔ سیصد سهم ، از سهام شرکت نفت ایران و انگلیس (۴۷) .

۴- علاء‌السلطنه پدرحسین علاء استاد فراماسونری مادام‌العمر لژ ایده‌آل قاهره .

۵- وثوق‌الدوله (حسن) عاقد قرارداد خائنانه ۱۹۱۹ انگلیس، عضو لژ بیداری ، برادر قوام‌السلطنه نخست‌وزیر کودتای ۱۲۹۹ .

۶- عین‌الدوله (عبدالمجید میرزا) فراماسونری که مراسم تنصیب وی در لندن انجام شد ، در صفحات پیشین به معرفی‌اش پرداخته شد .

۷- حسن‌خان مشیرالدوله (پیرنیا) عامل سرکوبی نهضت جنگل و قیام خیابانی و شهادت وی ، فراماسونر لژ بیداری ایران .

۸- مصمصام‌السلطنه بختیاری (نجفقلی‌خان) عضو لژ بیداری ایران .

۹- مستوفی‌الممالک (میرزا حسین‌خان) عامل فاجعه پارک اتابک و قتل

عام مجاهدین تبریز ، عضو لژ بیداری ایران .

۱۰- فتح‌الله‌خان اکبر ، سپهدار رشتی (سردار منصور) عضو لژ بیداری

ایران .

کابینهٔ مستوفی‌الممالک که تقریباً " یکسال ، بعد از فتح تهران به روی کار آمد و فاجعه پارک اتابک را آفرید - در سطور آینده به شرح آن خواهیم پرداخت - هفتمین کابینه‌ای بود که در عرض یکسال ، یکی بعد از دیگری زمام امور را در دست گرفته بودند .

" . . . در شش کابینه قبلی سپهدار اعظم (محمدولی

خان) رئیس‌الوزراء بود و در عین حال وزارت داخله یا

جنگ را هم عهده‌دار بود . سردار اسعد هم در هر شش

کابینه‌ای که سپهدار تشکیل داد ، سمت وزارت جنگ یا

فتح تهران چگونه و در چه شرایطی انجام شد / ۱۸۵

داخله را داشت. از کابینه اول تا چهارم سپهدار وزیر جنگ و سردار اسعد وزیر داخله بود ولی از کابینه چهارم به بعد سردار اسعد وزیر جنگ شد و سپهدار وزیر داخله... " (۴۸).

علی‌رغم برخی اختلافات اخلاقی و تربیتی و سلیقه‌های شخصی، این نخست‌وزیران و وزرای انتخابی کابینه آنها، اغلب از فراماسونری لژ بیداری ایران بوده‌اند. خط مشی جعلی در روند رویدادها، حفظ پایگاه‌های اجتماعی، تسلط بر مواضع سیاسی و اقتصادی، ضدیت و سرکوبگری بی رحمانه حرکت‌های مترقی و جنبش‌های ملی و آزادیخواهی و تاءمین منافع استراتژیک امپریالیست‌های انگلیسی، براساس رهنمودهای فراماسونری بوده است و بس!

اکنون وقت آن رسیده است که به بررسی کابینه مستوفی‌الممالک عامل فاجعه پارک اتابک پردازیم.

۸- کابینه فراماسونری مستوفی‌الممالک

اسناد و مدارک متفن تاریخی بیانگر این حقیقت تلخ است، که کابینه آریستوکرات - فتوئالی مستوفی‌الممالک، که زمینه‌ساز این چرخش مهم در مسیر انقلاب مشروطیت و عامل براندازی جنبش‌های مترقیانه و ملی شد، از فراماسونهای درجات عالی لژ بیداری ایران بوده‌اند. باید هویت آنان را شناخت و از این حوادث عبرت‌آموز تاریخ پند گرفت و از آن چون محک معتبر در شناخت دوستان و دشمنان خلق، بهره‌جوئی کرد.

توطئه خلع سلاح و کشتار مجاهدین، حمله به پارک اتابک "اقامتگاه مجاهدین" در نخستین سالگرد فتح تهران، انجام گرفت، اعضای کابینه عبارت بوده‌اند از:

۱- میرزا حسین خان مستوفی‌الممالک نخست‌وزیر عضو لژبیداری.

- ۲- دبیرالملک وزیر عدلیه عضو لژ بیداری شماره پرونده ۳-۳۹.
- ۳- حسین قلی خان نواب وزیر خارجه عضو لژ بیداری شماره پرونده ۴۱-۳.
- ۴- قوام السلطنه وزیر جنگ عضو لژ بیداری شماره پرونده ۳-۷۸ (۴۹)
- ۵- حکیم الملک وزیر مالیه استاد اعظم عضو لژ بیداری شماره پرونده ۵-۳.
- ۶- شاهزاده شهاب الدوله وزیر پست و تلگراف عضو جامع آدمیت (۵۰)
- ۷- شاهزاده عبدالحسین فرمانفرما وزیر داخله (قبلا "وی را معرفی کرده ایم) چهار نفر دیگر در این ماجرا دخالت مستقیم داشته اند .
- ۱- سردار اسعد بختیاری عضو لژ بیداری شماره پرونده ۳-۵۹.
- ۲- سردار بهادر جعفر قلی خان پسر سردار اسعد عضو لژ بیداری ۳-۲۵.
- ۳- بیرم خان ارمنی رئیس نظمیّه عضو حزب داشناک و لژ بیداری ۵-۹۱.
- ۴- سردار محیی "معز السلطان" عضو لژ بیداری (۵۱) .
- ۹- ترفندهای دیپلماسی انگلیس در مقابله با سمت گیری ضد امپریالیستی
- انقلاب

همچنانکه در صفحات پیشین اشاره کردیم ، امپریالیسم انگلیس از آغازین روز انقلاب مشروطیت به ستیزگی برخاست و درصدد برآمد نخستین رویش جوانه های انقلاب را از بیخ و بن برکند ، چون بدلائل بسیاری - که شرح و بسط آن در این مقال نمی گنجد - انجام اینکار به سهولت میسر نبود ، بر آن شد که حرکت انقلاب را به مسیر دلخواه به کشاند تا در زمان مناسبتر ، بدست خادمان فراماسونری خود ، آن را به خشکاند و نابود سازد .

از بررسی متن رویداد " بست نشینی سفارت " چنین برمی آید که دیپلماسی انگلیس با مشروطه خواهان بیازی می برداخت و می کوشید که آنها را به نفع سیاست امپراطوری بریتانیا مورد سوء استفاده قرار دهد . میانجیگری " داف

گرائنت" کاردار سفارت، در مذاکرات بین شاه و بست‌نشینان مشروطه‌خواه، بر همین نیت و مقصود استوار بود.

بعدها وقتی توده‌های وسیع خلق به رهبری انجمن‌های بورژوادمکراتیک و سازمانهای مجاهدین در جنبش انقلابی شرکت کردند، نمایندگان سیاسی انگلیس نسبت به جنبش انقلابی، آشکارا خصومت می‌ورزیدند.

مارلینگ سفیر انگلیس در ایران، در دوم ژانویه سال ۱۹۰۸ به وزیر خارجه دولت متبوع خود نوشت:

"... ایران برای حکومت مشروطه هنوز آمادگی ندارد

و تا دونسل دیگر این آمادگی را پیدا نخواهد کرد" (۵۲)

چنین نظری معرف مناسبات واقعی امپریالیسم با پروسه انقلاب اصیل و مردمی ایران بوده است، که خصمانه بودن آن را نشان میدهد و در عین حال هدف استعمارگرانه و تمایل به ادامه چپاول، جور و ستم بر مردم استعمار زده ایران از فحواي آن به‌خوبی مشهود است.

وقتی که علی‌رغم خواست و میل باطنی امپریالیستهای انگلیسی، انقلاب در ژرفش خود، جنبه ضد امپریالیستی پیدا کرد، این نگرانی و احساس خطر را پدید آورد، که روی جنبش انقلابی هند اثر بگذارد و منافع حیاتی امپراطوری را به‌مخاطره بیاندازد. این محاسبات دیپلماتیک، طراحان سیاست مستعمراتی انگلیس را وادار کرد، که برای از بین بردن مهمترین کانون انقلابی ایران در آذربایجان و از کار انداختن بازوی مسلح آن، تاکتیک‌های چندگانه‌ای را همزمان در پیش گیرد.

۱- جلوگیری از پیوند و اتحاد عمل نیروهای انقلابی گیلان و آذربایجان در جهت حفظ مواضع و پایگاههای اقتصادی و اجتماعی طبقه حاکمه ایران.

۲- احضار سردار اسعد به اروپا و مذاکره حضوری و ترتیب ملاقات با رجال درجه اول نظیر سرادگردگری وزیرخارجد

و احتمالاً " تماس با مقامات عالی فراماسونری گراند لژ لندن و برگرداندن فوری وی به ایران و تعجیل نامبرده در حرکت دادن سواران بختیاری بسوی تهران و تصرف پایتخت .

۳- ملاقات چرچیل کاردار سفارت با سپهدار و تءکید و اصرار در حرکت شتاب آلود به تهران .

۴- ادامه محاصره تبریز با قوای چهل هزار نفری دولتی و عشایری به فرماندهی عین الدوله ، تا ورود نیروهای مداخله گروسی به تبریز .

۵- پخش شایعات قحطی ، ناامنی در تبریز ایجاد توهم خطر جانی اروپائیان مقیم آن شهر و تدارک حمله از سوی مجاهدین برای حمله به کنسولگری های روس و انگلیس .

۶- اتخاذ تصمیم مشترک با روسها برای حمله ایران - که هدف اصلی تبریز و سرکوبی و کشتار مجاهدین بوده است .

دیپلماسی انگلیس ، چنین می پنداشت ، که انجمن ایالتی و مجاهدین تبریز به مقابله و رویارویی با سپاهیان تجاوزگر تزار برخوانند خاست و نتیجه این برخورد مستقیم ، قتل عام همه مجاهدین و در رءس آنها ستارخان و انجمن آذربایجان و سایر سرکردگان میهن پرست خواهد بود .

انجمن آذربایجان با دور اندیشی و درایت و ارزیابی واقع بینانه از جمع بندی شرایط عینی ، باین نتیجه معقول رسید ، که باید با حزم و احتیاط و چیرگی بر احساس ، از هر نوع تصمیم عجولانه در برخورد با نیروی مداخله گر خارجی ، بپرهیزد تا در دامی که حساب شده گسترده بودند نه غلتند .

بدین ترتیب برای نجات جان ستارخان ، با دشواری فراوان بر وی قبولانند ، که مصلحت جنبش ، صیانت جان هزارها مجاهد و ایمنی خانواده ها ایجاب مینماید ، که موقتاً " ستارخان به شهبندری (کنسولگری عثمانی)

پناهنده شود .

ستارخان وقتی پای منافع خلق بمیان آمد، با اکراه استدلال انجمن و برجستگان مجاهدین را پذیرفت و به شهبندری پناهنده شد .

در امتداد چنین طرح نابکارانه‌ای، به ترتیبی که ملاحظه شد کابینه مستوفی‌الممالک در نخستین سالگرد فتح تهران روی کار آورده شد !

در این یکسال مجاهدین دلاور تبریز، که سالها جان بر کف علیه نظام استبدادی پیکار کرده و حماسه‌ها آفریده بودند، بی‌رحمانه مورد تعقیب و آزار سپاهیان روس و سواران صمدخان شجاع‌الدوله قرار گرفتند، صدها تن از آنان به چوبه‌های دار سپرده شدند دوتن از برادرزادگان و یکی از برادران ستارخان نیز از قربانیان این نقشه اهریمنانه شدند .

میوه‌چینان انقلاب، فارغ از رویدادهای خونبار تبریز شادمانه درتهران پایکوبی میکردند و عوام فریبانه به تحکیم موقعیت خود می‌پرداختند .

۱۰- نقش فراماسونها در پیدایش احزاب اوائل پیروزی انقلاب مشروطیت

به قدرت رسیدگان ماسونی، به تاسی از شیوه کشورداری اروپائی و دموکراسی غربی احزاب موافق و مخالف با عناوین گول‌زننده (اجتماعیون - اعتدالیون) و (دموکرات - عامیون) پدید آوردند، که بظاهر رقیب هم بودند ولی لژ فراماسونری بیداری ایران در ارگانهای رهبری هر دو حزب نقش اساسی و فعال داشت . - در فرصت مناسب باین مسئله خواهیم پرداخت - افراد بسیاری با ایده‌های مترقیانه، ندانسته بدام این احزاب افتادند و به گمان اینکه اینها مرامنامه‌های مجزا و متشی جداگانه‌ای دارند، آلت دست فراماسونری گشتند غافل از اینکه علی‌رغم رقابت‌های ظاهری و بظاهر خشن، خط مشی کلی آنها، در درون لژ فراماسونری تنظیم می‌شد و پنهانی آبشخور سیاسی واحدی داشتند .

ضدیت آشتی‌ناپذیر و هماهنگ هر دو حزب، با هر نوع جنبش مترقی و

حرکتهای انقلابی، مولود همان توافق پنهانی و تصمیم‌گیری درون‌تشکیلاتی لژ فراماسونری بیداری ایران بود.

نقشهٔ هماهنگ و هم‌سو و هم‌ساز سردمداران هر دو حزب در خط سیر حوادثی که منجر به فاجعه پارک اتابک شد، چنان روشن و نمایان است که نیاز به ارائه اسناد و شواهد خاصی نیست.

سردار اسعد، سردار بهادر و یپریم هواخواهان حزب (اجتماعیون – اعتدالیون) دست‌در‌دست مستوفی‌الممالک، حسنیقلی‌خان‌نواب و مخبر – السلطنه هدایت سرکردگان حزب (دموکرات – عامیون) در پی اجرای هدف شوم امپریالیستی فاجعه پارک اتابک را آفریدند و جملگی نیز از اعضاء شناخته شده فراماسونری لژ بیداری ایران بودند.

۱۱- بیم و هراس طراحان دیپلماسی انگلیس از حضور دائمی

ستارخان در تبریز

امپریالیسم انگلیس، علی‌رغم دستیابی به بسیاری از آماجهای سیاسی خود و نشاندن نوکرانش بر اریکه قدرت و مسند حکومت، همچنان از وجود ستارخان در تبریز، اندیشناک و هراسان و در پی این فکر پلید بود، که بهر بهانه‌ای شده، او را از میان اهالی غیور تبریز خارج و از سرزمین، آذربایجان دور سازد و سپس بکام مرگ به‌کشاند!

سرسپردگانی که خلعت صدارت و وزارت از مخدوم خود گرفته بودند، به شکرانه این‌کرم، احسان و تنعم میبایست به‌این خواست امپریالیسم انگلیس تن در دهند، تا چند صباحی بیشتر، از عمر ننگین خود را، در مسند قدرت بگذرانند!

بهانه‌های داخلی از هر سو آفریده شد، قلم به مزدان حلقه به‌گوش به دشنام‌گوئی، افترازی، شایعه‌پردازی، ایراد تهمت و بهتان و مخدوش‌ساختن چهرهٔ تابناک فرزند خلف خلق آذربایجان و راستین گرد دلاور ایران

پرداختند!

او را به سرپیچی از قوانین مشروطه، یاغی‌گری به حکومت مشروطه و ارثیه خواهی از مشروطه متهم ساختند. باقرخان یار هم‌رمزش را بزدل و ترسو خواندند، آیه‌ها آوردند که مشروطه از اول در دنیا بوده، اینان که کاری نکرده‌اند، که آقا بالاسر ملت ایران شوند و از این قبیل ترهات و خزعلیات. تراشیدن دستاویزهای خارجی و بین‌المللی را نیز دیپلماسی انگلیس خود برعهده‌گرفت. نامه‌ها، تلگرافها میان لندن - پتربورگ - تهران و تبریز آغازیدن کرد. مانند ستارخان را در تبریز خطرناک قلمداد کردند. اتهام تدارک حمله به بانکهای خارجی زدند، ایجاد نظم و صلح و امنیت را با وجود حضور ستارخان در تبریز محال دانستند و ترفندهائی از این دست، به نمونه‌ای از این تلگرافها اشاره می‌کنیم:

سرجورج بارکلی به سراداردگری (وزیر خارجه انگلیس)

مارس ۱۹۱۰ - تهران.

کنسول دولت فخمه در این‌امر تائید بلیغ می‌نماید که ستارخان و باقرخان از تبریز باید خارج شوند و تا هنگامی که این مسئله انجام نشده، امید در استقرار نظم و آسایش و صلح نیست) (۵۳).

فصل ششم

۱- ماموریت اردبیل و آغاز توطئه علیه جان ستارخان

در چنین جو تحریک آمیزی، مقدمات توطئه دیگری، علیه جان ستارخان فراهم می شد. مخبرالسلطنه هدایت فراماسونر لژ بیداری والی برگزیده کابینه فراماسونری مستوفی الممالک، ستارخان را ماء مور خلع سلاح مجاهدین گیلان مستقر در اردبیل می کند. او بدون اینکه از توطئه و فتنه انگیزی پشت پرده آگاهی داشته باشد، با فروتنی که خاص خودش بود، انجام این ماء موریت را بعهده می گیرد و همراه ۷۰ مجاهد بصوب اردبیل عزیمت می نماید. مجاهدین مستقر در اردبیل که از سوی کمیته سری (شتار) اعزام شده و دست به اقدامات حادی در جهت سرکوبی ضد انقلابیون زده بودند، رویه دیگر این توطئه بودند، بدون اینکه در برابر ستارخان عکسالعملی نشان دهند، سلاحها خود را تسلیم مینمایند. قبول چنین ماء موریتی از کارهای بدفرجام ستارخان، در زندگی سیاسی اش به شمار می رود. همزمان با خلع سلاح مجاهدین گیلان، خوانین ایلات حوالی اردبیل، خلخال و قره داغ به سرکردگی رحیم چلیپانلو، به بهانه هواداری از شاه مخلوع، یورشهای خود را آغاز می کنند. ستارخان با نیروی اندک، کاری از پیش نمی برد، ناگزیر به قلعه ناردین عقب نشینی و موضع گیری می کند و مرتبا "از تیریز تقاضای اعزام نیروی کمکی می نماید. روزهای اول جوابهای سربالا می شنود، سپس خطوط تلگراف قطع می گردد. ستارخان که تا پای جان ایستادگی می کرد، روز به روز اوضاع به

وخامت می‌گرائید ، سرانجام که آذوقه و ذخیره فشنگ رو به اتمام می‌رود ، یار محمد خان و اسماعیل یکانی و دیگر یاران هم‌رمز و وفادارش ، با اصرار وی را به خروج از مهلکه وادار می‌کنند و بدین ترتیب از دامی که در سر راهش گسترده شده بود سلامت می‌گذرد و به تبریز باز می‌گردد . علی‌رغم عدم موفقیت در این ماء موریت ، اهالی تبریز همین‌قدر که از بازگشت وی با خبر میشوند با شکوه تمام به استقبالش می‌شتابند . این حق شناسی مردم تبریز از سردا رملی ، نشانه عشق و احترام متقابل و رابطه معنوی بود که در سخت‌ترین شرایط مبارزات اجتماعی پی‌ریزی شده بود .

ستارخان که همراه ۱۷ مجاهد از جان گذشته ، در ایامی که ظلمت استبداد ، همه پهن دشت ایران را فرا گرفته بود ، با قیام دلاوران‌هاش از سنگ‌های باز مانده محله امیرخیز به دفاع جانانه از انقلاب برخاست و شجاعانه در برابر نیروی اهریمنی ارتجاع و استبداد جنگید و آغازگر حیات تازه در کالبد حرمان زده مردم شد و شعله‌های فروزان انقلاب را ، از شمع کورسوی سنگر خود به گستره ایران کشانید ، اکنون دیگر وظیفه خود را پایان یافته می‌دید آرزو داشت و چه مشتاقانه در پی این آرزو بود که در گوشه‌ای از دیاری که به پاسداری اش برخاسته بود و در میان مردم قدرشناس آذربایجان که با تمام ذرات وجودش عمیقاً " به آنها عشق می‌ورزید ، به کشاورزی به‌پردازد و درکنار آنها شریک غم و شادی‌شان باشد وی در همین روزها به حاجی میرزا ابراهیم بلوری نماینده انجمن ایالتی آذربایجان گفته بود :

" . . . من سگ این توده هستم و همیشه می‌خواهم پاسبان توده باشم ، شما بابا باغی‌را به من واگذار کنید ، بروم در آنجا به کشت و کار بپردازم و روز به‌گزارم و باز هر زمان نیاز افتاد ، بیایم و جان بازی کنم .

بلوری می‌گوید : من این پیام او را رسانیدم و کوشیدم که باغ را به او واگذارند ، آقای‌هدایت خرسندی نداد . این نمونه از فروتنی و بی‌آزاری آن مرد است که در برابر

آن کاربردگی که انجام داده بود. این درخواست را از او نپذیرفتند و از تبریز آواره‌اش ساخته بتهران آوردند و در آنجا بدتر سزا را باو دادند (۵۴).

ستارخان نمی‌دانست، خادمان راستین مردم، هماره چون خاری برچشم خیانت پیشگان می‌خلند. آنان دست بدست هم داده بودند تا فرزندپاکباز آذربایجان را از میان بردارند. ماء‌موریت والیگری هدایت فراماسونر، فقط معاونت و همدستی در این جنایت بزرگ بوده است و بس!

اندیشه دور ساختن ستارخان از تبریز، که مردمش چون حلقه‌ای درمیانه خود داشتند، حکم بی چون و چرائی بود که مداخله‌گران خارجی و نوکران داخلی بر پایش مهر تأیید نهاده بودند.

ستارخان، هنوز از اسب روحی ماء‌موریت خیانت‌آلود و توطئه‌گرانه؛ اردبیل رها نشده، از هر سو تحت فشار قرار گرفت، که باید از تبریز خارج شود و روانه تهران گردد. والی فراماسونر خروج او را، خواست تجاوزگران روسی قلمداد می‌کرد، کنسول انگلیس وجود وی را مخل نظم و امنیت می‌دانست، نایب‌السلطنه، سردار اسعد و سِدار محیی (معزالسلطان) دعوتنامه‌های اغواگرانه می‌فرستادند و سرانجام این کابینه فراماسونری مستوفی بود، که تعهد یک‌سره کردن کار ستارخان را پذیرفته و به تازگی بر مسند صدرات نشسته بود.

۲- دعوتنامه فراماسونهای عالی مقام

وحشت از نفوذ معنوی ستارخان و باقرخان چنان شدید بود، که این دام گستران خیانت پیشه جملگی، از راه تزویر و ریا به گستردن دام پرداخته و چهره خبیث و نقش خائنانه خود را، در پس چنین شگردی پنهان ساخته بودند. برای آگاهی از ریاکاری آنان به نقل چند دعوتنامه می‌پردازیم.

نامه سردار اسعد (وزیر داخله) چند روز پیش از روی کار آمدن کابینه؛

مستوفی الممالک چنین است .

آقای سردار و آقای سالار ، چنانکه از چندی قبل معهود بود ، جنابعالی به شکرانه فتوحات ملی و زحماتی که در راه خدمت به دولت و مملکت متحمل شده‌اید ، به شرف اندوزی خاک پای مهر اعتلای اقدس همایونی خلدالله ملکه و سلطانه ، افتخارات حاصله را تکمیل و خستگی‌های این مدت را تلافی و تدارک نموده و دوستان هم عقیده و هم مسلک خودتان را از ملاقات عزیز خودتان مشعوف بدارید ، بطوری که از مقام ریاست وزراء و وزارت جنگ دامت شوکته در چند روز قبل تلگرافاً اظهار شده منعم با کمال اشتیاق منتظر سرعت حرکت و ورود و ملاقات شما دوستان عزیز خود هستم . امیدوارم هرچه زودتر به این آرزو نایل آمده و از شمول مراسم حضور همایونی وجود جنابعالی را با شایستگی‌های غیرت و رشادت شاداب و خرم ببینم . وزارت داخله .

نامهٔ عضدالملک (نایب‌السلطنه) (۵۵) .

جنابان جلالتماب سردار و سالار ملی ، انشاءالله احوال شما خوب است . فی الحقیقه از محاسن خدمات شما در راه دولت و ملت کمال رضایت را این جانب و اولیای امور دارند . حضور شما برای رجوع خدماتی فعلاً " لزوم پیدا کرده است . البته به وصول این تلگراف ، بجایاری عزیزت دارالخلافه خواهند نمود . علی‌رضا قاجار . نایب‌السلطنه .

نامهٔ سردار محیی :

خدمت . . . سردار ملی دام اجلاله چندی است به خیال

و عزم و معاودت به رشت است خبر تشریف فرمائی جناب مستطاب عالی به تهران رسیده، با اشتیاق زیارت وجود محترم که منتهی آمال ارادتمندان است فسخ عزیمت نموده، منتظر و عزم رحیم بذل اقامت گردید. خواهشمندم روز حرکت را تلگرافاً اطلاع بدهند. موجب مزید امتنان خواهد شد.

فدائی وطن، عبدالحسین (۵۶).

در میان توطئه‌گران علیه جان ستارخان، دو تن دیگر از فراماسونها به اسامی سردار بهادر فرزند سردار اسعد و پیرم خان ارمنی بوده‌اند که در هنگام مراجعت سردار ملی از اردبیل، به همراه اردوی دولتی در تبریز بسر میبردند تا نقش نفرت‌انگیز و ننگ‌آلود خود را، در ایجاد محیط ارباب، تهدید و تفتین، بهتر بازی کنند. برای سخن مدلل، شاهی از نوشته‌ی مخبرالسلطنه هدایت از کتاب "خاطرات و خطرات" می‌آوریم:

" لازم بود تا اردو در شهر است روانه تهران کنیم، مجلس شورای ملی، انجمن واردو به‌پند و تهدید آخر آنها را (سردار رو سالار) راضی کردند که بطرف تهران حرکت کنند (۵۷).

۳- حرکت اجباری ستارخان به تهران

مؤلفان کتاب " دو مبارز جنبش مشروطه " از کیفیت حرکت ستارخان و یارانش، منظره ناءثر انگیزی ترسیم کرده‌اند، که تجسم غمبار آن، دل هر سان با احساس و وطن‌دوستی را آکنده از درد جانگناه می‌سازد (۵۸).

" بدین ترتیب سردار و سالار هر یک با پنجاه تن از سواران زبده خود به طرف تهران حرکت می‌کنند، برای آنکه به شدت اصراری که در رفتن آنها از تبریز می‌شده است، بیشتر پی ببریم، کافی است یادآور شویم که، این فرزندان غیور که الحق حامی توده مردم بودند، درست یکروز به نوروز (۱۲۸۹) مانده ناگزیر از شهر خارج میشوند و حتی به آنها فرصتی داده نمی‌شود، تا عید نوروز را در بین خانواده خود به سر برند. مردم حساس و رنج‌دیده تبریز که پیوندی ناگسستنی با سرداران خود داشتند، پس از اطلاع از حرکت سرداران، دست از کار و کسب خود می‌کشند و بازارها را می‌بندند، در خیابان‌های سر راه سردار اجتماع می‌کنند، و چون آگاه بودند که سرداران نشان به میل خود از شهری که آن همه به آن عشق می‌ورزیدند و با مردمش میثاقها بسته بودند، دل نمی‌کنند، در حالی که دل‌هایشان مالا مال از درد فراق بود و چشم‌ها از اشک هجران تر و لبها دعاخوان و نفرین‌گو، در بدرقه آن عزیزان از هیچ عزت و شکوهی فروگذار نکردند. گوئی بر دلشان برات شده بود که با سردار و سالار- همان‌هایی را که مدافع حقوق خویش میدانستند- آخرین دیدار و آخرین وداع را می‌کنند.

۴- استقبال پرشکوه مردم از ستارخان

پیشباز روستانشینان و شهروندان بینراه، از مقدم والای قهرمان آزادی ایران و یاران هم‌رمزم پاکدلش، چنان شورانگیز و ستایشگرانه بود که در تاریخ ایران تا آنروز نظیرش کمتر دیده شده بود.

برای آگاهی از میزان دل‌بستگی شدید و احساسات بی‌شائبه‌ی توده‌ی مردم به ستارخان، از میان اوراق تاریخ، سطوری چند بر می‌گزینیم و در برابر خواننده قرار می‌دهیم، این کمترین سپاس و ادای دینی است که می‌توان در حق سردار ملی بجا آورد.

" باری روز بیست‌وهشتم اسفند در تبریز یکی از روزهای پرجوشی بود تبریزیان دو تنی‌را که در سخت‌ترین روزهای گرفتاری پشت و پناه خود شناخته و آنها مردانگی و دلیری از ایشان دیده بودند و از جان‌های خود بیشتر دوست میداشتند بنهران می‌فرستادند. آنانکه از آینده بیمناک بودند برایین رفتن ایشان افسوسها می‌خوردند ولی چون چاره نبود شکیبائی مینمودند.

پس از نیمروز بازار بسته و کوچه‌های سر راه همه پر از تماشاچی شده بودند. در ساعت ۵ از نیمروز یفرم‌خان و سردار بهادر و دیگر سردستان بخانه سردار آمدند. چون درشکه آماده بود، سردار با پسر ده ساله‌اش برآن نشستند. درشکه با شکوه بسیار راه افتاد. از خیابان، سالار نیز بیرون آمد و کاروان راهی گردید. سردستان و پیشروان تا باسمنج همراه بودند و شب را در آنجا ماندند. فردا اینان برگشته و سردار و سالار با صد تن از مجاهدان که به‌همراهی برگزیده بودند با پیروان و بستگانی که داشتند رو به‌سوی تهران

روانه گردیدند. به شهرهای سر راه آگاهی رسیده و در همه آنها مردم بجوش و جنبش افتاده و آماده پذیرائی می‌شدند. نخست در میانج پیشواز و پذیرائی با شکوهی کردند، پس از آن نوبت زنجان رسید. زنجانیان که در میهمان‌نوازی بنامند به پیشواز و پذیرائی بسیار با شکوهی برخاستند و سه روز میهمانیهای بزرگی دادند، پیدا بود ایرانیان ارج جان‌فشانیهای ستارخان رانیک می‌شناسند.

در اینجا شادروانان نوبری و خیابانی از تهران رسیدند، دارالشورا اینان را برگزیده و به نمایندگی از سوی خود فرستاده بود.

در قزوین نیز پیشواز بس با شکوهی کردند و گذشته از قزوینیان و تهرانیان که تا اینجا شتافته بودند، سپاهیان روس به پذیرائی برخاسته و در سر راه رده‌بسته بودند. در اینجا نیز میهمانیهایی داده شد و دسته دسته پیشوازیان و نمایندگان دارالشوری و دیگران از تهران می‌رسیدند، چنانکه تا سیصد درشکه و کالسکه در آنجا گرد آمد.

درینگی امام و کرج در هر یکی پذیراییهایی شایان شد. انبوه تهرانیان مهرآباد را برگزیده و در آنجا چادرها زده و دولتیان و مجلسیان و آزادیخواهان و انبوه توده هر دسته و گروهی دستگاه جداگانه چیده بودند. خروش شادی همه‌جا را فرا گرفته و آواز زنده باد گوشها را رنجه می‌ساخت. چنین می‌گویند: که تا آن روز چنان جشن و شادی در تهران دیده نشده بود.

از آنجا سردار و سالار آهنگ باغشاه نمودند و در آنجا پذیرائی از سوی دولت میشد. شاه دو اسبی برای ایشان فرستاد. و چون آهنگ درون شهر کردند از آنجا تا دربار سراسر راهها پر از تماشاچیان گردیده، در پشت بامها زنان و بچگان انبوه شده بودند و پیاپی دسته‌های گل‌فرو می‌ریختند و آوازه‌های شادمانی در می‌آوردند. با این شکوه بدربار رسیدند و چون پس از اندکی بیرون آمدند، باز با همان شکوه بخانه صاحب اختیار رسیده و در آنجا نشیمن گرفتند. این بود اندازه پاسداری و ارج‌شناسی مردم در باره این دو پیشوای آزادی (۵۹).

۵- ستارخان و توطئه‌های پشت پرده فراماسونها در تهران

ستارخان، که از مجموع ترکیب پیچیدهٔ رویدادها (انتصاب مخبرالسلطنه هدایت به‌والیگری آذربایجان - اغواگری در ماموریت اردبیل - اصرار در اخراجش از تبریز - مخالفت با تقاضای واگذاری بابا باغی برای کشاورزی که در ازاء آن‌همه فداکاریها خواست ناچیزی شمرده میشد - وصول دعوتنامه‌های پی در پی برای عزیمت به‌تهران - حضور پیرم و سردار بهادر همراه اردوی دولتی در تبریز - اشاعه و نشر اخبار جعلی و دروغین در روزنامه‌های تهران، شمس استانبول و حبل‌المتین کلکته آن‌هم به قلم برخی از نمایندگان مزدور مجلس شورا نظیر میرزاعلی اصفهانی و غیره - ایراد اتهام باج‌خواهی از مشروطه و یاغیگری در برابر قانون و نظایر آن . . . " هم‌چنین پس از دیدار با دو تن از نمایندگان مردم‌گرا و نیک‌اندیش مجلس "اسمعیل نوبری و شیخ محمد خیابانی" که تا زنجان به استقبالش شتافته بودند، از خدعه و نیرنگ، تزویر و ریا، سوءنیت و بهانه‌جوئی، دولت‌مدارانی که زمام حکومت را به‌چنگ آورده و میوه‌چینان انقلاب شده، بدون زمینه‌ی پایگاه مردمی بر مملکت فرمان می‌راندند، باین نتیجه رسید که، در تهران از هر نوع مداخله و اظهارنظری به پرهیزد و نظاره‌گر حوادث باشد، تا گزگ بدست این دشمنان ملت و سر سپردگان بیگانه، که قصد نابودی دستاوردهای انقلاب را داشتند، ندهد. بهمین سبب به‌محض ورود به تهران اعلامیه‌ای، بدین مضمون صادر می‌کند:

"محض اطلاع عموم اظهار میدارد که من به‌جز از قانون، خویش و پیوندی ندارم، خود و کسانم از جان و دل مطیع قانون هستیم. اگر یکی از کسان اینجانب به‌خلاف معمول مصدر حرکتی شود، که مخالف با قوانین موضوعه مملکتی باشد، مصادر امور بدون اینکه به‌اینجانب رجوع کنند،

ماه موریت اردبیل و آغاز توطئه علیه جان ستارخان/ ۳۰۱

باید مقررات قانونی را در باره وی مجری دارند. " (۶۰) هیئات! که چنین تدابیری هرگز نمی‌توانست، استراتژی فراماسونری را تغییر دهد، سردار ملی از این نکته مهم غافل بود! و چنین غفلت و ناآگاهی را در همه آنانکه خالصانه داعیه خدمتگزاری به مردم و در پی تحقق بخشیدن به آمال نیک انسانی اندیشه و تفکر انقلابی و ایده‌آلهای مترقیانه بودند، می‌بینیم!

فراماسونری که سردار شجاع، جنگاور شیردل و عاشق توده مردم را با حيله و تزویر در قلب تهران، به زنجیری که حلقه‌هایی از آلیاژ خیانت، خباثت و فریبکاری داشت، بسته بود، چندان امان نمیداد که، بار دیگر فرصت آن را یابد تا در پیشاپیش مردم به پاسداری از دستاوردهای انقلاب برخیزد و خاطر آسوده‌ی "اریاب" را مشوش سازد و منافع ویرا، در مرکز خاورمیانه و سرزمین زرخیز هندوستان به خطر اندازد!

فراماسونری، بازیگردان امپریالیسم در صحنه سیاسی ایران (۶۱)، میبایست حادثه‌های بیافریند که عظمت آن موقتا"، وجود ستارخان را در تهران، تحت‌الشعاع قرار دهد و مردم را به چنان بهت‌زدگی و حیرت و تأثر فرو برد، که در گستره تاریخ آن، زمینه پیاده کردن طرح فاجعه پارکاناتک فراهم آید!

هنوز چند روزی از اقامت اجباری ستارخان در تهران نمی‌گذشت، که فضای سیاسی پایتخت با تشنجات ساختگی به‌آلودگی گرائید، ظاهراً" اختلاف دو حزب (اجتماعیون - اعتداسیون) و (دموکرات - عامیون) - که سران هر دو از اعضاء فراماسونری لژ بیداری ایران بودند - بالا گرفت، کشمکش‌ها به صف‌بندی‌ها کشید، گروهی در این سو، گروه دیگر در آن سو تشنج‌آفرینی کردند و به‌خوشونتهای متقابل دست زدند. ستارخان با آگاهی که از هویت آفرینندگان این وقایع پیدا کرده بود، تلاش می‌کرد نقش میانجیگری را بین طرفین بازی کند.

او نیز همچون بسیاری دیگر از نیک اندیشان آن روزکاران، نمی‌توانست

بداند که، بازیگران پشت پرده کیستند و ریشه رویدادها به کجا منتهی خواهد شد؟ حتی بازیگران نیز، فقط از آن بخش از "سناریو" که خود ایفاگر نقشی بودند، اندک آگاهی داشتند!

اکنون به کمک آن معیار و محکی که در شناخت فراماسونری بدست آورده‌ایم، میتوانیم ریشهٔ حوادث را بیابیم و از چند و چون آنها سر در بیاوریم!

۶- سرنوشت تلخناک چهار تن از روحانیون پیشرو انقلاب

بنا به اسناد تاریخی، از آغازین روزهای خیزش مشروطیت، پنج تن از مجتهدین و علمای طراز اول، با انقلاب ایران همراه و همراهی بودند. دوتن آقایان سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی در تهران و سه تن آقایان حاج شیخ ملا کاظم خراسانی، حاج شیخ عبدالله مازندرانی و حاج میرزا حسین تهرانی در عتبات عالیات (نجف اشرف) اقامت داشتند. چنانکه شواهد معتبر نشان میدهد، آقای سید محمد طباطبائی پس از ملاقات با میرزا ملکم باتفاق فرزندش (سید محمد صادق طباطبائی) (۶۲) عضویت فراماسونری لژبیداری ایران را پذیرفت و بعدها در زمرهٔ فراماسونهای راسخ العقیده و جزو روساء لژبیداری ایران درآمد.

از بین این پنج نفر روحانیون عالی مقام، تنها آقای سید محمد طباطبائی فراماسونر با مرگ طبیعی بدرود حیات گفت. پسرش نیز از کامیاب‌ترین و منتقدترین رجال سیاسی فراماسونری ایران محسوب میشد، که در ادوار پنجم، چهاردهم، پانزدهم و شانزدهم نماینده مجلس شورا و در سال ۱۳۲۷ رئیس مجلس موسسان (۶۳) و از اول سال ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۹ سناتور انتصابی مجلس سنا بود!

لیکن از چهار تن دیگر که نسبت به فراماسونری لژبیداری ایران بیگانه بودند- فراماسونها افراد غیرماسونی را بیگانه می‌گویند- آیت‌الله بهبهانی

ترور شد و سه تن دیگر مقیمان عتبات عالیات به نحو مرموز تدریجا " مسموم و به شهادت رسیدند (۶۴)

چون ترور آیت‌الله بهبهانی بدست فراماسونها، با فاجعه پارک اتابک که عاملان آن نیز فراماسون بوده‌اند بی‌ارتباط نیست، در این باره برای کشف ارتباط رویدادها، با اهداف فراماسونری به‌تحلیل بیشتر می‌پردازیم.

۷- زمینه‌های عینی ارتباط ترور بهبهانی با فاجعه پارک اتابک

پیاپی کردن طرح فاجعه پارک اتابک، که در آن برهه از زمان سرفصل اهداف استراتژیک فراماسونری به‌شمار میرفت، به یک جو سیاسی مغشوش و حادثه‌ای که وخامت اوضاع کشور را پیچیده‌تر نشان دهد، نیاز داشت!

جو سیاسی مورد نظر و مطلوب را، دو حزب رقیب، که مهارش بدست فراماسونرها بود، از نخستین سالگر فتح تهران، پدید آورده بودند. ایراد اتهام افتراء، دروغ، بهتان، ناسزا، بدگوئی، شایعه‌پردازی، برجسب زنی، رقابت و جنگ بر سر ارثیه مشروطه از سطور صفحات روزنامه‌هایی که مدیران مشکوک و نویسندگان فراماسونری داشتند، به‌اذهان مردم ساده‌دل منتقل میشد و در فضای تهران موج میزد. در چنین محیط بدگمانی، سوءظن و اغتشاش ذهنی، حادثه بزرگ با نقشه اهریمنی فراماسونها و به‌عاملیت سیدحسن تقی‌زاده فراماسونر (اسناد اعظم مادام‌العمر بعدی و عامل تمديد قرارداد نفت داری) آفریده شد. در روز (۲۴ تیر ۱۲۸۹ - ۹ رجب ۱۳۲۸ هـ - ق) - که سه‌ماه و اندی از اقامت اجباری ستارخان در تهران می‌گذشت - سید عبدالله بهبهانی روحانی پیشرو مشروطیت و یکی از رهبران حزب (اجتماعیون - اعتدالیون)، بظاهر از طرف دموکراتها ترور شد. (۶۵) ۱۸ روز بعد (۹ مرداد - ۲۵ رجب) اعتدالیون هم به‌انتقام قتل بهبهانی، دو تن از دمکراتها علی‌محمدخان تربیت و سیدعبدالرزاق‌خان حکاک را که از مجاهدین رشت بودند، ترور کردند!

۸- صداقت ستارخان در خلع سلاح مجاهدین

از ظواهر امر چنین پیداست ، که این ترورها ، برای مقاصد فراماسونری و پیشزمینه‌های فاجعه پارک اتابک کافی بوده ، که سردار اسعد هفت‌روز بعد در مقام وزیر جنگ ، در مجلس شورا به‌ایراد نطقی می‌پردازد که به‌گفته مولفان کتاب دو مبارز جنبش مشروطه " اگر باریک شویم ، هزار نکته باریک‌تر از مو در آن خواهیم یافت " :

"باید امنیت را در این مملکت پایدار کنم ، اگرچه به کشته شدن پسر و برادرهایم باشد . . . امیدوارم بزودی یعنی تا یک هفته دیگر امنیت را چنان به شهر تهران اعاده بدهم که کسی چنین امنیتی ندیده باشد " (۶۶)

روز بعد از سخنرانی سردار اسعد در مجلس ، کابینه ائتلافی مستوفی الممالک (اعتدالیون و دمکراتها) به مجلس معرفی میشود . این همان کابینه فراماسونری است که اعضاء هر دو حزب شرکت‌کننده در دولت فراماسون بوده‌اند . و در صفحات پیشین ، با ذکر شماره عضویت ، به معرفی هویت آنان پرداختیم .

سردار اسعد و سپهدار تنکابنی باوجود آنکه در کابینه عضویت نداشتند بلافاصله به‌وکالت مجلس برگزیده شدند !! (۶۷)

کابینه فراماسونری مستوفی‌الممالک ، در ارائه برنامه خود به مجلس طبق نقشه ازپیش طرح شده ، مجاهدین را عامل اصلی ترورهای سیاسی معرفی و خلع سلاح آنان را سرلوحه کار دولت قرار داده بود .

دوازدهم مرداد ، مجلس شورا از هشت تن ، از سران مجاهدین و سواران بختیاری برای مذاکره و اتخاذ تدابیر لازم دعوت بعمل می‌آورد که در این

جلسه به مدت ۸ ساعت در پیرامون خلع سلاح به مذاکره میپردازند و سرانجام قانونی از تصویب می‌گذرد، که جز سپاهیان و پاسانان شهربانی هیچکس حق برداشتن تفنگ و ابزار جنگ نداشته باشد و به مجاهدین اخطار می‌گردد، تا ۴۸ ساعت دیگر باید سلاحهای خود را تحویل دهند و هرگاه مقاومت کردند، کوشمالی خواهند دید!

ستارخان در همانجا می‌گوید: من نخستین کسی خواهم بود، که این قانون را بکار خواهم بست.

سردار ملی همان روز که از مجلس به پارک برمیگردد، خطاب به مجاهدین میگوید: هرچه زودتر بروید اسلحه خودتان را زمین بگذارید و کاری نکنید که این کاسه و کوزه سرما بشکند و بدانید که اگر کسی اسلحه با خود داشته باشد، ما مورین دولت از دست او خواهند گرفت. بعضی از مجاهدین از اتفاقات تازه اظهار نگرانی می‌کنند و به سردار جواب میدهند، با این "دشمنی که میانه شما و پیرم خان و دیگران است، پس از گرفتن ابزار جنگ با شما و سالار رفتار دیگری پیش خواهند گرفت. ستارخان می‌گوید: این دولت را ما خودمان برانگیخته‌ایم و شایسته نیست که با او نافرمانی کنیم" (۶۸)

در این گفتگو حق با مجاهدین بود. ولی ستارخان بدرستی دریافته بود چنانچه مجاهدین از تحویل اسلحه سرپیچی کنند، جنگ بین مجاهدین و نیرویی که پارک را چون نگینی در محاصره خود گرفته و ارتباط آنجا را با نقاط دیگر شهر قطع کرده‌اند، اجتناب‌ناپذیر خواهد بود و در چنین شرایطی چون مجاهدین غافلگیر شده‌اند، شکست آنها حتمی است. علی‌رغم میل باطنی خود، صلاح موقت را در این میدید که با دولتیان، که کمر به قتل آنها بسته‌اند کنار آید و راه چاره را در خلع سلاح مجاهدین میدانست.

بنظر مولفان کتاب دو مبارزه جنبش مشروطه که به تحلیل از فاجعه پارک اتابک پرداخته‌اند،

تصمیم دولت در مورد خلع سلاح مجاهدین یکجانبه و ظالمانه بوده چون شمولیت عام نداشته، مجاهدین پیرم که رئیس نظمیه بود و مجاهدین وابسته به حزب دموکرات در دستگاه دولتی نفوذ داشتند و سواران سردار اسعد و مصمصام السلطنه بختیاری مورد حمایت مستقیم سیاست خارجی (۶۹) بود از دستور خلع سلاح مستثنی شده بودند.

۹- فراماسونها طرح قتل ستارخان را پیاده می‌کنند

همانطوریکه در تحلیل استمراری رویدادها، به اثبات ارتباط زنجیره‌ای فراماسونها، در پیدایش پدیده‌ها پرداخته شده، فاجعه پارک اتابک با هدف از میان برداشتن ستارخان و باقرخان، توسط فراماسونری طرح‌ریزی شده بود و نویسندگان کتاب "دو مبارز جنبش مشروطه" علی‌رغم دقت نظر و نگرش درست، بدور از ژرف‌اندیشی و اندیشه‌کشف ریشه بنیادی، فقط به مسائل روبنایی و شرح ظاهری و چگونگی وقوع حادثه پرداخته‌اند که عاری از اشتباه و خطا نمی‌تواند باشد.

هم‌چنانکه در سیر بعدی حوادث ملاحظه خواهد شد، حسن تدبیر، مال‌اندیشی، عاقبت‌بینی، احتراز از برخورد و اندیشه‌کنار آمدن، که سردار ملی به تحقق آن می‌اندیشید، قادر به پیشگیری از واقعه نمی‌توانست. بشود. چون فراماسونری از نفوذ عمیق و محبوبیت فوق‌العاده ستارخان اندیشناک و هراسان بود، بدون خنثی کردن چاشنی محرکه انقلاب، بدون از کار انداختن این بازوی مسلح مردم، روشنتر و واضحتر بگوئیم، بدون عبور از جنازه ستارخان، به استراتژی بعدی خود نمی‌توانست دست‌یابد.

خلع سلاح مجاهدین تبریز، خارج ساختن سردار ملی، این اسطوره مقاومت ملی و مظهر عصیان توده‌ها از گردونه فعالیت‌های انقلابی و نابودی این دژ استوار مردمی لازمه کودتای ضدانقلابی سوم دی‌ماه ۱۲۹۰ بود که طرح آن در برنامه‌های آتی فراماسونری قرار داشت که به موقع به شرح آن

خواهیم پرداخت .

ضربالاجل ۴۸ ساعته که فرصت هرگونه کنکاش و مصلحت‌اندیشی را از مجاهدین سلب می‌کرد ، بخودی‌خود روشنگر این واقعیت است که طرح ازپیش تنظیم شده ، میبایست بموقع بمرحله اجرا درآید .

مهرها ، هریک در جای خود گمارده میشوند . سردار محیی (معزالسلطان) (۷۰) که با ستارخان لاف دوستی میزد و پیش از حادثه مرتبا " برای دیدار وی به پارک میرفت ، صبح روز حادثه در سفارت عثمانی پناهنده میشود و سوارانش را به پارک می‌فرستد - چنین بنظر میرسد که این افراد در تحریک مجاهدین و آتش‌افروزی جنگ ، ماموریت ویژه‌ای داشته‌اند - ضرغام‌السلطنه که او نیز خود را دوستدار سردار معرفی می‌کرد ، براهنمائی سردار اسعد با سواران خود از شهر خارج میشود ، وقتی این خبر را به سردار اسعد میرسانند ، به مامور گزارشگر می‌گوید : مانع نشوید ، بگذارید راه خود را بگیرد و برود !

شب همان روزی که ستارخان با مجاهدین به گفتگو پرداخته بود ، کابینه فراماسونری مستوفی‌الممالک ، به سرعت دسب بتکار شده ، بیش از دوهزارو صدو سی‌تن از سواره ، پیاده ، ژاندارم ، پلیس ، قزاق و سواران بختیاری همراه دو عراده توپ ماکزیم و یک عراده توپ بیابانی و دو شصت‌تیر به فرماندهی دو تن از فراماسونها (پیرم‌ارمنی ، و سردار بهادر پسر سردار اسعد) پیرامون پارک مستقر می‌کند .

فراماسونها و پایان کار ستارخان

مجاهدین که به هر صورت تسلیم نظر ستارخان شده بودند ، مقدمات تحویل تفنگها فراهم ولی بیش از چند تفنگ داده نشده بود که ، دونفر از کارکنان سفارت عثمانی به نام‌های جمیل‌بیگ و جمال‌بیگ به پارک آمده ، به تحریک می‌پردازند و می‌گویند :

مجاهدین تفنگها را در جنگ از دست دشمن به‌غنیمت گرفته‌اند ، این رفتار دولت با این‌ها غیر منصفانه و حتی

بیدادگرانه است!

حضور ناگهانی این دو عنصر مشکوک و مرموز در پارک که بی‌ارتباط با بست‌نشینی سردار محیی در سفارت عثمانی نبوده، آنهم درست در زمانی که کارها بر وفق مراد پیش میرفت و مجاهدین آغاز به تحویل سلاحهای خود نموده بودند و وجود مجاهدین ناشناخته وابسته به سردار محیی، جزو همان مسائل پیچیده‌ای است که مبیایست آخرین نقش را بازی کنند و با نقشه‌اصلی فراماسونری نمی‌تواند بی‌ارتباط باشد. به‌ر صورت گفتار این دوتن جرقه‌آتش را روشن کرد و مجاهدین سر به‌شورش برداشته و از تحویل سلاح خودداری مینمایند، سردار به‌شدت خشمگین میشود، بطوریکه تعادل ایستادن را از دست می‌دهد، عده‌ای او را به‌تاقش می‌برند، این لحظات که مصادف با پایان مهلت ۴۸ ساعت بود، شلیک گلوله‌ای آغاز جنگ را اعلام می‌دارد.

سردار نومیدانه به‌تلاش برمی‌خیزد، که‌اوضاع را به‌حال عادی بازگرداند، درصدد تماس تلفنی با هیئات وزراء برمی‌آید، چون سیمها را قطع کرده بودند، موفق نمی‌شود. نامه‌ای به مصمصام‌السلطنه می‌فرستد که او میانجی شود و از جنگ جلوگیری نماید، لیکن به قول کسروی:

"کار از کار گذشته و راه به یکبار بسته شده بود دولت انقلابی (ائتلافی؟!) و (فراماسونری؟!) خرسندی نداشت شکار را از دست بدهد و از فرصتی که برای برانداختن یک مرد دلیر بنام، پیدا کرده بود، سودجوئی ننماید. (۷۱)

سردار از اتاق بیرون نیامده، تنها زمانی که مطلع میشود یک دسته از بختیارها خود را بپارک رسانیده و نزدیک است که داخل پارک شوند تفنگ خود را برداشته، بیرون میرود و آنها را وادار به عقب‌نشینی می‌کند.

" او بیش از پنج تیر شلیک نمی‌کند و با هر تیری یکی از مهاجمان را از پای می‌اندازد ولی افسوس که این‌آخرین تیراندازی سرداری بود، که تیرش همیشه بلای‌جان

دشمنان انقلاب مشروطیت بوده است" (۷۲)

شب هنگام که حملات دشمن شدیدتر میشود، ستارخان برای جلوگیری از یورش سخت دولتیان، راه پشت‌بام را درپیش گرفته بود، وقتی که از پله‌ها بالا می‌رفت، تیری به‌زانویش میخورد، جنگاور دلاور از حرکت باز می‌ماند.

۱۱- شرح فاجعه از زبان و قلم " دشمنان و دوستان "

در این باره، سردار اسعد فراماسونر که خود از عاملان اصلی این فاجعه بوده، در یادداشتهای اش چنین نوشته است :

"دو ساعت از شب گذشته در ضلع جنوب غربی پارک با نفت آتش زده شد، پس از اینکه در نیم‌سوز شد، بختیاریان به‌داخل پارک حمله نمودند و در اولین حمله عمارت وسط که محکمترین سنگر متمرذین بود، به‌تصرف درآمد، مجاهدین در این وقت امان خواستند، باقرخان سالار ملی نزد سردار بهادر (نورچشمی سردار اسعد) آمده، امان طلبید و چون معلوم شد که ستارخان سردار ملی تیرخورده است فوراً" دکتر برای معالجه ستارخان روانه شد و ساعت چهار از شب گذشته، صدای تیر و شلیک بکلی خاموش شد و شهر امن گردید، دونفر از مجاهدین دستگیر و مابقی در تاریکی شب فرار نموده بودند. (۷۳)

سردار اسعد، در یادداشتهایش با مشی خیانت‌پیشگی و خلق و خوی ریاکارانه بیهوده کوشیده است که سردار بهادر دردانهء عزیزش را عامل اجرای قانون، استراتژی فراماسونری را استقرار امنیت شهری، مجاهدین را متمرذ، غارتگران بختیاری را پاسداران مشروطه، امان‌خواهی سالار ملی را تحقیر و

شکست و اعزام فوری پزشک را برای معالجه ستارخان دلسوزی انساندوستانه جلوه دهد!

او با قلم فرسائی موزیانه، این گمان را داشته که زیر پوشش عوام فریبانه میتواند به تحریف حقایق، ارائه واژگونه رویدادها و جعلیات سراپا دروغ بپردازد و دستهای تا به مرفق آلوده فراماسونها و نورچشمی گرامیش از خون بیگناهان را پوشیده و مکتوم دارد و چهره بی خدشهای از خود بعنوان قهرمان مشروطیت و فاتح تهران، در تاریخ بیادگار گذارد! زهی ابلهی! (۷۴)

ابراهیم صفائی نامی! در سالهای ۴۲-۱۳۴۴، با انتشار ۲۵ جزوه زیر عنوان "رهبران مشروطه" که هدفی جز تطهیر فراماسونهای حکومتگر و تحقیر رهبران برخاسته از لایههای پائین اجتماع مورد نظرش نبوده، درباره فاجعه پارک اتابک چنین مینویسد:

"بدنبال عهد و پیمان ستارخان و باقرخان، با سردار محیی و ضرغام السلطنه، جمعی از مجاهدین شمال و یاران سردار محیی به پارک اتابک درآمدند و با ستارخان و سوارانش همصدا شدند و تصمیم به مقاومت گرفتند و در آنجا جنجالی برپای ساختند. نمایندگان تبریز حتی نمایندگان سفارت عثمانی و آلمان به پارک اتابک آمده، ستارخان را نصیحت کردند که مجاهدان را ببیرون کند، سردار اسعد پیغام عاقلانه و تهدیدآمیزی داد. هیئت دولت بصدد برآمد که با مسالمت کار را حل کند ولی ستارخان روی سادگی خود برای وفاداری به قولی که به مجاهدان داده بود ایستادگی کرد. وقتی راه سازش مسدود شد، سردار محیی به سفارت عثمانی پناهنده گردید و ضرغام راه اصفهان را درپیش گرفت و ستارخان و باقرخان تنها ماندند و چون سردار اسعد متعهد شده بود امنیت را در تهران مستقر کند" توجه کنید سردار اسعد ماسونی در این زمان هیچ نوع

سمت دولتی نداشت، تا تعهدش از لحاظ قانون الزام آور باشد. م" بدستور او با اطلاع قوام السلطنه وزیر جنگ و مستوفی الممالک رئیس الوزراء، سردار بهادر و پیرم (درخورد توجه است که هر ۵ نفر ماسونی بوده‌اند) و مجاهدان قفقازی و سواران بختیاری پارک را محاصره کردند، از ساعت دو و نیم بعد از ظهر ۳۰ جنگ آغاز شد و تا دوساعت از شب ادامه داشت. بالاخره پارک اتابک گشوده شد و مجاهدان شکست خورده و تسلیم شدند، باقرخان تفنگ را از دست نمیداد، سردار بهادر درجلو پارک کشیده‌های بگوش او زد و تفنگ را از دستش گرفت، پارک غارت شد و اسبها و اموال مجاهدان و ستارخان بتاراج رفت ولی از خود او خبری نبود، پس از تفحص زیاد رد پای قطره‌های خونی که ریخته شده بود، ستارخان را در راه بخاری یک اطاق پیدا کردند، درحالیکه پایش تیر خورده بود - ضارب او از مجاهدان گیلانی یا از یاران خودش بود؟! - او را به اتفاق یدالله‌خان پسرش و چند نفر از اطرافیان شب صبح روز بعد به منزل صمصام السلطنه بختیاری بردند. . . " (۷۵)

یکبار دیگر این نوشته را مرور کنید، رذالت و نامردمی از سطور آن چون ناوکی قلب هر انسان منصف و میهن‌دوستی را می‌شکافد. جعل، افتراء، بهتان، تحریف، تهمت، کینه‌توزی و دروغ‌پردازی سراپای جزوه "ستارخان" را پوشانیده و زشتترین نسبت‌ها در متن ۲۸ صفحه‌ای آن نثار سردار ملی شده است.

چنین کینه‌توزی و عنادورزی، لاف زنی و دروغ‌بافی که حتی تصور آن نیز بسیار دشوار و دردناک‌گیز است، هرگز نمی‌تواند درشاهن انسانی که به‌ترسیم سیمای رهبران ملی همت می‌گمارد، باشد.

ستارخان که در برابر "پاختیانف" کنسول روسیه تزاری قدرتمندانه به پاسخ‌گوئی می‌پردازد و فقط با ۱۷ مجاهد پرچم‌های سفید تسلیم را از سد در خانه‌های پایتین می‌گذرد و به‌مقابله با استبداد محمدعلیشاهی برمی‌خیزد و شعله‌های فروزان انقلاب را بدورترین نقطه میهن ظلمت‌زده خود می‌رساند و در بحبوحه سیطره سپاهیان تزار در تبریز، یک‌سوار در خیابانها می‌تازد و سالداتها از وحشت نام "ستارخان" به‌خانه‌ها می‌گریزند، زیر قلم دشمن شاد کن این تاریخ‌نگار!!، چنان زبون و جبون معرفی میشود که گویا از ترس جان!! در راه بخاری اتاق پنهان می‌گردد و یاران هم‌رزمش متهم به تیراندازی به‌جانب وی میشوند!! یاللعجب!

غرض‌ورزی و پوچی این نوشته‌ها را با نوشته‌های میهن‌دوستان دیگر به‌محک آزمون می‌کشیم، تا سیه‌روی شود هرکه در اوغش باشد.

تلخی فاجعه را زمانی در می‌یابیم، که پایان اندوهبار ماجرای خونین پارک اتابک را از دیگر نوشته‌های مورخان که موشکافانه به‌شرح واقعیت و افشای چهره عاملان این جنایت ملی پرداخته‌اند، بخوانیم.

مؤلف تاریخ بیداری ایران در باره فاجعه پارک اتابک می‌نویسد: خبر فاجعه پارک اتابک که یکی از سیاه‌ترین صفحات تاریخ جنبش مشروطیت ایران است، چون بمب در سراسر ایران و جهان ترکید و آزادیخواهان را در بهت و اندوه عمیقی فرو برد. تلگرافهای ملامت آمیز از هر سوی ایران و کشورهای بیگانه برسر نمایندگان و وزراء باریدن گرفت. مردم تهران بازارها را با آنکه در شهر حکومت نظامی اعلام شده بود، بستند و لب به شکایت و اعتراض گشودند.

مردم که فهمیده بودند "ستارخان به‌جنگ خرسندی نداشته وگرنه کار باین آسانی پایان نمی‌پذیرفت" پیش از پیش خشمگین شده به‌کسانی که روی عزیزترین مهمانان

ماه موریت اردبیل و آغاز توطئه علیه جان ستارخان/۳۱۳

مردم پایتخت که چهار ماه پیش چنان شکوهمند از آنها استقبال و پذیرائی کرده بودند، دست بلند کرده‌اند نفرین می‌فرستادند، زیرا نامبرده (سردار ملی) از بزرگترین قائدين آزادی بود و اکثریت جامعه ایران از سوء سیاست عملیات دولت، بدبین شدند (۷۶)

نویسندگان کتاب " دو مبارز جنبش مشروطه" از فاجعه پارک اتابک چنین یاد کرده‌اند .

بختیاری‌ها و ازمنی‌ها چون به پارک درآمدند، در خشونت و بدرفتاری با پارک‌نشینان حدی نشناختند و در چپاول و غارت، دست سواران مغول را از پشت‌بستند "کار سخت‌گیری دولت بجائی رسید که گذشته از مجاهدان و بستگان ستارخان و باقرخان، بازاریان را که در آنجا بودند، نیز گرفتار کردند و به زندان شهربانی بردند" مهاجمان پارک را چنان به جاروب غارت روفتند که به نوشته امیرخیزی که خود یکی از محصوران پارک بود، حتی لوحه افتخاری را که مجلس شورا بیاس سخت‌کوشیها و جانبازیهای این بزرگمرد و سایر همزمان ازجان گذشتماش به او اعطاء کرده بود ربودند "هرچه از اسباب و اثاث و اسلحه که در پارک بود، حتی لوحه طلاکوبی که از طرف مجلس شورا به سردار ملی اعطاء شده بود همه بباد غارت رفت و چیزی از آنها به دست نیامد، جز کالسه بی‌اسبی که لاشه آن در پارک مانده بود، اسبهای شخصی سردار نیز که در خارج بود، همه را برده بودند .

در این واقعه بیش از هیجده تن از مجاهدین کشته می‌شوند و در حدود چهل تن از آنها زخمی می‌گردند . فاجعه پارک اتابک و گلوله خوردن سردار ملی ، بویناکترین

لکه‌نگی است که بر دامن فاجعه‌آفرینان خیانت‌پیشه آن نشسته است. از این لکه حتی دامن اعضای کابینه به اصطلاح (ائتلافی) که شخصی مانند قوام‌السلطنه – برادر کوچک وثوق‌الدوله معروف – وزیر جنگ آن بوده و بعدها دستش به خون کلنل پسیان آن رادمرد آزاده هم آلوده شد، سهمی برده‌اند. (۷۷)

مؤلف کتاب "تاریخ انقلاب و تحول آذربایجان" از این فاجعه اینطور یاد کرده است.

"رجال می‌ش‌صورت و گرگ‌صفت که علمدار رژیم مشروطیت آزادی ایران شدند، بنا به غریزه خود "حسین فرزاد تاریخ نگار و مؤلف کتاب از نقشه فراماسونها بی‌اطلاع بوده و فاجعه را ناشی از غریزه شخصی عاملان آن دانسته است – م" قدر این سردار ملی را ندانستند و در پارک اتابک تهران، پای او را شکستند و مرگش را نزدیک ساختند و ایران را از وجود چنین سردار نامی محروم کردند. (۷۸)

مؤلف کتاب "برخی ملاحظات پیرامون تاریخ انقلاب مشروطیت" مینویسد: در این تهاجم ارتجاعی که زیر عنوان حمایت از انقلاب مشروطیت صورت گرفت، بسیاری از مجاهدین که از آسیب گلوله‌های توپ محمدعلی‌میرزا، جان بدر برده بودند، به فرمان جانشینان مشروطه‌خواهش، جان باختند، عده زیادی مجروح شدند و بیش از ۲۰۰ تن به سیاهچالهای زندان فرستاده شدند.

حتی لوحه افتخاری که مجلس شورا، بیاس جان‌بازیه‌ها و دلیریهای بزرگمرد انقلاب سردار ملی (ستارخان) و یاران هم‌زمش، بوی اعطاء کرده بود، در این ماجرا به یغما رفت"

۱۲- فرجام زندگی ستارخان

سردشمنان دوست نمای مشروطه و بدخواهان میهن سلامت مباد که سر گرامی‌ترین فرزند جان باز مشروطه را خوردند و بقول عارف " این یاران بدتر از اغیار ریشه‌آزادی و مشروطیت را به نام آزادی گرفتند " (۷۹) .

ستارخان ، پس از تیرخوردن ، روزهای ملال‌انگیز و اندوهباری را پشت سر نهاد ، پزشکان که از معالجه زخم پایش درمانده بودند ، میخواستند پایش را قطع کنند که سردار رضایت نداده و تهدید کرده بود ، که اگر خلاف رضایت وی پایش را ببرند ، دست به خودکشی خواهد زد . بندریج توان حرکت را از دست داد و زمین‌گیر شد . بعدها به همت چند هموطن آذربایجانی و بیاری میرزا جواد ناطق - یکی از هم‌زمانش - پزشکان داخلی و خارجی به مداوایش کوشیدند ، زخمش تا حدی بهبودی یافت و به کمک عصا توانست اندک راهی برود . بار توانفرسای غم بر دلش سنگینی می‌کرد و دردی جانگاز تاروپود وجودش را چون خوره میخورد و قطره قطره ذوب می‌کرد ، سرانجام پس از چهارسال ، در حالیکه بیش از ۴۸ سال از عمرش نمی‌گذشت ، در ۲۵ آبان ۱۲۹۳ (۸ ذی‌حجه ۱۳۳۲) دور از خانه و زادگاهش ، در یک منزل اجاره‌ای در خیابان جنت گلشن ، بر اثر عارضه زخمی که فراماسونها بر جان و دلش نشانده بودند ، زندگی را بدرود گفت .

مرگ ستارخان آزادیخواهان ایران را داغدار ساخت ، در نقاط مختلف از جمله در استانبول مجالس سوگواری متعدد برپا گردید که در این میان " درد تبریز عظیم و چهره‌اش در هم رفته‌تر و گرفته‌تر بود ، درد تبریز همان درد بسیار دیرینه و مقدس و تلخ و غرور آمیز مادری بود که فرزند قهرمانی زائیده و پرورده بود و سپس مرگ ، او را به عزای دلبندهش نشانده بود و به جای اشک خون گریسته بود . " (۸۵)

۱۳- پی‌آمد فاجعه پارک اتابک

رویدادهائی که در پی آمد این فاجعه در کشور ما رخ داد ، باخیانت‌های بی‌شماری از سوی فراماسونها همراه بود - که شرح یکایک آنها بقول معروف مثنوی هفتاد من کاغذ خواهد شد - همین‌قدر باید گفت ، نخستین سودجوئی و بهره‌یابی سیاسی فراماسونها از این فاجعه ، یورش بود که واحدهای پیرم و بختیاری‌ها (بیاد داشته باشیم که فرماندهان هر دو واحد فراماسون بوده‌اند) بدستور مصمصام‌السلطنه بختیاری (برادر سردار اسعد) نخست‌وزیر فراماسونر و به همدستی میرزا ابوالقاسم قراگوزلو فراماسونر (نایب السلطنه) به مجلس بردند و به زور سرنیزه آن را منحل و نمایندگان را اخراج و درش را آشکارا قفل کردند ، برخی از میهن دوستان بخود آمدند و تازه فهمیدند که آن همه‌های وهوی برای چه بود؟ " (۸۱) .

انحلال مجلس دوم ، توقیف اکثر روزنامه‌ها و اعدام و تعقیب انقلابیون در سراسر کشور توسط هیئات حاکمه‌اشراف مآب که از فتووالهای مرتجع و لیبرالهای وطن‌فروش تشکیل شده بود ، در ماهیت دست‌کمی از توپ بستن مجلس بدست محمد علی میرزا و امیربهدادر و لیاخوف نداشت (۸۲) .

در سلسله رویدادهای دوره مشروطیت ، محو دست‌آوردهای انقلاب از آرزوهای پلید فراماسون‌ها بود ، که بدین ترتیب به آن دست‌یافتند .

امپریالیسم انگلیس ، که با گسترش شبکه‌ای این مکتب خیانت ، عنکبوت‌وار برای شکار عناصر سفله و زبون مایه ، به تنیدن تارهای دام‌گستری در جامعه ایرانی پرداخته بود ، فرومایگان بسیاری تربیت کرد و پست‌ترین این مزدوران را در اساسی‌ترین ارگانهای دولتی و رفیع‌ترین مقامات درباری گماشت و همراه ذخایر زیرزمینی و منابع طبیعی ، شرف و فضیلت ملی و هویت انسانی و معنوی ایرانیان را نیز به غارت برد !

فصل هفتم

نقش فراماسونها در یک رویداد تاریخی دیگر

۱- اولتیماتوم روسیه تزاری و انحلال مجلس دوره دوم

متعاقب رویداد غمبار " پارک اتابک " ، نقشه‌های اهریمنی امپریالیسم انگلیس ، در جهت محو دستاوردهای انقلاب مشروطیت ، یکی پس از دیگری بدست فراماسونهای ایرانی ، به مرحله اجرا گذارده شد - که شرح یکایک و جزء به جزء آنها از حوصله این مقال خارج و از مقصود و نیت ما به دور است - تنها به تحلیل آن رشته از حوادث میپردازیم که در مقاطع مهم زمانی آفریده شده و اثرات فوق العاده زیانباری در تاریخ کشور ما بجای گذاشته است .

ستارخان ، گرد دلاور آذربایجان ، در پی فاجعه پارک اتابک ، زخمی و تیر خورده ، در یک خانه اجاره‌ای در تهران زمینگیر شد و بدین ترتیب ، زندگی انقلابی و سیاسی و اجتماعی پرجوش و خروش فرزند خلف خلق ، با تیر زهر آگین ماسونی‌ها پایان پذیرفت .

به گفته مؤلفان کتاب " دو مبارز جنبش مشروطه " او نمرود ، تا به چشم خود به بیند طفلی را که او و همزمانش از گیر جنگال و دندان گرگان خونخوار استبداد و ارتجاع رهانیده و با خونابه دل پرورشش داده بودند ، چه آسان باز بچه دستهای آلوده نامردمانی شد که درنده خو بودند .

آری او نمرود ، تا با چشمهای خود به بیند ، فاتحان دیروز تهران چسان بی پروا ، مجلس مقدس را تخته بند می کنند ، مجلسی که کعبه آمال خلق وزیر بنایش بدنهای به خون آغشته شهیدان راه آزادی بود (۸۳)

مجلسی که از صاعقه خوف‌انگیز تهدید بیگانه زورمند نهراسیدونام‌آورانی برخاسته از میان خلق چون شیخ محمد خیابانی، آقا رضا دهخوارقانی و شیخ اسمعیل هشترودی با سینه‌های ستر و گردن فرازانه در برابر بیدادگریهای مداخله‌گران خارجی ایستادند و تا پای جان فریاد مظلومانه و بر حق ملت ستمدیده ایران را به گوش جهانیان رسانیدند. این مجلس که از پرمایه‌ترین ادوار قانون‌گزاری رژیم مشروطیت بحساب می‌آید، بدست فراماسونهای انقلابی‌نما و بزور سرنیزه تفنگدارانی که ماسونی‌ها برآنان فرمان میراندند بسته شد و نمایندگانش با بی‌حرمتی بیرون ریخته شدند.

در تحلیل رویداد فاجعه پارک اتابک به دو نکته مهم اشاره کرده بودیم، اکنون بضرورت کشف ارتباط و نقش فراماسونری ایران در خط سیر تداوم رویدادها، آن‌نکات سربسته‌را شکافته و باتحلیل روشنتر رموز آن‌را می‌نمایانیم. نخستین نکته، اشاره به سخن بجا و به حق "حسن حلاج" مؤلف "تاریخ تحولات سیاسی ایران در قرون معاصر" بود، که نوشته است "انگلیسی‌ها تقاضای سیاسی خود را بادستکش خشن روسها انجام دادند".

سخنی است کوتاه و فشرده، لیکن در متن و بستر رویدادهای ایران دارای مضمونی عمیق و محتوای ریشه‌دار و عبرت‌آموزی است.

در پی‌گیری وقایع فتح تهران و خلع محمد علی میرزا، با ثبات این واقعیت پرداخته شد و شواهد معتبر تاریخی نیز ارائه گشت، که در اوایل مشروطیت که بارقه‌های انقلاب از دیار آذربایجان و گیلان درخشیدن آغاز کرد، امپریالیسم مکار انگلیس، از بیم بازتاب انقلاب و پژواک فریادهای خلق ایران، در هند، چگونه تضاد ۱۵۰ ساله خود را با تزاریسیم روس، در صحنه سیاسی ایران به کنار نهاد و با رقیب دیرین خویش از در سازش درآمد و طرح تقسیم ایران‌را به دو منطقه نفوذ پیشنهاد کرد و موافقت نامه ۱۹۰۷ را امضاء نمود و در سالهای اوجگیری انقلاب، در پی دستیابی به اهداف استراتژیک خود، با چه شگرد و ترفندی عنان دیپلماسی روسیه‌را بدست گرفت و به

بهبانهای دروغین " خطر حمله به کنسولگریهای روس و انگلیس " و " مخاطره افتادن امنیت خارجیان مقیم تبریز " زمینه ورود سپاهیان روس را به سرزمین دلاور خیز آذربایجان فراهم ساخت و مجاهدان جان برخی تبریز را بدست دژخیمان صمدخان مراغه‌ای و سالداتهای روس گرفتار نمود. سرانجام فتح تهران را برهبری فراماسونها که از لایه‌های بالای طبقات اجتماع ایران دست چین شده بودند عملی کرد و این میوه‌چینان انقلاب را به مسند قدرت واریکه حکومت نشانید، تا نقشه‌های بعدی را بدست چوین خیان‌ت‌پیشگانی جامه عمل بپوشاند!

دومین نکته‌ای که به اجمال اشارت رفته بود، توجه به این مسئله بود، که فاجعه پارک اتابک " سناریوی " تنظیم شده‌ای است که فراماسونها میبایست ایفاگر نقش آن باشند، تا راه برای اجرای نقشه بعدی هموار گردد!

از نظر طراحان سیاست انگلیس، به دلایل چندی، مجلس ملی ایران باید برای چند سالی برچیده می‌شد، اختناق و استبداد جایگزین دموکراسی نیم‌بند می‌گشت، تا مجریان دیپلماسی انگلیس، در آستانه جنگ جهانی اول، فارغ از دغدغه و نگرانی فعالیت‌های عمال رقبای بین‌المللی " عثمانی و آلمان " و بدون اندیشه و هراس از خدمات مشکوک مستشاران آمریکائی و بالاخره بدون بیم و گرفتاری از گرایشها و دسته‌بندیهای پارلمانی " بدون ترس از افشاگریهای نمایندگان واقعی ملت در سنگر مصونیت قانونی، به اجرای برنامه‌های مورد نظر خود بپردازند!

شواهد معتبر تاریخی دلالت آشکار دارد بر اینکه، این بار نیز، بازیگران کارکننده و محیل سیاست انگلستان " مقاصد سیاسی خود را، با دستکش خشن روسها انجام دادند " .

روز چهارشنبه هفتم آذرماه ۱۲۹۰ شمسی برابر با هفتم ذی‌حجه ۱۳۲۹ قمری، اولتیماتوم روسها به دولت ایران تسلیم شد.

یکی از شواهد تاریخی از مداخله امپریالیسم انگلیس، در این تجاوز آشکار به حقوق ملی و استقلال سیاسی ایران، نوشته‌ای است از مورخ الدوله

سپهر در کتاب " ایران در جنگ بزرگ " .

" سفارت انگلیس به وثوق الدوله وزیر امور خارجه ،
توصیه نمود ، فوراً " این تقاضاها را قبول کنید و نگذارید
تأخیر شود " (۸۴) .

در این اولتیماتوم دولت تزار ، از دولت مشروطه و آزاد ایران سه چیز را
میخواست :

- ۱- مستر سوشتر و مستر لکوفر از کارهای ایران برکنار باشند (۸۵) .
- ۲- دولت ایران ، پس از آن کسی را از بیگانگان برای کارهای خود بدون
اطلاع دو دولت (انگلیس و روس) نخواهد (۸۶) .
- ۳- هزینه آمد و رفت لشکرکشی روسها را که به رشت و انزلی نیرو آورده
بودند ، تعهد و بپردازد و در پایان برای دادن پاسخ ایران فقط ۴۸ ساعت
فرصت قایل شده بودند (از ظهر چهارشنبه تا ظهر جمعه) وگرنه سالدات و
قزاق بسوی قزوین پیشروی خواهند کرد .

۲- اولتیماتوم و نمایش پرشکوه مردم

انتشار خبر اولتیماتوم روسها ، در تهران ، تبریز ، رشت و شهرهای دیگر
ایران ، طوفانی از خشم و نفرت علیه روسها برانگیخت ، مردم از جان و دل
آماده پیکار با تجاوزگران خارجی شدند .

تهران ، از آغازین لحظات آگاهی از اولتیماتوم ، گوئی به آوردگاه بدل
شده است . مردم چنان دچار خشم ، التهاب و هیجان شده بودند ، که زن و
مرد ، پیر و جوان ، کوچک و بزرگ به کوچهها و خیابانها ریختند ، مدارس
تعطیل ، بازاریان و کسبه دست از کار کشیدند ، ادارات و وزارتخانهها بسته
شد ، حماسه بزرگ ملی آغاز گشته بود .

بگفته دکتر ملکزاده مؤلف " تاریخ انقلاب مشروطیت ایران " :

" هزاران زن کفن پوش با ناله و فغان در میان مردم

دید می‌شد و این اولین دفعه بود که زندهای ایرانی بطور دسته‌جمعی در این گونه حوادث شرکت کرده بودند. مردان نیز باتفنگ، شمشیر، چماق و کاردمسلح شده بودند" (۸۷).

مؤلفان کتاب "دو مبارز جنبش مشروطه" از نویسنده دیگری نقل می‌کنند:

"... در این ایام تیره و وحشتناک سیصد نفر از زنان ایران با چادرهای سیاه و نقابهای مشبک سفید، در حالی که هر یک تپانچه‌های با خود داشتند به ساختمان مجلس در آمده، با رئیس مجلس ملاقات نمودند. این مادران و زنان و دختران محجوب ایرانی ناگهان نقابهای خود را پاره کرده، تپانچه‌های خود را نمایش داده و قصد حتمی و اراده قطعی خود را چنین اظهار نمودند که اگر وکلای مجلس در انجام وظایف خود و حفاظت از شرافت ملت ایران تردید کنند، مردان و فرزندان خود را کشته و اجسادشان را در همین مکان خواهند انداخت! (۸۸).

نمایندگان مجلس، بخصوص آذربایجانیان و دموکراتها به فعالیت شگرفی پرداختند و با ایراد سخنرانیهای آتشین و شرح مظالم تجاوزگران، همه را برای مقاومت و جنگ با دشمن آماده ساختند.

یکی از ناطقان با صدای رسا چنین گفت: ملتی که شش هزار سال سابقه استقلال دارد، به این آسانی از استقلال خود، صرفنظر نخواهد کرد. زیرا استقلال هر ملتی شرافت اوست. اگر نتوانیم کشور خود را نجات دهیم و شرافتمندانه زندگی کنیم، لاقلاً در راه وطن جان خواهیم داد.

زیرا در چنین مواقع خطرناک و حساس زنده ماندن محو شدن است (۸۹).

این خطیب توانا، چنان شور و هیجانی در حاضران پدید می‌آورد که فریاد: پاینده باد ایران، زنده باد

خیابانی، نامدتی پس از سخنرانی در فضای بهارستان
محل اجتماع و متینگ طنین‌انداز بود.

۳- دولت و مجلس در برابر هم (مقاومت مجلس و تسلیم دولت)

یک ساعت به ظهر مجلس شورای ملی باز شد، آقایان حسن وثوق
(وثوق‌الدوله) وزیر امور خارجه - ابوالحسن پیرنیا (مشیرالدوله) - حسن
اسفندیاری (محتشم‌السلطنه) و محمد علی فروغی (ذکاء‌الملک)، در مجلس
حاضر شدند.

وزیر امور خارجه، یادداشت سفارت روس را خواند و از مجلس تقاضای
راء‌ی‌کرد، مجلس شورای ملی با کمال شجاعت ایستادگی کرد و آن‌را نپذیرفت!
سه تن از نمایندگان آذربایجان، که در این جلسه به ایراد سخنرانی
پرداختند، شیخ محمد خیابانی، شیخ اسمعیل هشرودی و شیخ رضا
دهخوارقانی بودند به نوشته "سید علی آذری":

شادروان خیابانی گفتارش آرام ولی بس محکم و استوار
بود و گفتار خود را با دلایل مستدل توأم داشت. او پی
برده بود که بقاء مجلس و ادامه کار مجلسیان، بستگی به
موافقت با اولتیماتوم دارد. ولی او مرگ را به قبول چنین
ننگی ترجیح داده بود.

هشرودی نیز نطقش تند و بسیار دلیرانه بود.
دهخوارقانی نیز به دو سه حمله متین و استوار اکتفا
کرد. (۹۰).

شیخ محمد خیابانی نماینده برگزیده خلق آذربایجان، نخستین
نماینده‌ای بود که در رد اولتیماتوم روس و پاسخ به وثوق‌الدوله، که گفته
بود: هئیت وزراء راهی جز تسلیم و رضا در پیش ندارند، تا نظر نمایندگان
ملت چه باشد؟ به ایراد سخنان مستدل و جسورانه‌ای می‌پردازد و در پایان

تاء کید مینماید که :

این تقاضاها ناقض استقلال و حقوق ملی و منافی آن عهدی است که ما بین دولتین بسته شده است . امیدوارم این را پس بگیرند و ملت ایران را از خودشان آزرده نکنند و البته وزرای محترم هم با ملت و مجلسیان همراهی خواهند کرد ، که این تقاضا را دولت روس پس بگیرند و ملت ایران را آزرده نکنند .

نمایندگان مجلس ، که از بیان یاس آلود و تسلیم طلبانه وزیر امور خارجه به بهت و حیرت فرو رفته و اشک بر چشمها نشسته و سکوت برگباری فضای مجلس را احاطه کرده بود ، از صلابت سخن و روحیه مصمم شیخ محمد خیابانی بخود میآیند ، نیروی تازه ای می یابند ، سکوت مرگبار شکسته ، اشکها سترده میسود . نمایندگان دیگر بپا می خیزند و در رد اتمام حجت روسها و مخالفت با تصمیم دولت هر یک سخن بسزاء و بجائی می گویند . سرانجام چند دقیقه به ظهر مانده ، اخذ آراء آغاز می گردد . جز یکی دو تن جبون و فرومایه که از عواقب کار به هراس افتاده بودند ، پیش از رأی گیری جلسه را ترک می گویند ، دیگر نمایندگان تک تک بپا خاسته ، بی آنکه وحشت و پروای آینده خود را داشته باشند رأی مخالف خود را اعلام میدارند و بدینگونه مجلس دوم شجاعانه دست رد بر سینه گستاخ روسها زد و نام خود را در تاریخ مشروطیت به عنوان مظهر پایداری ملت ایران مخلد و جاویدان ساخت .

۴- تسلیم طلبی کابینه فراماسونری صمصام السلطنه .

از سوی دیگر ، دولت فراماسونری حاجی نجفقلی خان بختیاری صمصام السلطنه و ناصرالملک همدانی نایب السلطنه فراماسونر و سایر اعضای کابینه که جملگی فراماسون و از نقشه های پنهانی آگاه بودند ، علی رغم رد اولتیماتوم از جانب مجلس شورای ملی ، سودای دیگر در سر داشتند . آنها که نه پایگاه

مردمی داشتند و نه نیاز به جلب پشتیبانی مردم، آنچه بر ایشان مهم و در خوردتوجه بود، بندگی بیگانگان و اطاعت از دستور اربابان، مگر سفارت انگلیس به وزیر خارجه توصیه نکرده بود، که در قبول اولتیماتوم تاءخیر روا مدارید، پس در اجرای دستور مخدومان، چون تاءخیر جایز نیست، باید به چاره اندیشی پرداخت، تا راه بر دیگر اهداف امپریالیستها گشوده شود. در شب دوم دیماه (۱۲۹۰) برابر با محرم ۱۳۳۰ جلسه هئیت وزیران، با حضور نایب السلطنه، در دربار تشکیل می شود، نخست وثوق الدوله وزیر امور خارجه به شرح مبسوطی از آنچه در مجلس گذشته بود، می پردازد و از ایستادگی دلیرانه نمایندگان مجلس نکوهش می کند، سپس یادداشتی را که قبلاً" به امضاء وزیران کابینه رسیده بود، به ناصرالملک می دهد.

در این یادداشت، که سخن از نابجائی مقاومت مجلسیان بمیان آمده بود، از ناصرالملک خواسته بودند که در مجلس شورای ملی را به بندد. وی که خود در متن ماجرا قرار داشت، درخواست هئیت وزراء را پذیرفت و دستور بستن مجلس را داد و یفرم خان فراماسونر ماءور این کار پلید شد.

۵- شبه کودتا و انحلال مجلس دوم.

روز سوم دی ماه ۱۲۹۰ عده ای از تفنگچیان بیرم به مجلس فرستاده شدند. آنها نمایندگان را بیرون کردند و چند نفر نگهبان در آنجا گماردند که کسی را به مجلس راه ندهند.

با این کودتای فراماسونرها، اساس مشروطه، چند سالی از صحنه سیاسی و اجتماعی ایران بر چیده شد، شعله های فروزان امید، که از قلب مجلس، بر دل های توده محروم و رنج دیده گرمی و حرارت می بخشید بیکباره به خاموشی گرائید، روزنامه ها توقیف گردید. تعقیب و دستگیری و اعدام انقلابیون در سراسر کشور آغاز گشت، نوکران کمر بسته امپریالیسم شادمان و پایکوبان، در گورستان آزادی، بر اریکه قدرت، کوس رسوائی و بدنامی را زدند، تا چند صباحی زندگی کثیف خود را بی دغدغه خاطر بسر آرند.

اما، جبر مقدر و حکم رازوارانه تاریخ ندای دیگر سر می دهد. دگربار منادیان حق و آزادی، خادمان راستین عدل و انسانیت، پیکارگران جهل و سیه روزی، در سنگلاخهای پر پیچ و خم سرزمین خونبار ایران، افتان و خیزان ولی استوار و با ایمان، ظلمت و تاریکی را شکافته، چشم به روزنه زمان دوخته، ره به سوی صبح روشنائی می گشوند.

ع- واکنشهای عمومی در برابر اقدام ناهنجار دولت.

نخستین طلایه، تسلیم طلبی کابینه فراماسونری صمصام السلطنه بختیاری در پذیرش اولتیماتوم روس و انحلال مجلس و اخراج نمایندگان ملت، واکنشی بود، که از سوی فرزند برجسته خلق آذربایجان شیخ محمد خیابانی به ظهور پیوست. خیابانی در شرایطی که تهدید، تبعید، شکنجه و مرگ بذرهاس بر دلها می افکند، در سبزه میدان تهران، میتینگ عظیمی ترتیب داد و بیش از یکساعت و نیم علیه کابینه وطن فروشان و نوکران استعمار به سخنرانی پرداخت و توده محروم را برای احیای آزادی و استقرار مشروطیت واقعی که به بهای خون هزاران فرزند شریف و برومند وطن بدست آمده بود، دعوت به قیام کرد. سخن را از زبان سید علی آذری می شنویم:

" خیابانی پس از نطقهایی که در مجلس علیه اولتیماتوم روس ایراد کرد و ثمربخش گردید، در سبزه میدان میتینگ عظیمی تشکیل و بدوا " میتینگ را آقای هشترودی افتتاح نمود، سپس خیابانی در حدود یکساعت و نیم درباره اولتیماتوم سخنرانی کرد، موقعی که میتینگ رو به اختتام میرفت، پلیسهای بیپرم خان، حسب دستور وزیر امور خارجه، برای دستگیری شیخ و سایر رفقای هم عقیده اش به سبزه میدان آمدند، اما اثری از خیابانی مشهود نبود.

آقای معتمدالتجار، به خیابانی پیشنهاد می کند، که آن شب را در منزل

او بینوته نماید ، اما شیخ به مناسبت انتظار خانواده‌اش عذر خواسته و می‌گوید ما وظیفه خود را انجام دادیم و نتیجه هم گرفتیم ، دستگیری من برای آنها هنگامی ارزش داشت که میتینگ برپا نشده و نطقی ایراد نمی‌گردید . اما اسرار مگو را برای مردم فاش کردیم و جامعه را در جریان گذاشتیم ، بفرض گرفتاری عرض خود خواهند برد و زحمت ما خواهند داشت .

آن شب به خانه خود رفت ، دوماه و چند روز بعد از این میتینگ برای دیدار دائی‌های خود ، آقایان حاج علی آقا و حاج زین‌العابدین خامنه‌ای مقیم مشهد و بعنوان زیارت باتفاق خانواده خود عازم آنجا شد ، در حدود سه ماه در آنجا بود . سپس به ملاحظه بی نظمی راهها و غارت زائرین توسط راهزنان بیابانی ، ناگزیر از طریق قهقهه و عشق‌آباد و گراسنا و دسک عازم باکو و تفلیس گردید ، از آنجا با راه‌آهن عازم وطن ماء لوف گردید . " (۹۱) .

۷- هویت اعضاء کابینه فراماسونری صمصام‌السلطنه .

از آنجائیکه کودتای سوم دیماه (۱۲۹۰ شمسی) برابر هفتم محرم ۱۳۲۹ ناصرالملک قراگوزلو همدانی (نایب‌السلطنه) فراماسونر بهمدستی کابینه فراماسونری صمصام‌السلطنه بختیاری ، نقطه عطفی در تاریخ رویدادهای ایام مشروطیت به‌شمار میرود و پی‌آمدهای فلاکت‌باری در برداشته است بدین سبب در پایان این مقال ، هویت یکایک وزیران این کابینه را می‌آوریم ، تا پژوهشگران و تاریخ نگاران آینده ، به بازشناسی ژرف‌تر و بیشتر فراماسونرهای سرشناس این کابینه بپردازند !

۱- ابوالقاسم قراگوزلو همدانی (نایب‌السلطنه) عضو لژبیداری .

۲- حاج نجفقلی خان صمصام‌السلطنه بختیاری ، وزیر مسئول و وزیر داخله عضو لژ بیداری ۳- ۶۰ .

۳- حسن وثوق (وثوق‌الدوله) وزیر امور خارجه عضو لژ بیداری ۳- ۶۹

۴- ابوالحسن پیرنیا (معاضد‌السلطنه) وزیر پست و تلگراف عضو لژ

بیداری ۳- ۲۹ .

- ۵- حسن پیرنیا (مشیرالدوله) وزیر علوم عضو لژ بیداری ۳- ۷۲.
- ۶- محمد علی فروغی ذکاءالملک وزیر مالیه عضو لژ بیداری ۳- ۳۰۵.
- ۷- احمد قوام (قوام السلطنه) وزیر داخله (وی بعداً "باین سمت معرفی شده بود) عضو لژ بیداری ۳- ۷۸.
- ۸- غلامحسین بختیاری (سردار محتشم) وزیر جنگ از منسوبان نزدیک صمصام السلطنه (درباره عضویت وی در لژهای فراماسونری اسنادی بدست نیاوردیم).
- ۹- حاج حسن اسفندیاری (محتشم السلطنه) وزیر عدلیه (۹۲).

فصل هشتم

قرارداد ۱۹۱۹

نقش دیگری از فراماسونها در رویدادهای تاریخی .
 ۱- وثوق الدوله عاقد قرار داد .

امپریالیسم مسلط انگلیس در سال ۱۹۱۹، بدست یکی از خائن‌ترین تربیت یافتگان مکتب خیانت فراماسونری، حسن وثوق (وثوق‌الدوله) (۹۳) برادر احمد قوام " قوام‌السلطنه " (۹۴) نخست‌وزیر وقت ایران قرارداد اسارت‌بار معروف به ۱۹۱۹ را به ملت ایران تحمیل نمود .
 این قرارداد ننگین که در شرایط ویژه تاریخی توسط نوکران انگلیسی که بظاهر هویت ایرانی داشتند ، بسته شده بود ، چنان آزادی عمل و میدان فراخ تاخت و تاز به امپریالیستهای انگلیسی میداد ، که در صورت قانونی شدن و به اجرا درآمدن ، به یکباره فاتحه استقلال و آزادی ایران و ایرانی خوانده می‌شد .

پیش از آنکه به شرح جزئیات این رویداد تحقیرآمیز دست پخت فراماسونری بپردازیم ، معرفی حسن وثوق (وثوق‌الدوله) عاقد قرارداد و فراماسون سرشناس را لازم می‌بینم .

حسن فرزند میرزا ابراهیم‌خان معتمدالسلطنه فرزند میرزا محمد قوام - الدوله فرزند میرزا تقی قوام‌الدوله ، در ماه ربیع‌الاول ۱۲۹۲ هجری قمری در تهران متولد شد ، مادرش طاووس خانم دختر مجدالملک سینکی ، خواهر میرزا - علی خان امین‌الدوله بود .

وثوق الدوله عاقد قرارداد ۱۹۱۹/۲۲۹

میرزا ابراهیم خان معتمد السلطنه چند سال مستوفی آذربایجان بود. او از آنچه می‌گرفت جز اندکی به تهران نمی‌فرستاد و همه را می‌اندوخت. حسن در سال ۱۳۱۰ هجری قمری جا و کار پدرش را گرفت و به آذربایجان رفت در سال ۱۳۱۲ وثوق الملک لقب یافت و مظفرالدین شاه در اوایل سلطنتش لقب وثوق الدوله به او داد.

پس از فتح تهران بدست " سپهدار تنکابنی و سردار اسعد " - که شرح آن گذشت - محکمه‌ای که برای محاکمه دشمنان مشروطیت و حامیان محمدعلی میرزا شاه مخلوع تشکیل یافته بود، وی از سوی فراماسونها به عضویت این دادگاه انقلابی!! برگزیده شد، هم‌چنانکه دادستان آن نیز شیخ ابراهیم زنجانی (قزلباش) فراماسونر بود!

وثوق الدوله که با عضویت در لژ فراماسونری بیداری به " جمع بزرگان راه یافته" و " نامش بر سر زبانها افتاده بود!" در دوره اول مجلس شورای ملی (۹۵) از طرف بازرگانان تهران به نمایندگی انتخاب شد و پس از چند ماه وکالت، زمانی که مرتضی قلی صنیع الدوله (۹۶) فراماسونر رئیس مجلس شد. وی نیز نایب رئیس اول و رئیس کمیسیون مالیه تعیین گردید.

وثوق الدوله، در کابینه‌های دوم، سوم و چهارم سپهدار اعظم (محمد ولی خان تنکابنی) وزیر مالیه شد و در کابینه دیگری که سپهدار در بیستم رجب ۱۳۲۹ (۲۳ تیرماه ۱۲۹۰) تشکیل داد، وزارت داخله را بعهده داشت.

وثوق الدوله در پنج کابینه که صمصام السلطنه بختیاری فراماسونر به ترتیب در سوم خردادماه ۱۲۹۰، هشتم مرداد ماه ۱۲۹۰، هفتم آذر ماه ۱۲۹۰، بیستم آذرماه ۱۲۹۰ (همان کابینه‌ای که به همدستی ناصرالملک قراقرزولو (نایب السلطنه) فراماسونر، در سوم دی ماه ۱۲۹۰، دستور حمله به مجلس دوم را صادر کرد و نمایندگان را اخراج و در آن را قفل و تمام دستاوردهای انقلاب را پایمال ساخت) و چهاردهم خرداد ماه ۱۳۳۱ شمسی و در کابینه محمد علی خان علاء السلطنه که روز بیست و هشتم دی

ماه ۱۲۹۱ روی کار آمد، وزیر داخله بود.

مستوفی الممالک (کابینه فراماسونری و خالق فاجعه پارک اتابک) نیز چون به زمامداری رسید، وثوق الدوله را به همکاری دعوت کرد و وزارت مالیه را به وی سپرد.

۲- معرفی اعضاء کابینه فراماسونری وثوق الدوله

در تاریخ ششم شهریور ماه ۱۲۹۵ شمسی وثوق الدوله، نخستین بار ماء مور تشکیل کابینه شد و وزیران انتخابی وی عبارت بودند: از:

- ۱- مرتضی خان ممتاز الملک وزیر علوم و اوقاف.
- ۲- فتح الله خان سردار منصور (سپهدار اعظم رشتی) وزیر داخله فراماسونر.

۳- میرزا احمد خان بدر نصیرالدوله کفیل وزارت امور خارجه فراماسونر

۴- ابوالفتح خان حشمت الدوله وزیر جنگ.

- ۵- میرزا حسن خان مشاور الملک وزیر مالیه و وزیر تجارت و فلاحه.
- ۶- شاهزاده فیروز میرزا نصرت الدوله وزیر عدلیه - از عمال معروف انگلیس.

- ۷- دکتر اسمعیل امین الملک وزیر پست و تلگراف - فراماسونر.
 - ۸- میرزا شکرالله خان قوام الدوله وزیر فوائد عامه فراماسونر^{۱۰}.
- کابینه اول وثوق الدوله چندان دوام نکرد، در خرداد ۱۲۹۶ شمسی از کار برکنار شد و علاء السلطنه جای او را گرفت.

در آبان ماه ۱۲۹۶ عبدالمجید میرزا عین الدوله (فراماسونر) به تشکیل کابینه ماء مور شد و او میرزا حسن خان وثوق الدوله را به وزارت علوم و معارف و اوقاف انتخاب کرد.

در مرداد ۱۲۹۷ برابر هفتم اوت ۱۹۱۸ میلادی وثوق الدوله بار دیگر رئیس الوزراء شد و وزیران کابینه اش را بدین شرح معرفی نمود:

- ۱- میرزا احمد خان بدر نصیرالدوله وزیر علوم و اوقاف فراماسونر .
 - ۲- میرزا علیقلی خان مشاورالممالک وزیر خارجه .
 - ۳- فتح‌الله سردار منصور (سپهدار اعظم رشتی) وزیرجنگ فراماسونر .
 - ۴- شاهزاده اکبر میرزا صارم الدوله وزیر مالیه از عمال معروف انگلیس .
 - ۵- شاهزاده فیروز میرزا نصرت‌الدوله وزیر عدلیه از عمال معروف انگلیس .
 - ۶- میرزا محمودخان محاسب‌الممالک وزیر پست و تلگراف .
 - ۷- دبیر الملک وزیر تجارت و فلاحه و فوائد عامه فراماسونر ۳- ۳۹ .
 - ۸- میرزا حسن مشاورالملک وزیر مشاور .
- وثوق‌الدوله ، در نظر مردم آذربایجان ، از منفورترین رجال عصر مشروطیت به‌شمار میرفت . او روزی در مجلس گفته بود " آذربایجان عضو فلج و شقاقلوس ایران است و باید قطع شود " (۹۷) .
- این سخن زشت و ناهنجار که بیانگر نفرت شدیدوی ازخیزش آذربایجانیان بود ، چنان سوء تاءثیری از خود به‌جای نهاد ، که وثوق‌الدوله چندان که کوشید به جبران آن موفق نشد (بیست و چند سال بعد نیز دست برادرش قوام به خون هزارها آذربایجانی آلوده شد که بموقع در این‌باره سخن خواهیم گفت .
- وی با استعداد ذاتی که داشت تیزهوش ، نکته‌دان و زبان‌آور بود و در عرصه فعالیت‌های سیاسی به پشتگرمی مکتب فراماسونری خود را مردی جسور و بی باک نشان داده بود و همه توانایی خود را به زبان ایران بکارگرفت و بگفته " اقبال یغمائی " (بندگی بزرگترین دشمنان ایران را برخواجگی هم‌میهنان و خدمت به‌آنها ترجیح داد) و با عقد قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ برابر هفدهم مرداد ۱۲۹۸ ایران را دربست به انگلستان فروخت .
- شادروان مدرس در حق او گفته بود " وثوق‌الدوله به تحقیق ، مردی جسور و بی‌پروا است وگرنه مرتکب این خیانت عظیم نمی‌شد " .
- قرارداد ۱۹۱۹ که در زمان لردکرزن وزیر خارجه معروف انگلیس بین سرپرسی کاکس وزیر مختار انگلیس در ایران و وثوق‌الدوله به امضاء رسید ،

محصول شرایط ویژه تاریخی بود، که انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه پدید آورده بود و امپریالیسم انگلیس درصدد برآمد بیاری فراماسونهای ایران، از این موقعیت حداکثر بهره‌برداری را در جهت تاءمین منافع امپراطوری بنماید!

۳- گزارش لرد کرزن .

گزارش لرد کرزن وزیر خارجه به هیأت وزراء که از جلد چهارم اسناد وزارت خارجه انگلیس سال ۱۹۱۹ میلادی استنساخ گردیده، گوشه‌هایی از اهداف امپریالیستی را از انعقاد این قرارداد و ماهیت نوکران ایرانی عاقدین آن را افشاء می‌نماید .

" بواسطه وضع آشفته ایران و نتیجه نگرفتن از قرارداد با روسیه (درباره این قرارداد در مباحث پیشین تحلیل کافی که روشنگر ماهیت قرارداد باشد، بعمل آمده است) راجع به ایران، در این موقع که یکنفر از دوستان را شاه به ریاست وزرائی تعیین نموده، که او وثوق‌الدوله است و دونفر از وزراء که نصرت‌الدوله و صارم‌الدوله میباشند که آن دو هم طرف اطمینان هستند، قرارداد ۱۹۱۹ که طرح آن در اینجا ریخته شده، برای حفظ ایران و همسایه شرقی آن افغانستان و جلوگیری از پیشرفت ترکها و آلمانها در شمال غربی ایران مورد موافقت قرار گرفت، در جنوب هم عده‌ای از اهالی بومی تحت نظر صاحب منصبان انگلیسی برای حفظ امنیت راه تشکیل، سرپرسی کاکس که سالها در خلیج فارس بوده و چندی هم در بین‌النهرین است به وزیر مختاری انگلیس در ایران مامور گردید که این قرارداد را مورد مذاکره قرار دهد .

اینک با مساعی کاکسو دولت ایران، پس از ۹ ماه مذاکره نتیجه مطلوب حاصل و بتصویب رسید و چهارصد نفر از قشون انگلیس از بغداد وارد قزوین شده (۹۸) هیئت دولت را از نتیجه مطلوبه مستحضر میدارد ."

اعلامیه وثوق‌الدوله راجع به قرارداد اوت ۱۹۱۹ در مرداد ۱۲۹۸ شمسی،

ناگهان و بدون سابقه قبلی، بوسیله روزنامه‌ها و آگهی عمومی به ضمیمه متن قرارداد و یادداشت سر پرسی کاکس وزیر مختار انگلیس در تهران منتشر شد، موجی عظیم از خشم، اعتراض و نفرت و انزجار نسبت به وثوق الدوله و وزیرانش برپا کرد!

۴- نظرات برخی از نویسندگان و تاریخ‌نگاران درباره قرارداد

بنا به نوشته یحیی آرین‌پور در کتاب "از صبا تا نیما".

" انگلیس از حوادث تاریخی که به روسیه می‌گذشت، نگران و بیمناک بود، همین که سپاهیان روس خاک ایران ترک کردند، بی سر و صدا جای آنها را گرفت، به مرزهای قفقاز و آسیای میانه نزدیک شد و برای حفظ امپراطوری خود، با دولت وثوق‌الدوله کنار آمد و قرارداد ۹ اوت ۱۹۱۹ را به ایران تحمیل کرد."

این قرارداد شش ماده‌ای، ضامن همه منافع انگلیسیها در ایران بود، به موجب این قرارداد دورکن اعظم کشور، یعنی ارتش و دارائی تحت نظر مستشاران انگلیس قرار می‌گرفت و تسلط کامل و بلامانع انگلستان بر ایران تأمین می‌شد.

روز ۱۳ ذی قعدة ه. ق - یک روز پیش از حرکت احمد شاه به اروپا - اعلامیه‌بالابند وثوق‌الدوله بانضمام متن قرارداد منتشر شد. انگلیسی‌ها منتظر تصویب مجلس نشدند و شروع به اجرای قرارداد کردند. وثوق‌الدوله مقدمات انتخابات مجلس جدید را فراهم می‌کرد و می‌کوشید که با دادن رشوه و ایجاد وحشت کسانی‌را به مجلس به‌فرستد که قرارداد را بی چون و چرا تصویب کنند.

اما قرارداد موجی از ناخشنودی و اعتراض پدید آورد، پیشوایان سیاسی و دینی ایران و افراد سرشناس و روشنفکر و بازرگانان و محافل و مطبوعات، آنرا با انزجار و نفرت تلقی کردند. در غالب شهرها میتینگ‌ها و تظاهرات

برپا شد و اعلامیه‌ها با شعار " مرگ بر انگلیس، مرگ بر دولت انگلیسی مآب و ثوق الدوله " منتشر گردید .

۵- هویت گیرندگان وجوه اعطائی انگلیس

مؤلف کتاب " زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه " درباره چگونگی عقد قرارداد ۱۹۱۹ و پرداخت رشوه به عاقدان آن مطالب افشاگرانه‌ای دارد که عیناً نقل می‌شود .

" ... بابت قرارداد ۱۹۱۹ یکصد و سی هزار لیره خرج کرده‌اندکه ، از این مبلغ دو بیست هزار تومان به وثوق الدوله و صد هزار تومان به نصرت الدوله و صد هزار تومان به صارم الدوله وزیر مالیه وقت و مقداری هم بین مدیران جراید موافق و سایر اشخاص متنفذی که طرفدار قرارداد مذکور بوده‌اند قسمت شد . "

شادروان استاد دهخدا در حاشیه نسخه‌ای از این کتاب که در کتابخانه‌اش بوده ، بخط خود این توضیحات را داده است .
به شش نفر زیر :

۱- زین العابدین رهنما (شیخ العراقین زاده) (۱۰۰) .

۲- سید محمد تدین . (۱۰۱)

۳- ملک الشعراء بهار .

۴- سید ضیاءالدین طباطبائی (۱۰۲) .

۵- یک تاجر سیاسی که بعدها وکیل دماوند شد و فعلاً " نامش رافراموش کرده‌ام گویا " کسرائی " باشد .

۶- علی دشتی مدیر روزنامه شفق . (۱۰۳)

از پول مزبور داده نشد ، به آنها در آن وقت که روسیه انقلابی در (بلوکوس) بوده و ایران هم صدور مال التجاره را قذغن کرده بود ، به ایشان

اجازه صدور مقدار کثیری خواربار و کفش داده شد و آنها هم آن اجازه نامهها را در بازار تهران فروختند و هر کدام چند هزار تومان پولی بدست آوردند که تدین خانه شهری و تجریش را از آن پول خرید و ملک الشعراى بهار خانه شهری خرید .

امضاء علی اکبر دهخدا

۶- میهن دوستانی که به مبارزه جدی با قرارداد برخاستند

در برابر رجال سیاسی و نویسندگانی که از راه تطمیع ، رشوه و خودفروشی مدافع قرارداد شده بودند ، میهن دوستان و آزاداندیشان ، شاعران و نویسندگان بسیاری به مخالفت جدی با این قرارداد ایران برپا داده برخاستند و با نوشتن مقالات تند و افشاگرانه و سرودن اشعار هجوی و انتقادی ، عاملان قرارداد را مستقیماً " آماج حملات خود ساختند . برخی از رجال سیاسی و آزادیخواه تبعید یا زندانی شدند که در این میانه منظومه‌های انتقادی عشقی و فرخی ، که با لحن پرخاشگرانه و اعتراض آمیز سروده شده بود و بین توده مردم دست بدست می شد ، با واکنش خشاگین و شدید وئوق الدوله نخست وزیر عاقد قرارداد روبرو شد . بدستور وی این دو تن شاعران پرشور و انقلابی دستگیر و زندانی گشتند ! اینان که در آن روزگاران از پیشگامان مبارزات ضد استعماری به شمار می آمدند و از محبوبیت خاصی نیز برخوردار بودند ، حتی در زندان نیز از سرودن اشعار و نشر آنها در میان مردم دست برنداشتند که در تهییج افکار عمومی و اعتراض دسته جمعی و تقویت روحیه بیکارگری تاءثیر نمایان داشته است .

نمونه‌هایی از اشعار این دو شاعر را که در مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ سروده شده بود ، نقل مینمائیم .

ابیات زیر ، چند بیت برگزیده از قصیده‌ای است که فرخی در زندان سروده و به وئوق الدوله فرستاده بود .

داد که دستور دیوخوی، ز بیداد
کشور جم را، به باد بی‌هنری داد
داد قراری، که بی‌قراری ملت
زان، به فلک میرسد ز ولوله و داد
کاش یکی بردی، این پیام به‌دستور
کای ز قرار تو داد و، عهد تو فریاد
چشم بدت دور، وه چه خوب نمودی
خانه‌ی ما را خراب و، خانه‌ات آباد!
در مائه بیستم که زنگی آفریک
گشته ز زنجیر و بند بندگی آزاد
خواجه ما دست بسته و پای شکسته
یکسره ما را، به قتلگاه فرستاد

عشقی نیز، علاوه بر نشر مقالات تند و بی‌پروا، اشعار چندی در ذم
قرارداد سروده‌است، که از دو منظومه وی، چند بیتی بعنوان شاهد می‌آوریم.

دست و پای گله، با دست شبانان بستمانند
خوانی اندر ملک ما، از خون خلق آرستمانند
گرگهای آنگلساکسون، بر آن بنشستمانند
هیأتی هم‌بهرشان، خوان گسترانی می‌کند
ای وثوق‌الدوله! ایران، ملک بابایت نبود؟
اجرت‌المثل متاع بچگی‌هایت نبود
مزد کار دختر هر روزه، یکجایت نبود
تا که بفروشی بهر کو، زرقشانی می‌کند

.....

باغبان زحمت مکش، گزریشه کنند، این درخت
میهمانان وثوق‌الدوله، خونخوارند سخت
ای خدا با خون ما، این میهمانی می‌کند

بیتی چند از منظومه دیگر " عشقی " .

وای از این مهمان ، که پا در خانه ننهاده هنوز
پای صاحب‌خانه‌را ، از خانه بیرون می‌کند؟!
داستان موشو گربه است ، عهد ما و انگلیس
موش را گر گربه بر گیرد ، رها چون می‌کند؟
شیر هم باشیم گر ما ، روبه دهر است او
شیر را روباه معروف است ، مغبون می‌کند؟
هیچ میدانی حریف‌ما ، چه دارد در نظر؟
اینهمه خرج گزافی‌را که اکنون می‌کنند!
انگلیس آخر دلش ، بهر من و تو سوخته؟
آنکه بهر یک وجب خاک اینقدر خون می‌کند!
آنکه در آفریک بر ریگ بیابان چشم داشت
چشم‌پوشی ، از دیار گنج‌قارون می‌کند؟ (۱۰۴)

میرزاده عشقی ، در مقدمه منظومه‌ای که چند بیت آن نقل شد ، به خط
خود چنین نوشته است :

باید دانست این ابیات فقط و فقط اثر احساساتی است که از معاهده
دولت انگلستان و ایران از طبع من ناشی شده و این نبود مگر آنکه چون این
معاهده در ذهن این‌بنده ، جز یک معامله فروش ایران به انگلستان چیز دیگر
تلقی نشده ، این بود که از بدو و اوان اطلاع از این مسئله شب و روز هر گاه
راه می‌روم فرض می‌کنم که روی خاکی راه می‌روم که تا دیروز مال من بود و حالا
مال دیگری است . . . این بود که شب و روز این اندیشه‌ها مرا راحت نگذارده
و هر ساعتی یک نفرینی به نظم یا به نثر به مرتکب این معامله می‌گفتم ، که
منظومه فوق یکی از آنهاست (۱۰۵) .

عشقی شاعر آزاده و پرشور ، که بدستور وثوق‌الدوله دستگیر و بازداشت
شده بود ، در زندان نیز دست از مبارزه خود علیه عاقد قرارداد نکشید و به

سرودن اشعاری پرداخت که در تهییج احساسات مردم تاءثیر شگرفی داشته است .
این بیت از غزل ابوالقاسم لاهوتی شاعر انقلابی ایران :
قرارداد تو با غیر را به قتل محبان از آن دمی که شنیدم ز غم قرار ندارم
اشاره‌ای است به همین قرارداد ننگین و ثوق الدوله با انگلیسیها .

۷- ضامم سری قرارداد

انتشار متن قرارداد ۱۹۱۹ که موجب برانگیختگی خشم و مقابله مردم با کابینه عاقد قرارداد شد ، دارای ضامم سری بوده که در آن روزها کسی از وجود آنها آگاهی نداشت .
دو فقره از این ضامم (پروتکل ۶ و ۷) بزبان فرانسه تحریر یافته و کاملاً " سری و محرمانه بوده ، که بعدها در کتاب اسناد سیاسی وزارت خارجه انگلیس ، متن آنها افشا گردید . که از نظر آگاهی خواننده و شناخت عواملان تیره‌روزی ملت ایران و خود فروشی فراماسونها عیناً " نقل می‌گردد .

ضمیمه ۶ : متن نامه کاکس به وثوق الدوله مورخ نهم اوت ۱۹۱۹ .

" حضرت اشرف . نسبت به قراردادی که امروز بین دولتین ما منعقد گردید مجاز هستم به اطلاع حضرت اشرف برسانم که اعلیحضرت سلطان احمد شاه و جانشینان از پشتیبانی دوستانه اعلیحضرت پادشاه بریتانیا تا زمانی که مطابق سیاست ما و مشورت با ما رفتار نمایند ، بهره‌مند خواهند بود تا حسن معاضدت و تاءمین مالی را در صورت احتیاج به اختیار آن حضرت بگذارد . بعلاوه هرگاه مورد حاجت واقع شود پناهندگی در امپراطوری بریتانیا بدهد .

ضمیمه ۷ : نامه محرمانه کاکس به وثوق الدوله و نصرت الدوله و صارم الدوله ، نهم اوت ۱۹۱۹ .

" حضرت اشرف موجب بسی خوشوقتی است به اطلاع حضرت اشرف برسانم که دولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا به من اجازه می دهد اعلام نمایم به ملاحظه قراردادی که امروز نهم اوت ۱۹۱۹ بین دولت اعلیحضرت و دولت ایران منعقد گردیده، دولت پادشاهی بریتانیا آماده است که حسن خدمت خود را در اختیار حضرت اشرف بگذارد و همچنین در صورت لزوم مساعدت مالی و پناهندگی در امپراطوری بریتانیا برای شما فراهم آورد."

قراردادی که در پروتکلهای سری ضمیمه آن حتی پناهندگی سیاسی عاقدین آن پیش بینی شده بود، نا گفته پیداست، که تا چه حد تاءمین مقاصد امپریالیستی در متن و محتوایش مستتر بوده و زیان منافع ملی و استقلال ایران را در برداشته است! هنگامی که سلطان احمد شاه از تائید و تنفیذ قرارداد سرباز میزند، انگلیسیها از همان روز به فکر برجیدن سلسله قاچار و در پی یافتن جانشین وی بر می آیند و ریشه کودتای سیاه ۱۲۹۹ نیز در همین ماجرا نهفته است - که بموقع به شرح آن خواهیم پرداخت.

قراردادی که با چنین رسوائی بسته شد و به عاقدین آن رشوهای معادل ۱۳۱۱۲۷ لیره استرلینگ پرداخت گردید و برای روز مبادا، زیر چتر حمایت دولت بریتانیا، پناهندگی سیاسی در نظر گرفته شد، با موانع عمده و جدی برخورد کرد و باعث شد که این موجود عجیب الخلقه فراماسونری، کام نایافته رخت به زباله دانی تاریخ بهکشاند و ننگ و رسوائی و بدنامی به موجدین خیانت پیشه آن باقی گذارد و داغ حسرت بر دل کاکسرها، گریها و کرزنها و عاملان استعمار انگلیس بنشانند!

۱- مخالفان قرارداد در صحنه سیاست جهانی

امپریالیسم انگلیس در رأس فاتحان جنگ جهانی اول، از استعمارگران یکه تاز و صحنه آرای سیاسی دنیا شده بود، به زعم خویش در پی آن بود که از موقعیت ویژه ای که پیش آمده و رقیب ستیزه جوئی چون روسیه تزاری از صحنه

سیاسی ایران خارج شده و دولت جدید البنیاد شوروی نیز در درون سرزمین روسیه با ضد انقلابیون و نیروهای مداخله‌گر خارجی درگیر جنگ سرنوشت‌ساز بوده، با عقد چنین قراردادی ایران را به یکباره زیر سلطه خود به‌کشاند و فاتحه استقلال آنرا بخواند. لیکن این خواب خوش بر وفق مراد امپریالیستهای انگلیسی تعبیر نشد، علاوه بر اینکه در داخل ایران با مخالفت جدی عناصر میهن‌دوست روبرو شد و هسته‌های مقاومت ملی برای مبارزه با قرارداد در آذربایجان و گیلان پدید آمد، در خارج نیز با دو مانع عمده و جدی سیاست جهانی برخورد کرد. موانع خارجی در صحنه سیاسی بین‌المللی، متضاد – الوجوه بود، در یک سو امپریالیسم تازه نفس آمریکا و متحدانش و در سوی دیگر کشور جدیدالولاده شوروی قرارداد داشت که مخالفت جدی خود را با هر نوع قرار و مدارهای استعماری به سمع جهانیان رسانیده بود.

کنار آمدن با آمریکا کار ساده‌ای بود. تضاد وی با انگلیس بر سر منافی بود که در صورت اجرای قرارداد و قانونیت آن نصیب انگلستان می‌شد. ادواردگری سفير انگلیس در واشنگتن، که خود سابق بر این وزیر خارجه بود، به لرد کرزن وزیر خارجه توصیه کرده بود:

" که برای جلوگیری مخالفت آمریکا به قرارداد خوب است که در بعضی از امور از قبیل استخدام مستشار و قرضه که به ایران خواهید داد به آمریکا شرکت بدهید و ۱۸۰ این نحو مخالفت آمریکا را از بین ببرید و صاحب منصبان ژاندارمری یا مستشار برای فواید عامه از آمریکا استخدام کنید "

۹- اعلامیه چیچرین کمیساریای امور خارجه دولت ساویت

لیکن اعلامیه چیچرین کمیساریای امور خارجه دولت ساویت که در روزنامه آذربایجان (چاپ باکو) انتشار یافته بود، شور و شوق مردم را برای

مبارزه و ابطال قرارداد سخت برانگیخت و موجبات نگرانی شدید عاملان قرارداد و از جمله کابینه وثوق الدوله را فراهم ساخت، بطوریکه نسخه ترجمه شده از روزنامه آذربایجان را دولت ایران برای چاره‌اندیشی به نزد کاکس فرستاد وی نیز عیناً " به لرد کرزن ارسال نمود .

برای آگاهی از روند رویدادها که منجر به عدم اجرای قرارداد و انصراف امپریالیسم انگلیس شد، این اعلامیه را نقل می‌نمائیم .

"اولین و راسخ‌ترین عقیده حکومت جماهیر شوروی کارگران و دهقانان، اینست که تمام ملل قوی و ضعیف مستقل و از تسلط دیگران آزاد و نباید زیر نفوذ سیاست خارجی باشد. هیچ حکومتی حق ندارد آنها را به جبر و زور تحت تسلط در بیاورد. رفیق من تروتسکی در نامه ۱۴ ژانویه ۱۹۱۸ خود به ملت ایران فسخ قراردادهای سری را که مابین روسیه و انگلیسو سایر دول که حقوق ایران را نقض نموده اعلان نمود و ملت روسیه تمام چیزهایی که روسیه امپراطوری از ایران گرفته مسترد می‌دارد. حکومت ایران هم از طرف دیگر تمام قراردادهای را ابطال نمود. در این صورت ما انتظار داریم ایران سیاست جدیدی پیدا کند و به تعدیات خارجی خاتمه بدهد .

حال انگلیس فاتح ظالمانه می‌خواهد ایران را خفه کرده، زیر نفوذ و احاطه خود درآورد. روسیه شوروی کارگران و دهقانان بشدت به قرارداد انگلیس و ایران اعتراض دارند و قراردادی که ایران را بطرف بندگی می‌برد به رسمیت نخواهند شناخت. کارگران روسیه، کارگران ایران را برادر و دوستان صمیمی خود می‌دانند و برای آنها آزادی می‌خواهند. دولت جماهیر شوروی سوسیال-لیستی کارگران و دهقانان، قرارداد منفور را که فاقد ارزش قانونی است ورق پاره‌ای پیش نمی‌داند. قرارداد مزبور می‌رساند که اولیای دولت ایران خود و استقلال ملت را به انگلیسی‌های مستبدی فروخته‌اند .

آنچه را که دولت ایران در اثر فشار امپراطوری روس تقبل نمود ابطال نموده از این جهت دولت روس به هیچوجه در امور داخلی ایران مداخله نخواهد کرد. حدود سرحدات روسو ایران رعایت حال اهالی محلی خواهد

بود. بحر خزر از کشتی‌های انگلیسی تصفیه، کشتی‌های ایرانی تجارتي تحت پرچم ایران، زاد خواهد بود. تمام انحصارات دولتي ابطال، حقوق مسافر اتباع خارجي منسوخ، بانک روس، راه‌آهن، ساختمان راه بندر و ادارات آن، تلگراف و تلفن به ایران تسليم ميشود. تمام مؤسساتي که در امور ایران مداخله داشته‌اند، ابطال ميشود. چيچرين کميسر خارجه، نريمانوف کميسر مسلمانان شرقي (۱۰۶) .

۱۰- انگیزه‌های تاریخی شکست قرارداد

تحليلي که مؤلف کتاب " ایران در دوران رضا شاه " درباره علل عقد قرارداد و شخصیت عاملان آن و هم‌چنين انگیزه میراثي وزوال‌روياهای طلائی امپریالیسم انگلیس ارائه می‌دهد، از اهمیت خاصی برخوردار است و در پایان این مقال بعنوان شاهد مثال می‌آوریم .

" ... ناگهان تاریخ نیرنگباز، پدیده‌ای از بطون رازناک خود، بیرون کشید که برای بسیاری غیر مترقبه بود. انقلاب سوسیالیستی اکتبر از همان آغاز (۳ دسامبر ۱۹۱۷) در خطابه از جانب شورای کمیساریای خلق روسیه شوروی به تمام زحمتکشان مسلمان روسیه و خاورزمین " تخلیه ایران را از نیروهای روسیه (به محض خاتمه یافتن عملیات جنگی) ، الغاء قروض و قرار- دادهای اسارت‌بار و هرگونه پشتیبانی در مبارزه عادلانه برای استقلال و آزادی ایران وعده‌داد. در ۱۴ ژانویه ۱۹۱۸ دولت شوروی طی یادداشتی بی‌اعتباری قرارداد تقسیم ایران را اعلام نمود. این اقدامات حکومت شوروی در افکار عمومی تاء ثیری شگرف بخشید و هیجانی عظیم ایجاد کرد .

امپریالیسم انگلستان که بر آلمان قیصری غلبه یافته بود، باین‌اندیشه افتاد که گرفتاری روسیه در چم و خم انقلاب، " فرصت طلائی " برای اوست که ایران را فرو به‌بعد، لذا نخستین نقشه خود را برای تصرف کامل ایران طرح کرد. پوشش قانونی تصرف ایران قرارداد اسارت‌بار ۱۹۱۹ بود، که بین

امپریالیسم انگلستان و دولت خیانتکار و ثوق الدوله منعقد شده بود .

قرارداد ننگین ۱۹۱۹ که ایران را ،سما " به تحت الحمايه (پرتکتورات) انگلیس بدل می کرد، با موج پرتوانی از پرخاش و اعتراض در سراسر ایران روبرو شد . به ویژه آنکه انگلیسی ها پیش از تصویب قانونی قرارداد عملاً " دست به اجراء آن زدند . چنین اهانت خشن و علنی به " ملتی شههزار ساله " نمی توانست بی واکنش بماند . آنچه که زوال قرارداد ۱۹۱۹ را بیشتر حتمی می ساخت این واقعیت بود که دولت شوروی در ۲۸ اوت ۱۹۱۹ ، در پیام به کارگران و دهقانان و همه زحمتکشان وطن ما اعلام داشت که قرارداد انگلیس و ایران را به رسمیت نمی شناسد (۱۰۷)

۱۱- حمایت انگلیس از خادمان وفادار خود

وثوق الدوله پسر معتمد السلطنه ، با آن نخوت و جبروت ، چنان منفور عامه شد که جرات ظاهر شدن میان مردم رانداشت ، شاگردان مدارس نیز دشنام می دادند و نامش را به زشتی بر زبان می آوردند ، کار به جایی رسید که نورمن سفیر انگلیس در تهران ، در تاریخ پانزدهم ژوئن ۱۹۲۰ به لرد کرزن وزیر خارجه دولت متبوع تلگراف کرد که : (۱۰۸)

"... نظر شخصی من آن است که رئیس الوزراء اکنون

نزد مردم به قدری منفور است که دیگر وجود او برای

دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان فایده ای نخواهد

داشت و صلاح این است کابینه دیگری سرکار آید .

در تلگراف دیگری که سه روز بعد مخابره کرد ، چنین گزارش داد

"دولتی که قرارداد را امضاء کرد محبوبیتش را به کلی

از دست داده ، نظر مردم نسبت به انگلستان نیز به طور

کلی تغییر کرده است . زیرامی گویند اگرما از این دولت

پشتیبانی نمی کردیم مدت ها پیش سقوط می کرد " (۱۰۹)

به نوشته " اقبال یغمائی "، وثوق الدوله، بیش از آنچه دولت انگلستان توقع و امید داشت، در تثبیت و اجرای مواد قرارداد کوشش کرد، کسانی^۱ به زندان افکند و آنانکه به مخالفت قرارداد قیام کرده بودند و متهورانه مردم را به مفسد قرارداد آگاه می‌کردند تبعید کرد، اما سعیش در خاموش کردن آزاد مردان میهن دوست ایرانی به‌جائی نرسید، سرانجام استعفا کرد و از بیم خشم مردم راهی اروپا شد. (۱۱۰)

وثوق الدوله فراماسونر، گرچه در این معامله ایران بر بادده رسوا و بدنام و منفور خاصو عام شد، اما دولت انگلستان قدر خدمت خادم خود را شناخت و لرد کرزن وزیر خارجه انگلیس، طی تلگراف شماره ۳۵۳ مورخ اول ژوئیه ۱۹۲۰ سفير انگلیس (نورمن) را ماء مور دلجوئی و نواختن او کرد. متن تلگراف چنین است :

" ... خواهش می‌کنم پیام تشکر آمیز و مراتب قدر-دانی مرا به حضرت اشرف وثوق الدوله برای خدمت شایانی که وی به مملکت خود و مصالح مشترک ما از تاریخ صدارت خویش در اوت ۱۹۱۸ تا موقع کناریگیری، پس از دوسال زحمت طاقت فرسا، انجام داده است ابلاغ نمایند. امیدوارم در نتیجه استراحتی که حقا " بدان نیازمند است سلامت کامل را به دست آورد، و مطمئن هستم که در هر موقع لازم شود از نصایح و راهنمایی ذی‌قیمت خود در راه‌منافع دولتین سفارت انگلیس را بی‌نصیب نخواهد گذاشت " (۱۱۱)

۱۲- فرجام زندگی وثوق الدوله

وثوق الدوله، تا سال ۱۳۰۴، از محل لیره‌های حق و حسابی!! در اروپا به گشت و گذار، سیاحت و خوشگذرانی پرداخت. در این سال دولت انگلیس بدست فراماسونها و عمال جاسوس پیشه خود، به انتقام مخالفت " احمد شاه" با قرارداد ۱۹۱۹، سلسله قاجار را منقرض (۱۱۲) و رضاخان را بجایش

به تخت سلطنت نشانید و برای وثوق الدوله نیز بیاس خدمات شایانی که به امپراطوری انگلیس نموده بود، از شاه انتصابی!! تاءمین جانی و مالی گرفت و او را زوانه ایران ساخت که تا مدتی در مجامع عمومی ظاهر نمی شد. برادران ماسونی، پس از مراجعت وثوق الدوله به ایران، برای تطهیرش وی را دو بار بمسند وزارت گماشتند. اول بار به سال ۱۳۰۵ در کابینه اول مستوفی الممالک (فراماسونر) به وزارت مالیه و بار دیگر در کابینه دوم مستوفی، که روز بیست و چهارم شهریور ماه ۱۳۰۵ روی کار آمد، به وزارت عدلیه منصوب گشت و پس از آن از صحنه سیاسی ایران خارج و به رتق و فتق امور فراماسونری و استراحت پرداخت (۱۱۳).

سالها بعد، در جنگ جهانی دوم که قوام السلطنه فراماسونر، برادر وثوق الدوله زامدار شد، از نفوذ و قدرت برادر ماسونی خود سوءاستفاده های کلانی نمود که بارزترین آن تصرف سی و پنج میلیون متر از اراضی شرق تهران بود که بنام خود به ثبت رساند و ثروتی بیکران برای خود و وارثانش دست و پا کرد! (۱۱۴).

در بهمن ماه ۱۳۲۹ شمسی برابر با ۱۳۷۰ قمری، در سن هفتاد و هشت سالگی، دفتر خیانتش بسته شد و بدین ترتیب امپریالیسم انگلیس یکی از خادمان صدیق و مکتب فراماسونری ایران یکی از برادران جسور و ننگ آفرین خود را از دست داد.

از وی دو پسر و هشت دختر باقی ماند که وارث ثروت بی حساب اراضی تهران نو، شدند. پسرش (علی وثوق) نیز یکی از فراماسونهای سرشناس ایران به شمار می آید، که در وابستگی کشور به امپریالیستها نقش مهمی ایفا کرده! و در سال ۱۳۴۰ چندی نیز معاون نخست وزیر شده است (۱۱۵).

فصل نهم

رویداد تاریخی دیگر از فراماسونری

۱- قیام شیخ محمد خیابانی و شهادت وی بدست فراماسونها

من کشته شدن را به تسلیم ترجیح میدهم ، من پیش دشمن زانو بر زمین نمی‌زنم ، من فرزند انقلاب مشروطیت ایرانم ، من از اعقاب بابک خرم‌دین هستم ، که در نزد خلیفه عرب ، آن‌چنان رشادت و عظمت از خود بروز داده است . خیابانی (۱۱۶) .

قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز و شورش میرزا کوچک خان که به‌پیدایش نهضت جنگل در گیلان ، منجر شد ، از پی‌آمدهای مهم قرارداد ننگین و اسارت‌بار ۱۹۱۹ به‌شمار می‌آیند ، این هسته‌های مقاومت ملی چنانچه به ثمر می‌نشست ، می‌توانست مسیرتاریخ را تغییر و ایران را از چنگال تسلط استبدادی پنجاه و چند ساله دودمان پهلوی برهاند و کشور را به‌سوی آزادی و عدالت اجتماعی رهنمون شود . با کمال تأسف هر دو آنها بدست سازمان فراماسونری ایران وابسته به لژ اعظم انگلیس به شدیدترین وجهی سرکوب و رهبران نام‌آوران نیز به فجیع‌ترین وضعی به شهادت رسیدند .

پیش از آنکه به شرح ماجرای توطئه؛ خائانه؛ فراماسونری در سرکوب‌قیام شیخ محمد خیابانی به‌پردازیم ، به‌ضرورت موضوع باید به‌بینیم او ، کی بود و چه می‌خواست که به‌چنان سرنوشت دردناکی گرفتار آمد .
دراین باره از نوشته " سید علی آذری " مؤلف کتاب ارزشمند " شیخ محمد خیابانی " یاری‌می‌گیریم .

" شیخ محمد خیابانی فرزند حاجی عبدالصمد خامنه‌ای در سال ۱۲۹۷ هجری قمری در قصبه خامنه که یکی از قصبات مهم ارونق از توابع تبریز به شمار می‌رود، دیده به جهان گشود.

حاجی عبدالصمد، پدر شیخ در روسیه تجارت می‌کرده و در حدود سی سال در (پتروفسکی) (۱۱۷) اقامت داشته و بکار تجارت اشتغال داشته است.

شیخ محمد خیابانی در طفولیت، در همان خامنه به مکتب سپرده شد، مقدمات دروس معموله آن زمان را تمام و برای اولین بار به روسیه مسافرت کرد و مدتی در تجارتخانه پدرش به آموزش و رموز اقتصاد زمان مشغول و پس از چندی به تبریز بازگشت می‌کند.

برای بار دوم وارد تحصیل می‌شود و این بار به تحصیل علوم دینی می‌پردازد. فقه و اصول را نزد مرحوم حجه الاسلام آقای حاج میرزا ابوالحسن آقا انگجی مجتهد فرا گرفته و بطوریکه از نگارش مختصر شرح خال خیابانی، به قلم آقای حاج محمد علی بادامچی - از دوستان صمیمی او - بر می‌آید، شیخ محمد خیابانی در این دو رشته - فقه و اصول - از مبرزترین متعلمین حوزه درس انگجی بوده است و در اندک مدتی از جودت فکر وحدت ذهن و کثرت ممارست قریب به اجتهاد می‌شود. علم هئیت و نجوم و حساب را از مرحوم میرزا عبدالعلی منجم معروف تحصیل و در آن فن نیز سرآمد اقران می‌گردد، تا جائیکه مسائل عامضه هئیت را استخراج و تقویم‌های رقومی می‌نوشد و در علم حکمت و کلام و ادبیات نیز مهارت داشت.

از این گذشته، خیابانی " در مسجد خاله اوغلی (مدرسه طالبیه) درس هیئت بظلمیوسی گفتی و نخستین روز که او را دیدم از جوزهر (۱۱۸) سخن میراند و معنی آن را باز مینمود (۱۱۹) این مدرسه بزرگترین مرکز علمی آن روز به شمار میرفت. شیخ خطیبی توانا بود و سخنان حکمت آمیزش که به زبان مادری و طرز بسیار ساده و سلیس و شیرین ادا می‌شد، تاثير عمیقی در افکار مردم به جای می‌گذاشت (۱۲۰).

خیابانی علاوه بر کمالات و فضائل علمی، اخلاقاً نیز مقام ارجمندی داشت. بیانش بزبان مادری و به لسان پارسی بسیار رسا و شیرین و در عین حال بران و در زهد و تقوی و پرهیز کاری نیز مشهور و معروف همگان بود. قبل از انقلاب مشروطیت که در عنفوان جوانی بود، قریب یکی دو سال ظهرها در مسجد جامع و صبح و شبها در مسجد کریمخان واقع در محله خیابان تبریز، امامت کرده و بیش از هزار نفر ماء موم داشت. هنگامی امامت این مساجد را به عهده گرفت که پدرزنش حاج سید حسین آقا پیشنماز خامنه‌ای فوت کرد.

آزادی و اخذ حق، با سرشت خیابانی مزوج و سنجش این دو مهم حیاتی جامعه، با خمیره ذاتی خیابانی نسبت مستقیم داشت، و در همان ایام تحصیل پی برده بود که اصولاً "حق گرفتنی است و از چه راهی باید برای گرفتن آن وارد شد مطالعات دقیق داشت او معتقد بود که در ایران نخست باید یک انقلاب فکری به وجود آورد و از این راه مردم را به حقوق مسلمه حیاتی آشنا ساخت.

در انقلاب مشروطیت و ایستادگی دلیرانه تبریز و بازگشت مشروطیت ایران، به صفوف مجاهدان جان‌برخی، وارد و تفنگ را زیب پیکر خویش ساخت، حزب اجتماعیون عامیون که فقید سعید "علی مسیو" به حسب لیاقت و ایمان در صدر آن قرار داشت، پی به مقام ارجمند علمی و سیاسی شیخ برد و او را به عضویت انجمن ایالتی آذربایجان برگزیدند.

بارها برای پیدایش راه مسالمت و جلوگیری از کین‌توزی و عناد و لجاج عین‌الدوله که در باسمنج اقامت گزیده و راه آذوقه را از هر سو بر ساکنان شهر تبریز بسته بود، شیخ به‌مراه عده‌ای از نمایندگان انجمن، راه باسمنج را پیمود، بلکه او را سر عقل آرد و از ضدیت با آزادیخواهان باز دارد.

آخرین بار، انجمن ایالتی، به نمایندگی مردم تبریز، نامه‌ای به عین‌الدوله نوشت و روز آدینه نوزدهم شهریور ۱۲۸۸ که روز جنگ با سپاه ماکو می‌بود و شهر تبریز در گرفتاری سختی دچار بود، چهار تن از سر-

دستگان که: شیخ محمد خیابانی، میرزا تقی طباطبائی، سید حسین خان عدالت و میرزا حسین واعظ می‌بودند، آن را برداشته، آهنگ باغ‌صاحب دیوان کردند و هنگامی که جنگ در شهر با سختی بسیار پیش می‌رفت، آنان در آنجا به گفتگو پرداختند و چون از گفتگو نومید شدند، بیکار خونین به سختی دوام یافت و سرانجام به پیروزی آزادخواهان و شکست عین‌الدوله پایان پذیرفت.

بیوگرافی اجمالی شیخ محمد خیابانی، بیانگر این واقعیت است که این فرزند پرورش یافته مکتب انقلاب مشروطیت، از همان آغاز اولین جرقه‌های انقلاب و بدایت جوانی، همصدا و هماهنگ با سایر آزادی خواهان آذربایجان، در میدان مبارزات سیاسی ورزیده و در سنگر تجربه‌اندوز پیکار مسلحانه آبدیده شده بود.

او، از میان توده محروم و زجر دیده آذربایجان بپا خاست و در راه تعمیق انقلاب و تاءمین حق حاکمیت واقعی ایران، وظیفه خطیر و انقلابی خود را، با تنویر افکار و بیداری توده‌های ناکام به شایستگی انجام داد، سرانجام نیز همچون هر انقلابی راستین، عزیزترین سرمایه زندگی‌اش را، وثیقه پیروزی اندیشه‌های مترقی و مردم‌گرای خود گذاشت و بدست نابکارترین دشمنان بهروزی و سعادت ایران و ایرانی، که زیر پوشش فراماسونری، دست بیعت به بیگانگان داده و در تاراج هستی ملت با استعمارگران انباز گشته‌اند، بطرز فجیعی به شهادت رسید.

در صفحات آینده، سعی خواهیم کرد، که ارتباط فراماسونها را، در سرکوب " قیام خیابانی " و شهادت این فرزند خلف خلق آذربایجان و مایه افتخار ایرانی را، باتکای شواهد معتبر تاریخی برای آگاهی نسل جوان، ارائه دهیم.

۲- نگرشی کوتاه به چهرهٔ خیابانی در مقام رهبری

قیام خیابانی، در خط سیر رخ داده‌های انقلاب مشروطیت، حرکت اصیل انقلابی بود، که در بعد تاریخی خود با سمت‌گیری ضد امپریالیستی و مبارزه با سلطه‌طلبی بیگانگان، مسائل نازمای را در جهت حفظ موارث انقلاب و تحقق آرمانهای والای انسانی و آرزوهای پامال شده‌ی توده محروم و تاءمین آزادی‌های اجتماعی و حقوق دموکراتیک مطرح میکرد، که بسبب تقابل با استراتژی سازمان فراماسونری، نمی‌توانست خوشایند میومد چنان انقلاب و سردمداران حکومت تهران باشد، که از کانال فراماسونری، بر اریکه قدرت و مناصب عالی دولتی دست یافته بودند.

رهبری سیاسی و سازماندهی انقلابی قیام را، فرقهٔ دمکرات آذربایجان بعده داشت و خیابانی که خود از پایه‌گزاران فرقه و از وارثان بلافصل انقلاب مشروطیت به‌شمار میرفت و در کوره حوادث ۱۴ ساله عمر مشروطیت فولاد آبدیده گشته بود، در راس نهضت قرار گرفت و با شایستگی آن را رهبری کرد و بدین جهت به قیام شیخ محمد خیابانی، معروفیت تاریخی یافت.

برای پی بردن به شخصیت در خورد احترام و صلاحیت رهبری وی، از نوشتهٔ سید علی آذری، تحت عنوان "خیابانی، هرگز نمی‌میرد - عالم آزادی و آزادیخواهی جاوید است" چند سطری نقل می‌کنیم.

خیابانی هم‌چنانکه از خلال گفتار و لابلای سطور نطقهای پر مغز و ثمر بخش، او نیز هویدا و آشکار است، در سیاست داخلی و خارجی، شناسائی همسایگان، تشخیص نیک و بد عوامل خارجی، در تنظیم و تشکیلات فرقهٔ دمکرات آذربایجان که اولین حزب مترقی در انقلاب ایران و انقلاب دمکراسی به‌شمار میرفت و بالاخره در تنویر افکار جوانان، برای آبادی خانه‌ای که

بدست مزدوران اجنبی ویران شده بود کاملاً" پخته و نتیجتاً " یک شخصیت علمی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و سلحشور از کار درآمد.

چنانچه سیاق عبارات نطقهای او را، با گفتار و بیانات و مقالات سالهای بعد از دوره اولتیماتوم، مورد سنجش قرار دهیم، نظری که دربالا دادیم کاملاً" تأیید می‌شود.

خیابانی، در این سیر تحول، همواره با کمال شجاعت و در نهایت فراست، رو به تجدد، ترقی و تکامل گام برداشت و کاملاً" معلوم است که او در تحری حقایق سیاسی، بطور مداوم کوشا بوده و در تزئید معلومات سیاسی خویش پیوسته کار می‌کرده است. بهمین جهت در زمره پرکارترین و شجاعترین مردان سیاسی و شخصیت‌های قرن بیستم در خاورمیانه به‌شمار آمده است. (۱۲۱).

دژخیم فراماسونر، چنین شخصیت برجسته‌ای را پس از کشتن، دستور می‌دهد جسدش را روی نردبانی گذاشته، در کوچه و بازار به‌گردانند، سپس در مقابل شهربانی تبریز به معرض نمایش بگذارند " تا مردم بدیده عبرتش به‌بینند کاین عاقبت وطن‌پرستی است" (۱۲۲).

خشم جنون‌آمیز و کین‌توز فراماسونر قاتل باین نیز اکتفا نمی‌کند، به اشاره وی، خانه‌اش را غارت کردند و خانواده‌اش را با چند طفل صغیر که ارشد آنها، دوشیزه هفت‌ساله‌ای بود، مانند اسرا همراه نعش پدر، به خیابانها و کویها و برزنها بردند و گرداندند. (۱۲۳).

مؤلف کتاب (شیخ محمد خیابانی) از دوران کوتاه قیام و زندگی سراسر مبارزه و افتخارآفرین خیابانی و نقطه پایانی آن، به نکات آموزنده و عبرت آوری اشاره کرده است، به این داوری به‌جا و پیشداوری به حق نظری می‌افکنیم.

"... پس از ۱۴ سال آزادی اسمی (عصر مشروطیت)

آذربایجان فقط شش ماه، در آغوش امنیت و آسایش بسر

برد و آن شش ماه عبارت از دوران قیام دموکراتیک دوم تبریز بود که شادروان خیابانی رهبری آن را بر عهده داشت. بنابراین معاند خیابانی هرچه می‌خواهد بگوید و هرآنچه دلش می‌خواهد " هنگام فصول انتخابات فرمایشی" در تهران مصور و امثال آن بنویسد ولی باید دانست که حقایق مستور شدنی و واقعیتها انکار کردنی نیست.

از امثال این خانواده‌ها " منظور مؤلف خانواده‌هایی است که سرکردگان آنها مستقیماً" در قتل خیابانی دست داشتند و ما آنها را فراماسونر می‌شناسیم، بموقع در این باره بحث جداگانه‌ای خواهیم داشت " جز ایجاد این قبیل شایعات اسفانگیز تاریخی و پیش‌آمدهای جانگزا و جبران ناپذیر، انتظار دیگری نیست.

هر کس مجبور از اجرای وظیفه است. آنها نیز در مقابل خداوندان استعمار وظایفی داشته و دارند. ناگزیر از اجرای وظیفه بوده‌اند و اینگونه " وظایف" را هر وطن - فروشی که در پیشگاه فراماسونری زانو زده باشند (۱۲۴)، بر عهده دارد. نفت ما و هرگونه منافع حیاتی و استقلال ما را، همین عناصر موربانه صفت به بیگانگان تسلیم کرده و در نتیجه ملت ایران را به این روز سیاه و درآستانه مرگ نشانده‌اند؟!... خوشبختی در این است که مبارزه با ایادی " خانمان براندازی" همواره ادامه دارد و فتح نهائی از آن مبارزان راه‌آزادی ایران و ایرانیان است" (۱۲۵)

۳-زمینه‌های عینی قیام در تقابل با اهداف فراماسونری

بیش از پرداختن به چگونگی شکل‌گیری قیام و انگیزه‌های سیاسی آن و

سبب برخورد خصمانه و کین‌توزانه مسند نشینان حکومت تهران، با قیام آذربایجان که سرانجام به قتل فجیع بنیانگذارش منتهی گردید، ضرورت باید با شرایط ویژه، تاریخی که زمینه‌های عینی قیام را فراهم ساخت، آشنا شویم و در ارتباط با سلسله رویدادهای دوران مشروطیت، در آن برهه‌زمانی از هدفهای امپریالیسم انگلیس آگاه گردیم، سپس عوامل فراماسونری که مأموریت اجرای مقاصد امپریالیستی را بعهدده داشتند، به‌شناسیم و نقاب از چهره‌های کتیف این مزدوران پلید فراماسونری که داعیه آزادیخواهی، نوگرایی و میهن‌پرستی نیز داشتند، برداریم، آنگاه خواننده را به داوری طلبیم، تا دوست را از دشمن باز شناسد و فریفته هر ندای مشکوکی که از زبان هر عنصر مرموزی بدرآید، نگردد!

از مباحث پیشین به‌این نتیجه‌گیری دست یافتیم، که طراحان سیاست استعماری انگلیس، علی‌رغم تلاش و کوشش مزدوران حق و حساب بگر ایرانی نظیر وثوق‌الدوله‌ها، نتوانست به قرارداد ۱۹۱۹ لباس قانونیت ببوشاند و دلایل این عدم موفقیت را نیز برشمردیم، که بنا بشواهد معتبر تاریخی، بیش از همه اقدام مبتکرانه دولت جدید البنیاد شوری "اعلام الغاء امتیازات و قراردادهای و چشم‌پوشی از مالکیت تاءسیسات بندری، خطوط تلگرافی، ساختمان راهها و بانک استقراضی و مخالفت با قرارداد منعقدہ بین ایران و انگلیس" تاءثیرگذار بوده است.

از سوی دیگر، یادآور شده بودیم که از همان لحظه، که سلطان احمدشاه قاجار، از تنفیذ و امضاء قرارداد ۱۹۱۹ خودداری کرد و مخالفت خود را با عقد آن آشکار ساخت، دیپلماسی انگلیس به‌فکر تغییر سلطنت در ایران، برآمد که این خود به زمان و تمهیدات خاصی نیاز داشت و عوامل داخلی اندک اندک زمینه‌آن را فراهم می‌ساختند.

همزمان با این مسائل درگیر در صحنه سیاست داخلی ایران، درعرصه بین‌المللی نیز، امپریالیستها و در راس آنها امپریالیسم انگلیس فاتح

جنگ جهانی اول که توطئهٔ تهاجم مسلحانه چهارده دولت سرمایه‌داری به درون روسیه انقلابی، با شکست و ناکامی مواجه شده بود، در پی چاره – اندیشی‌های بسیار، سرانجام راه مطمئن‌را، در ایجاد کمربندایمنی، بدورا دور کشور تازه بنیاد شوروی، از دولتهای دست‌نشانده و مقتدر و متمرکز، یافته بودند (۱۲۶) .

اجرای چنین سیاستی در ایران، با دو مانع عمده و اساسی روبرو بود، که بفاصله کوتاهی، مانع سومی نیز برآنها اضافه گشت. این موانع عبارت بودند از قیام آذربایجان به‌رهبری شیخ محمدخایبانی، نهضت جنگل در گیلان به زعامت میرزا کوچک خان و قیام کلنل محمد تقی خان پسیان فرمانده ژاندارمری در ایالت خراسان .

گرچه ذکر این مطلب خارج از موضوع مقال ماست. لیکن همه ایران دوستان و نیک اندیشان و آزادیخواهان‌را، این تاءسف حاصل است، که اگر این سه جریان مهم همزمان، متشکل و نیروی واحدی را بوجود می‌آوردند، فرومایگان خود فروخته به بیگانگان، هرگز قادر به انجام کودتای ۱۲۹۹ نمی‌شدند و مءلاً ملت ایران ۵۷ سال در چنگال مخوفترین استبداد جهانی گرفتار نمی‌گشت. بگذریم از این مطلب که تاءسف برآنچه که روی داده‌جایز نیست وانگهی از چنین جریان تاءسف انگیز تاریخی، باید درس اتحاد گرفت و از تفرقه پرهیز کرد .

بهر صورت دیپلماسی انگلیس، پس از شکست و ناکامی قرارداد ۱۹۱۹ به‌قصد اجرای برنامه‌های بعدی، تاکتیک حیلہ‌گرانه‌ای پیش گرفت و یکی از فراماسونرهای بظاهر خوشنام که از سالها پیش برای چنین روزی تربیت کرده بود، به مسند قدرت نشاند و بدست این گرگ‌زاده (۱۲۷) – که پدر فراماسونش نیز در مقام صدارت هستی ملت را در قالب قراردادی تسلیم " داری" کرده بود – جنبش‌های ملی را سرکوب و جاده را برای طرح و اجرای کودتای خائنانهٔ ۱۲۹۹ هموار سازد .

این گرگ زاده، فرزند شاگرد قهوه‌چی موشی قلیان‌فروش (۱۲۸) ، میلیونر

زاده بعدی، دارندهٔ پانصد سهم ممتاز از سهام شرکت نفت ایران وانگلیس، رجل ملی، میهن پرست خوشنام، ممدوح دکتر ابراهیم باستانی پاریزی حاشیه پرداز تاریخ و استاد دانشگاه تهران، سرکوبگر نهضت جنگل و قیام آذربایجان، قاتل شیخ محمد خیابانی، مؤلف کتاب سه جلدی ایران باستان (۱۲۹)، میرزا حسن خان پیرنیا مشیرالدوله فراماسون عضو لژ بیداری ایران بود.

۴- نگاهی بر گذشتهٔ مشیرالدوله‌ها

از زمان سلطنت ناصرالدین شاه تا الغاء القاب و تاسیس ادارات سجل احوال، شش تن از رجال سیاسی ایران، لقب مشیرالدوله داشته‌اند که پنج نفر آنان، از مؤسسين یا اعضاء لژهای فراموشخانه یا فراماسون ایران بوده‌اند، که به ترتیب به معرفی آنها می‌پردازیم.

۱- مهندس میرزا جعفر خان مشیرالدوله، که بسبب تولدش در تبریز، حر را آذربایجانی معرفی میکرد. او جزو محصلین اعزامی به انگلستان بود و در سال ۱۸۱۷ برابر با ۱۲۳۲ هجری قمری، در شهر لندن به عضویت فراماسونری درآمد و پس از سه سال و نهمه ماه تحصیل به ایران بازگشت و مدتها سفیر ایران در عثمانی و رئیس شورای دولتی و برخی مقامات عالیه دیگر بود.

۲- میرزا حسینخان سپهسالار ملقب به مشیرالدوله، که دولت ایران بنا به توصیه و تاکید وی، امتیازی به "روپتر" داد که تمام منابع تولید ثروت مملکت پهناور ایران را به مدت هفتاد سال شامل میشد.

واگذاری همهٔ منابع ثروت و زندگی و اجتماع ایران، بوسیله میرزا حسین خان سپهسالار مشیرالدوله، با کمک و همکاری میرزا ملکم خان رئیس و مؤسس فراموشخانه و فراماسونری در ایران به "بارون ژولیوس روپتر" حتی برای خود انگلیسی‌ها و سیاستمداران آنان نیز باور نکردنی بود.

باید یادآور شویم که رویتر دارنده امتیاز نیز قیدبندگی فراماسونری انگلیس را در پای داشت. ضمناً "بنای مسجد سپهسالار هم از یادگارهای این فراماسون کهنه‌کار ایرانی است!

۳- شیخ محسن خان معین‌الملک که به لقب مشیرالدوله افتخار یافته بود، او نیز در اوایل خدمات دولتی، سمت منشی‌گری و مترجمی داشت. در سال ۱۸۵۸ (۱۲۷۵ هـ - ق) سرتیپ سوم و مستشار سفارت ایران در پاریس شد و در سال ۱۸۶۹ و (۱۲۸۶ هـ - ق) منصب وزیر مقیمی دربار انگلستان را گرفت و بعدها به مدت ۱۸ سال سفیر ایران در اسلامبول بود و در این مدت ریاست فراموشخانه شهر اسلامبول را نیز به عهده داشت.

این مشیرالدوله‌های فراماسونر، چون با موضوع مورد بحث ما ارتباطی ندارند از پی‌جویی کار آنان احتراز کرده، به زیادت سخن نمی‌گوئیم و به سراغ مشیرالدوله‌های "پدر و پسر" می‌رویم و به مصداق شعر معروف:

پسر کو ندارد، نشان از پدر

توییگانه خوانش، خوانش‌پسر

نخست باید به سراغ "پدر" رویم، تا او را نیک نشناسیم، گرزاده‌را خواهیم شناخت و پی به فریبکاریها و پاکدامنی و خوشنامی ظاهری‌اش خواهیم برد!

۵- میرزا نصرالله خان نائینی (مشیرالدوله)

آنچنانکه از نوشته مؤلف کتاب دوجلدی "سیاستگران دوره قاجار"

برمی‌آید

میرزا نصرالله نائینی، در عنفوان شباب گذران زندگی ویژه‌ای داشته بدین معنی که خواهرش در نائین، بیاض‌های دعا به خط نسخ می‌نوشته، او نیز هم‌ساله در فصل معینی به تهران می‌آورده، به منازل اعیان شهر می‌برده، هر کس جزئی پولی بابت هدیه می‌پرداخته است.

سالی ، بیاضها در تهران خریدار پیدا نمی‌کند، وی که خرجی مراجعت به نائین را نداشته، در قهوه‌خانه معروف به موشی قلیان فروش، واقع در باغ ایلچی به شاگردی می‌پردازد.

شبی دیروقت پدر مؤلف کتاب (سیاستگران دوره قاجار) به ضرورتی که شرح آن در اینجا نمی‌گنجد، راهش به قهوه‌خانه می‌افتد، از ماجرای جوان شاگرد قهوه‌چی آگاه میشود، چون عازم کرمان بوده، او را با خود به نائین می‌برد. (۱۳۰)

سالها بعد، این جوان را مجدداً در تهران می‌بیند که به لباس اهل قلم درآمده، از حالش جويا میشود، پاسخ میدهد: که منشی وزارت خارجه شده است.

دنباله داستان از زبان خود وی چنین است، که سال بعد از آن شب معهود، بعادت ماءلوف، بیاضها را به تهران آورده، یک نسخه از آنها را به در خانه میرزا ابراهیم نایب‌الوزاره می‌برد. چون این شخص به کارگذاری مهام خارجه آذربایجان می‌رفته، نصرالله‌را که کوره سوادى داشته، به‌عنوان نوکر، همراه خود به تبریز می‌برد و در آنجا، للهگی فرزندش حسن‌خان مدحت‌السلطنه را به او واگذار می‌نماید.

بدین‌طریق، پس از طی مراحل دور و درازی به منشی‌گری وزارت خارجه میرسد، سپس مدیر اداره روس میشود و لقب مصباح‌الملکی می‌گیرد و دردورهٔ صدارت عظامی میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان، به لقب مشیرالملکی مفتخر می‌گردد.

پس از کشته شدن ناصرالدین شاه، در صدارت مجدد امین‌السلطان، میرزا نصرالله‌خان، لقب سلف خود حاج شیخ محسن‌خان را که در ماء موریت آلمان، فوت کرده بود، می‌گیرد و مشیرالدوله میشود و (در ربیع‌الثانی ۱۳۱۷ هـ - ق) به مقام وزارت خارجه ممالک محروسه ایران ارتقاء می‌یابد!

از این تاریخ به بعد وی در نقش شخصیت سرسپرده، بیگانه، تخریب‌گر

بنیان اقتصادی، اجتماعی و مبانی اخلاقی و ارزشهای انسانی، مروج فساد و رشوه‌خواری، تقلب و حيله‌گری، دلالتی و واسطه‌گی در عرصه سیاست ایران بر بادده ظاهر و نمایان می‌گردد.

برخی از کارهای ننگین این "برادر ماسونی" را بعنوان شاهد معتبر تاریخی می‌نگاریم.

۱- وی به محض دستیابی به مسند وزارت خارجه، سه‌فرزند خود را که در خارجه مشغول تحصیل بوده‌اند، پیش از آنکه تحصیلاتشان تمام شود، به ایران فرا می‌خواند.

میرزا حسن‌خان که در مدرسه‌نظام مسکو تحصیل می‌کرد، پس از مراجعت به ایران به لقب مشیرالملک مفتخر شد و به ریاست بایگانی وزارتخانه منصوب گشت.

حسین‌خان فرزند دیگرش ریاست کابینه را عهده‌دار شد. (۱۳۱) این شخص بعدها به لقب مومنین‌الملک افتخار یافت و همانند برادرش جزو رجال سرشناس و بظاهر و حیه‌الملد دوران مشروطیت و عصرطلائی رضا خانی درآمد.

سومین فرزند وی چون دائما "بیمار بوده، شغل دولتی برایش دست‌وپا نمی‌کند.

۲- امین‌السلطان به وساطت میرزانصرالله‌خان وزیر امور خارجه خود، که مدت‌ها ریاست اداره روسرا به‌عهده داشته و روابطی با آنها بهم زده بود، مبلغ یکصد میلیون منات، از روسها وام می‌گیرد و دلالتی این قرضه دولتی را امین‌السلطان و شیرالدوله با هم تقسیم می‌کنند.

۳- از وام خارجی، مظفرالدین‌شاه‌را برای گردش و تفریح به بلاد فرنگ می‌فرستند و میرزا حسن‌خان مشیرالملک (نورچشمی مشیرالدوله) با سمت مترجمی شاه در التزام رکاب همایونی! عازم فرنگستان می‌گردد. چون پدرش در زمانی که حاج شیخ محسن‌خان وزیر وقت خارجه، رئیس لژ فراماسونری تهران بود، به عضویت شبکه خیانت درآمدی بود، گرگ

زاده نیز در پاریس داخل لژ فراماسونری گردید و ماسون شد .

۴- برای دریافت دومین قرضه از روسها ، نقشه‌های دیگری توسط مشیرالدوله و امین‌السلطان طرح میشود ، تا همانند وام نخستین ، دلالتی این معامله نصیب آنها گردد .

در پی این مقصود ، ارفع‌الدوله وزیر مختار ایران در پترزبورگ را به سفیرکبیری ایران در دربار عثمانی تغییر سمت می‌دهند و برای میرزا حسن‌خان که هنوز به سن سی‌سالگی پا ننهاده بود از دولت روس پذیرش می‌خواهند ، روسها نیز بنا به سوابق دیرینه‌ای که با پدرش داشتند فوراً " موافقت می‌کنند .

اداره فرامین و نامه‌جات وزارت امور خارجه در تاریخ ربیع‌الاول سال ۱۳۱۹ هـ - ق ، فرمان وزیر مختاری نورچشمی مشیرالدوله را صادر مینماید .

۵- داستان حکمیت کلنل سرهنری ماکماهون در سیستان ، که پس از خیانت فراماسونها در جریان سلب حاکمیت ایران از افغانستان خیانت دیگری بود که نصرالله‌خان مشیرالدوله فراماسون ، در مقام وزارت خارجه مرتکب شد و اسناد آن نیز ، همراه اسناد دیگری ، از آرشیو وزارت خارجه مفقودالاثرا گردید . اکنون چندین دهه است که ساکنان شریف سرزمین سیستان ، در بهره‌برداری از آب رودخانه هیرمند و پریان مشترک ، چوب خیانت این ماسونی را می‌خورند . (۱۳۲) .

۶- نیرنگی که مشیرالدوله در واگذاری امتیاز به داری بکار برده ، به شگرد و تردستی شعبده‌بازان بیشتر شباهت دارد ، تا به شیوه دیپلماسی وزیر خارجه یک کشور مستقل ، از نظر آگاهی بر این امر ، خواننده را به تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس حواله می‌دهیم . (۱۳۳) .

۷- مصطفی فاتح در کتاب " تاریخ ۵۰ سال نفت ایران " می‌نویسد :

پس‌ازآنکه داری اولین شرکت را تشکیل داد و طبق مواد امتیازنامه بیست هزار لیره نقد و بیست هزار لیره سهام به دولت ایران تسلیم نمود و معلوم شد که جزو تعهدات خصوصی او ، این بوده است که سهامی معادل

ده هزار لییره به اتابک و پنج هزار لییره به مشیرالدوله بزرگ و پنج هزار لییره هم به مهندس الممالک بعنوان تعارف تسلیم نماید (در واقع رشوه بدهد) .

اطلاع صحیحی در دست میباشد که داری به تمام تعهدات خود عمل کرد و سهام مزبور را به اشخاص نامبرده تسلیم نمود . این سهام در ابتدا قیمتی نداشت و کسی خریدار آن نبود ولی در خلال جنگ اول بین المللی و بعد از آن که سهام مزبور قیمت خوبی پیدا کرده بود ، ورثه اتابک و مهندس الممالک آنها را به قیمت نازلی به چند نفر از اتباع انگلیسی مقیم تهران فروختند . ورثه نصرالله خان مشیرالدوله - یعنی حسن و حسین پیرنیا - سهام خود را ، تا موقعی که حیات داشتند فروختند و هر سال سود آنها را دریافت می داشتند ولی به قرار مسموع پس از فوت آنها قسمتی از سهام مزبور را ورثه آنها فروخته اند . (۱۳۴) .

پیش از آنکه دنباله مطلب را بگیریم ، در پیرامون نقل این قسمت از کتاب " تلاش آزادی " توضیحی را ضرور و لازم می بینیم . همچنانکه در زیرنویس همین صفحه ملاحظه میشود ، سطور فوق از کتاب باستانی پاریزی اقتباس شده ، ما یکی دوجا در فرصتهای کوتاه ، به اجمال نظراتی درباره این کتاب و شخصیت مؤلف آن (دکتر ابراهیم باستانی پاریزی) ارائه داده ایم و در فرصت مناسبتر به معرفی او خواهیم پرداخت . لیکن در همین جا نیز ، ناگزیر به بیان مطلبی هستیم که به شناخت چهره این مداح کهنه کار مشیرالدوله کمک خواهد نمود .

مطلب منقول از کتاب " تلاش آزادی " در ماخذ اصلی کتاب " پنجاه سال نفت ایران " دارای مبتدائی است که رندانه از نقل آن احتراز شده ، نا سیمای خیانتکار ممدوح باستانی پاریزی ، در پس غفلت های متعمدانه مداح مستور بماند !

اینک با نقل آن مبتدا ، به مطلب خود ادامه می دهیم .

۸- "... امتیازنامه دارای صحه شاه و امضاء و مهر اتابک و میرزا نصرالله خان مشیرالدوله (پدر حسن خان پیرنیا مشیرالدوله دوم - م) و نظام - الدین غفاری مهندس الممالک است و در دفاتر دیوانی به ثبت و ضبط رسیده است . بموجب فصول هشتم و نهم و شانزدهم امتیاز نامه ، داری تعهد کرده بود ، که در ظرف مدت دو سال پس از عقد امتیاز ، شرکتی برای بهره‌برداری از آن تشکیل دهد و پس از تشکیل شرکت مبلغ بیست هزار لیبره نقد و معادل بیست هزار لیبره سهام پرداخت شده این شرکت را به دولت ایران تسلیم نماید . البته ذکری از سایر وجوهی که نماینده داری هنگام مذاکرات در تهران خرج کرده و علاوه بر آنها مواعیدی داده بود درجائی منتشر نشده است . فقط آنچه بعدها محقق و معلوم شد این بود که کتابچی خان حق دلالی خوبی از این معامله برد و توانست برای خود و اولادش زندگانی مرفهی در اروپا تهیه نماید و به قراری که جراید صدر مشروطیت به کرات ذکر کرده‌اند ، نماینده داری در حدود ده هزار لیبره هم به اتابک و مشیرالدوله و مهندس الممالک نقداً پرداخت کرد و شاید مخارج دیگری هم کرده که اطلاع دقیقی از آنها در دست نیست " (۱۳۵) .

۹- ابراهیم صفائی ، مؤلف رهبران مشروطه ، درباره میرزا نصرالله خان مشیرالدوله می‌نویسد :

" گرچه او در این مقام (وزارت خارجه) اختیار و اراده اش بدست اتابک بود ، ولی بهر حال مجری عمل ، یا به قول تقی‌زاده (آلت فعل) بود و از ثمره آن فعل ، ملت متضرر و دولتیان و درباریان مظفرالدین شاه علی قدر مراتبهم بهره‌مند شدند (۱۳۶) .

۱۰- اسمعیل رائین ، در کتاب " فراموشخانه و فراماسونری در ایران " مطلب افشاگرانه‌ای دارد :

" ... میرزا نصرالله خان مشیرالدوله ، در انعقاد قرار داد داری سهم بزرگی را بعهده داشت ، عاقد این قرار

داد که مدتها به بی‌غرضی و عدم سوءاستفاده مشهور بود ، با گرفتن پنج‌هزار لیره‌از " ماریوت " نماینده داری در ایران ، امتیاز نام‌ها امضاء کرد . داری هنگامی که " کتابچی‌خان " ایرانی و " ماریوت " انگلیسی و دو کارشناس نفتی‌را به ایران می‌فرستاد ، همراه آنها ده‌هزار لیره انگلیسی و یک سفارش‌نامه از وزارت خارجه انگلیس برای سرآرتور هاردینگ وزیر مختار انگلیس ارسال داشت این پول و سفارش‌نامه ضمیمه آن خیلی زود کارها راروبراه کرد و قرارداد معروف داری امضاء شد و قول و قرارهایی که قبل از امضاء برای پرداخت سهام داده شده بود ، عملی گردید . " (۱۳۷) .

۱۱- مؤلف کتاب " سیاستگران دوره قاجار " درباره نیرنگی که مشیرالدوله بکار میبرد و منجر به عقد امتیازنامه داری میشود ، چنین مینویسد :

" ... از این نیرنگ نفتی ، سهام ممتاز فراوانی به‌چنگ میرزا نصرالله‌خان افتاد ، که خود و پسرانش در جزوشرکاء ممتاز نفت انگلیس و ایران درآمدند و به‌منظور منافع شرکت هرگز علیه سیاست انگلیس و شرکت نفت در تمام عمر کلمه‌ای بر زبان نیاوردند و این روش محافظه‌کاری را از سیاستمداران انگلیس هم در گذراندند " (۱۳۸) .

۱۲- کیسه محتوی سه‌وزارت

ناظم‌الاسلام کرمانی در تاریخ " بیداری ایران " می‌نویسد :

میرزا نصرالله نقل کرده است ، شی جد مرحوم خود را در خواب دیدم که یک کیسه بمن داد و گفت نصرالله در این کیسه هرچه هست تعلق به تو دارد . در آن کیسه سه عدد مهر اسم بود یکی وزارت لشکر دومی وزارت خارجه و سومی صدارت .

در سال ۱۳۰۸ هـ - ق لقب مشیرالملکی نرفت ، آن اوقات وزارتخارجد با میرزا عباس قوامالدوله بود . چون امین السلطان در نظر داشت ، در کارهای وزارتخارجد دخالت کند و قوامالدوله تمکین نمی کرد لذا امین السلطان که میخواست توسط مشیرالملک مقاصد پلتيکی خود را بدست آورد ، مشیرالملک را پیش کشید و بواسطه او در تمام کارهای وزارت خارجد دخل و تصرف می کرد ، در واقع مشیرالملک نوکر شخصی امین السلطان بود و کارها را با میل و اراده او انجام می داد . مشیرالملک کم کم علاوه بر کارهای وزارتخارجد در امور داخله مملکت هم از قبیل تعیین حکام و غیره دخالت می کرد و در همین اوقات بود که به اتکاء امین السلطان ، از حیث ثروت بیش افتاد .

در سال ۱۳۱۰ مدیر و معاون وزارتخارجد شد ، در ۱۳۱۴ زمان وزارت جنگ فرمانفرما ، وزیر لشکر شد و در سال ۱۳۱۷ که مرحوم حاج شیخ محسن خان برای استعلاج به فرنگ رفته بود و فوت شد ، میرزا نصرالله وزیر خارجد شد " (۱۳۹) .

۱۳- مؤلف کتاب " سیاستگران دوره قاجار " داستانی از شگردهای میرزا نصرالله خان مشیرالدوله ، زیر عنوان (شاهکار) بمیان آورده ، که ذکر آن در شناخت این فراماسون ، خالی از فایده نخواهد بود .

" شاهکاراساسی میرزانصرالله خان نائینی این بود که خود را به "تخرخر" بزند و طوری رفتار کند که همه او را ابله پندارند . که اگر روزی عملیات سری او بروز کرد ، حمل بر خریبت کنند نه خیانت و برای شهرت این خصیصه سعی بسیار داشت .

مرحوم غلامحسین خان صاحب اختیاری غفاری حکایت می کرد: از صاحبقرانیه که دربار در آنجا تشکیل می شد ، یا از فیطریه که منزل امین-

السلطان صدر اعظم بود، بمن اصرار می‌کرد که با هم بیرون برویم از باغ که بیرون می‌رفتیم سوار یک درشکه ناشناس می‌شد، درشکه به راه می‌افتاد، چند قدم که میرفت درشکه‌چی می‌پرسید، کجا برویم، میرزا نصرالله‌خان می‌گفت برو منزل، درشکه‌چی می‌گفت بلد نیستم، آنوقت با کمال تعجب می‌پرسید مگر درشکه مال من نیست؟. باوجود اینکه اسبهای درشکه‌اش اغلب سیاه بود ولی عمداً "میرفت سوار درشکه" یکی از وزراء میشد که اسب سفید داشت!

در حضور امین‌السلطان، قلمدان (خود را) می‌کشید و مشغول نوشتن می‌شد، وقتی که کارش تمام میشد، جلد قلمدان‌ش را عوضی جا می‌کرد معلوم است (که) جابجا نمی‌شد، مدت‌ها ور می‌رفت تا همه حضار ملتفت شوند و دورش جمع کردند و خنده کنند، تا یکی از حضار قلمدان‌ش را جا بیندازد!

هم در معاونت وزارت خارجه و هم ایامی که وزیر لشکر بود، جلو امین‌السلطان می‌نشست که فرامین و احکام را به مهر صدارت برساند، کیسه ترمه‌ی جا مهر خودش را، به رنگ و شباهت کیسه مهر امین‌السلطان درست کرده بود. امین‌السلطان برای مهر کردن فرامین، کیسه مهرش را میانداخت جلو‌ی او، بعد از مهر کردن فرامین، میرزا نصرالله کیسه مهر امین‌السلطان را، عوضی جیب خودش می‌گذاشت و میرفت منزل، شب اگر امین‌السلطان به مهرش احتیاج پیدا می‌کرد، کیسه مهر عوضی را پیشخدمت می‌برد منزل میرزا نصرالله‌خان، مهرهای امین‌السلطان را می‌گرفت و می‌آورد.

بطوریکه میرزا نصرالله‌خان، با مهر امین‌السلطان، هرچه می‌خواست می‌کرد و هرچه دلش می‌خواست به مهر امین‌السلطان می‌رساند. در هنگام وزارت لشکرش هر حمالی رتبه نظامی گرفت و در ایام وزارت خارجه‌اش هر یهودی در اروپا و امریکا قونسول ایران شد و قهوه‌چی‌های فرنگستان، نشان شیر و خورشید ایران به‌سینه زدند" (۱۴۰).

۱۴- مؤلف تاریخ بیداری ایران می نویسد :

"... در سال ۱۳۲۳ قمری در بحبوحه فرمانروائی و اقتدارشاهزاده عینالدوله اتابک اعظم ، میرزا رضاخان ارفع الدوله سفیر کبیر ایران در استانبول را به تهران احضار کرد و بعد به دستاویز حضور او ، برای مشیرالدوله پیغام فرستاد ، که ارفع الدوله برای وزارت خارجه حاضر است یکصد هزار تومان (بیست هزار تومان برای من و بقیه برای شاه) پیشکش بدهد . چون دوست من هستی از بیست هزار تومان خود صرفنظر می کنم ولی هشتاد هزار تومان اعلیحضرت را باید به پردازی وگرنه وزارت خارجه به او مرحمت میشود !

مشیرالدوله به شنیدن این پیغام قلم بر می دارد و حواله یکصد هزار تومان بعهده تجارتخانه تومانیانس می نویسد ، نزدیک به همین مبلغ هم از ارفع الدوله می گیرد و او را مجدداً " به سفارت دربار عثمانی روانه می کند " .

مؤلف سیاستگران دوره قاجار به دنبال نقل این مطلب افزوده است :

" می گویند میرزا حسین خان مومتمن الملک پدر را ملامت کرد و گفت ما تا کنون دارائی خود را پنهان می داشتیم و در جاهای دور از یکدیگر املاک می خریدیم که دولت و مردم از حجم دارائی ما آگاهی حاصل نمایند . اکنون که صدراعظم دید با یک پیام چنین پول هنگفتی را می توان بدست آورد ، دیگر دست بردار نخواهد بود و همه ساله این نیرنگ را به کار خواهد برد . مشیرالدوله به فرزند خود حق داد و پس از تفکر بسیار ، از مومتمن الملک چاره را استفسار نمود ، پسر گفت : علاجی نیست جز برداشتن عینالدوله از این مسند یا تزلزل و انقلابی در وضع سلطنت بهم رسد ، این بود که مشیرالدوله در مقام تحصن ملت به سفارت انگلیس مسامحه نموده و با مردم کمال همراهی نمود والا کسیکه از رتبه فقر باین مرتبه رسیده باشد ، چگونه برای زوال خود سعی و جهد می کند . " (۱۴۱)

مؤلف کتاب "سیاستگران دوره قاجار" که مطالب سطور پیشین از تالیف وی نقل شده، درباره هماهنگی مشیرالدوله، با جریان بست نشینی در سفارت انگلیس، قضاوت سطحی نموده و از استراتژی فراماسونری در نفوذ و رخنه به نهضت مشروطیت بی‌خبر بوده است - در فصول پیشین به تحلیل این موضوع پرداخته‌ایم - فراماسونها به عواقب کار، آگاه و از ایمنی مال و جان خود نیز مطمئن بوده‌اند، که نمونه شاخص آن، شاهزاده عبدالمجید میرزاعین‌الدوله بود، که با همه ضدیت‌ها و کین‌توزی‌ها و کشتارهای فردی و گروهی مجاهدین و آزادیخواهان و مشروطه‌طلبان، نه تنها از هرنوع تعرضی مصون ماند، بلکه به مسند وزارت و رئیس‌الوزرائی عصر مشروطه هم نشانده شد!

فراماسونها، با این عمل توهین بزرگی را، به خونهای پاک ایثارگران انقلاب مشروطیت نمودند!

جراحتهای سنگینی که پس از واگذاری امتیاز نامه نفت (داری) از سوی میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله، بر پیکر جامعه ایرانی نشست، ما را بر آن وامی‌دارد، که برای تخفیف آلام روحی ملت ایران و شناخت دشمنان سرکوبگر خیزش‌های انقلابی، با نقل داستان دیگری از ترفندهای اهریمنی این عنصر پلید، به این مقال خاتمه دهیم.

۱۵- " . . . یکی از جمله وقایع دوره هشت ساله وزارت خارجه میرزا نصرالله خان موضوع میرزا اسحق خان مفخم‌الدوله و پولهای حاجی میرزا حسین شریف کاشی است .

ایامی که علاءالملک در استانبول سفیرکبیر بود، به تصویب او میرزا اسحق خان سرکنسول مصر شد (۱۳۱۱ هجری قمری تا ۱۳۱۵) حاجی میرزا حسین شریف کاشی که سالها در هندوستان از طرف انتلیجنت سرویس، بدربار راجه‌های آن مملکت پهناور ماء‌مور میشد . چون در جریان استیلای انگلیس در برمه جزو خدمتگذاران امپراطوری بوده و برای پیشرفت سیاست انگلستان در دستگاه راجه‌ها و نواب‌ها جاسوسی می‌کرد، پس از آنکه برمه تسلیم دولت انگلیس شد، در ازاء این خدمت یکصد هزار یوند به او

انعام دادند، بدریافت نشان حمام و لقب (سر) که بسته به آن نشان است مفتخرش داشته و از خدمت معافش نمودند، او هم در مصر رحل اقامت انداخت.

حاجی مشارالیه دارای چهار زن عقدی بود یکی هندی - دومی مصری سومی استانبولی و چهارمی حبشی، در مصر کالسگه چهار اسبه سوارمیشد و تابستانها که به کنار بسفر می آمد تمام ایرانیان مقیم استانبول که در آن وقت چند هزار نفر بودند، در چاملیچه میهمانی می داد و همه بماو، سر حاجی میرزا حسین می گفتند، ایامی که من در استانبول بودم عکس یکی از میهمانیهای مزبور که دو متر طول داشت، در سفارت استانبول به دیوار تالار آویزان بود.

در ایام ماءموریت میرزا اسحق خان به مصر، حاجی میرزا حسین بغتته بلا عقب وفات کرد. همان ایام چنین شهرت کرد (یافت) که به دستور میرزا اسحق خان مسمومش کردند، وارث منحصرش در ایران، حاج شیخ مهدی شریف کاشی محقق اوقاف بود، که در تهران سکونت داشت، همین که شیخ مهدی از فوت برادر خیردار شد به تعجیل تمام از راه قفقاز عازم مصر گردید، در راه پل کوتائیس که ما بین تفلیس و باطوم است، آب برده بود و عبور با راه آهن غیر ممکن بود. جناب شیخ چندین هفته در آنجا معطل شد، تا پل را تعمیر کردند، وقتی که به مصر رسید، نظر به قانون کاپیتولاسیون که ایران هم از آن برخوردار بود، میرزا اسحق خان کلیه دارائی حاجی میرزا حسین را تصرف کرده بود.

برای متوفی وکیل جعلی تراشیده، با مهر سرکنسولگری وکالت او را تصدیق کرده، به اسم اینکه مبلغی به بانکها مقروض است، زمین های شارع العباسیه را به ثمن بخش فروخته و به جیب زده بود، خلاصه دوندگی های شیخ مهدی به جائی نرسید، دست از پادرازتر، به تهران بازگشت، به مظفردالدین شاه عریضه داد، درب اندرون شاه به بست نشست، تا آنکه در وزارت خارجه مرحوم حاج شیخ محسن خان مشیرالدوله (۱۳۱۵) میرزا اسحق

خان را به تهران احضار کردند. امین‌السلطان برایش لقب مفخم‌الدوله گرفت و آجودان صدارت شد. در سال ۱۳۱۷ که میرزا نصرالله خان وزیر امور خارجه شد، برای خلاصی از دست شیخ مهدی و فشاری که از هرطرف وارد می‌آمد، از پدرم خواهش کرد، که به ادعای شیخ مهدی بر مفخم‌الدوله رسیدگی کند.

پدرم بدواً "توسط سفارت استانبول از دفتر خاقانی (اداره ثبت املاک) و بانکهای مصر مبلغ دارائی نقدی و صورت املاک و سهام مرحوم کاشانی را خواست، پس از وصول آنها گزارشی برای وزیر امور خارجه تهیه کرده، دارائی متوفی را که مفخم‌الدوله بالا کشیده بود و می‌بایستی به وارث حقیقی مسترد دارد، در حدود چهار میلیون و نیم تومان تخمین شده بود.

فردای آن روزی که گزارش بدست مشیرالدوله رسید، فرستاد پرونده را از پدرم گرفتند و به اندرون بردند، هفته بعد دخترش را که از پسر علاء‌الملک طلاق گرفته بود، به ازدواج مفخم‌الدوله درآورد و مفخم‌الدوله وزیر مختار واشنگتن شد و شیخ مهدی کاشی آب یخ نوشید و به شمر لعنت کرد!" (۱۴۲)

۱۶- عبدالله مستوفی در کتاب "شرح زندگانی من" درباره این آقا داماد مشیرالدوله چنین نوشته است:

"مفخم‌الدوله در هیچ جا درس نخوانده و سواد درستی نداشته، ولی بسیار با هوش بود، شاید برای کسی که باید سیاست مملکتش را در خارجه حفظ کند، در دولت آن روز هوش فوق‌العاده کفایت می‌کرده، به بنده کمترین هم سعادت شرفیابی خدمتشان دست داده بود، ایشان درد و چیز استاد بودند، اول در بازی بریج و دومی در بدست آوردن پول نقد، از راه رشوه و قاچاق، شاید در همه ادوار همین دو صفت برای وزیر مختار شدن کفایت می‌کرده است. (۱۴۳)

قیام شیخ محمد خیابانی / ۲۶۹

۱۷- فرجام سخن را ، درباره مشیرالدوله اول ، از زبان مؤلف کتاب "سیاستگران دوره قاجار" می شنویم :

" باری مرام جناب مشیرالدوله در زندگی جمع کردن پول و ثروت بود ، چنانکه در آذربایجان و گیلان و خوزستان دهات بسیار معمور ، تحصیل کرده بود و خانه‌ها و مستغلات مرغوب در بهترین نقاط تهران مالک شده بود که پس از فوت ، دارائی شاگرد موشی قلیان فروش را به بیست و پنج میلیون تومان تخمین زدند که بین دوپسر و یک دختر تقسیم شد" (۱۴۴) .

۶- میرزا حسن خان مشیرالدوله (پیرنیا)

میرزا حسن خان مشیرالدوله ، که با استعفای وثوق الدوله ، بر مسند نخست وزیری مشروطه نشست ، فرزند چوین خیانت‌پیشه ، نیرنگ باز و آلوده دامنی بود ، که هنوز که هنوز است ، ملت ایران زخمهای التیام نایافته بسیاری ، از ضربه امتیاز نامه نفت داری ، که بدست چنین خیانتکاری وارد شد ، بر پیکر خود دارد !

میرزا حسن خان که در نخستین سفر مظفرالدین شاه ، با سمت مترجمی در رکاب همایونی !! عازم فرنگستان شده بود ، به تبعیت از پدر خود ، در پاریس به عضویت فراماسونری لژ گرانداوریان (شرق اعظم) درآمد و حلقه عبودیت و چاکری تشکیلات بین‌المللی فراماسونری را بر گردن نهاد !

در همین سفر پاریس بود ، که وی به اتفاق کتابچی خان ارمنی فراماسونر (۱۴۵) تمهیدات مقدماتی و اگذاری امتیاز استخراج نفت ایران را به داری کانا دانی فراهم کرد (۱۴۶) و بعداً " پدرش اجرای ترتیبات و قرار و مدارهای خصوصی فرزندش را جامعه عمل پوشانید و ۵۰۰ سهم ممتاز ، از سهام شرکت نفت انگلیس و ایران را بدست آورد ، که در صفحات پیشین ، تفصیل آن را ، تا

جائیکه اوراق محدود کتاب اجازه می داد ، بیان داشتیم .
به نوشته کتاب " سیاستگران دوره قاجار " .

" پسران میرزا نصرالله خان ، چون باشکرت نفت انگلیس و ایران در منافع شریک شدند ، در مدت حیات سیاسی خود ، هرگز کلمه‌ای برضد منافع انگلیس بر زبان نیاوردند و از بی خبری جامعه تا آخر وجیه‌المله ماندند " (۱۴۷) .

میرزا حسن خان مشیرالدوله ، در شرایط ویژه و استثنائی حیات سیاسی ایران زمامدار شد ، که دو جنبش اصیل و مردمی " نهضت جنگل در گیلان " و " قیام شیخ محمد خیابانی " در آذربایجان مراحل تکامل ، رشد و گسترش خود را طی می کردند و هر دو جنبش نیز ادامه دهندگان راستین مشروطیت ، با آمیزه‌ای از بارورترین ره‌آوردهای تازه زمان خود به شمار میرفتند . در چنین شرایطی ، چنانچه ، خارج از قلمرو نفوذ و استراتژی فراماسونری ، دولتی مردم‌گرا ، میهن‌خواه و متاثر از پایگاه مردمی روی کار می آمد ، نه تنها امکان کودتای سیاه ۱۲۹۹ رضاخان میسر نمی شد ، بلکه کشور در مسیر واقعی ترقی و پیشرفت مادی و معنوی قرار میگرفت ، لیکن با درک واقعیت‌های موجود و شرایط عینی جامعه و ترکیب طبقاتی دولتمداران آن روزگار ، چنین تصویری در حکم رویاها و آرزوهای نیک انسانی بود ، که بیرون از انگاره‌های ذهنی ، نمی‌توانست عینیت یابد !

میرزا حسن خان مشیرالدوله ، در مکتب فراماسونری ایران ، با خصلت‌های خاصی پرورش یافته بود ، که در شرایط خاص تاریخی مجری سیاست تشکیلات بین‌المللی فراماسونری باشد . او نه فقط از نظر وابستگی مادی به امپریالیسم انگلیس (داشتن سهام ممتاز شرکت نفت انگلیس و ایران) و پایگاه طبقاتی فئودالی- آریستوکراتی ، بلکه از لحاظ تعهدات فردی در درون سازمان فراماسونری ، عملکردی جز آنچه که در دوران کوتاه زمامداریش ارائه کرد ، نمی‌توانست داشته باشد !

او، آن نبود که بظاهر می نمود. او یک "گرگزاده" فراماسون بود، که ماء موریت سرکوبگری نهضت جنگل و قیام آذربایجان و شهادت فرزند برجسته خلق، شیخ محمد خیابانی، در آن برههء زمانی، بعهده اش سپرده شده بود و الحق نیز از عهدهء ماء موریت خود، بخوبی برآمد.

فراماسونها، در پنجه قهار تشکیلات بین المللی فراماسونری، بمنزله همان دست افزارهای بنائی – که به عنوان علائم سازمانی بکار می گیرند – نظیر تیشه، ماله، شاقول، چکش، تراز، پرگار و گونیا هستند، که هر دست افزاری فقط در جای مناسب و ویژهء خود، بکار گرفته میشود. در اوضاع و احوالی که دو نهضت توانمند، در دو ایالت مهم ایران نضج یافته و ریشه های استوار در دل مردم افکنده بود از فراماسونرهایی چون عین الدوله، با آن شهرت درنده خوئی و قساوت قلبی، کاری ساخته نبود. فراماسونی مثل میرزا حسن خان مشیرالدوله که به وجاهت ظاهری آراسته بود، می بایست سر کار آید و با حربه وجیه الملکی دمار از روزگار مردم درآورد، که آورد. او، غلطک جاده صاف کن، دیکتاتوری بود، که مقدمات اجرای طرح آن از مدتها پیش فراهم شده بود.

فصل دهم

۱- نگاهی به هویت کابینه‌های فراماسونری
در دوران فترت

از سوم دیماه ۱۲۹۰ شمسی (برابر هفتم محرم ۱۳۳۰) که کابینه فراماسونری نجفقلی خان صمصام السلطنه بختیاری، با همدستی میرزا ابوالقاسم خان قراگوزلو همدانی (نایب السلطنه) فراماسونر، مجلس دوره دوم را به سبب مقاومت شجاعانه‌ای که در برابر اولتیماتوم روس از خود نشان داده بود، تخته‌بند کرد و نمایندگان را به زور و جبر از مجلس اخراج نمود، تا سوم آبان ۱۲۹۹ که مشیرالدوله جای خود را به سپهدار رشتی داد، نزدیک به نه سال دوران فترت (باستثنای ۳۹ روز حیات مجلس دوره سوم) طول کشید.

در این مدت زمام حکومت ایران، بین کامجویان نوکرمنش فراماسونر مرتبا "دست بدست می‌شد، در این فاصله چهارده کابینه روی کار آمد، که هیچ یک از آنها، بیرون از دایره قدرت فراماسونری نبوده است!

پیش از اعلام هویت کابینه فراماسونری مشیرالدوله و بررسی عملکرد سیاسی آن که منجر به سرکوب قیام آذربایجان و شهادت شیخ محمد خیابانی گشت، نظر اجمالی به روند کابینه‌هایی خواهیم داشت، که در پی انحلال مجلس دوره دوم و آغاز "فترت" روی کار آمدند!

هویت کسانی که در راءس این چهارده کابینه قرار داشتند، به ترتیب عبارتند از:

۱- شاهزاده محمد علی خان علاء السلطنه (پدرحسین علاء- فراماسونرمادام- العمر) .

۲- میرزا حسین خان مستوفی الممالک فراماسونر

۳- میرزا حسن خان مشیرالدوله (پیرنیا) فراماسونر

۴- شاهزاده عبدالمجید میرزا عین الدوله فراماسونر

۵- ایضاً میرزا حسین مستوفی الممالک فراماسونر

۶- شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما باجناب عین الدوله ودارنده سهام شرکت نفت انگلیس و ایران .

۷- سپهدار اعظم (قبلاً " به معرفی اش پرداخته ایم) .

۸- میرزا حسن خان وثوق (وثوق الدوله) فراماسونر

۹- ایضاً " شاهزاده محمد علی خان علاء السلطنه (دربالا معرفی شده)

۱۰- ایضاً " شاهزاده عبدالمجید میرزا عین الدوله فراماسونر

۱۱- ایضاً " میرزا حسین مستوفی الممالک فراماسونر

۱۲- حاج نجفقلی خان بختیاری صمصام السلطنه فراماسونر

۱۳- ایضاً " حسن خان وثوق (وثوق الدوله) فراماسونر

۱۴- میرزا حسن مشیرالدوله (پیرنیا) فراماسونر

این فرصت مغتنمی است، تا هویت اعضای بعضی از این کابینه‌های فراماسونری را، که دوام بیشتری داشته و در رویدادهای دوران آشفته قمرت - بعداً " به بررسی اجمالی آن خواهیم پرداخت - عهده‌دار نقشی بوده‌اند، معرفی نمائیم .

دیماه - ۱۲۹۱

الف - کابینه شاهزاده علاء السلطنه .

۱- عین الدوله وزیر داخله فراماسونر

- ۲- مستوفی الممالک وزیر جنگ فراماسونر
- ۳- وثوق الدوله وزیر خارجه فراماسونر
- ۴- قوام السلطنه وزیر مالیه فراماسونر
- ۵- مشیرالدوله وزیر علوم فراماسونر
- ۶- موتمن الملک وزیر تجارت (برادر مشیرالدوله) دارنده سهم ممتاز از شرکت نفت انگلیس و ایران و پدر بزرگ اردشیر زاهدی .
- ۷- ممتازالدوله (اسمعیل خان) وزیر عدلیه فراماسونر
- ۸- مستشارالدوله (صادق) وزیر پست و تلگراف فراماسونر

این کابینه، مراسم تاج‌گذاری احمد شاه را برگزار کرد و انتخابات دوره سوم مجلس شورای ملی را، زیر نظر عین‌الدوله وزیر داخله تعزیه‌گردانی نمود، که به موقع در بررسی قیام آذربایجان، در این باره سخن جداگانه‌ای خواهیم داشت .

سی ام بهمن ۱۲۹۲ (۵ ربیع الثانی ۱۳۳۲) .

- ب - کابینه مستوفی الممالک فراماسونر
- ۱- مخبر السلطنه هدایت وزیر عدلیه فراماسونر
- ۲- مشیرالدوله (میرزا حسن خان) وزیر جنگ فراماسونر
- ۳- مخبر الملک وزیر مالیه فراماسونر
- ۴- عین الدوله وزیر داخله فراماسونر
- ۵- موتمن الملک وزیر معارف و اوقاف (قبلا " معرفی کردیم) .

۲۵ اسفند ۱۲۹۳ (۲۷ ربیع الثانی ۱۳۳۳) .

- ج - کابینه اول مشیرالدوله
- ۱- معاون الدوله (ابراهیم خان غفاری) وزیر امور خارجه فراماسونر
- ۲- مستشار الدوله (صادق) وزیر امور داخله فراماسونر

نگاهی به هویت کابینه‌های فراماسونری در دوران فترت / ۲۷۵

- ۳- حکیم‌الملک (ابراهیم) وزیر علوم و اوقاف فراماسونر
 ۴- ذکاء‌الملک (فروغی) وزیر عدلیه فراماسونر
 ۵- نصرالملک (حسنعلی خان) وزیر پست و تلگراف و فوائد عامه فراماسونر
 ۶- مشارالسلطنه وزیر مالیه
- عمر این کابینه کمتر از دو ماه بود . در تاریخ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ سقوط کرد و جای خود را به عین‌الدوله سپرد .

د - کابینه عین‌الدوله اردیبهشت ۱۲۹۴ (ششم‌رجب ۱۳۳۳)
 کابینه این فراماسونر درنده‌خوی نیز بیش از چند ماهی دوام نیاورد و به سبب وجود فرمانفرما (باجناق وی) در کابینه ، مورد استیضاح قرار گرفت و ساقط شد و مستوفی‌الممالک دگر بار ماء‌موریت تشکیل کابینه را یافت .

- ه - کابینه فراماسونری مستوفی‌الممالک .
- ۱- مستوفی‌الممالک رئیس‌الوزراء و وزیر داخله فراماسونر
 ۲- مشیرالدوله (پیرنیا) وزیر جنگ فراماسونر
 ۳- مخبرالسلطنه هدایت وزیر عدلیه فراماسونر
 ۴- مخبرالملک وزیر مالیه فراماسونر
 ۵- سردار اسعد وزیر پست و تلگراف فراماسونر
 ۶- معین‌الوزاره (حسین علاء) وزیر فوائد عامه فراماسونر
 ۷- موتمن‌الملک (پیرنیا) وزیر علوم و اوقاف فراماسونر
 ۸- مشاورالممالک وزیر امور خارجه .
- این کابینه نیز پس از مدت کوتاهی جای خود را به عبدالحسین فرمانفرما سپرد و فرمانفرما هم قوامی نیافت و سپهدار روی کار آمد .

۳۰ ربیع الثانی ۱۳۳۴ .

و- کابینه سپهدار .

۱- سپهسالار اعظم رئیس‌الوزراء و وزیر داخله

۲- سردار کبیر (برادر سپهدار) وزیر جنگ .

۳- صارم‌الدوله وزیر امور خارجه (فرزند ظل‌السلطان ماسونی)

۴- سردار منصور وزیر پست و تلگراف فراماسونر

۵- علاء‌الملک وزیر عدلیه فراماسونر

۶- حاجی یمین‌الملک وزیر مالیه فراماسونر

۷- حاجی مشیر اعظم وزیر تجارت و فوائد عامه جامع آدمیت

۸- ممتازالملک وزیر علوم .

سپهدار نیز جای خود رابه و ثوق‌الدوله داد .

و ثوق‌الدوله نیز ، تشکیل کابینه نداده ، کناره‌گیری کرد و باز علاء‌السلطنه

روی کار آمد .

ز- کابینه علاء‌السلطنه ۱۵ جوزا (خرداد) ۱۲۹۶ .

گرچه این کابینه نیز عمر چندانی نداشت ، اما از آنجائیکه علی‌رغم

شرکت فراماسونهای سرشناس در این کابینه ، عناصر خوشبین و ناآگاه و ساده

دل آن روزگار ، نام " امید " بر این کابینه نهاده بودند ، هویت اعضاء

آن را می‌نگاریم تا دانسته شود ، قامت منحوس چه کسانی با لباس (وجهت

ملی) آراسته شده بود و مردم تا چه حد ندانسته بدام این فریبکاران دغلباز

فراماسونر گرفتار می‌آمدند .

۱- علاء‌السلطنه رئیس‌الوزراء (پدرحسین علاء استاد فراماسونری مادام‌العمر) .

۲- مستوفی‌الممالک و وزیر بی‌وزارتخانه با قبول مسئولیت مشترک دولت ، فراماسونر .

۳- مشیرالدوله (پیرنیا) وزیر جنگ فراماسونر

۴- مستشارالدوله (صادق) وزیر داخله فراماسونر

۵- ممتازالدوله (اسمعیل خان) وزیر عدلیه فراماسونر

نگاهی به هویت کابینه‌های فراماسونری در دوران فترت / ۲۷۷

- ۶- حکیم‌الملک (ابراهیم) وزیر علوم فراماسونر
 ۷- نصرالملک وزیر پست و تلگراف فراماسونر
 ۸- محتشم‌السلطنه وزیرمالیه (قبلا "وی را در یکی از زیرنویسها معرفی کرده‌ایم)
 ۹- موتمن‌الملک (پیرنیا) برادر مشیرالدوله و پدربزرگ اردشیرزاهدی .
 این کابینه بدون اینکه کاری انجام دهد کنار رفت (۱۴۸) دوباره وثوق الدوله مورتشکیل کابینه شد .

(کابینه اول وثوق‌الدوله ماسونی در خرداد ۱۲۹۶ سقوط کرد ، وی بار دیگر در مرداد ۱۲۹۷ رئیس الوزراء شد . اعضای این دو کابینه وثوق‌الدوله را در بررسی‌رویداد مربوط به قرارداد ۱۹۱۹ معرفی کرده‌ایم .
 با سقوط کابینه اول وثوق‌الدوله ، مجددا "علاءالسلطنه روی کار آمد (این کابینه‌زاد ر سطوربالا معرفی نمودیم) او در برابر مشکل نان ، کمی آذوقه ، گرسنگی و مجاعه نتوانست کاری انجام دهد و در بحبوحه پریشانی و آشفتگی کشور ، عین‌الدوله فراماسونر جای او را گرفت .

خ- کابینه دوم عین‌الدوله فراماسونر آبان ۱۲۹۶
 کابینه دوم عین‌الدوله که از اشخاص زیر تشکیل یافته بود

- ۱- مستوفی‌الممالک وزیر مشاور فراماسونر
 ۲- مشیرالدوله (پیرنیا) وزیر جنگ فراماسونر
 ۳- وثوق‌الدوله وزیرعلوم و اوقاف فراماسونر
 ۴- قوام‌السلطنه وزیر داخله فراماسونر
 ۵- مخبرالسلطنه‌هدایت وزیر عدلیه فراماسونر
 ۶- امین‌الملک وزیر پست و تلگراف عضو لژ آدمیت
 ۷- علاءالسلطنه وزیر امور خارجه (پدرحسین علاء)
 ۸- موتمن‌الملک (پیرنیا) وزیر فوائد عامه و تجارت (پدر بزرگاردشیرزاهدی)
 ۹- مشاورالملک وزیر مالیه

بسبب وجود وزرائی چون قوام السلطنه، وثوق الدوله و امین الملک شخصیت‌های مشکوک الهویه بامخالفت شدید آذربایجانیان روبروگشت (۱۴۹) عین الدوله علی‌رغم تلگراف حضوری با شیخ محمد خیابانی نتوانست رضایت دمکراتهای آذربایجان را جلب کند و کابینه‌اش در اواسط زمستان ۱۲۹۶ سقوط کرد.

بدنبال سقوط کابینه عین الدوله، بازهم مستوفی‌الممالک فراماسونر عهده دار تشکیل کابینه شد (۱۵۰) او هم نتوانست دوام بیاورد، جای خود را به مصمّم السلطنه بختیاری فراماسونرداد (۱۵۱).

این کابینه نیز در نیمه مرداد ماه ۱۲۹۷ ساقط گردید و نوبت به وثوق الدوله عاقد قرارداد ۱۹۱۹ رسید، که شرح تفصیلی آن نیز قبلاً" بیان شده است. بدین ترتیب، بررسی و معرفی کابینه‌های فراماسونری دوران فترت بپایان میرسد. در این میان جنگ جهانی اول روی داد و دوازده کابینه فراماسونری، بی آنکه کار مثبت و مفیدی در جهت منافع مردم و مصالح کشور انجام دهند، به ایفای نقش‌هایی پرداختند، که در صحنه نمایشنامه سیاسی ایران به عهده آنان واگذار شده بود.

اکنون نوبت، به بررسی کابینه دوم مشیرالدوله فراماسونر، قهرمان سرکوب نهضت جنگل و قیام آذربایجان و قاتل شیخ محمد خیابانی رسیده است.

شوال ۱۳۳۸ برابر ۱۲ برابیر ۱۲۹۹ تیرماه (ژوئن ۱۹۲۰).

مشیرالدوله بعد از ۵ سال دیگر بار، در مسند رئیس الوزرائی رژیم مشروطه ایران نشست و کابینه خود را به این ترتیب معرفی نمود.

- ۱- میرزا مهدی‌خان دادور (وثوق السلطنه) وزیر جنگ فراماسونر
- ۲- حکیم الملک (ابراهیم) وزیر علوم و اوقاف از استادان اعظم فراماسونری
- ۳- مستوفی‌الممالک وزیر مشاور (عامل فاجعه پارک اتابک) فراماسونر
- ۴- مخبر السلطنه هدایت وزیر مالیه (۱۵۲) فراماسونر
- ۵- مصدق السلطنه (دکتر محمد مصدق) وزیر عدلیه

۶- مشار السلطنه وزیر خارجه .

۷- نیرالملک وزیر پست و تلگراف .

۸- احمدخان پیرنیا (اعتلاء السلطنه) عموزاده مشیرالدوله وزیر فوائده عامه .

۹- شاهزاده حشمت‌الدوله (ابوالفتح والاتبان) وزیر داخله .

۱۰- موتمن‌الملک (حسین‌خان) برادر مشیرالدوله نیای مادری اردشیرزاهدی وزیر مشاور .

در این کابینه ۱۱ نفری، پنج نفر از اعضاء شناخته شده‌ی فراماسونری عضویت داشتند. دو نفر از نزدیکان مشیرالدوله بودند، نسبت به ماسونی بودن بقیه اعضاء کابینه، تاکنون اسناد فراماسونری انتشار نیافته است. این کابینه پنج ماه و اندی بر سر کار بود و سوم آبان ماه ۱۲۹۹ برابر با (۱۴ صفر ۱۳۳۹) و (۲۰ اکتبر ۱۹۲۰) جای خود را به فراماسون دیگری بنام (سپهدار) داد.

مشیرالدوله، در همین مدت کوتاه زمامداری خود: چنان تیشه‌ای به ریشه آزادی زد و به انهدام اساس مشروطیت نیم‌بند پرداخت، که درست چهارماه بعد از سقوط وی، رضاخان بدون مقاومت و هراسی، توانست برچم سیاه کودتای ۱۲۹۹ را، بر فراز پایتخت کشور مشروطه ایران به اهتزاز درآورد و فاتحه آزادی را بخواند (که در جلد دوم کتاب به بررسی مشروح این پدیده فلاکت‌بار فراماسونری خواهیم پرداخت) .

۲- معیاری در شناخت تاریخ سازان و مداحان فراماسونری .

در حاشیه شخصیت میرزا حسن خان مشیرالدوله، خارج از پیگیری تسلسل رویدادها، به مطلبی میپردازیم، که از شروط و لوازم ضروری شناخت فراماسونری به شمار می‌رود .

چون قصد آن داریم، که در جلد دوم کتاب، در فصل مربوط به علل و انگیزه‌های انتشار کتابهای (میراث‌خوار استعمار ترجمه مهدی بهار و فراموشخانه و فراماسونری نوشته اسمعیل رائین)، با ذکر شواهد معتبر به بحث عمیقتر به‌پردازیم، اکنون به مناسبت آشنائی با چگونگی وجیه‌الملکی امثال میرزا حسن خان مشیرالدوله، ناگزیر به توضیح اجمالی این مسئله خواهیم پرداخت .

چونانکه در مقدمه بخش اول اشارت رفته، سازمان فراماسونری گاهی برای ایزگم کردن و گمراه ساختن نسل جوان و جستجوگر کشورها، نعل وارونه میزند، کتابهایی در زمینه فراماسونری انتشار می‌دهد، که به نمونه‌هایی نیز در این باره اشاره کردیم .

آنچه که نسل جوان بضرورت باید بداند، اینست که بیشترین کتابهای دوران ۵۷ ساله، اعم از تحشیه‌متون کهن، سفرنامه و کتابهای دانشگاهی، دبیرستانی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، تاریخی، تحقیقی و حتی بسیاری از رمانها دست‌پخت فراماسونهاست . لیست بیش از هزار جلد از کتابهای این دوران در دست است که در خط سیر سیاست بین‌المللی سازمان فراماسونری، توسط ماسونهای ایرانی، تاءلیف، ترجمه، تحشیه، تلخیص و اقتباس شده است که در میان آنها آثار انتهالی نیز دیده می‌شود .

آنان که اشاره شد، در جلد دوم در این باره به تفصیل سخن خواهیم گفت.

نکته‌ای که ما را به گشایش این بحث بی‌موقع و ادا ساخت، توضیحی است در باب مؤلف کتابی، که در تجلیل و دفاع از شخصیت میرزا حسن خان مشیرالدوله نگاشته و بسیاری از حقایق تاریخی را تحریف نموده، یا نادیده انگاشته، تا سیمای فرخنده‌ای، از این فراماسونر ایرانی ارائه دهد. بهتر آن دیدیم، در این بحث که شواهدی از آن کتاب بمیان خواهد آمد، این توضیح نیز در کنار آن قرار گیرد تا خواننده‌ها در قضاوت بی‌غرضانه یاری دهد.

دکتر ابراهیم باستانی پاریزی، کند و کاوگر حواشی رویدادهای تاریخ، که به پندارگرایی و خرافه‌پرستی و عشق بی‌قرار به عدد هفت و باوری صمیمانه به نحوست شاهنامه، اشتها خاص دارد، معرف حضور بسیاری از کتابخوانهاست و حتماً از آثار وی چون مجله هفتواد و زیر این هفت آسمان، خاتون هفت قلعه، کوچه هفت پیچ، نای هفت بند، آسیای هفت سنگ، زندهای هفت سر و سنگ هفت قلم دیده و خوانده‌اند.

او حتی نام سفرنامه خود (از پاریز تا پاریس) را با پوششی از اعداد هفت (هفت شهر، هفت جوش، هفت رنگ) مزین کرده است. شواهد بسیار مسلمی از متن کتاب ۶۷۹ صفحه‌ای (تلاش آزادی) میتوان یافت، که نشان از دل سپاری وی به فراماسونهاست.

سخنان زیادی در پیرامون دفاع و تمجید از شخصیت عناصری چون سید ضیاءالدین طباطبائی، علی دشتی، سید محمد تدین، محمد علی فروغی ذکاءالملک، مخم‌الدوله، معاضدالسلطنه پیرنیا، مستوفی‌الممالک، بیرم خان ارمنی، مخبرالسلطنه هدایت، زین‌العابدین رهنما (شیخ‌العراقین زاده)، حسن مشیرالدوله و صدرالاشراف (قصاب باغشاه) که همگی در زمره فراماسونها و خیانتکاران به حقوق ملی و اجتماعی ایران هستند، در سطور و صفحات کتاب بمیان آمده، که هیچ تعبیر معقول و انگیزه سالمی در بیان آنها نمی‌توان یافت.

ساختار شخصیت فراماسونها و عناصر متأثر از مکتب فراماسونری ویژگی‌هایی دارد، که آشنائی بانمودها و ارزشهای اخلاقی آن‌میتواند ما را در شناخت ماسونیه‌ها یاری دهد .

گرچه سعید نفیسی در کتاب " نیمه راه بهشت " به شرح پاره‌ای از خصوصیات ماسونیه‌ها پرداخته، ما نیز در بخش اول اشاراتی به آنها داشتیم لیکن اکنون فرصت مغتنمی است که آریونهای شخصی و دستاوردهای تحقیقی خود را در زمینه ساختار شخصیت ماسونیه‌ها، به آگاهی خوانندگان برسانیم .

اعضای فراماسونری زیر پوشش تربیتی چهار عامل مسلط ۱- تبعیت مطلق از قانون اساسی واحد . ۲- رعایت منافع کشور " مادر " مقدم بر همه مسائل . ۳- راز داری هول انگیز . ۴- انضباط شدید ، به انسانهای دوچهره‌ای بدل میشوند ، که رفتار فردی و اجتماعی (گفتار و کردار) آنان با حالت دوگانه‌ای به طبیعت ثانوی استحاله می‌یابد و باچنان ظرافت و استادی از عهده ایفای این نقش متضاد و دوگانه بر می‌آیند ، که احتمال تشخیص دوگانگی و دوچهرگی در بافت شخصیت ماسونیه‌ها ، کمتر به تصور و ذهن آدمی خطور می‌کند .

فراماسونهای نسل پیشین ، بظاهر خود را متواضع ، متظاهر به مذهب و آداب اجتماعی و روحیه درویش مسلکی نشان می‌دادند . لیکن نسل بعدی که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در مکتب فراماسونری عضویت یافتند ، بیشتر از میان مدرکداران دانشگاهی به ویژه آنان که در خارج از ایران تحصیل کرده و دارای تیتراهای مهندسی و دکترا بوده‌اند ، انتخاب می‌شده‌اند (۱۵۳) و حداقل مسافرت به کشورهای سرمایه‌داری یکی از امتیازات پذیرش عضو در نظر گرفته می‌شد و پست‌های مهم دولتی (اعم از لشگری و کشوری) مراکز حساس اقتصادی و مالی ، سمت‌های عالی دانشگاهی و تحقیقاتی در اختیار ماسونیه‌ها بوده ، از دولت‌مداران رژیم گذشته کمتر کسی را میتوان یافت ، که خارج از رابطه فراماسونری به مقامات عالی و دانشگاهی رسیده باشند .

ماسونی نسل جدید متفرعن، پرمدها، توخالی، فضل فروش، بی بندوبار در مسائل اخلاقی، بی تعصب در باورهای مذهبی و سیاسی، با ظاهری آراسته و خوش لباس‌اند. اغلب ساکنان خانه‌های لوکس و گران قیمت شمال شهرها را ماسونی‌ها تشکیل می‌دادند و پارتی‌های دوره‌ای با افتضاحات درون خانوادگی از تفریحات خصوصی آنها به شمار می‌آمد. روحیه لیبرال منشی، تظاهر به ملی‌گرایی، تمسک به عظمت طلبی‌های دوران باستان، شخصیت سازی تاریخی، بازسازی شخصیت مردگان ماسونی مشخصات اجتماعی آنها را نشان می‌داد. در ورای این ظواهر فریبا و پرطمطراق و پشت چهره‌های بزرگ شده خباثت درونی، خیانت پیشگی، بی‌رحمی، بی‌عاطفگی، سرسپردگی به بیگانگان (امپریالیسم - صهیونیسم)، عبودیت بی چون و چرا از استادان اعظم لژها اهداف حقیقی و خصایص واقعی آنها بوده و می‌باشد.

ماسونی‌های قدیمی شیوه زندگی اجتماعی خاصی داشته‌اند، که هنوز هم کم و بیش در میان بازماندگان نسل پیشین دیده می‌شود، مضمون مادی بیت مشهور (عرفی) شاعر عارف مسلک ایرانی.

چنان با نیک و بد سر کن که بعد از مردنت (عرفی)

مسلمانت بزمزم شوید و هندو بسوزانت

سمبل اخلاقی و مظهر زندگی اجتماعی آنها بوده و معاشران ماسونی‌های قدیمی و عناصر متاثر از مکتب فراماسونری نیز از این خصوصیات اخلاقی برخوردارند. پیروی از چنین خط مشی عوام‌فریبانه زمینه‌ساز وجاهت ملی ماسونی‌های نسل پیشین بوده است.

راز و رمز " خوشنامی " امثال مشیرالدوله‌ها و مستوفی‌الممالک‌ها را باید تنها در هسین چهارچوب تفحص و پی‌جویی کرد.

مشیرالدوله گرگ زاده (گفتیم فراماسونها فرزندان خود را بچه گرگ می‌نامند) چنان خود را به میش نمائی زده و با محتوای شعر عرفی خویشان را ساخته بود، که حتی برخی از پژوهشگران نیک اندیش زمانه ما نیز فریفته چهره بزرگ کرده وی شده و در آثار خود، او را در زمره رجال میهن پرست

و پاکدامن ستوده‌اند .

اگر مؤلف کتاب (تلاش آزادی) در کتاب ۶۷۹ صفحه‌ای خود ، تنها به آرایش‌چهره مشیرالدوله ماسونی پرداخته بود ، احتمال داده می‌شد که وی نیز در دام توهم (میهن‌پرستی) و (پاکدامنی) عرفی منشانه وی گرفتار آمده است . لیکن تجلیل متعمدانه و بغایت کراهت‌آور از شخصیت عناصری چون سید ضیاءالدین طباطبائی ، علی دشتی ، سید محمد تدین و نظایر آنها تردیدی باقی نمی‌گذارد ، که بافت شخصیت استاد محترم نیز منشاء اثر از مکتب فراماسونری است .

ما را این باور است ، تا زمانی که دوچهرگانی در پی تقلید مادی از سروده (عرفی) و در مقام استادیار و استاد دانشگاه ، مراکز تحقیق و آکادمیک را چون نگین گرانبها در حلقهٔ اختیار انحصاری خود دارند و تا هنگامی که اینان در عرصهٔ فرصت‌طلبی و (لومینیسیم دانشگاهی) امکانات و توانائی آن را می‌یابند که هم در روزنامهٔ اطلاعات (عباس و فرهاد مسعودی) و کیهان (مصباح زاده و فرامرزی) مقالات مهمل‌گونه‌ای در خوشابند رژیم منفورگذشته و هم در روزنامه‌های اطلاعات و کیهان (مستضعفین) نوشته‌هایی به مقتضای عصر انقلاب به چاپ رسانند ، اختفای چهرهٔ (ماسونها و گرگ‌زاده‌های ماسونی نظیر مشیرالدوله‌ها) از نظر نسل جوان و انقلابی ، کار چندان دشواری بنظر نخواهد آمد .

باعتبار کدام اصول اخلاقی و اجتماعی و دلیل اقناعی ، یک ایرانی آزاده و مردم‌گرا می‌تواند ، دشتی را بخاطر فتنه‌اش که فتنه‌های بسیار در خانواده‌ها برانگیخت به‌پرستد کدام ایرانی جرات آن را می‌یابد تا خیانت پیشگانی چون تقی‌زاده‌ها ، فروغی‌ها و مشیرالدوله‌ها را بعنوان مظهر نیک صفتان و خیراندیشان و پاکدامنان ایرانی مورد ستایش قرار دهد .

ما برای اینکه انگیزه شیفتگی (مؤلف کتاب تلاش آزادی) را به عدد هفت بدانیم به جستجوی رموز اعداد در آئین و رسوم فراماسونری پرداختیم .

اینک رفاورد خود را از این تحقیق و کندوکاو، در معرض اطلاع خوانندگان قرار می‌دهیم .

۱- هفت سیاره در آسمان سرنوشت بشر را معلوم می‌کند .
 ۲- جراحت عیسی هنگامی که بر صلیب می‌خکوب شد ، در هفت نقطه بدنش بود (۱۵۴) .

۳- اصحاب کهف هفت نفر بوده‌اند .

۴- در مذهب مسیح تشریفات بزرگ مذهبی هفت است .

۵- گناهان کبیره نیز در این آئین هفت است .

۶- مواهب روح‌القدس نیز هفت است .

۷- رنگهای طیف منشور هفت است .

۸- نت‌های موسیقی هفت است .

۹- سلیمان نبی ، معبد اورشلیم را در هفت سال بنا کرد .

۱۰- چنگ آپولون هفت سیم داشت که اشاره به هفت روز هفته یا کواکب سبعة بود .

۱۱- خاتم سلیمان نبی با نقطه مرکزی‌آن که شکل هرم کوچکی را داشت نمودار عدد هفت است . سه گوشه دو مثلث که رویهم قرار گرفته‌اند ، شش نقطه میشود و یک گوشه هرم مرکزی هم که به‌آن اضافه گردد جمعا " هفت نقطه است .

۱۲- در آئین مهر کسانیکه میخواستند در سفر سیر آئین مزبور (مهرداد) را به‌بینند از نردبانی که دارای هفت پله بود ، میبایست بالا روند ، پله‌ها ، هر کدام نماینده یکی از سیارات هفت‌گانه بود و آنها نیز هر یک هفت‌درجه داشتند .

۱۳- در فراماسونری برای رسیدن به کرسی استاد ارجمند ، باید هفت پله بالا رفت که عینا " مانند نردبان مهر است .

۱۴- نردبان یعقوب پیامبر نیز هفت پله دارد که به عقیده فراماسونها ، بله فوقانی‌آن به آسمان می‌پیوندد .

۱۵- شهر روم و شهر قسطنطنیه روی هفت تپه بنا شده بود .

۱۶- حرف (ژ) در الفبای لاتین و حرف (ز) در الفبای ابجد ، هفتمین حروف الفباست . ماسونی‌ها حرف (ژ) را در وسط ستاره درخشان می‌نشانند و علت آن معلوم نیست .

۱۷- هفته هفت روز دارد .

۱۸- سن رمزی استاد ماسون هفت سال است .

۱۹- هفت نفر ماسون میتوانند یک لژ کامل تشکیل دهند .

۲۰- دورسرستونهای کارگاه ماسونی (لژها) هفت ردیف زنجیرمی‌پیچند .

۲۱- زنجیر اتحاد که در کارگاههای ماسونی بین ستونهای (ب) و (ژ) کشیده میشود ، دارای هفت گره است و این گره‌ها را دریاچه عشق می‌نامند .

۲۲- عدد مخصوص کاریار فراماسونری هفت است .

۲۳- هر لژ ماسونی دارای هفت سالار است و به ترتیب: ارجمند ،

نگهبان اول ، نگهبان دوم ، خطیب ، دبیر ، کارشناس و رئیس تشریفات .

۲۴- هفت سالار فراماسونری با هفت سیاره مشتری ، مریخ ، زهره ، شمس ،

قمر ، زحل و عطارد مطابقت دارد (۱۵۵) .

از اینها گذشته سعدی در مورد عدد هفت مثال عبرت‌آموزی دارد که

توجه به آن شاید پندارگرایان را مفید آید .

آنکه هفت اقلیم عالم را نهاد هر کسی را آنچه لایق بود داد

سگ به دریای هفت گانه مشوی که چو ، ترشد ، پلیدتر باشد

چنین است اوصاف رمزی ۲۶گانه عدد هفت در قاموس و رسوم فراماسونری ،

حال رمز دل‌سپاری استاد به عدد هفت چیست و چرا؟ به مطلب مورد نظر ما

ارتباطی ندارد و خود باید پاسخگوی آن باشد! (۱۵۶) .

چنانچه فرصت بیابیم ، در جلد دوم ، آنان را که گندابهای راکد تاریخ

را ، از صافی‌های قلم و افکار منحرف خود گذرانده و چون آبهای زلال

کوهساران بخورد خلق‌الله داده‌اند و می‌دهند ، تا ایرانی را مسموم ، رنجور

و نابود ساخته و زمینه سیطره بیگانگان را فراهم سازند ، همراه با آثارشان

معرفی خواهیم نمود .

۳- نگرشی کوتاه به :

ایام فترت و اوضاع سیاسی کشور .

مجلس شورا که بمنزله " نفس حیاتی مشروطیت " به شمار میرفت و طبق نص صریح قانون اساسی تعطیل بردار نبود ، تا کودتای رضاخان (سوم اسفند ۱۲۹۹) ، چندبار بدست خودکامگان و میوه‌چینان انقلاب به فترت کشیده شد .

باراول (مجلس دوره اول) بدست محمد علی میرزا شاه سفاک تاجار توسط لیاخوف بمباران شد و استبداد صغیر ۱۳ ماهه را به وجود آورد . لیکن مجاهدان شیر دل آذربایجان بزعامت ستارخان گرد دلاور خود ، برچشم جنبش مقاومت مسلحانه را به اهتزاز درآوردند و مشروطه را نجات دادند . آنچنانکه درمباحث پیشین شرح دادیم ، تهران فتح شد ، محمد علی میرزا متواری گشت .

مجلس دوره دوم ، در سوم دیماه ۱۳۳۰ ، پیش از آنکه بتواند کاری به سود توده محروم انجام دهد ، با اولتیماتوم اسارت‌بار روس روبرو گشت . دفاع جانانه و منطقی شیخ محمد خیابانی از مظلومیت ملت ایران و استقلال کشور ، چنان هیجانی پراحساس بوجود آورد ، که مجلس به اتفاق آراء ، اولتیماتوم را رد کرد و با همین رای خود ، طومار عمرش نیز ، به دست فراماسونها درهم پیچیده شد !

عمر مجلس دوره سوم قانون‌گزاری از ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ شروع و در پنجشنبه ۲۵ ذی‌حجه ۱۳۳۳ بسبب پیش آمدهای غیر مترقبه و اسفانگیز مهاجرت و غیره ، بیش از سی و نروز طول نکشید ، که به شرح اجمالی ویدادهای این ایام فلاکت‌بار می‌پردازیم .

۴- جنگ جهانی اول

آغاز جنگ جهانی اول که از رقابتهای آزمندانه امپریالیستها در تقسیم مجدد جهان و تضاد جبری میان استعمارگران برای تصرف هرچه بیشتر مراکز تولید مواد خام و بدست آوردن بازارهای مصرف، سرچشمه می گرفت، در ایران نیز اثرات شوم و مرگباری بجای نهاد و ایران نیز به اجبار - علی رغم بیطرفی خود - به صحنه منازعات رقبا و دول متخاصم تبدیل شد. نیروهای روسیه تزاری، ترکان عثمانی و افواج مستعمراتی هندو وابسته به امپراطوری انگلیس و هم چنین عمال آلمانی، از شمال، جنوب و غرب و شرق کشور ما را مورد تاخت و تاز قرار دادند و در این یورشهای نابهنگام از ارتکاب فجایع گوناگون، از غارت و چپاول هستی ملت تابدار کشیدن و کشتن فرزندان نامدار و پیراوازه وطن ما، ابا نکردند.

سران خائن کشور، بجای اینکه نیک بیندیشند و مال اندیشانه راه صواب در پیش گیرند و از تضاد قدرتهای متخاصم به سود و صلاح و خیر کشور طوفان زده بهره جویی کنند، یا با طرحهای اصولی و حساب شده زمینه مقاومت توده‌ای را فراهم سازند و در برابر اجانب و تجاوزگران به دفاع اساسی برخیزند، دستپاچه و ناهنجار به کارهای بی‌رویه و کودکانه دست یازیدند شایعه حرکت قوای روس به جنوب تهران، هنوز به ثبوت نرسیده - وحشت دولتیان را فرا گرفت (۱۵۷). تعدادی از نمایندگان مجلس تهران راترک و به قم مهاجرت کرده، شتاب آلود دست به تشکیل کمیته دفاع ملی زدند، بدون اینکه در قم قادر به ابراز مقاومتی باشند به سوی کرمانشاهان کوچیدند. شهر قم به اشغال قوای نظامی روسیه تزاری درآمد، نمایندگان از کرمانشاه نیز گذشته، همراه عده‌ای از ایرانیان غیر مسئول و احساساتی، به درون مرزهای عثمانی وارد شدند. ایرانیانی که جلای وطن کرده و این چنین

نگاهی به هویت کابینه‌های فراماسونری در دوران فترت/ ۲۸۹

بی برنامه به مهاجرت اجباری پرداخته بودند، دولت موقت آزاد ایران را در حریم حمایت دولت عثمانی - که خود بسبب فرسودگی و استبداد بابعالی از درون در حال تلاشی و تجزیه بود - به ریاست نظام السلطنه مافی از سر - کردگان فتووالی و آلمانوفیل ایران، تشکیل دادند.

بدین ترتیب دولتی در تهران و دولت دیگر در تبعید تشکیل یافت که هیچ منشاء اثری در درون مرزهای ایران نمی‌توانست داشته باشد. حکومت تهران آنسان که هویت کابینه‌ها را نشان دادیم، بدست فراماسونهای انگلیسی مآب افتاد، مقدرات کشور بازچیه امیال و هوسهای بیگانگان گشت و در دوران طولانی ۶۷ ماهه فترت سوم هر آنچه که خواستند، کردند!

۵- مسئله مهاجرت

مسئله ناشناخته مهاجرت نمایندگان مجلس دوره سوم، که فترت ۶۷ ماهه‌ای را در پی داشت، از سوی هیچ یک از ارباب قلم (تحلیل‌گران، محققان، منقدان و تاریخ نگاران) بدرستی بررسی و ارزیابی نشده، علل و انگیزه‌های پنهانی آن کشف نگردیده، تا دانسته شود، چنین اقدام نا بهنگام و ناشیانه و ترک میهن در بحبوحه جنگ، چه آسیب‌هایی جبران‌ناپذیر بر پیکر جامعه ایرانی وارد ساخت.

گرچه تاکنون عواملان مرموز و محرکان پنهانی این مهاجرت مکتوم و مستور مانده، لیکن از نوشته‌های برخی مورخان عصر مشروطیت (۱۵۸) چنین بر می‌آید، که کسانی چون مستوفی‌الممالک فراماسونر، در عین حال که خود، از تهران خارج نشده و در دوران ۶۷ ماهه خودکامگی فراماسونرها، بارها بر مسند قدرت نشسته، وزیر یا سر وزیر شده، از مشوقین نمایندگان و ترتیب دهندگان مهاجرت بوده است.

چنین اشتیاق و فعالیت از سوی یک ماسونی هرگز نمی‌تواند بی حساب و بدون نقشه و انگیزه سیاسی باشد! هر ماسونی موظف است مسائل را از دریچه

مصالح تشکیلات فراماسونری، بدور از تعصب، احساس، هویت ملی و وطن پرستی بنگرد. اگر زوایا و ابعاد پدیده مهاجرت در بستر تایخی خود، با شرط تمهید مداخله فراماسونها، مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد، دیگر نقطه بهامی در شناخت ترکیب پیچیده مهاجرت، باقی نخواهد ماند.

مشی سیاسی مهاجران ایرانی، نشان می‌دهد که آنان اغلب از هواخواهان آلمان بوده‌اند و هسته طرفداران اتحاد اسلام نیز در درون آنها، نیروی فعالی را تشکیل می‌داده‌اند. از این محاسبه ساده، میتوان این نتیجه را گرفت که مهاجرت نمایندگان، که الزاما "تعطیل مشروطیت را در پی داشته، هماهنگ با استراتژی فراماسونری بوده و ماء‌موریت بنهانی آن نیز بعهدۀ مستوفی‌الممالک چهره بظاهر ملی، واگذار شده بوده است (۱۵۸).

به سخن رازگشائی از تاریخ هیجده ساله آذربایجان اشاره می‌کنیم و داوری را در آنچه گفتیم به رأی صائب خواننده هوشمند وامی‌گذاریم.

"مستوفی، با آنکه در آشکاره با تلگراف و تلفون نمایندگان را به تهران باز میخوانده، در نهان به آنان دستور بازنیامدن می‌داده، نیزمی‌شنویم پیمان‌پیشنهادی انگلیسیان را چندان نگهداشته و با گفتگو جلوگیری از انجام آن کرده، تا شکست ساوه و رباط کریم برای مجاهدان پیش آمده و از آن پس دیگر انگلیسیان آن را دنبال نکرده‌اند." (۱۵۹).

بدیهی است که فراماسونها، در زمان جنگ، در ایفای سیاست امپریالیسم انگلیس، تعهدات بیشتری بعهدۀ داشته‌اند و طبعا "اجرای تعهدات، در هنگام فترت، که قید مزاحمت پارلمانی در بین نیست، آسانتر مینمود و رمز مهاجرت را نیز باید در بطن این مسئله جستجو کرد!

* * *

فراماسونها در دوران فترت و مهاجرت که بخشی از ایام آن مصادف با جنگ جهانی اول بود، ازچنان استیلا و سیطره‌ای بر ارکان مهم مملکتی

برخوردار بودند، که مسیر بیشتر رویدادها را در جهت منافع طبقاتی خود و خط سیر استراتژی فراماسونری جهانی و به سود اربابان انگلیسی (موطن ممتاز ماسونی‌ها) تغییر دادند.

شگفت‌انگیزترین نمونه قدرتمندی ماسونی‌ها را در ایام فترت و مهاجرت، از هویت عناصری که در جلسه مشورتی، که در دربار تشکیل شده بودمی بینیم. در اواخر جنگ جهانی اول، با سقوط تزاریسیم و تلاشی دولت مقتدر عثمانی و ظهور کشور نوپنیااد شوروی در عرصه جهانی و گسترش دو جنبش مقارن بهم گیلان و آذربایجان، حکومتگران ایران، در پی چاره‌جویی و تعیین خط‌مشی آتی مملکت‌داری و مقابله با جنبش‌های مترقی و مردمی، احمدشاه دستور تشکیل جلسات مشورتی صادر مینماید، که اعضای آن عبارت بوده‌اند از:

- ۱- شاهزاده شعاع السلطنه
 - ۲- شاهزاده صارم الدوله
 - ۳- محتشم السلطنه
 - ۴- نصرت الدوله فیروز
 - ۵- سپهدار اعظم
 - ۶- قوام الدوله
 - ۷- مشار السلطنه
 - ۸- علاءالملک
 - ۹- سردار همایون
 - ۱۰- شاهزاده عین الدوله
 - ۱۱- مستوفی الممالک
 - ۱۲- مشیرالدوله پیرنیا
 - ۱۳- وثوق الدوله
 - ۱۴- صمصام السلطنه بختیاری
 - ۱۵- ممتاز الدوله
 - ۱۶- حکیم الملک
- فراماسونر
- فراماسونر
- فراماسونر
- فراماسونر
- فراماسونر
- فراماسونر
- فراماسونر
- فراماسونر

- ۱۷- نصیرالدوله فراماسونر
 ۱۸- دبیرالملک فراماسونر
 ۱۹- ذکاءالملک فراماسونر
 ۲۰- نصرالملک فراماسونر
 ۲۱- مخبرالملک فراماسونر
 ۲۲- مشیراعظم فراماسونر
 ۲۳- امینالملک فراماسونر
 ۲۴- میرزا حسین خان معین‌الوزاره (حسین علاء) فراماسونر
 ۲۵- شهاب الدوله (شمس‌ملک‌ارا) فراماسونر
 ۲۶- مشاورالممالک
 ۲۷- مخبرالسلطنه هدایت فراماسونر

اکثریت قریب به اتفاق اینان همان فراماسونهای بودند که اجرای پنهانی سیاست امپریالیسم انگلیس را در ایران بعهدده داشتند و بنام زعمای قوم!! و رهبران ملی!! خطوط سیاست آتی کشور را تنظیم مینمودند.

در جلد دوم کتاب، شواهد مسلم تاریخی ارائه خواهیم داد، که همین‌ها، در دوران سیاه دیکتاتوری ۲۰ساله رضاخان، بشیوه موردنظر فراماسونری صحنه‌گردانی سیاست کشور و تامین مقاصد امپریالیسم مسلط جهانی و غارت ثروتهای ملی و طبیعی ایران را عهد دار بودند.

۶- کابینه و وثوق‌الدوله و انتخابات مجلس چهارم

در سومین سال جنگ، انقلاب روسیه موجب کنار کشیدن دژخیمان اشغالگر تزاری از ایران گردید و امپریالیسم انگلیس، یکه‌تاز بلامنازع در صحنه سیاست ایران شد. همچنانکه در بررسی کابینه‌های دوران فترت یادآور شدیم، که کابینه‌های فراماسونری یکی پس از دیگری سرکارمی‌آمدند و هنوز جا خوش نکرده، جای به دیگری می‌سپردند، سرانجام وثوق‌الدوله عاقد قرارداد ۱۹۱۹ روی کار آمد.

این عنصر وطن‌فروش، برای اینکه به قراردادی که از جانب اربابان انگلیسی به ایران تحمیل شده بود، لباس "قانونیت" به‌پوشاند، نیاز به یک مجلس فرمایشی داشت و چون طبق اصول قانون اساسی، عقد هیچ قراردادی بدون تصویب مجلس، نمی‌توانست جنبه قانونی پیدا کند، به چنین ملاحظاتی وثوق‌الدوله شخصا "کارگردانی انتخابات مجلس چهارم را بعهده گرفت. برای اینکه از افتضاحاتی که بنام انتخابات، بدست وثوق‌الدوله صورت گرفت آگاهی یابیم، از کتاب "دو مبارز جنبش مشروطه" بذکر شواهدی می‌پردازیم.

"... اگر قرار باشد قرطاس بازیها، اعمال نفوذهای، تهدیدها، تطمیع‌ها و صندوق‌آراء عوض کردن‌های عمال وثوق‌الدوله، در کم‌دی انتخابات مجلس چهارم نوشته شود، که مثنوی هفتاد من کاغذ شود. ولی برای خالی نبودن عریضه، به ذکر چند مورد اشاره می‌کنیم، تا دانسته شود این دست‌پرورده بیگانه و سرسپرده انگلستان چه بدعت ناشایست و ننگینی، در امر انتخابات مجلس شورای ملی می‌گذارد:

صاحب منصب ژاندارم ماءموردماوند می گفت ، من خدمت خود را به خوبی انجام داده ام و امر دولت را در نهایت صحت اطاعت کرده ام و با همین شلاق که در دست دارم بر سر مردم زدم ، تا مطابق دستور مرکز آقای . . . با حرارت ترین هواداران وثوق الدوله ، در دماوند وکیل و منتخب شد .

جالبترین و گویاترین مدرک از چگونگی انتخابات این دوره ، تلگراف اهالی سیرجان به وثوق الدوله است .

مقام منبع حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء دامت شوکته ، حاکم سیرجان پس از نشر اعلان انتخابات اعلام کرد ، هر کس تعرفه نگیرد ، ده تومان جریمه می شود . ماها تعرفه گرفته ، از خوف جریمه نزد حاکم بردیم ، او تعرفه ها را ماءخود داشته ، روز اخذ آراء کلیه صاحبان تعرفه را احضار و ورقه هائی را که خودش قبلاً " نوشته ولوله کرده بود ، با نظارت ماءمور و مفتش لوله های راءى را به صندوق آراء ریختیم پس از استخراج . . . الملک نامی منتخب شد . خدا شاهد است تا آن روز چنین اسمی را نشنیده بودیم و امروز هم او را نمی شناسیم ، اگر خوبی و بدی باشد ، بر عهده خود حضرت اشرف است . امضاء

نکته دیگر اینکه ، کلیه تعرفه هائی که از مرکز برای انتخابات هر یک شهرهای شیراز و کرمانشاهان ارسال شده بود ، پانزده هزار ورقه بوده است . در صورتی که نماینده انتصابی شیراز با ۲۵ هزار رای از صندوق بیرون می آید و نماینده کرمانشاه با ۲۲ هزار رای انتخاب می شود (۱۶۰) .

۷- مقاومت تبریز و پیروزی خیابانی در انتخابات

این بار نیز، تبریز دلاور خیز زیر بار چنین تحقیر، تخویف و آزادی‌کشی نرفت و مردانه بپا خاست. گرچه ستارخان آن رزمنده رهاگر دیگر زنده نبود، تا هیمنهٔ پرخروش وارثان اصیل انقلاب مشروطیت را به‌بیند، لیکن همانسان که او، پرچم پیکار علیه استبداد محمد علی شاهی را از تنها محله امیرخیز به اهتزاز درآورده بود، شیخ محمد خیابانی فرزند عالم و شایسته خلق آذربایجان، این چکیده انقلاب و بازمانده اینثارگر مشروطیت و حزب مبارزش نیز، در برابر فضاقت و رسوائی انتخابات و خودسری و ثوق‌الدوله فراماسونر، شجاعانه قد برافراشت و با هوشیاری، درایت و چیره‌دستی سیاسی، دسیسه‌ها، توطئه‌ها و اعمال نفوذ دار و دستهٔ منفور و قانون شکن و ثوق‌الدوله را درهم شکست و همهٔ نقشه‌هایشان را نقش بر آب ساخت و پیروزی را نصیب شش تن نمایندگان منتخب حزب دمکرات نمود!

۸- واکنش و ثوق‌الدوله

شکست مفتضحانه دارودسته دولت فراماسونری و سرسپردهٔ انگلیس، خبر هراسناک پیروزی خیابانی در انتخابات تبریز، آتش خشم و ثوق‌الدوله‌ماسونی را شعله‌ور نمود، به سائقه مبارزات سیاسی درخشان خیابانی در مجلس سوم به‌ویژه رویارویی دلیرانه وی با اولتیماتوم روس که منجر به رد آن گردید، به یقین اگر خیابانی و یاران هم‌رزمش راه به مجلس می‌گشودند، همهٔ روء‌یاهای ایران بر باد ده و ثوق‌الدوله و سازمان فراماسونری، به سراپی بدل می‌گشت. این بود که تصمیم به انحلال حزب دمکرات گرفته شد، تا ضرب شستی به خیابانی نشان دهند و به‌زعم خویش، وی را سرچایش بنشانند.

در پی چنین تصمیمی، افسران نظمیه و کارمندان اداره مالیه آذربایجان به جرم این خیانت که خواسته‌های دولت و ثوق‌الدوله در انتخابات تبریز بر آورده نشده، از کار برکنار شدند و به‌جای آنها، ماژور بیورلینگ افسر سوئدی با سمت رئیس نظمیه و ترجمان‌الدوله عضو لژ فراماسونری (آدمیت) با سمت پیشکار مالیه همراه با چهل و چهار نفر عناصر مشکوک و جاسوس به تبریز اعزام گشتند.

تعرض پی در پی، هتک حرمت، سلب حیثیت مردم آزاده و میهن‌پرست، دستگیری و زندانی بیگناهان، خودکامگی ماء‌مورین اهانت‌گر اعزامی تهران، دیگر طاقت مردم را طاق و کاسه صبرشان را لبریز ساخت، بار دیگر آذربایجان را در آستانه تحول بزرگ تاریخی قرارداد.

۹- آذربایجان در آستانه تحول بزرگ تاریخی.

سید علی آذری مؤلف کتاب " شیخ محمد خیابانی " از اوضاع تیره آن روزگاران تصویر کلی ارائه داده، که بیانگر زمینه‌های عینی قیام خیابانی است:

" حکومتی که توده‌ها را به ناتوانی، گرسنگی و دربوزگی دچار ساخته بود، حکومتی که به ملت ستم‌دیده و زجر کشیده ناکام و محروم از نان، بهداشت، فرهنگ، آزادی، مصونیت و بالاخره به مردم محروم از همه چیز جز " تازیانه " و " دار " نمیداد قهرا " نمی‌توانست پایدار بماند.

ستمگری و فشار روز افزون و حتی نسق‌های قرون وسطی چنان عادی شده بود، که دیگر ممکن نبود مردم را با آنها مرعوب نمود.

مردم، بخوبی آگاه شده بودند که همان گرگان آدمی خوار استبداد به لباس مشروطه درآمده‌اند!

حتی آن قشرهای یقه چرکین و ژنده‌پوش، که کف‌دستان از کثرت رنج و زحمت پر از آبله و پینه شده بود، فهمیده بودند که این تهمانده‌های استبداد هرگز تغییر ماهیت نخواهند داد و نیک دریافته بودند که ستمگری، وحشیگری و خونخوارگی با سرشت آنان آمیخته شده و به اصطلاح با شیراندرون شده و جز با جانشان بدر نخواهد رفت!

این توده‌های وسیع، با وجود قلت‌کادر رهبری فرقه دمکرات آذربایجان بهوش آمده و چشم و گوشان با مشاهده انقلاب بزرگ همسایه شمالی و سرنگون شدن قیصر خون‌خوار تزار، باز شده بود.

زندگی برآنها بسیار بسیار توان فرسا شد و کم‌کم وقت آن رسید که به یکباره زنجیرهای اسارت و اطاعت را پاره‌پاره کنند و راه و رسم دموکراسی را با رفع و دفع هرگونه مشکل و موانع سهمگین، در پیش گیرند و باز براهی افتند، که انتهای آن نور رستگاری و سعادت را در تلولو می‌دیدند. مردم آذربایجان که همیشه پرچمدار آزادی و مبارز پیشرو در راه کوشش حق طلبانه همه مردم ایران بوده است، بهوش آمده و مصمم میشدند، (۱۶۱).

ندای مظلومانه آذربایجان، به قلم جانسوز شیخ‌محمد خیابانی، با عباراتی هشیارانه و تکان دهنده، در پهن دشت ایران و جهان بیچید که:

ای آذربایجان غیور

ای فرزند مستقیم اسرای وطن

ای قهرمان بی پروای آزادی

ای آذربایجان مستغنی از توصیف

ای آذربایجان

این تقدیرات و تقدیسات، خونبهای آنهمه شهدائی که داده‌ای
 این صدای همان جوانان جاودان، پیران جوانمرد،
 کودکان اولوالعزم و زنان و دختران تسلیم ناپذیر تو است،
 که در آفاق ایران به ترنم در می‌آید
 این صدای ایشان است که می‌شنوی
 بیدار شو!
 گوش فرا ده!

ای آذربایجان، ای دموکراسی آذربایجان، سرت را بلندکن
 افتادی، زمین خوردی، ولی هر دفعه با نیروی تازه‌تری
 بلند شدی، برخاستی، استقامت ورزیدی، حوادث و وقایع
 از روی عزم و اراده مغلول تو گذشتند، اما پس از مرگ و
 افول آنها، تو زنده ماندی، زیستی نهضت‌ها، قیامها،
 عصیانها، محاربه‌ها خواست، همه را متحمل شدی، آبرا بر
 روی تو بستند، بی نان و آذوقه ماندی.
 آن دوره زندگانت از تو سربازی، فداکاری خواست، خون
 خواست

اینها را بفراوانی پیش او انداختی
 ولی بر مرام خود فائز آمدی
 استبداد را سرنگون ساختی
 و اینک امروز دوره استفاده از زحمات گذشته فرا میرسد:
 در روی خرابه‌های دیروزی، باید عمارت فردا را بلندکرد
 ای آذربایجان!

و قوای دموکراسی این ایالت غیرتمند، در گذشته، پشتیبان
 ایران و در همان زمان پیشوای ایران بوده‌ای!
 این سابقه نجابت و شرافت، امروز از تو تقاضای وفا و
 صداقت دارد، وفا بر وعده‌های سابق، صداقت بر خصائلی

نگاهی به هویت گابینه‌های فراماسونری در دوران فترت/ ۲۹۹

که معرفی نموده‌ای نمی‌توانی ، از زیر این تکلیف مقدس
شانه خالی کنی .

ای آذربایجان عزیز !

تو یک‌چشم بیناهستی ، که ایران بطرف مدنیت گشوده‌است

بنام آن همه فداکاریها که تا امروز متحمل شده‌ای

بنام آن همه خونهای پاک که بر خاک تو جاری‌گردیده‌اند .

ای آذربایجان لایموت :

این انتظارات را تکذیب منما

سرت رابلند دار و زنده و پاینده‌باش (۱۶۲) .

و بدین‌گونه بود که ، جنبش آزادی ستان خیابانی ، از

درون سلسله رویدادهای زمان زاده شد .

و باجمال در این‌باره سخن خواهیم گفت .

فصل یازدهم

۱- جرقه‌های آغازگر قیام خیابانی

در روز سه‌شنبه ۱۶ فروردین ۱۲۹۹ حادثه‌ای روی داد و آن‌روز آغازگر قیام شد.

اداره نظمیه، که از بدو ورود روسای جدید، بدون پروا با آتش و باروت بازی می‌کرد، " برای تحقیر و تخویف احساسات آذربایجانیان از هیچ اقدام مذبحانه‌ای فروگذار نمی‌نمود (۱۶۳) تحت اداره مأمورین غیر قانونی و لجام گسیخته تازه وارد، خود را در مقابل واکنش سخت مردم قرارداد.

اداره نظمیه، که قبلاً " عده‌ای را دستگیر و بازداشت نموده بود، درصدد دستگیری عده دیگری نیز برآمد، گروهی از آزادیخواهان در مقام دفاع برآمدند و نگذاشتند مأمورین نظمیه، موفق به اجرای دستورات غیر قانونی رؤسای خیانتکار خود شوند، در این بین سردار انتصار رئیس نظام، خواست مصلحانه پا در میانی کند و مانع از گسترش درگیری شود، " فکل کلو سوئدی " معاون نظمیه، از دستور رئیس نظام که مقام مافوق وی نیز به‌شمار میرفت، سر باز زد و گستاخی را بجائی رساند که با شمشیر آخته و عریان به جان آزادیخواهان افتاد.

آزادیخواهان در ساختمان در روزنامه تجدد، اجتماع کردند، به‌دستور ماژور (فکل کلو) ساختمان محاصره گردید. سردار انتصار رئیس نظام مجدداً " مداخله نمود مانع از وخیم‌تر شدن اوضاع شد. اجتماع مردم در " تجدد " فزونی یافت و تصمیم گرفته شد، تا رفع اهانت و آزادی کلیه بازداشت‌شدگان تحصن در " تجدد " ادامه یابد.

صبح روز چهارشنبه، پس از چندین بار رفت و آمد و ملاقات و مذاکره بادامچی و گنجه فرستادگان خیابانی، نزد امین‌الملک مرزبان، معاون عین‌الدوله والی آذربایجان، سرانجام بازداشت شدگان آزاد شدند و از سوی اجتماع کنندگان از آنها استقبال بعمل آمد. همان روز بازار تبریز به حالت تعطیل درآمد و بازاریان به آزادیخواهان پیوسته و نسبت به خواسته‌های حقه آنان ابراز مساعدت و همدردی نمودند.

روز چهارشنبه ۱۷ حمل (فروردین ۱۲۹۹) دومین روز قیام، جمعیت روزافزونی، به قیامی‌ها پیوست و اجتماع " تجدد " اهمیت بیشتری کسب کرد.

اگر بگوئیم که آتش زنه این قیام نیز فراماسونها بوده‌اند، سخنی به گزاف و دور از منطق نگفته‌ایم.

ماهیت کابینه فراماسونری و ثوق الدوله‌را، قبلاً اعلام داشته‌ایم، اکنون به‌بینیم عوامل محلی این کابینه در چنین شرایط حساس، در آذربایجان چه کسانی بوده‌اند و رابطه آنان با فراماسونری چگونه بوده است.

۱- عین‌الدوله والی برگزیده و ثوق‌الدوله‌را نیک می‌شناسیم، که فراماسون‌نصب شده گراندر لندن بوده است.

۲- دکتر امین‌الملک مرزبان، معاون عین‌الدوله عضو لژ فراماسونری آدمیت.

۳- دکتر حسین‌خان مرزبان ملقب به سعید الحکماء ریاست دفتر ایالتی عضو لژ فراماسونری آدمیت.

۴- ترجمان الدوله، رئیس پیشکار مالیه آذربایجان، عضو لژ فراماسونری آدمیت.

۵- ماژور (بیورلینگ) افسر سوئدی عنصر مشکوک رئیس نظمیة آذربایجان.

۶- مسیو فکل کلو سوئدی فرد مرموز معاون نظمیة بهمراه چهل و چند افراد مشکوک الهویه و جاسوس پیشه اعزامی از تهران،

مقدرات خلق آذربایجان را به عهده داشتند .

فرقهٔ دمکرات آذربایجان به رهبری داهیانہ شیخ محمد خیابانی " تمام قضایا و پیش‌آمدهای ناگوار را ، با نهایت دقت تجزیه و تحلیل می‌کرد . چون اقدام دولت با اعزام مازور بیورلینگ رئیس تشکیلات نظمیه و یک عده جاسوس همراه او ، امکان داشت ، نظایر پیدا کند ، در صدد برآمدند با مراجعه به افکار عمومی اعضاء فرقه در تشکیلات خود تجدید نظر و مطابق اصول دمکراسی تصمیمات لازمه را اتخاذ نمایند " (۱۶۴) .

در پی این چنین تمهیدات هوشیارانه ، اجتماع کنندگان در ساختمان تجدد ، یک هیئت مدیرهٔ ویژه‌ای ، به نمایندگی خود برگزیدند . این هیئت روز پنجشنبه ۱۹ فروردین بیانیه مهمی به زبان فارسی و فرانسه انتشار داد ، که روحیه مأمورین اعزامی را متزلزل و آنان را از عواقب راهی که در پیش گرفته بودند هراسناک نمود !

فشار افکار عمومی ، اخطار جدی شیخ محمد خیابانی به دکتر مرزبان ، روءسای غیر قانونی را ناگزیر ساخت به فکر خروج از تبریز برآیند . مازور بیورلینگ و مسیو فکل کلو معاون وی به همراه سایر افسران تشکیلات نظمیه وعدهٔ آسپیران و آژانها و جاسوسان اعزامی از مرکز که برای ایجاد آشوب و بلوا و فتنه‌انگیزی و هتک حرمت آذربایجانی و بسی نقشه‌های دیگر آمده بودند ، شب پنجشنبه ۱۹ فروردین ، شتابان از تبریز خارج شدند و ادارهٔ امور نضب موقتا " به (سردار مکرم) سپرده شد .

بیانیه‌ای که هیئت اجتماعات به زبان فارسی و فرانسه در روز پنجشنبه ۱۹ فروردین ۱۲۹۹ انتشار داده بود ، چنین است :

۲- بیانیهٔ هیئت مدیره اجتماعات

آزادیخواهان شهر تبریز ، بواسطه تمایلات ارتجاعی که در یک سلسله از اقدامات ضد مشروطیت حکومت محلی تجلی می‌نمود و در مرکز ایالت

آذربایجان، با یک طرز اندیشه بخشی قطعیت گرفته بود، به هیجان آمده، با قصد اعتراض و پروتست شدید و معین قیام نموده‌اند.

آزادخواهان تبریز اعلام می‌کنند که تمامت پروگرام آنان عبارت است از تحصیل یک اطمینان تام و کامل از این حیث که ماء‌مورین حکومت، رژیم آزادانه مملکت را محترم و قوانین اساسی‌ها را که چگونگی آنرا معین مینماید، بطور صادقانه مرعی و مجرا دارد.

آزادخواهان، کیفیت فوق‌العاده باریک و وضعیت حاضر را نقدیر کرده، مصمم هستند که نظم و آسایش را، بهر وسیله باشد، برقرار دارند، در دو کلمه، پروگرام آزادخواهان عبارت از این است:

برقرار داشتن آسایش عمومی.

از قوه به فعل آوردن رژیم مشروطیت

تبریز: پنجشنبه ۱۹ فروردین ۱۲۹۹ - رجب ۱۳۳۸ (۱۶۵) هیئت مدیره

سیدعلی آذری می‌نویسد:

ماژور بیولینگ و همراهانش، در باسمنج متوقف و آنجا را مرکز سناده تخریب قرار داده بودند و با ماء‌مورین ایالت، مخابرات و مراسلاتی مبادله می‌کردند، توقف آنان در باسمنج و رل دو دوره که از طرف ماء‌مورین دولت بازی می‌شد، آزادخواهان را برعایت شعار "برقرار داشتن آسایش عمومی" ملزم میساخت که اقدام مستقیم نموده و دامنه اصلاحات مطلوب را بیشتر توسعه دهند.

همان روز پنجشنبه، افراد نظمی تبریز وارد عمارت تجدد شده و اسلحه خودشان را زمین گذاشته و به اجتماع آزادخواهان ملحق شدند.

هیئت مدیره اجتماعات، برای بازگشت آنان به سر پستهای خود، اقدامات لازم را معمول داشت ولی آنها از عقب افتادن حقوق خود شاکی بودند، هیئت با مقامات لازمه مذاکره و فوراً "دو هزار تومان تهیه و به آنان پرداخت کرد و پس از دادن اطمینان به آنها، افراد مجدداً "به کمیساریهای (کلانتری) خود بازگشت نمودند.

۳- ممنوعیت اجتماعات در شهر

هئیت مدیره اجتماعات، اجتماع خارج از صحن تجدد را تحریم کرد و اعلام نمود هر اجتماعی که در خارج از مرکز تجدد تشکیل شود با سوءظن تلقی و مسبب چنان اجتماعاتی مقصر خواهند بود و به اداره نظمیه نیز اخطار نمود، که از هرگونه اجتماع خارج از تجدد را پراکنده سازند.

۴- راهپیمائی شاگردان مدارس

شاگردان مدارس تبریز با پرچمهای سهرنگ، در خیابانها به حرکت در آمده، وارد بازار شدند. چوبه داری را که از طرف "مکرم‌الملک" دژخیم نصب گردیده و آلت صلیب و اعدامهای بی محاکمه و غیر قانونی شده بود، از جا کنده و سوزانیدند. یکی از چوبه‌های دار و چوب فلک خان حاکم را شاگردان بعمارت تجدد بردند. این شاگردان با نطق‌های مؤثر و هیجان فوق‌العاده آزادیخواهان و جمعیتی که در تجدد گرد آمده بودند، استقبال گردیدند (۱۶۶).

- هشدار خیابانی

دست به قانون اساسی ما نزنید.

روز پنجشنبه ۲۹ فروردین، مقاله هیجان انگیزی بقلم خیابانی تحت عنوان "تأمین آتیه" در روزنامه تجدد ارگان قیام انتشار یافت، در پایان آن چنین آمده بود:

یک هرج و مرج، یک اضطراب و اختلال عمومی، یک نا امنی بیحد و پایان که هست و نیست ما، مال و جان ما، روح و وجدان ما جمعا و کلا"

معروض به تهدیدات می‌باشد .

دهقانان ما ، رنجبران ما ، کسبه و تجار ما ، دچار حملات و تعرضات انجام‌ناپذیر یک دنیا دزدان وحشی و راهزنان چنگیزی هستند .

زندگانی ایرانی در شهر معروض به دستبرد یک ادارهٔ حکومت قانون ناشناس و در صحاری تابع یک هرج و مرج بی قید و شرط می‌باشد .

ظلم و تعدی ، غارت و چپاول ، چوب و فلک بمثابهٔ امور عادی تلقی شده و بلکه حالت طبیعی این مملکت را تشکیل می‌دهند .

ولی ، ما با یک صدای مطمئن و بلند اخطار می‌نمائیم ، که این حالت یک حالت طبیعی نیست ، این یک حالت آشوب‌آمیز و مختل است ، که به میل و آرزوی یک عنصر ارتجاع پرست و مستبدمنش " وثوق‌الدوله " در این مملکت ادامه داده می‌شود .

چهارده سال قبل از این ، ایرانیان قیام نمودند ، خواستند عناصر طفیلی و فتووالها و بورژواها ، همان عوامل هرج و مرج و ظلم و استبداد را از میان خودشان اخراج کنند و یک "قانون اساسی" برای تنظیم حیات اجتماعی خودشان تاسیس و وضع کردند .

هرگز ، آن نه برای این بود که قشونی که با خون دل انقلاب پرورده شده بود ، اسلحه خودش را بر ضد آزادیخواهان و قانون اساسی بکاربرد . نه ، هرگز ، این توطئه‌های خائنانه بر ضد قانون اساسی ، به کمترین موفقیت نائل نخواهد شد !

تا وقتی که آذربایجان زنده است و آزادیخواهان او زنده هستند "قانون اساسی" بی‌دفاع و بی‌حمایت نخواهد ماند .

دست به قانون اساسی ما نزنید .

اینست بعد از این ندائی که از آفاق آذربایجان بلند شده و لرزه بر اندام متجاسرین خواهد انداخت .

آزادیخواهان قیام کرده‌اند ، تا این هرج و مرج طاقت‌فرسا را خاتمه دهند .

۶- مذاکرات

معاون حکومت محلی مذاکراتی با آزادیخواهان آغاز کرد ولی به هیچ نوع انتظام و ترتیب، هیچ فکر تعقیب و استقامت و هیچ آرزوی اصلاح و ترمیم در مذاکرات از طرف ماء‌مورین حکومت ابراز و مشهود نگردید. حکومت محلی بر اهمیت قیام آگاه نبود و رویه‌ای در پیش گرفت که جنبه لاقیدی، بی‌اعتنائی و لاا بالیگری داشت. باین لحاظ بازهم آزادیخواهان دخالت مستقیم در کارها و قطع رابطه بیشتر با حکومت را احساس می‌نمودند.

۷- فعالیت‌های سیاسی و تبلیغی

چون دخالت مؤثر و مستقیم در امور کاملاً لازم بنظر میرسید، هئیت مدیره اجتماعات، نمایندگان ویژه‌ای نزد کنسولگریهای دول خارجه مقیم تبریز فرستاد و آنان را از اهداف آزادیخواهان که فقط حفظ آسایش و امنیت عمومی و تاءمین زمینه‌های مساعد اجرای قانون اساسی مورد نظر بود، آگاه ساختند.

۸- استقبال افکار عمومی

قیام آزادیخواهان که تحت مراقبت مستقیم تشکیلات دموکرات آذربایجان جریان داشت، با کمال حسن انتظام بکار خود ادامه می‌داد. برقراری امنیت، حفظ آسایش عمومی، از سوی همه علائق‌مندان، با نهایت اشتیاق تقدیر و تمجید می‌شد و بطور مرتب نامه‌های تشکر آمیز و پیغام‌های شفاهی به مراکز فرقه دمکرات میرسید. اطلاعات موثقی به مراکز فرقه دمکرات رسیده بود، که اهداف و مقاصد

دموکراتها در محافل محلی کنسولگریها نیز حسن تاءثیر بخشیده، بخصوص مراقبتهای دقیق، در تاءمین امنیت عمومی مورد تحسین واقع شده بود.

۹- استقبال آرامنه.

عصر روز چهارشنبه ۲۵ فروردین، هیئت ویژه‌ای، از سوی احزاب آرامنه آذربایجان، به‌ساختمان (تجدد) آمده و بنام اقلیت آرامنه سازمانهای وابسته بآنها، از حرکت متین سران قیام و تدابیری که در جهت تاءمین امنیت و آسایش عمومی از جانب دمکراتها اتخاذ و به اجرا گذاشته شده بود، ابراز خرسندی و تشکر نمودند. هم‌چنین از سایر مراکز ملی و روحانی آرامنه نیز اظهارات رضایت‌آمیز و اطمینان بخشی به فرقهء دمکرات ابلاغ شد اهداف عالی آن با مسرت و شادمانی تلقی شده بود.

۱۰- پاشیده شدن ستاد فعالیت ضد قیام

در باسمنج

روساء و سایر مامورین نظمیه که باسمنج را مرکز فعالیت خود ساخته و دست به‌تحریکات دامنه‌داری زده بودند، در شب ۲۵ فروردین به آنها اخطار شد که فوراً "باسمنج را ترک و عازم تهران شوند. اخطار هیئت به‌مقام نیابت ایالت آقای امین‌الملک اظهار شد و تمامی آنان روز پنجشنبه ۲۶ فروردین از باسمنج به‌سمت تهران حرکت کردند و این کانون فساد ازهم پاشیده شد.

۱۱- ورود عین‌الدوله والی آذربایجان به تبریز مرکز ایالت

صبح روز دوشنبه ۳۰ فروردین، شاهزاده عین‌الدوله والی جدید آذربایجان به‌مرکز ایالت وارد و بنابه آرزوی خود که قبلاً "اظهار کرده بود، مراسم استقبالی نیز بعمل آمد.

۱۲- ادامهٔ اجتماعات در ساختمان تجدد

اجتماعات تجدد، بطور مرتب و منظم هر روز ادامه می‌یافت، از صبح تا عصر و پاسی از شب رفته، عدهٔ بسیاری از آزادیخواهان، به ساختمان تجدد آمد و رفت کرده و در محوطهٔ آن اجتماع مینمودند. آموزشهای سیاسی و آگاهی از فعالیت‌های حزب، اغلب عصرها به حاضرین داده می‌شد. هنگام ایراد نطق، گروه زیادی در محوطهٔ ساختمان حضور می‌یافتند... ورود والی جدید کمترین تأثیری در روند قیام نداشته و هیئت مدیره، همچنان با متانت و درایت بکار خود ادامه می‌داد.

آموزشهای سیاسی و کارهای توجیهی و تبلیغی عصرها، بدون اینکه با سخنان هیجان‌انگیزی آمیخته شود، تنها از نظر تنویر افکار عمومی، گسترش آگاهی سیاسی و تبلیغی، انضباط حزبی و توجه به مسائل انتظامی داده می‌شد. ادارهٔ امور شعبه عملیات و فعالیت نیز، مانند سایر شعبات تحت سرپرستی و نظارت مستقیم خیابانی درآمد و بیشتر نطق‌ها نیز از جانب خیابانی‌شخصاً ایراد می‌گردید.

۱۳- نطق روز شنبه ۲۸ فروردین

خیابانی، نخستین سخنرانی خود را دربارهٔ اهداف اساسی دمکراتها ایراد کرد و برای توضیح تاکتیک عمل فرقه، بیانات خود را در زمینهٔ مقایسه "رادیکالیسم" و "اوپورتونیسیم" متمرکز نمود.

خیابانی در این نطق فلسفی و تئوریکی، با ارائهٔ شواهد فراوانی از تاریخ انقلاب ایران، به توضیح نظرات خود پرداخت. از محتوای سخنان خیابانی میتوان چنین نتیجه گرفت، که وی سران فاسد حکومت مشروطه را افراد اوپورتونیستی می‌دانست که تحت تأثیر منافع صنفی و شخصی، راهی جدا از منافع تودهٔ مردم را پیش گرفته، ریاکاری می‌کنند، دروغ می‌گویند و

میخواهند ساده‌لوحان زودباور را فریب داده، استفاده شخصی خودشان را از این راه تاءمین کنند.

سپس خط مشی فرقه دمکرات را تعریف کرده، که قصد دارد با الغاء امتیاز طبقاتی و امتیازات انحصاری، ریشه فساد و عیوب را از بیخ و بن کنده، اصلاحات اساسی را به پیروی از تز " رادیکالیسم " قاطعانه اجرا نماید و تحول سریع و متناسب با خواست زمانه انجام دهد.

خیابانی، در پایان همین سخنرانی رو به حاضران نموده، می‌گوید، هر گاه حاضرند در این قیام تا آخرین درجه تاب‌آوری و مقاومت، شرکت جویند، باید بنام شرافت و حیثیت آزادیخواهی سند کتبی به هیئت مدیره اجتماعات بدهند، تا در دفتر مخصوص ثبت شود و در تحت این شرایط فقط مساعدتهای پی در پی که از طرف عموم اظهار می‌گردد، قبول خواهد شد. (۱۶۷).

۱۴- آزادی ستان - بجای آذربایجان

روز دوشنبه ۶ اردیبهشت ۱۲۹۹.

در این روز، بنا به پیشنهاد حاج اسمعیل امیرخیزی - یکی از یاران هم رزم ستارخان - و موافقت گروه زیادی از دموکراتها اعلام گردید، چون آذربایجان در راه " ستاندن " آزادی و مشروطه فداکاریهای زیادی از خود نشان داده، قربانیان بی‌نام و نشان بی‌شماری به ساحت آزادی و مشروطیت تقدیم نموده‌است. بیاس قدرشناسی از آرمان شهدای راه آزادی، از این پس ایالت " آزادی ستان " نامیده خواهد شد.

نام‌گذاری ایالت آذربایجان، به ایالت (آزادی ستان) غیر از دلایل ظاهری که درست و معقول بنظر میرسید، انگیزه پنهانی دیگری نیز داشت که از روح وطن پرستی و عرق ایرانیت بانیان آن سرچشمه می‌گرفت.

مؤلفان کتاب " دو مبارز جنبش مشروطه " به استناد نوشته‌های معتبر مورخان عصر قیام، به توجیه این انگیزه پنهانی پرداخته، که از نظر آگاهی به چگونگی آن، عینا " نقل می‌شود:

"... بعد از جنگ بین‌المللی اول که هنوز انقلاب روسیه به سرکوبی ارتجاع داخلی مشغول بود و قدرت خود را، در تمام نقاط بی در و پیکر آن سرزمین پیاده نکرده بود قسمتی از قفقازیه (۱۶۸) به تصرف ترکها در می‌آید و سه دولت پوشالی بنامهای ارمنستان، گرجستان و آذربایجان توسط اشغالگران ترک، در این منطقه به وجود می‌آید. در این میان دولت آذربایجان به نواحی مسلمان نشین قفقاز اطلاق می‌شود، در صورتی که تا این تاریخ "۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۸" هرگز دیده نشده است که نواحی مسلمان نشین قفقاز "آذربایجان" نامیده شود. بلکه نام‌گذاری "آذربایجان" به قسمت غربی خزر، که قدما آنجا را "آران" نامیده‌اند و سکنه‌اش را در مقابل گرجی وارمنی، مسلمان گفته‌اند، مولود فکر خلیل پاشا، سردار عثمانی بوده است. او از این نامگذاری مقاصد سیاسی و توسعه‌طلبی داشت و در صدد الحاق ایالت آذربایجان (ایران) به دولت جدید - التاء سیس مزبور بوده است.

خیابانی و یاران میهن‌پرست او چون از مقاصد توسعه طلبان ترکان که در ریز پرده این نامگذاری نهفته بودند آگاه بوده و "آذربایجانیان که به چنان یگانگی خرسندی نداشته و از ایرانیگری چشم پوشی نمی‌خواستند از آن نامگذاری سخت رنجیدند" (۱۶۹) و چون آن نامگذاری شده و گذشته بود، (در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته بودند) وطن‌پرستان آذربایجان در فکر تعویض نام استان خود می‌افتند و بترتیبی که گفته شد آنرا آزادی ستان می‌نامند (۱۷۰).

ولی این اقدامات بی‌غرضانه و بی‌شائبه و میهن‌پرستانه

دست‌آویز بدخواهان و بی‌خبران گردید و برای مشوب
 ساختن اذهان عمومی و متهم ساختن جنبش ملی خیابانی ،
 وسیله بهانه جوئی شد (۱۷۱) .

۱۵- مخالفان قیام در تبریز

بقول خیابانی ، خیلی‌ها دلشان با انقلاب صاف نبود ، پنهان و آشکار
 دشمنی می‌ورزیدند ، دسته‌ای از مخالفان خیابانی که در تبریز دست به
 تحریکاتی می‌زدند ، تنی چند با عین‌الدوله پنهانی و محرمانه رفت و آمد
 نموده و سر و سری داشتند . از میان آنان دکتر زین‌العابدین خان ، میرزا
 علی هیئت ، میرزا باقرطلیعه ، کسروی ، سلطانزاده و حسین آقا فشنگچی
 شناخته شده و مشهورتر بودند . آنها قصد آنرا داشتند ، که با بست‌نشینی
 در عالی قاپو (مرکز دفتر ایالتی) ، آتش اختلاف و تفرقه را شعله‌ور و زمینه
 انشعاب و دو دستگی را در حزب فراهم سازند و بدین ترتیب از گسترش
 دامنه قیام خیابانی جلوگیری نمایند .

لیکن بظاهر توطئه و تفینت اینها روی عین‌الدوله اثر نگذاشت . او که
 در این زمان عمرش از هشتاد گذشته و توان مبارزه را از دست داده بود ،
 دیگر مایل نبود ، با آزادیخواهان در بیفتد و بر بدکرداریهای دوران گذشته
 خود بیفزاید و به‌زعم خود می‌کوشید ، تا خود را تطهیر سازد و شاید نام
 نیکی اندوخته کند .

عین‌الدوله " با تجربه سیاسی و معرفتی که به احوال و روحیه
 آذربایجانیان پیدا کرده بود " (۱۷۲) در جواب پافشاری‌های مکرر و ثوق‌الدوله
 در مورد سرکوب جنبش ، صراحتاً گفته بود که " به‌بخشید ، این کلاه را سر
 دیگری بگذارید ، من نمی‌خواهم در آخر عمر دست به خون ملت آغشته
 کنم " (۱۷۳) .

بدینگونه بود ، که مخالفان خیابانی از بست‌نشینی مأیوس شده و متفرق

شدند. ماءمورین فرقه دمکرات بدقت مراقب فعالیت مخالفان قیام بودند، بدستور هیئت مدیره اجتماعات سه تن از مخالفان میرزا علی هیئت، میرزا باقرطلیعه و سلطانزاده به کردستان تبعید شدند. دیگران نیز همچنان تحت نظر قرار گرفتند ولی مخالفان پنهانی به ایجاد نفاق و دشمنی خود با قیام ادامه می دادند. (۱۷۴).

علی رغم فعالیت های خصمانه عناصر سرسپرده و عوامل وثوق الدوله، قیام به رهبری شیخ محمد خیابانی، با سمت گیری ضدامپریالیستی و در جهت تداوم و تعمیم انقلاب راه خود را باز می کرد و به پیش می رفت.

- چنین اوضاع و احوالی، یکی از عمال انتلیجنت سرویس، که عنوان ماءمور سیاسی را داشت، از قزوین وارد تبریز میشود. درباره فعالیت این جاسوس انگلیسی در تبریز، مؤلفان کتاب "دو مبارز جنبش مشروطه" چنین می نویسند:

"... منظور از اعزام میجر ادmond به تبریز، این بود که اولاً "از نزدیک ماهیت و موقعیت قیام تبریز را به سنجند، ثانیاً "اگر توانستند دهان خیابانی را با لیره های انگلیسی پر کنند و فریاد آزادی خواهانه او را در گلو خفه کنند و آب پاکی روی دست مجاهدان آزادی ستان بریزند، ثالثاً "اگر دیدند با تحیب و تهدید و وعده و وعید و ارتشاء نتوانستند خللی در اراده رهبر نهضت وارد آورند، با فریب دادن و خریدن بعضی از رهبران جنبش، خیزش را گرفتار انشعاب و دو دستی کنند و با دست پروردگان بر پیکر قیام از پشت خنجر بزنند و بالاخره در غیر این صورت، کسان و دسته های دیگر را در برابر خیابانی و قیامیون علم سازند و بدین ترتیب از گسترش دامنه قیام خیابانی جلوگیری به عمل آورند و آذربایجان را به خودش مشغول سازند..."

میجر ادmond به تبریز می آید و با خیابانی به گفتگو

می‌نشیند و هیچ یک از حربه‌هایش از رشوه گرفته‌تا تهدید ،
در ارادهٔ خلل ناپذیر و ایمان کوه‌افکن خیابانی کارگر
نمی‌افتد منفعل و ماء یوس از پیش او می‌رود .

خیابانی آن‌سان که بارهای بار در سخنرانیهای خود
متذکر شده بود " اولین شعار آزادیخواهان تبریز اجتناب
از آلت شدن در دست بیگانگان بود " آلت دست ماء مور
انتلیجنت‌سرویس نمی‌شود " (۱۷۵) .

میجر ادموند ، نزد کسروی می‌رود ولی موفق به فریفتن
او نمی‌شود ، در پاسخ او ، کسروی می‌گوید :

" ما چنان کاری نتوانیم کرد . زیرا نخست همراهان
ما بیشترشان کسان بازاریبند و شایای زد و خورد و پیکار
نمی‌باشند ، دوم ما ، دستهٔ خود را همان‌روز نخست خیزش
خیابانی پراکنده گردانیدیم و سود ما در همان می‌بود .
سوم خیابانی بنام آذربایجان برخاسته و ما دوست نمی‌داریم ،
در این خیزش با او به‌نبرد به‌پردازیم (۱۷۶) .

بهرحال تیرهای میجر ادموند به هدف نمی‌خورد و بدون اخذ نتیجه و
کامیابی جهت دادن گزارش ماء موریت خود به سازمان انتلیجنت‌سرویس رهسپار
تهران می‌گردد ، تا این سازمان بیاری فراماسونه‌ها ، نقشه‌های دیگری ، از نوع
همانهائی که امیر کبیرها را سر به‌نیست کرد ، برای از میان برداشتن خیابانی
طرح کند !

فصل دوازدهم

۱- استعفای وثوق‌الدوله و ما^۶ موریت مشیرالدوله

وثوق‌الدوله، سرانجام همچنانکه در فصل مربوط به قرارداد ۱۹۱۹ به توضیح مفصل پرداخته‌ایم، بی‌آنکه بتواند نقشه‌ی اربابان خود را جامه‌ی عمل بپوشاند، ناگزیر به استعفا شد و راهی اروپا گشت و مشیرالدوله فراماسون، که به‌زیور و جاهت ملی! نیز آراسته بود، بجای او نشست!

شیخ محمد خیابانی روز چهارم خرداد در عالی‌قاپو، درباره‌ی سقوط کابینه‌ی وثوق‌الدوله به ایراد نطقی پرداخت و چنین گفت:

" ما امروز اطلاع یافته‌ایم که وثوق‌الدوله استعفا داد. بلی وثوق رفت و تهران فعلاً بی حکومت است. دولتی که وثوق‌الدوله اداره نینمود میخواست هر کجا، یک حرکت آزادیخواهانه پیدا شود، آن حرکت را توقیف نموده روح آزادی را خفه کند و این حکومت محکوم به زوال بود. و مدت حکمرانی آن، بیشتر از آنچه تصور میرفت امتداد یافت. نقشه‌ی قیام ما، ضدیت و مخالفت با شخص وثوق‌الدوله‌را، در تحت یک شکل مخصوص منظور نداشته بود، قیام ما از موفقیت خود مطمئن بود و یک غایه وسیعتر و شاملتری را تعقیب می‌نمود که تا روز موفقیت قطعی تعقیب خواهد نمود. و وثوق‌الدوله، از راه س دولت د. هرگاه کسانی که بجای او خواهند آمد، ما را استخراج کرده، موافق نظریات ما، هیئت وزراء را تشکیل و پروگرام عملیات خود را تنظیم کند، از طرف ما با خوشی و امتنان تلقی خواهند شد، والا ما برای اینکه نظریات خودمان را از پیش ببریم در عملیات لازمه باقی خواهیم ماند" (۱۷۷).

۲- مآء موریت مشیرالدوله بمثابه تله امپریالیستی

حضور این گرگزاده ماسونی در شرایط حساس و ویژه تاریخی در صحنه سیاست ایران، تله‌ای بود که حیلہ‌گران دیپلماسی انگلیس، در پی شکست قرارداد ۱۹۱۹، کار گذاشته بودند، تا به مقاصد امپریالیستی خود دست یابند. طرح نابودی نهضت‌های ملی (نهضت جنگل و قیام خیابانی) و بدنبال آن روی کار آوردن رضاخان، بعنوان یک دولت مقتدر و دست‌نشانده، جزو برنامه‌های فوری و ضروری روز به‌شمار می‌آمد. " ما در جلد دوم کتاب به جزئیات این امر خواهیم پرداخت "

این تله امپریالیستی، با طعمه و جاهت بظاهر ملی و خوشنامی ظاهری مشیرالدوله ماسونی، بر سر راه نهضت‌های ملی ایران تعبیه شده بود. ماسونی‌های دیگر، با تیرهای زهرآلود در پیرامون این تله، در کمین آزاد مردان ایران کشیک می‌کشیدند.

مشیرالدوله ماسونی، همچون ارباب انگلیسی‌اش نیک می‌دانست که قرار داد ۱۹۱۹، از همان آغاز تولد بیمارگونه‌اش - بدلائلی که قبلاً" ارائه دادیم - محکوم به خاکسپاری بوده، به عبث کوشیده بودند، که بیکرمفلوک و نیمه‌جان‌ش را چند صباحی زنده نگهدارند.

گرگزاده ماسونی، برای اغوا و اغفال خیابانی و سایرآزادیخواهان، قرار داد را موقوف الاجرا اعلام کرد و چنین تفهیم مینمود که با این اقدام بزرگ و وطن‌پرستانه! دیگر موردی برای ادامه قیام خیابانی و نهضت جنگل وجود ندارد؟!

از سوی دیگر، اعلامیه مزرانه‌ای در جهت تمدید انتخابات ناتمام دوره چهارم صادر کرد، که حقه‌بازی، تزویر و دودوزگی، از سطور آن موج میزد و هدف آن فقط محروم ساختن نمایندگان منتخب حزب دمکرات تبریز بود.

چند سطر از جملات مزورانه اعلامیه را نقل می‌کنیم :

" در حوزه‌هایی که تا امروز وکیل معین کرده‌اند، مراجع‌های به آراء اهالی که حق انتخاب کردن دارند خواهد شد، هرگاه اهالی حوزه‌های مذکور، انتخابات گذشته را تقویت نمودند، مجلس شورای ملی با همان وکلاء منخبه‌حالیه و عده دیگری که از امروز به بعد انتخاب میشوند، افتتاح خواهد گردید. ولی در نتیجه آراء عمومی چنانچه معلوم گردد که مردم از انتخابات گذشته رضایت ندارند، حکم خواهد شد، که نسبت به وکلاء انتخاب شده، تجدید انتخاب بعمل آید." (۱۷۸).

۳- شاهی از نوشته مخبرالسلطنه هدایت

این نقش مزورانه، حربه دودمی بود، که از سوئی بظاهر عناصر منتخب تحمیلی را تهدید و رضایت معترضین به انتخابات و ثوق الدوله را جلب می‌نمود و از سوی دیگر زمینه لغو انتخابات مناطقی چون تبریز، که نمایندگان حزب دمکرات در آن پیروز شده بودند، فراهم می‌ساخت و مسلماً " هدف ماسونی‌ها، خارج ساختن آزادیخواهان از گردونه فعالیت‌های سیاسی بود و این ایده پنهانی را از محتوای نوشته‌های مخبرالسلطنه هدایت عضو کابینه مشیرالدوله و قاتل اصلی خیابانی، بخوبی میتوان دریافت.

" این کابینه دو شغل شاغل دارد: یکی متجاسرین‌رشت که قوای قزاق متوجه آن حدود است، یکی کار قیام تبریز. جنگل رسماً با دولت می‌جنگد و مسئله از مخالفت قرارداد ۱۹۱۹ تجاوز کرده، انگشت بلشویکی هم در کار آمده است و از بادکوبه آتش فتنه را باد می‌زنند، استراسلسکی با قوای قزاق ماء‌مور جلوگیری شده، شیخ محمد خیابانی

اسرار مگوئی در دل دارد، بصراحت پول میخواهد و به کنایت منع تعیین حکومت برای آذربایجان" (۱۷۹) .

۴- تلاش مداحان فراماسونری در مخدوش ساختن چهرهٔ خیابانی

وقاحت، سفله‌گی، از تکتک واژه‌های جملات این سطور می‌بارد. حتی نقل قول‌آنها نیز، انسان را مسمئز می‌کند. باستانی پاریزی تنها برای دفاع از ممدوح خود مشیرالدوله و در نقش مبلغ فراماسونری، این لجن‌ها را از لابلای کتاب زندگانی من عبدالله مستوفی- که خود وی نیز از دشمنان شناخته شدهٔ خلق آذربایجان بود و در زمان استانداریش اهانت‌های فراوان در حق آذربایجان روا داشته‌است- (۱۸۵) بیرون کشیده، به چهرهٔ تابناک خیابانی پاشیده، تا رضایت باطنی فراماسونها را از وظیفه‌ای که بعهده وی گذاشته‌اند، فراهم سازد!

باستانی پاریزی، با این نقل قول‌ها، میخواهد نهضت پاک خیابانی را به ننگ و بدنامی‌آلوده و خیابانی را مردی پول‌خواره و رشوه‌گیر معرفی کند. مؤلف کتاب تلاش آزادی، چنانچه با چنین قصد و نیتی در صدد تدوین انتشار این کتاب نبود، میتواندست با ذکر شواهد معتبری به برائت خیابانی از این اتهامات ماسونی‌ها، به‌پردازد.

برای روسیاهی، قلم به مزدانی که تنها به‌قصد خدمت به دشمنان خلق سیمای درخشنده فرزندان خلف سرزمین آذربایجان را بناپاکی می‌آلایند به نقل مطلبی از زبان بانوی داغ‌دیده خیابانی می‌پردازیم .

" شیخ محمد خیابانی، در آخرین مسافرت به تهران و ملاقات با بعضی از رجال معاصر، از ابراز نصیحت و دعوت آنان در جهت تقویت قیام آذربایجان که پشتیبان دولت ملی ممکن بود بشود، خودداری نکرد، مورد تهدید واقع شد، حتی به تطمیع او هم اقدام و وعدهٔ شصت

هزار تومان، از همان پولهایی که برای تحکیم پایه‌های قرارداد ۱۹۱۹ به مصرف میرسید، دادند ولی آن متجدد آزادیخواه و ایران دوست، دامن خود را نیالود و مایوس به تبریز برگشت و به تنویر افکار مردم، به‌ویژه جوانان پرداخت و مجدداً "شالوده حزب دموکرات راریخت." (۱۸۱).

۵- ستایش تاریخ‌سازان کذاب از نقش سرکوبگرانه مشیرالدوله

مؤلف کتاب (تلاش آزادی)، در طرح دفاع خود از مشیرالدوله ماسونی، سرکوب جنبش خیابانی و مآلاً "کشته‌شدن رهبر آن‌را، از اقدامات مهم و ستایش انگیز مشیرالدوله شمرده و بذکر ترهاتی می‌پردازد، که اگر به کندوکاو رشته‌های تاریخی آن پرداخته شود، نشخوار همان یاوه‌های تهوع‌آوری است که از سی و چند سال پیش، امپریالیسم آمریکا و اذباب ایرانی آن، به تبلیغ و نشر آنها می‌پرداختند.

باستانی پاریزی می‌نویسد:

"اما، چنانکه گفتیم، رفع این مشکل (منظور سرکوب جنبش خیابانی است) از اقدامات مهم مشیرالدوله پیرنیاست و او به تدبیر و تنهائی همان کاری، کرد که بیست و پنج سال بعد قوای ایران به پشتیبانی سازمان ملل متحد و دولتهای آمریکا و انگلیس و ریزه‌کاریهای قوام السلطنه، به انجام آن توفیق یافتند." (۱۸۲).

مؤلف کتاب ضمن دفاع و تجلیل از مشیرالدوله، در این واژه‌های حساب شده که بهم پیوند داده شده، به تطهیر قوام السلطنه فراماسونر و قاتل کلنل محمد تقی خان پسیان و خلق آذربایجان نیز پرداخته است. گرچه در جلد دوم کتاب به تحلیل و بررسی این دو رویداد بزرگ تاریخی خواهیم پرداخت، لیکن در اینجا به نکته‌ای اشاره کرده و می‌گذریم.

در واقعه ۲۵ سال بعد آذربایجان، طبق آمار منتشره بیش از ده هزار نفر بقتل رسید، سی هزار خانوار آذربایجانی آواره شهرهای ایران شدند، هزارها خانواده تبعیدی در چله زمستان در بدرآباد خرم آباد لرستان، در میان سیمهای خاردار محصور گشتند، هزارها نفر در زندانهای شهرهای آذربایجان، همدان، تهران و رشت به بند کشیده شدند. سرکوبگری این دو رویداد را یکسان سنجیدن و به مقاصد امپریالیستها در سرکوب آنها، انگ ملی زدن، انسان که باستانی پاریزی کرده، تنها میتواند هولناک بودن اقدام مشیرالدوله را در سرکوب جنبش خیابانی نشان دهد؟

گرچه ناگفته، دم خروس از لای قباى باستانی پاریزی پیداست. او پشتیبانی آمریکا و انگلیس را از علل توفیق قوام السلطنه در سرکوب نهضت خلق آذربایجان اعلام نموده، که مفهوم و مضمون کلی آن اعتراف به این نکته است که مشیرالدوله نیز بدون طرح و حمایت پنهانی دیپلماسی امپریالیسم انگلیس نمی توانسته به سرکوب قیام خیابانی بپردازد. رفت و آمد میجر - ادموند عامل انتلیجنت سرویس به تبریز و گزینش مشیرالدوله فراماسونر به مقام صدارت، با تعهد وی در رفع این مشکل!! بی ارتباط نبوده است!

صفحات کتاب "تلاش آزادی" را ورق می زنیم سطر سطر این کتاب مشحون از افتراء، اتهام، تهمت علیه خیابانی است، جائیکه چنته مؤلف خالی میشود، نقل قول از دیگران، جای آن را پر می کند:

"... و حرکت خیابانی هم که از روز اول می گفت، هدف ما عبارت از اینست " برقرار داشتن آسایش عمومی و از قوه به فعل آوردن رژیم مشروطیت " تبدیل شد به نهضتی که نام آذربایجان را، "آزادستان" نهاد و بعدها "خیابانی در مکاتبات خود با تهران این مطلب را پیش کشید" که باید دولت آزادستان به رسمیت شناخته شود" (۱۸۳).

و بدنبال نقل سطور فوق، گستاخی را بجائی میرساند، که جنبش‌های مردمی را به‌گلوله‌های برفی تشبیه می‌کند، که بچه‌ها در یک سرایشی پیرف به‌غلطانند.

" این گلوله‌ها گاهی بچه‌ها راه می‌اندازند، اما پس از آنکه راه افتاد، بتدریج بزرگ می‌شود، آنقدر بزرگ‌میشود، که گاه ممکن است خود طفل را هم با خود ببرد.

هیچ چیز شگفت‌انگیزتر از نخستین ازدحام یک‌شورش نیست، همه‌چیز در آن واحد، در همه برآشفته میشود. . . . گمان میرود، خیابانی و میرزا کوچک‌خان هم بعد از آنکه غول اجتماع عام را از شیشه اسارت بیرون کشیدند، دیگر امکان بجا کردن آن را نیافتند." (۱۸۴).

۶- توضیحی در حاشیه اتهامات وارده به‌خیابانی

ما - بدلائلی که در توضیحات مفصل چند صفحهای ارائه داده‌ایم - نویسندگان این قبیل کتابها را، جزو مداحان فراماسونری میدانیم. لیکن بصر چنین باوری، نمی‌توانیم خود را از قید مسئولیتهای وجدانی رها سازیم و لاقیدانه از کنار نوشته آنان بگذریم.

آرزوی ما اینست، که روزی " تاریخ عمومی ایران " بدور از این زنگارها، آرایشها، فریبکاریها و قصد و غرضهای تاریخ‌سازان تدوین یابد و فرزندان این سرزمین منظر راستینی از انبوهه پدیده‌ها و روی‌دادهای شط‌خروشان تاریخ میهنشان را در بستر حرکت چند هزار ساله ببینند و با مهابت‌ها، صلابتها، رنج و گدازها، پیچ و خمها، پیکارها و حماسه‌ها و گذرگاههای هولناکش آشنا شوند، آنگاه خواهند دید، که چه موجودات پست و فرومایه‌ای بخاطر خوشایند فلان خودکامه روزگار، چگونه به جعل، تحریف و دگرگون سازی حقایق رویدادها و پدیده‌ها پرداخته‌اند؟

هدف این مدیحه‌گران والامقام!! که بعضاً " از منزلت دانشگاهی نیز برخوردارند، از مخدوش ساختن چهره انقلابی روشن‌بینی نظیر خیابانی‌ها، تنها ستایش از ماسونی‌زاده‌ها و سهامداران ممتاز شرکت نفت انگلیس و ایران نبوده، آنها آنچنانکه خود با تعبیر ریشخندان‌های بیان‌داشته‌اند، می‌خواهند در باور مردمان این نیت شوم امپریالیستها را به‌گنجانند. که جنبش‌های مردمی، قانونمندیهای عام بشری و حرکت تکاملی تاریخ، بازیچه‌های کودکانه‌ای است و رهبران آنها نیز کودکان هوس‌بازی بیش نیستند، که به‌قصد هوس گلوله‌های برفی‌را در سراسیبه‌های نند پربرف می‌غلطانند. این سوداگران قلم‌بمزد، در سودای تلقین این اندیشه پلید و نکوهیده هستند، که خیزش‌های تاریخی، سراب‌های خیالی و زوال پذیرند، که‌هراز چندگاه، یکبار در روایت دیدگان آدمیان آرزومند ظهور و غروب می‌کنند. آری این شکاکان بی‌ایمان به فردای انسان رهاگر، با ترسیم صورتهای زشت و کریه از پیام‌آوران به‌روزی و خوشبختی توده‌ها، می‌خواهند ستمدیدگان و رنجبران را از تحقق آرزوهای بحقشان ماء‌یوس و دل‌سرد سازند و آنان را از مسیر کامیابی و حرکت تکاملی تاریخ منحرف و به بیراهه‌های گم‌گشتگی و سرگردانی و ناکامی به‌کشانند.

به‌چنین جهاتی است، که ما در این مسیر مشخص و محدودی که به تحلیل و بررسی رویدادهای تاریخی در رابطه با فراماسونری پرداخته‌ایم، کوشش می‌کنیم با تعمق و تانی پرده‌های تزویر، ریا، فریب و نیرنگ راکنار بزیم و این چهرگان بزک شده‌را بهتر بشناسانیم و با ارائه شواهد معتبر، داغ باطله بر ناصیه کسانی بزیم، که در خط‌هماهنگ با اهداف فراماسونری و استراتژی امپریالیستها و خوشایند رژیم‌های دست‌نشانده، کوشیده‌اند با تحریف حقایق تاریخی و جعل گفته‌های دیگران و شرح مغرضانه رویدادها، مجعولات و خزعلاتی، بنام واقعیت‌های تاریخی بخورد مردم بدهند!

بهمین سبب در اثبات بی‌پایگی اتهامات وارده به شیخ محمد خیابانی سخنانی از خود وی ارائه خواهیم داد، زیرا هیچ گواهی معتبرتر از این نمی‌توان یافت.

او چند ماه هر روز عصرها، در حضور صدها تن به سخنانی پرداخته، که هر یک از جملاتش سرشار از ایران‌خواهی، وطن‌پرستی، عشق به نیکبختی مردم، تنفر از بیگانه و بیگانه‌پرستان است. سراسر سخنان خیابانی سند قاطعی است از خودفروختگی و خیانت پیشگی و سرسپردگی و فساد و تباهی سردمداران حکومت وقت و مدعیان دروغین ایران‌خواهی و افشاگر ماهیت آلوده دامانی که دستشان را بخون خیابانی آغشته ساختند.

پیش از آنکه بذکر این شواهد معتبر به‌پردازیم، بهتر آن دیدیم که خوانندگان را با دفاع مزورانه مشیرالدوله نیز آشنا سازیم. وی مطالب خود را در پاسخ به نوشته‌های معترضان روزنامه طوفان که به مدیریت فرخی یزدی انتشار می‌یافت، در جلسه ۱۴ شهریور ماه ۱۳۰۰، زمانی که ریاست وزرای کابینه کودتائی رضاخان را بعهده‌داشت، ایراد نموده‌است.

۷- دفاع مشیرالدوله از سرکوب نهضت خیابانی

"... در جریده طوفان شرحی راجع به مرحوم خیابانی مندرج بود که قسمتی از آن راجع به کابینه بنده است و لازم میدانم بعضی توضیحات را برای اطلاع آقایان عرض کنم... تلگرافاتی که مکرر در مکرر با حضور تمام اعضاء کابینه در مدت یکماه با مرحوم خیابانی و اعضاء هیئت قیام کننده بعمل آمده... معلوم میدارد صریحا" به ما می‌گفتند که: ما والی نمی‌پذیریم، از مرکز میخواهیم که بکار آذربایجان دخالت نکنند، ولی هر قدر پول میخواهیم بدهند. بدیهی است که آقایان نمایندگان تصدیق مینمایند که رژیم مشروطیت - یعنی همان رژیمی که مرحوم خیابانی بقول هواخواهانش اجرای آن را از کابینه میخواست - همان رژیم آیا به یک هیئت دولتی اجازه

می دهد که اصل عدم مرکزیت و تجزیه ایران را قبول کند؟ ما گفتیم آذربایجان جزء لاینجزای ایران است، مخصوصاً میدانم والی ما که وارد شد به اندازه‌های حوصله و بردباری کرد که هیچکس منتظر نبود... دولت جد و جهد می کرد که مسئله به مسالمت بگذرد... زیرا آنها همه تبعه داخله و ایرانی بودند. والی هم نهایت جد و جهد را به خرج داد که به مسالمت بگذرد، ولی موفق نشد، آذربایجانی که همیشه خود را دست راست و قوی‌هیکل ایران دیده، آذربایجانی که عادت کرده همیشه جوی‌های خون برای حفظ حدود و ثغور ایران، برای حفظ قومیت و ملیت ایران، جاری کند، باین حرفهای مشتعش گول نمی خورد.

تاریخ سه هزار ساله ایران، آذربایجان را با ایران چنان مزوج کرده است که بهیچ وجه قابل تجزیه و انفکاک نیست. شخص عاقل و مال اندیش می داند که فقط سعادت مندی آذربایجان در پرتو اتحاد و جزء ایران بودن است، آذربایجانی‌ها گول این حرفها را نمی خورند و میدانند که اگر آذربایجان از ایران مجزا شود قائم بالذات نخواهد بود، دیر یا زود جزء این یا آن خواهد شد. من و کابینه وزرای من در مجلس شورای ملی، در پیشگاه کلام الله مجید، قسم یاد کرده بودیم که اصول مشروطیت را حفظ کنیم. قسم برای این نبود، که ملوک الطوائفی در این مملکت تاءسیس کنیم، پس ما به وظیفه خودمان رفتار نموده‌ایم، حالا هر چه میخواهند بگویند. " (۱۸۵)

۸- بررسی نطق دفاعیه مشیرالدوله

سراسر این عبارات مزورانه (که بعضی از مطالب آن در کتاب تلاش آزادی به قصد برائت مشیرالدوله! سانسور و حذف شده) بر محور این اتهام دور میزند، که چون خیابانی به قصد تجزیه آذربایجان قیام کرده بود و ما فراماسونها، که به قید سوگند صیانت اصول مشروطیت را بعهده داشتیم!، نگذاشتیم نیت شوم " نقض اصول و تجزیه آذربایجان "!! تحقق یابد، او مستحق کیفر مرگ بود، او را کشتیم تا عبرت سایرین گردد! و سخن را با جمله‌ای که نشانگر رضایت باطنی فراماسونها، از پیروزی این ماء‌موریت خائنانه است پایان برده و گفته است " حالا هر چه میخواهند بگویند " .

از مطالبی که در خط سیر حوادث و پویه تاریخی به ضرورت تحلیل و بررسی قیام خیابانی نگاشته‌ایم، انگیزه اینکه چرا؟ جنبش‌های ملی میبایست قربانی منافع و مقاصد امپریالیستها گردد و فراماسونها چگونه؟ نقش این سرکوبگری را به بهانه حفظ اصول مشروطیت، بعهده داشته‌اند، به روشنی مشخص نموده و نقطه ابهامی باقی نگذاشته‌ایم .

اما خیابانی قدم در راهی گذاشته بود، که در صورت چیرگی مجدد عاملان خود فروخته بیگانگان، سرانجامی جز این لجن‌پراکنی‌ها نمی‌توانست داشته باشد!

تاریخ مبارزات بشری، در تمام ادوار تاریخی به مقیاس بسیار وسیع و عظیم، از سیل اتهامات، افتراءات، بهتان‌ها و برجسب‌ها علیه مبارزان راستین ملت‌ها را در سینه فراخ خود جای داده است. این تنهامشیرالدوله ماسونی و ماسونی زاده ومداحان سینه‌چاک وی نیست، که از بیم نشر افکار و اندیشه‌های مترقی خیابانی، بر مرده او سنگ می‌زنند و تهمت می‌بندند. در همه کشورها، در هر نقطه دنیا و هر کجا و هر زمان، که مبارزه‌ای

علیه ستم طبقاتی، علیه حاکمیت سرسپردگان بیگانه جریان داشته، این اتهامات ناروا و یاوه‌گوئی‌ها نیز جزو لاینفک آن بوده‌است.

مگر سی و اندی سال پیش، پسر رضاخان با همین برچسب‌ها آزادیخواه-هان و وطن‌پرستان آذربایجانی را قتل عام نکرد، که مشیرالدوله بیست و پنج سال پیش از آن کرده بود.

خوشر و نیکتر آن خواهد بود، که رموز بی‌پایگی مهملات مشیرالدوله‌ها و مخبرالسلطنه هدایت‌ها و مداحان فراماسونری‌را، از زبان خیابانی بشنویم.

این سخنان سند محکومیت کسانی است که بادعای موهوم نقض اصول مشروطیت!! و تجزیه آذربایجان!!، قتل خیابانی را جایز و واجب شمردند و لکه ننگ و رسوائی و بدنامی ابدی را بجان خریدند.

۹- شاهدهی از شهید

نکوگو، اگر دیر گوئی چه غم! (خیابانی)

... ای آذربایجان، که میگوئی قیام کرده‌ای، عزم جان سپاری جزم کرده‌ای، کار بزرگی بر عهده گرفته‌ای، جسارت فوق‌الطاقه ابراز داده‌ای، دوست نداری، رفیق نداری، ایرانی هستی و به غیر از ایرانی، ایران را مددکاری نمی‌تواند بود. سیاست بین‌المللی یعنی سیاست قوی‌ها. آن موکلین بی‌سرنوشت خونین تو، به قتل و اعدام تو می‌کوشند. کرورها نفوس بی‌خانمان و گرسنه، کرورها برادران و خواهران بی‌پرستار، دیده‌ انتظار و امید بر تو بسته‌اند.

خطر فردا، آن فردا که با خطوه‌های دیوآسا نزدیک میشود، خارج از اندازه و مسئولیت تو، بیرون از قیاس، سختی کار و وظیفه برتر از گمان و خیال است.

از مقاله خیابانی در روزنامه تجدد

... روزی بود ملت ایران، آزادی میخواست. قانون اساسی می‌گرفت، امروز از همان روز و همان قانون اساسی مدافعه می‌کند. قانون اساسی و آزادی را که خونبهای جوانان شرافتمند این مملکت‌اند، بهمان قیمتی خواهیم فروخت، که خریده‌ایم.

از مقاله خیابانی در روزنامه تجدد

... نمایندگانی که با پول و دسیسه ماء مورین انتخاب شده‌اند نماینده ملت نیستند، آنها نمایندگان خائنین ملت هستند.

دست آهین ملت است که بعد از این در بالای سر دولت خواهد بود. روح ملت فدای هیچکس نیست، ارواح خادمین ملت، باید فدای ملت شوند.

اجازه ملت برای انجام گرفتن هرکاری لازم است. از نطق خیابانی ۳۰ فروردین

... قیام تبریز، برای تاسیس یک حکومت دموکراتیک و آزادی است که در حدود قوانین مملکتی، از قوه به فعل آوردن ممکن خواهد شد. بنابراین مقصود قیام تبریز، یک علاقه جوهری با تمام شهرها و نقاط ایران دارد. قیام تبریز مدلل خواهد داشت، که در ایران یک افکار عمومی، یک اراده ملی نیز وجود دارد.

از نطق خیابانی. پنجشنبه ۲ اردیبهشت

... باید دانست که مراتب آزادیخواهی ایالت آزادیستان هر قدر عالی و بلند باشد، سایر ایالات ایران از آن کمتر نیستند "کاوه"ها و امثال بزرگ و کوچک کاوه‌ها از شرق و غرب و شمال و جنوب ایران سرزدند و سراپای ایران، موطن مقدس آزادیخواهان است. بهر وسیله‌ای است باید قانون اساسی مجری گردد.

از نطق خیابانی ۳ اردیبهشت

... فرزندان شهیدان خودتان را با احساسات شادی و

سر بلندی بزرگ کنید . یک پرورش و تربیت مردانه به آنها بدهید ، بگذارید آنان نیز در این میدان شرف بدل جان و سرکنند .

دور شوای کابوس حزن والم

دور شو از این محیط فرخنده و پاک .

نابود باد آنهایی که می خواهند ، این جماعت را ترسو و بی جرات سازند ، او را به جبن و تنبلی عادت دهند .

از نطق خیابانی ۱۴ اردیبهشت در صحنه خیریه تبریز

... بلی قیام دائمی است و ما هرگز خسته نخواهیم

شد . در تطبیق قانون اساسی و از قوه به فعل آوردن رژیم

مشروطی ، با نهایت صبر و ثبات پافشاری خواهیم داشت و

ایران را با قوانین و اصول مطابق با عقاید و نظریات عصر

حاضر اداره خواهیم نمود !

از نطق خیابانی ۱۶ اردیبهشت

... ما همه می گوئیم مشروطیت حقیقی در مملکت

حکمرانی کند و نفوذهای شخصی و امتیازات ملنی و منسوخ

گردد ، حاکمیت ملت واقعیت داشته باشد ، مؤسسات و

ادارات ما ملی باشد ، یعنی بر اساس حاکمیت ملت تکیه و

استناد نماید . ما می گوئیم عدالت و مساوات و آزادی باشد ،

در یک فراز مختصر و مفید ، ما می خواهیم فرزندان قرن

خودمان باشیم ، وحدت عقیده ، تولید محبت می کند .

محو و نابود باد اشخاصی که تخم نفاق و تفرقه می پاشند .

از نطق خیابانی روز جمعه ۱۷ اردیبهشت .

... جوانانی که پس از اكمال تحصیلات خودشان ،

دیپلم های دارالفنونها را بدست خود گرفته اند ولی

اندیشه ها و عقیده های هزاران ساله را هنوز از مغز خود

بیرون ننموده‌اند... دموکراسی ممکن نیست مقدرات خود را بدست اشراف بسپارد. ما یک مجلسی می‌خواهیم که از صمیم قلب از ملت نشأت کرده و با آلام و احتیاجات دموکراسی آشنا باشند.

از نطق خیابانی روز یکشنبه ۱۹ اردیبهشت ... ما امروز مرام و مقاصدی داریم که در نظر بعضی‌ها مفرط و غلوآمیز جلوه می‌دهد. ولی بدانید که روزی خواهد آمد، در یک‌آتیه خیلی نزدیک، هرگاه همین مرام و مقاصد امروزی را پیشنهاد نمایند، آنها را بدرجهء کهنه و ناقص خواهند یافت که مرگ را برفبول آن ترجیح خواهید داد.

از نطق خیابانی روز دوشنبه ۲۰ اردیبهشت ... حاکمیت با ملت است نه در دست اشخاص ترسو و جبون که مملکت را بفرشند، ما از شهر تبریز شروع کرده‌ایم، بتدریج تمامیت ایران را نائل آزادی خواهیم ساخت.

از نطق خیابانی روز سه‌شنبه ۳۱ اردیبهشت ... حقوق صدها هزاران نفر در میان است، ترجم بر غاصبین حقوق مردم، خیانت بر مردم است.

از نطق خیابانی پنجشنبه ۲۳ اردیبهشت ... یا یک سعادت عمومی شامل حال دموکراسی ایران خواهد شد و یا اینکه اسباب هلاک یک عده هواخواهان دموکراسی فراهم خواهد ساخت و بالطبع دموکراسی ایران نیز آخرین امیدواریهای خود را تکفین و تدفین خواهد نمود.

از نطق خیابانی جمعه ۲۴ اردیبهشت ... ما می‌خواهیم دموکراسی ایران با آن دیسیپلین اختیاری و مدنی که یکی از عوامل مدنیت است آشنا

گشته، به آزادی حقیقی و عملی نائل گردد، از نقطه نظر فرقه، ما عیش و نوش را منع می‌کنیم. ما عیاش‌ها و مستان را قابل‌آن نمیدانیم که هم مسلک خود قرار دهیم. مضرات آن اشخاص بیشتر از منفعتشان است.

ماوالاد قرن هستیم، عاق قرن نخواهیم شد، ما برضد حکومت ارتجاعی و استبدادی قیام کرده‌ایم، نه برضد قرن و زمان خودمان.

از نطق خیابانی شنبه ۲۵ اردیبهشت

... پس از این شما باید ایرانی باشید و ایرانی، ایرانی را به مجازات برساند، آزادی ایرانیان باید بحدی و طوری باشد، که دیگر هیچ کس نتواند، بگوید ایران تاریک‌است. ما، مکرر دیده‌ایم که آزادی را در این مملکت، بدست اجانب برهم‌زده‌اند، ایران‌را، ایرانی باید آزاد کند.

از نطق خیابانی، یکشنبه ۲۶ اردیبهشت

... در این سر‌مباش که زود زود قیام کنی، ولی یک طریق چنانی‌را در پیش‌گیر، که هرگاه یک حکومتی خواست پای از دایرهٔ قانون بیرون‌گذارد، بتوانی فوراً " بر ضداو، قیام نمائی.

من این کلام حکمت‌آمیز را، بر عقل و ادراک شما می‌سپارم، در این معنی تأمل و تفکر کنید. مستعد برقیام باشید، تا یک شاه " مستبد " یک وزیر، یا یک وطن‌فروش و غیر اینها نتوانند با مقدرات شما و مملکت شما بازی کنند، مستعد برقیام باشید، تا روسای بی‌شرف و بی‌ناموس، پی کار خودشان رفته، منتظر یک فرصتی بشوند که هرگز بدستشان نخواهد افتاد،

از نطق خیابانی جمعه ۳۱ اردیبهشت

... این قیام ، یک اقدام معظم و مقدس است ، در انجام این قیام ، ایران یک شکل جدید چنانی را بر خود خواهد گرفت ، که تمام عالم تصدیق نماید ، که ایران عقب نمانده است .

از نطق خیابانی یکشنبه ۲ خرداد

... ما پشت پا به رژیم پوسیده آنها زدیم ، تا آزادی و استقلال مملکت محفوظ ، قانون اساسی محترم ، مصونیت اشخاص مرعی گردد . تهران بخودی خود ، این آمال را نمی تواند به فهمد ، ما خواهیم فهماند .

از نطق خیابانی دوشنبه سوم خرداد

... اشخاصی را (به نمایندگی) انتخاب می کنند ، که خود قصاب ملت بوده اند . خون ملت را مکیده اند و تاروژی که بتوانند خواهند مکید ، وقتی یک عده خانواده های معین ، زمام ادارهء یک مملکت را بدست خود گیرند و تابع هیچ نظارت و مراقبتی نباشد ، حقوق ملت را ضایع خواهند کرد و اگر نکنند محل تعجب است .

از نطق خیابانی سه شنبه ۴ خرداد

... باید این دفعه بیشتر عقل و هوش به خرج داده ، دوباره گرفتار ندامت و پشیمانی نشویم ، دیگر نباید فلان الدوله ها و سلطنه ها رشته مقدرات ملت را در دست خود داشته باشند ، یا ما خواهیم مرد ، یا این کار از پیش خواهد رفت .

از نطق خیابانی چهارشنبه ۵ خرداد

... جماعت دیگر فریب این میشهای گرگ سیرت را نخواهد خورد ! ما اصلاحات جذریه (رادیکال) را داخل در این مملکت خواهیم نمود ، ایران را آزاد خواهیم کرد .

افکار بزرگ ، از قلب‌های بزرگ صادر میشود و بس .
 از نطق خیابانی جمعه ۷ خرداد
 ... یک ملت نمی‌تواند ، بدون معارف آزادی خود را
 محفوظ دارد .

آزادی‌توأم با عقل و معرفت است ، همین‌که آزاد هستیم
 باید پی تحصیل و معرفت برویم ، باید سطح معرفت عمومی
 را بالا برد .

از نطق خیابانی یکشنبه ۹ خرداد
 ... این قیام می‌خواهد ایران را نجات دهد . باید
 ایران و دموکراسی ایران زنده و جاوید بماند .

از نطق خیابانی سه‌شنبه ۱۱ خرداد
 ... مقصود ما اینست و ما می‌خواهیم یک رژیم آزاد ،
 یعنی آزادترین رژیم‌ها را در مملکت خودمان تاءسیس
 نمائیم .

در یک دایرهٔ وسیعتر و عمیقتر ، شاملتر از این ، ما
 می‌خواهیم اسباب زندگانی آزاد و مستقل دموکراسی ایران
 را فراهم بیاوریم .

از نطق خیابانی چهارشنبه ۱۲ خرداد
 ... برای فهمیدن روح عملیات ما ، باید دانست که
 اولین شعار دموکراتها اجتناب از آلت شدن در دست
 بیگانگان است و بس .

از نطق خیابانی جمعه ۱۴ خرداد
 ... قیام برای اینست که دیگر ملت تذلل نکند و دچار
 کشمکش نگردد . ملت مستقیما " وزراء و حکام را عزل و
 نصب نماید .

قیام ما برای اینست ، که دموکراسی ایران را از این

شکنجه خونین نجات دهیم .

از نطق خیابانی شنبه ۱۵ خرداد

... ایالت آزادی‌ستان نسبت به سایر ایالات ایران ،

مانند برادر ارشدی است نسبت به برادر رشید . و ما

میتوانیم از چند حیث حق تقدم بر سایرین را دارا باشیم .

اوضاع مملکت در یک حالت مبهم فوق‌العاده‌ای میباشد ،

که لازم است بدون فوت وقت ، ترتیب عاجلی اتخاذ

گردد .

از نطق خیابانی دوشنبه ۶ تیر

... طوری رفتار نمائید که شرافت تاریخی برایمان

حاصل شود ، و فوراً " تمام اهل ایران ، با امتنان و تشکر

بگویند : تبریز ، ایران را نجات داد ! در نظر همه کس

مشخص شود که تبریز با شرف و ناموس است .

از نطق خیابانی چهارشنبه ۸ تیر

... من مقصود خود را تا انجام ، خواهم گفت یا در

حال گفتن خواهیم مرد ، یا موفق به مرام خود خواهیم

شد .

از نطق خیابانی دوشنبه ۲۰ تیر

... برای صمیمی بودن لازم نیست فیلسوف بزرگی

باشید ، مملکت در خطر است ، در یک خطر هولناک ، بروید

خودتان را برای صمیمیت حاضر کنید ، برای صمیمیت سرمایه

علمی لازم نیست ، زیرا که بدون صمیمیت هیچکاری از پیش

نمی‌رود ، باعث این اظهارات ، فقط این است که موقع را

خیلی باریک می‌بینیم .

از نطق خیابانی سه‌شنبه ۲۵ تیر

... امروز پادشاهان یا باید بکلی محو و مضمحل شوند
و یا زمام اداره امور مملکتی را بدست اکثریت بسپارند ،
دیگر ممکن نیست استبداد درجهان امروزی حکمرانی کند .
... اتحاد و اتفاق کنید و با متانت و اطمینان بطرف
ایده‌آلی که اتخاذ نموده‌اید ، هر روز جلوتر بروید .
از نطق خیابانی پنجشنبه ۱۴ مرداد

آخرین نطق خیابانی - دوشنبه اول شهریور ۱۲۹۹

بازهم دقت !

گویا ۱۵ سال است اداره مشروطی دارید و هیچ یک از
شما نمیدانید کدام قانون از تصویب مجلس گذشته و کدامین
یک نگذشته است و هرگز عطف و توجه و اهمیتی باین
مسئله نمی‌کنید . حکومت مستبدانه اشراف ، شما را در تحت
تازیانه‌های خونین خود ، باین حالت روحیه تربیت داده
است . لاقید از همه چیز هستید . حیات و ممات ، ذلت و
عزت ، پستی و بلندی ، همه در نظر ما یکسان شده و فقط
منافع حیوانی و مادی خود را در نظر می‌گیرید .

محو و نابود با دحکومت‌های آریستوکراتیک !

وقتی که مردن در راه یک حق لازم آمد ، زنده ماندن
محو شدن است . مردن بهتر از این است که انسان تحت
حاکمیت و تسلط بی‌شرفها زیست کند . برای مدافعه این
حق ، آخرین مرحله مردن است و مردن در این راهرا ، ما
به‌زندگی بی‌شرفانه ترجیح می‌دهیم . (۱۸۶) .

۱۰- بحثی کوتاه دربارهٔ نطق‌های خیابانی

اینها چکیده‌ای از آرمانهای مقدسی است، که شیخ محمد خیابانی در راه به‌ثمر نشاندنش به‌کوشش برخاست و بسان هر انسان آرزومند و ایثارگر تاریخ خونین شیفتگان آزادی ایران - آن سان که خود گفته بود - در محراب عبادت به خلق، بدست پاسداران جهل و ظلمت کشته شد و خون پاکش سیرابگر دل‌های کینه‌توزی گشت، که در عطش کشتن آزاد مردان و حق‌جویان این سرزمین، دیوانه‌وار سر از پا نمی‌شناختند. و هنوز هم... چنان است که بود!

چنین سرنوشتی، حدیث مکرری است به بلندای تاریخ، همهٔ آنانکه میثاق وفاداری به آرمان‌های‌والای بشری، نیکخواهی و نیکبختی انسانها داشته‌اند، در عبادتگاه خلق عاشقانه جان باخته‌اند. خیابانی نیز درزمرهٔ این عاشقان حق و خلق بود، که رجحان مرگ بر زندگی درزیر سیطرهٔ خادمان بیگانه را بارها و بارها تکرار کرده بود.

در سراسر نطقها و نوشته‌های خیابانی، واژه‌ای، جمله‌ای که تجزیهٔ آذربایجان و یا نقض اصول مشروطیت را - آنچنان که نوکران خودفروختهٔ ایرانی‌نما در دفاع از سرکوب قیام خیابانی و کشتن او مدعی آن بودند - ولو بطور سربسته و مبهم به آدمی تداعی کند، نمی‌توان یافت.

این نطق‌ها و نوشته‌ها، گویاتر از آنست، که به تشریح و تفسیر آید. ابعاد و زوایا و ماهیت قیام خیابانی، از سطور روشن این سخنان ضبط‌شده‌ی تاریخ، چنان میرهن و آشکار است، که بی هیچ شاهدی میتوان به‌داوری نشست و استوار و قاطع به حقانیت راهش، مظلومیت خودش و محکومیت کشتگان‌ش داد نامه صادر کرد. گو اینکه تاریخ و خلق از همان نخستین لحظات شهادتش، چنین رایی را داده‌اند.

۱۱- فرجام قیام خیابانی

مشیرالدوله (پیرنیا)، برادر ماسونی خود مخبرالسلطنه هدایت را (۱۸۷) برای سرکوب قیام و آزادی، به والیگری آذربایجان منصوب می نماید. وی چهار اسبه بسوی تبریز می تازد و اواسط ذی حجه ۱۳۳۸ وارد شهر میشود. او مزورانه به اغفال خیابانی می پردازد و بهمراهی با نهضت آزادی - ستان تظاهر می کند و در خفا به بند و بست با رؤسای قزاق خانه (سرتیپ اسمعیل خان فضلی و ظفرالدوله (حسن مقدم) و فریب رئیس قوای ژاندارمری قیام میرحسن خان هاشمی (سرتیپ هاشمی) مشغول میشود. تا در سرفرصت مناسب به اجرای نقشه شوم خود پردازد.

سخن را از زبان مؤلفان کتاب (دو مبارز جنبش مشروطه) می شنویم: "مخبرالسلطنه، در نهان رئیس قوای ژاندارمری قیام را - که یار دارا بود و دل با اسکندر داشت - می فریبد و به پشتیبانی افراد تیب قزاق کهید طولایی در مجاهد کشی داشتند و با حمایت افراد انگلیسی "نوربرفرس" می خواهد در سر بزنگاه بر سران آزادیستان تاخت آورد.

خیابانی با آنکه در ملاقات خود به کنسول انگلیس گفته بود: "اگر ده هزار نفر هم از تهران بیاید جواب می گویم... ولی عمر کوتاه (۶ ماه) جنبش و دشواریها و کارشکنیها، به وی امکان جمع آوری نیروی نظامی کافی را نداده بود. درست است که خیابانی تشکیلات ژاندارمری را در تبریز پایه گذاری کرده بود، لیکن در آن دوره بحرانی که وجود ژاندارمها در تبریز سخت ضروری مینمود، جهت سرکوب اشرار به اهر اعزام شده بودند!

مخبرالسلطنه گرگ نهاد میش کسوت، بعد از مقدمه چینیها و زمینه سازیهای فراوان در شب ۲۸ ذی حجه ۱۳۳۸ (شهریور ۱۲۹۹) ماسک از چهره بر می گیرد و نیروی اهریمنی خود را جهت کوبیدن مرکز قیام کنندگان گسیل

می‌دارد. قوای جرار بدستور وی چون بازهای گرسنه که متوجه کبوترخانه شوند، در شهر می‌تازند و خاطره سیاه تاخت و تازهای مغولی و یورشهای تیموری را زنده می‌سازند.

فردای سقوط شهر (۲۹ ذی‌حجه ۱۳۳۸) محل اختفای خیابانی معلوم میشود، اسمعیل قزاق با تنی چند از قزاقان به خانه حاج شیخ حسنعلی میانجی هجوم می‌آورد، صدای چند تیر در حیاط می‌پیچد، خیابانی نقش بر زمین می‌شود و خون از بدنش چشمه می‌کند و سر مجاهد با لبی خندان در آغوش مرگ شرافتمندانه که نتیجه طبیعی پیکار او با عاملان استبداد و استعمار بود، جان می‌سپارد و در کمال آگاهی سرنوشت خود را به عنوان قربانی و قهرمان طی می‌کند. او مغلوب و در عین حال غالب می‌شود و پروانه‌آسا در راه عشق بزرگ و مقدس خود می‌سوزد" (۱۸۸)

بادامچی از هم‌زمان خیابانی می‌نویسد:

" دو نفر قزاق با یک سگ بیچه، جای اختفاء فقید شهید را که در منزل آقا شیخ حسنعلی میانجی بود، کشف کرده، آن مرحوم را با چند تیر تفنگ، به آتیم قناعت نکرده، بازویش را با شوشکه قطع کرده، بعد جنازه‌اش را در نهایت بی‌احترامی بیرون کشیده، در روی یک نردبان کوچکی گذاشته با هلله و شادی مثل آنکه مملکتی را از اجنبی فتح کرده‌اند، به دربار آقای مخبرالسلطنه می‌آورند، حکمران آزادیخواه!! که با کمال کبر و غرور در صندلی حکومت نشسته و متملقین بی‌شرف دورش را گرفته بودند، یکمرتبه صدای هلله و دست زدن‌ها را می‌شنود، پیشخدمت را می‌فرستد که تحقیق کند، جواب می‌آورد که جنازه شیخ محمد خیابانی است آورده‌اند، آن آزادیخواه وطن‌پرست!! که چشم و گوش را حب ریاست کر و کور کرده بود (۱۸۹)، با بی‌اعتنائی تمام با کمال تحقیر می‌گوید، ببرند یکجائی دفن کنند" (۱۹۰)

جواد جودت، نوه حاج شیخ حسنعلی میانجی، که خود شاهد ماجرا بوده مشاهدات خود را چنین بیان می‌کند:

" پدر بزرگم به خیابانی گفت: شما موافقت فرمائید من بروم شاید راه حلی پیدا کنم (خیابانی بواسطه تسخیر عالی‌قاپو، مرکز قیامیون و فقدان قوای ملی‌ناگزیر از پنهان شدن در خانه شیخ حسینعلی میانجی شده بود. م). خیابانی در اینجا اندکی بر افروخته شد و با صدای رسائی گفت: جناب حاج شیخ! پدر بزرگوار! من کشته شدن را به تسلیم ترجیح می‌دهم. من پیش دشمن زانو بر زمین نمی‌زنم. من فرزند انقلاب مشروطیت ایرانم، من از اعقاب بابک خرم‌دین هستم، که در نزد خلیفه عرب آن‌چنان رشادت و عظمت از خود بروز داد و اگر تصور می‌فرمائید، بودن من در اینجا مزاحمتی برای شما و خانواده شما تولید خواهد کرد، بلادرنگ خارج می‌شوم. این را گفته و برخاست.

پدر بزرگم، فوراً برخاست، او را در آغوش کشیده تحسینش گفت و برجایش نشانده. خیابانی در حال نشستن گفت: " حاج شیخ به شما قول می‌دهم بفرض اینکه اینجا حمله نمایند، در خانه شما ابداً تیراندازی نخواهم کرد و حقیقتاً در وعده خود نیز صادق و وفادار ماند. زیرا بعد از ظهر روز دوم اختفاء وقتی که اسماعیل قزاق و همراهانش وارد خانه ما شدند و به طرف زیرزمین روانه گردیدند، خیابانی او را از پنجره زیرزمین دید، و امکان داشت قبل از شلیک اسماعیل، او را از پا درآورد، ولی به احترام قولی که داده بود، ابداً تیر خالی نکرد.

اسماعیل قزاق، بلادرنگ چندین تیر از پنجره زیرزمین بطرف شیخ که با پیراهن و زیرشلواری بود، خالی کرد.

شیون و غوغای عجیبی در خانه ما براه افتاده بود، ساکنین خانه ما به‌ویژه مادر بزرگم فریادشان به آسمان بلند و پیوسته به اسماعیل نصیحت و التماس می‌کردند ولی سودی نداشت، زیرا من دیدم، که خیابانی پس از ناله خفیفی بر زمین افتاد.

اسماعیل و همراهانش وارد زیرزمین شدند، پس از لحظاتی جسد خون آلود شیخ را از زیر زمین خارج و به میان کوچه بردند.

هنگام ورود قزاقها به زیرزمین، خیابانی با حال ناتوانی بلند شد، ولی اسماعیل قزاق، با قداره برهنه خود به خیابانی حمله کرد و بدستش فرود آورد.

هنگامی که او را از زیرزمین خارج میکردند، با وضعیتی از حیاط اندرون به حیاط بیرونی و تا کوچه بردند، که من از گفتنش شرم می‌کنم، جسد را در کوچه روی یک نردبان کوچکی انداخته، بردند." (۱۹۱)

این نکته نیز شنیدنی است، که یکی از دوستان خیلی نزدیک خیابانی، که جزو هیئت مدیره قیام نیز بود، چهار ساعت او را به انتظار خود گذاشته و وقت بسیار گرانبه‌اش را عبث و بیهوده از دست داده بود.

خانم خیابانی در دیدار با مؤلف کتاب "شیخ محمد خیابانی" گفته

بود:

"آقای سرتیپ زاده پیغام داد که شوهرم در خانه بماند، تا او بیاید، و اگر این پیغام نبود، امکان داشت از خانه و شهر خارج شده، در حفظ جان خود کوشا شود." (۱۹۲)

بادامچی می‌نویسد:

"... در عین حالی که فرمانفرمای آزادیخواه!! در

صندلی حکومت باکمال عظمت مستقر بود، طبق نقشه قبلی، شبانه عملیات شروع، مرکز قیامیون و آزادیخواهان را طلوع آفتاب بمبارده و تصرف نموده و چند نفر آزادیخواه را مقتول و بخون آغشته کردند و قریب سیصد خانه آزادی خواهان را یغما و تاراج کردند وقتی به شکایت از قزاقها، به مخبرالسلطنه هدایت مراجعه می‌کنند با وقاحت گفته بود قوه غالب باید اینکارها را بکند و تا سه روز مجاز هستند." (۱۹۳)

بانوی خیابانی می‌گوید :

" هنگامی که قزاقها برای غارت خانهٔ شیخ وارد منزل او شده بودند، علی‌رغم آنچه در خارج شنیده و در دل داشتند، بحال تحیر افتاده، به بانوی شیخ گفته‌بودند، پس کو آن جاه و جلالی که در بین بعضی از مردم شایع شده بود." (۱۹۴).

از گفتار سردستهٔ قزاقها پیدا بود که کیسهٔ کلانی برای غارت خانهٔ شیخ دوخته و شاید برای ربودن سبقت در چپاول و غارت خانهٔ او، سرقتی هم داده بودند، اما برخلاف تصور آنان چیز معتنا بهی نصیبشان نشد، شش یا هفت لیبره، چند تومان پول نقره، گوشواره و دست‌بند بانوی شیخ و گوشواره دوشیزهٔ هفت‌ساله او، با مقداری فرش و سایر اثاث‌ها به انضمام درهای عمارت و حتی تیرهای سقف اطاقها را نیز به غارت بردند!" (۱۹۵).

آری چنین است فرجام زندگی مرد بزرگی، که از نوادر روزگار بود. خیابانی را پس از کشتن، خانه‌اش را غارت کردند، خانواده‌اش را با چند بچه‌خردسال که بزرگترینشان دوشیزهٔ هفت‌ساله بود، همانند اسرا، به خیابانها، کویها و برزنها بردند و گردانیدند!

۱۲- دژخیم خیابانی را بهتر بشناسیم!

در پایان سخن سزاوار است که دژخیم خیابانی را بهتر بشناسیم. مؤلفان کتاب " دو مبارز دو جنبش مشروطه " چنین به معرفی وی پرداخته‌اند .
" او سیاست پیشمای است که وقیحانه خود را چنین معرفی می‌کند :

حکومت من نه مشروطه است نه استبدادی، امر بین امرین است و به استبداد نزدیکتر، مردم مشروطه نمی‌فهمند .

کارنامه سیاسی او را ورق میزنیم و هزار چهره بودن و رو به صفتی‌اش را در می‌یابیم .

زمانی که سرپرست کارهای پستی بوده " به جرم حیف و میل و سوءاستفاده در بروات " به دستور وزیر پست زندانی می‌گردد .

در بحبوحهٔ اختلاف مجلس اول با محمد علی میرزا ، رل میانجی‌را بازی می‌کند و به اصطلاح با گرگ دنبه میخورد و با چوپان گریه سر می‌دهد .

در گرماگرم بحران اولتیماتوم ، با سمت والی فارس به آن دیار می‌رود و در سرکوبی جنبشهای ضد انگلیسی آن خطه خوشخدمتی‌ها از خود نشان می‌دهد و انگلستان از کاردانی او (!) خرسندی می‌نماید .

زمانی که سید ضیاءالدین آنگلو فیل کودتای می‌کند ، با چاپلوسی و تبصص خاصی قسمتی از حقوق خود را به دولت کودتا تقدیم می‌کند و خود را از گزندهای احتمالی محفوظ می‌دارد .

به سال ۱۳۰۶ شمسی برمسند نخست وزیر تکیه می‌زند و زمینهای غرب عشرت آباد ، مجاور خیابان شمیران را به پلاک ۶۷۹۸ بخش ۲ به لطایف الحیل و تشبثات جورواجور تصاحب می‌کند ، این رجل چهار فصلی " اضافه می‌کنیم و فراماسون " با این کارنامه سیاه ، فاتل خیابانی است (۱۹۶) .

۱۳- سوکنامه‌ها و یادواره‌ها

خبر کشته‌شدن خیابانی در تهران و سایر شهرهای ایران پیچید و طوفانی از خشم و نفرت بر انگیخت، روزنامه‌ها به زشت‌گوئی از مخبّرالسلطنه پرداختند، عاشقان آزادی، شیفتگان استقلال وطن به فریاد و فغان درآمدند، بسیاری جان‌سوزانه گریستند و بر سوک نشستند. در این سوک‌ها و غمبارگی‌ها، اشگ چشم‌ها و خونابه دل‌ها بهم آمیخت به مرثیه‌ها و نفرین‌نامه‌ها بدل گشت که در تاریخ شهادت‌نامه‌های فرزندان دلاور خلقدان جای نمایان و برجسته‌ای دارد. پاره‌ای از آنها را با هم میخوانیم :

از: بهار

در دست کسانی است نگهبانی ایران
 کاصرار نمودند به ویرانی ایران
 آن قوم، سرانند که زیر سرآنهاست
 سرگستگی و بی‌سر و سامانی ایران
 الحق که خطا کرده و تقصیر نمودند
 این سلسله در سلسله‌جنبانی ایران
 در سلطنت مطلقه چندی پدرانشان
 بردند منافع زیریشانی ایران
 نعم‌الخلفان نیز در این دوره فترت
 ذیروح شدند از جسد فانی ایران
 پامال نمودند و زدودند و ستردند
 آزادی ایران و مسلمانی ایران
 کشتند بزرگان را و ابقا نمودند
 بر شیخ حسین و به خیابانی ایران

گر خون خیابانی مظلوم بجوشد
 سرتاسر ایران کفن سرخ بیوشد
 کشت آن حسن از بهر وطن دو سه کاشی
 کشت این حسن (۱۹۷) احرار وطن را چومواشی
 تقلید از او کرد و ندانست و خطا کرد
 آری در کهدان شکنند سارق ناشی
 این صاحب کابینه و آن والی تبریز
 صدی که چنین است ، چنانند حواشی
 که قتل مهین شیخ حسین خان (۱۹۸) در فارس
 تصویب نمودند به صد عذر تراشی
 که بر سر تبریز دویدند و نمودند
 قانون اساسی را از هم متلاشی
 در سایهٔ قانون ، سر قانون طلبان را
 از تن به بریدند و نکردند تحاشی
 آوخ اگر ارواح شهیدان به قیامت
 گیرند گریبان نژادالله باشی
 گر خون خیابانی مظلوم بجوشد
 سرتاسر ایران کفن سرخ بیوشد

در یوزه‌گری کوفت در صاحب خانه
 وانگاه برفت از اثر صاحب خانه
 از کثرت تلبیس و ریا کرد بخود جلب
 چون گربهٔ عابد نظر صاحب خانه
 از بهرگدائی شد و چون خانه تهی دید
 به‌گرفت به حجت کمر صاحب خانه
 دژخیم خیابانی ازین قسم به تبریز

وارد شد و شد حمله‌ور صاحب‌خانه
 با آنکه در افواه‌عوام است که مهمان
 من‌باب مثل هست، خر صاحب‌خانه
 این نره‌خران لگد انداز شتر کین
 جستند به دیوار و در صاحب‌خانه
 در خانه احرار شدند، از ره اصرار
 مهمان و بریدند سر صاحب‌خانه
 گر خون خیابانی مظلوم بجوشد
 سرتاسر ایران کفن سرخ بیوشد

رندان به گمانشان، که شکاری سره کردند
 وز قتل مهان، کار جهان یکسره کردند
 رو به‌صفتان بین که چسان پنجه خونین
 از فرط سفه‌درگلوئی قسوره (۱۹۹) کردند
 آزادی را بوالهوسان ملعبه کردند
 حریت را بی‌خردان مسخره کردند
 راندند ز خون شهدا، سیل ویران سیل
 از نعش بزرگان وطن قنطره کردند
 قصری ز خیانت بنهادند و بر آن قصر
 از لخت دل سوختگان کنگره کردند
 و آنکه پی تنویر شبستان شقاوت
 از تیر جفا، سینه ما پنجره کردند
 و ز کینه شبانگاه تجدد طلبان را
 کشتند و تو گوئی عمل نادره کردند
 گر خون خیابانی مظلوم بجوشد
 سرتاسر ایران کفن سرخ بیوشد

از محمد علی صفوت

ندیده باغ و گلستان و ناچشیده زمی
گذشت فصل بهار و رسید موسم دی
وزید باد خزان، چیده شد بساط چمن
نشاط و زنده دلی رخت بست جمله ز حی
چو عمر بی عوض از دست شد خیابانی
نکرده، یک قدم از شاهزاده مقصد طی
به ناله سال وفاتش ز طبع پرسیدم
جواب داد بیگو: "صد ریغ باد ازوی" (۲۰۰)

شادروان فرخی یزدی شاعر انقلابی ایران، بمناسبت قتل شیخ محمد
خیابانی در شماره ۳ روزنامه طوفان مقاله پرشوری نوشته و در بالای سرمقاله
این بیت را سروده و چاپ کرده بود:

پر زد ز افق بر چرخ فواره خون هر روز
تا غوطه زند خورشید در خون خیابانی

علی اکبر آگاه:

زیانی که این دوره بی ثانی است	به تبریز مرگ خیابانی است
به نزدیک او را، چو خود دیده‌ام	سخن گوئی‌اش را پسندیده‌ام
به گاه سخن اژدهای دمان	بلند آسمان ناطق خوش بیان
شجیع و فقیه و اصیل و نجیب	امین و شکیب و ادیب و اریب
درخشنده چون اختر آسمان	شفا بخش دل‌های پیر و جوان
به هوش و خرد ثانی بوالعلاء	به آزادگی بر همه مقتدا

به کلک سیاسی چو سحر مبین
قلم داشت گوئی ز مشک ختن
طرفدار و حامی بیچارگان
بود برتر از خیل آزادگان

بیانش به شیرینی انگبین
دم عیسوی داشت گاه سخن
پسندیده افکار بکرش جوان
خیابانی از آذر آبادگان

به رضوان رخس شاد و خرسندباد
دل از مهر آن خطه لبریز باد
که می پرورد در دلش گوهری
که دارد بسی راد و آزادگان

خوشا کشوری همچو فرزند زاد
به حشمت قرین خاک تبریز باد
نمیراد هرگز چنین کشوری
شوم برخی آذر آبادگان

عارف قزوینی :

به ضعف بازوی رنجور و ناتوانی ما
نظر مکن بکن امروز آنچه بتوانی
پرستش زر و محکوم زور گشتن گشت
به قرن بیستم ، از امتیاز ایرانی
کسم به شهر نه بیند شدم بیابانگرد
ز غصه کلنل و ز غم خیابانی

در دیوان عارف ، در مقدمهٔ این غزل ، مطلبی در معرفی خیابانی به رشتهٔ
تحریر کشیده شده ، که جا دارد چند سطری نقل کنیم .

" . . . ترتیب و اصول و نظامی که شیخ از سلحشور و غیره در میان تمامی
عاملین قیام که به هزاران تن میرسیدند داده بود ، نظیرش در تمام دورهٔ
انقلاب ایران دیده نشده ، نطقهای روزانهٔ شیخ که هزاران سامع داشت هرروز
یک مدرسهٔ فکری تازه بود و در اذهان جوانان آذربایجان تأثیر عظیمی
نمودند . قدمهای تجدد فکری بدین فراخی را ، قبل از شیخ محمد خیابانی ،
کسی دیگر از زعمای حریت بر نداشته بود .

خیالات شیخ عالی تر از این بود که با الغای حکومت و معاهده وثوق الدوله آرام گیرد. او یک ایران آزاد و یک حکومت ملی حقیقی می خواست و به آرزوی آن بود افکار آذربایجان را که اولین قیامگاه و بود نخست حاضر نماید تا به تدریج تمام ملت ایران از حال خبردار گردند.

شیخ آذربایجان را جزو لاینفک ایران می دانست و از خیالات ترک‌های عثمانی سخت متنفر و در هراس بود و یک اتحاد ملی و رفع حکومت اشراف و رفع اصول ظل‌اللهی را تنها چاره می دید. ولی شیخ به مناسبت خرابی‌هایی که در ایران مشاهده می کرد، الغای یک انقلاب کورکورانه و بی‌رویه را تجویز نکرده و حتی الامکان نفوذ صلح‌آمیز را مایل بود. حکومت وقت و مخصوصاً " دربار سخت‌پایی حرکات شیخ بودند و برای اطفای نایره قیام که میرفت خانمان‌هستی آنها را آتش زند سخت می کوشیدند و از ملاحظه‌کاری و ملایمت شیخ استفاده مینمودند. مهد قلی مخبرالسلطنه را که تا این تاریخ در جزو حریت‌طلبان ایران شهرت کرده بود والی آذربایجان نمودند. مشارالیه نیز با شیخ از در مخالفت درآمد و سرانجام غفلتاً از قزاق‌های آزموده سرکردگان قدیم روسی که همواره در این موقع بدرد دولت مستبده میخوردند عده‌ای را ماء‌مور محاصره و قتل شیخ خیابانی نمود و آنها نیز او را در روز ۲۹ ذی‌حجه ۱۳۳۹ در خانه همسایه گلوله‌باران کرده و کشته و جسدش را بدست عده‌ای از اوباش و کوچه‌گردها، با کمال شناخت و بی‌احترامی در کوچه‌ها کشیدند، بعد یاران شیخ را نیز گرفتار و خانه‌صدها از آنها را یغما و خراب کردند. میرزا تقی‌خان رفعت نویسنده جوان روزنامه تجدید که اغلب نطق‌های شیخ را ثبت و نشر می کرد، نیز انتحار کرد. دربار سلطنت خیر شهادت شیخ را با مزدگانی و انعام‌ها استقبال نمود. " - صفحه ۲۵۹-۲۶۰.

از قول رضازاده شفق می‌شنویم:

" تاریخ هرچه گوید یا نگوید تنها حقیقت آنکه، شیخ از معدودترین مجاهدین معنوی و جنگیان فکری بوده است، که او را در نظر آیندگان بزرگ خواهد نمود...

آن روز که شیخ در زیرزمینی خانه همسایه‌اش کشته‌گردید ، همان روز نیز او را ، سرش آزادی زمام حکومت در عالم افکار را به‌دستش داد . سلطنت اشرار کجا و سلطنت افکار کجا؟! (۲۰۱) .

فرجام سخن را ، از بخش پایانی کتاب " دو مبارز جنبش مشروطه " بیابان میبریم .

" خیابانی نابغهای بود بی همتا و فیلسوفی بود سیاستمدار ، در میهن دوستی و عشق به توده هم سنگ امیرکبیر بوده است و تاءسف اینکه طومار زندگی هر دو به دست پلید بیگانه و بهیاری چند " دوله " و " سلطنه " ی بیگانه‌پرست " و فراماسونز " درنوردیده میشود و ایران از وجود چنان رهبران ملی و آگاه محروم می‌گردد (۲۰۲) .

۱۴- آرامگاه خیابانی

آرامگاه خیابانی ، در مجاورت امامزاده حمزه ، وسیله عده‌ای از آزادیخواهان ساختمان شده بود و بدست همان جهال و بهاشاره همان ایادی متجاوز خارجی تخریب کردند (۲۰۳) و امروزه این گورستان ، دبیرستان ثقلاالاسلام ران تشکیل می‌دهد و تنها نشانهای که از گور خیابانی بجا مانده کاشی‌ای است به قطع ۱۵۰×۶۰ سانتی‌متر ، که در گوشه جنوب شرقی ساختمان در داخل اتاقی قرار داد (۲۰۴) .

بادامچی می‌نویسد :

از خیابانی شش فرزند یتیم (چهارپسر و دو دختر) بیادگار مانده است . دولت با تصویب مجلس (دور چهارم قانون‌گذاری) ماهی یکصد و پنجاه تومان برای مصارف فامیل و مخارج تحصیل فرزندانش حقوق معین و پرداخت می‌کند . (۲۰۵) .

۱۵- پی‌گفتار

اوراق این کتاب، اندک شماری است از بی‌شمار رویدادهای خونباری که در یکصد و هشتاد یکسالهٔ اخیر تاریخ خونین سرزمین ایران، بدست فاجعه‌آفرینان فراماسونری، در خط سیر دفاع از منافع استعمارگران جهانی، آفریده شدند!

ما، آغازین سخن خود را، از نخستین روزهای زایش پدیدهٔ فراماسونری در ایران شروع کردیم و تلاش صادقانه‌ای داشته‌ایم که با مراعات اصول تحقیق متدیک و قانونمندیهای عام اجتماعی و توجه به رقابت‌ها، تضادها، رویا رویی‌ها و ستیزه‌جوییهای امپریالیستها با یکدیگر و پایگاههای طبقاتی حکومتگران ایران و آمیختگی منافع اینان با مقاصد استعمارگران، به تحلیل پدیده‌های تاءثیر گذار پرداخته و هر یک از آنها را در بستر تاریخی خود کالبد شکافی کنیم، ابعاد، زوایا، اجزاء ترکیبی و ماهوی تک تک را در ارتباط با نقش فراماسونها و استراتژی جهانی سازمان بین‌المللی فراماسونری مورد بررسی قرار دهیم و باشیوهٔ دور از ذهن‌گرائی و خیالبافی، باستناد فاکت‌های تاریخی، ضمن بازشناسی رویدادهای مهم وطنمان - که سرشار از مضامین پر محتوای نبرد حق و باطل، نور و ظلمت، اهریمن و اهورا - ، کار و سرمایه است - ماهیت سازمان فراماسونری این بازوی اهریمنی امپریالیسم و صهیونیسم را نیز به شناسانیم، به این امید، که درسهای عبرت‌آموزی از تاریخ فراگیریم و دشمنان خانگی خلقمان و حامیان خارجی‌آنان را بهتر و بیشتر بشناسیم. همچنانکه، یکبار در پی‌گفتار بخش اول اشارتی داشته‌ایم، بررسی رویدادهای تاریخی قرون اخیر ایران در خط سیر مورد نظر ما، به تحلیل عمیقتر، بررسی دامنه‌دارتر، تلاش‌گسترده‌تر و فراغت بیشتری نیاز دارد.

چنانچه این نوشته‌ها بمنزلهٔ روزنهٔ روشنگر چنین نگرشی، مورد توجه نویسندگان متعهد و مسئول قرار گیرد و در این راستا به تلاش پرثمر و گروهی برخیزند، آنگاه ما نیز به‌راهی که گام نهاده‌ایم، استوارانه خواهیم کوشید.

نکته‌ای که باید یادآوری کنیم اینست که همزمان (تقریباً) با قیام خیابانی، دو رویداد مهم تاریخی " نهضت جنگل و قیام کلنل محمد تقی خان پسپان " در شمال و شمال شرقی ایران به‌وجود آمده‌بود، که در بستر تاریخی جداگانه‌ای بدست فراماسونها سرکوب و سران آنها نیز به قتل رسیدند. سرکوبگری این دو رویداد ارتباط تنگاتنگ با پیش‌زمینه‌های کودتای رضاخان داشته، بهمین سبب، بررسی این رویداد تاریخی را به‌جلد دوم کتاب موکول می‌کنیم.

لیکن پیش از پایان سخن، بار دیگر بر این نکته تأکید می‌ورزیم، که نیت و هدفما، از بررسی رویدادهای تاریخی دوران ۱۸۱ سالهٔ اخیرایران، تاریخ‌نگاری به مفهوم کلاسیک، تحلیل علمی و بررسی همه‌جانبهٔ رخ داده‌ها، وقایع‌نویسی، یا شرح زندگی این یا آن رجل دولتی و ملی، یا پرداختن به تکوین و روند جنبش‌های ملی در چهارچوب قوانین تاریخی و قانونمندیهای عام اجتماعی و مقولاتی از این قبیل، که تاکنون متداول بوده، نمی‌باشد. دراین‌باره، آثار ارزشمند تحقیقی و تاریخی و سیاسی بسیار وجود دارند که از سوی مورخان و پژوهشگران و صاحب‌نظران ایرانی و خارجی نگاشته شده و از اعتبار ویژه برخوردارند و میتوانند بعنوان منابع موثق و قابل اطمینان مورد استفاده علاقمندان قرار گیرند.

از آنجائیکه شناخت درست هر پدیده‌ای، بدون بهره‌گیری از همهٔ فاکتها، که در بستر زایش و پیدایش و شکل‌گیری و حرکت تاریخی آن مؤثر بوده‌اند، منطبق با اصول علمی و ضوابط سبب‌شناسی پدیده‌ها نخواهد بود. بهمین جهت عصارهٔ سخن بر حق ما اینست، که در تحلیل علمی و

بررسی رویدادهای دوران اخیر ایران به مهمترین و اساسی‌ترین ارکان فاکت‌های تاریخی - نقش فراماسونری - توجه لازم و دقیق نشده و با ساده‌نگری و سهل‌انگاری از کنار آن گذشته‌اند .

بنظر ما ، این ساده‌انگاری و نگرش اغماض‌گونه ، بی‌بها و کم‌بها شمردن نقش فراماسونری ، بدین علت بوده ، که اسناد مهم و لازم در شناخت سازمان فراماسونری و هویت اعضاء و نقش‌آگاهانه آن‌ها ، در ایجاد پدیده‌ها ، در دسترس محققان و مورخان و نویسندگان متعهد و انقلابی نبوده‌است .

برای اینکه اهمیت نقش این تشکیلات‌سری جهانی و اهداف آن در راستای استراتژی امپریالیستها در میهن ما نمایانده‌شود ، ارائه یک فاکت مهم تاریخی را ، ضروری بینیم .

از کودتای سوم اسفند ماه ۱۲۹۹ رضاخان ، تا کودتای امریکائی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ، که بررسی رویدادهای تاریخی ، فاصله این دو کودتا ، موضوع بنیادی جلد دوم کتاب راتشکیل‌میدهد ، سی و چهار کابینه در ایران ، از پی هم به وجود آمده است ، که به ترتیب ، اسامی نخست‌وزیران این کابینه‌ها را ذکر می‌کنیم .

۱- سید ضیاءالدین طباطبائی ۶ اسفند ۱۲۹۹ ازمهره‌های اساسی کودتا

و عامل انگلیس

۲- احمد قوام (قوام‌السلطنه) ۵ خرداد ۱۳۰۰ فراماسون

۳- حسن خان پیرنیا (مشیرالدوله) ۳ بهمن ۱۳۰۰ فراماسون

۴- احمد قوام (قوام‌السلطنه) ۲۱ خرداد ۱۳۰۱ فراماسون

۵- میرزا حسین خان مستوفی‌الممالک ۵ بهمن ۱۳۰۱ فراماسون

۶- مشیرالدوله پیرنیا ۲۴ خرداد ۱۳۰۲ فراماسون

۷- رضاخان ۶ آبان ۱۳۰۲ عامل مستقیم انگلیس

دلایل آنرا بعداً " ارائه خواهیم داد

۸- مستوفی‌الممالک ۵ تیر ۱۳۰۵ فراماسون

۹- مستوفی‌الممالک کابینه دوم فراماسون

فراماسون	۱۳۰۶ خرداد	۱۰- مخبر السلطنه هدایت
فراماسون	۱۳۰۷ مرداد	۱۱- مخبر السلطنه کابینه دوم
فراماسون	۱۳۰۹ آذر ۲۵	۱۲- مخبر السلطنه کابینه سوم
فراماسون	۱۳۱۱ اسفند ۲۵	۱۳- مخبر السلطنه کابینه چهارم
فراماسون	۱۳۱۲ شهریور ۱۲	۱۴- محمد علی فروغی
فراماسون	۱۳۱۴ آذر ۱۴	۱۵- محمود - جم
فراماسون	۱۳۱۸ سوم آبان	۱۶- دکتر متین دفتری
فراماسون	۱۳۱۹ تیر	۱۷- علی منصور
فراماسون	۱۳۲۰ ۵ شهریور	۱۸- محمد علی فروغی
فراماسون	۱۳۲۰ بهمن	۱۹- علی سهیلی
فراماسون	۱۳۲۱ مرداد	۲۰- قوام السلطنه
فراماسون	۱۳۲۱ ۲۴ بهمن	۲۱- علی سهیلی کابینه دوم
فراماسون	۱۳۲۳ فروردین	۲۲- محمد ساعد
نسبت به عضویت وی	۱۳۲۳ آذر ۱۴	۲۳- مرتضی قلی بیات (سهام - السلطان)
مدارکی نیافتیم (۲۰۶)		
فراماسون	۱۳۲۴ ۲۰ اردیبهشت	۲۴- ابراهیم حکیمی (حکیم الملک)
(استاد اعظم)		
فراماسون	۱۳۲۴ خرداد ۲۲	۲۵- محسن صدر (صدر الاشراف)
وی معروف به جلاذ باغشاه بوده و ماسونی نبوده است .		
فراماسون	۱۳۲۴ ۱۲ آبان	۲۶- ابراهیم حکیمی دومین کابینه
فراماسون	۱۳۲۴ ۷ بهمن	۲۷- احمد قوام دومین کابینه
فراماسون	۱۳۲۶ ۶ دی	۲۸- ابراهیم حکیمی سومین کابینه
فراماسون	۱۳۲۷ خرداد ۲۲	۲۹- عبدالحسین هژیر
نیافتیم		
فراماسون	۱۳۲۷ ۲۵ آبان	۳۰- محمد ساعد دومین کابینه

- ۳۱- علی منصور ۱۴ فروردین ۱۳۲۹ فراماسون
- ۳۲- سپهبد رزم‌آرا ۱۴ تیر ۱۳۲۹ اسنادی در عضویت وی نیافتیم
- ۳۳- حسین علاء ۲۰ اسفند ۱۳۲۹ فراماسون (استادامام-
العمر)
- ۳۴- دکتر محمد مصدق ۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ تا ساعت ۲/۵ روز
چهارشنبه ۲۸ مرداد ۳۲

همچنانکه ملاحظه می‌شود، از این ۳۴ کابینه، ۲۸ کابینه با مسئولیت مستقیم فراماسونها تشکیل شده (۲۰۷) و در بررسی متن رویدادها نشان خواهیم داد، که اغلب وزراء این کابینه‌ها نیز ماسونی بوده‌اند و کابینه‌ای که رضاخان در مقام رئیس‌الوزراء به مدت ۲۰ ماه تشکیل داده بود، از هفت وزیر کابینه چهار تن ماسونی بوده‌اند.

بدین ترتیب مجموعه ایامی که در دوران سی و سه ساله مورد بحث، زمام کشور بدست فراماسونها نبوده، کمتر از ۲۵ ماه می‌باشد (۲۰۸). در ایام حکومت دکتر محمد مصدق نیز، بسبب عضویت چند تن از فراینها در کابینه، نقش اساسی در به انحراف کشیدن مسیر حکومت به عهده آنها بوده، که به موقع با ذکر شواهد معتبر و مسلم به بررسی جزئیات امر خواهیم پرداخت.

تداوم و استقرار بی‌وقفه و بلاانقطاع شخصیت‌های ماسونی در رأس دولتها و درون کابینه‌ها در یک دوره نسبتاً طولانی، که با دگرگونیهای بزرگی در مناسبات اجتماعی و مواضع طبقاتی و ساختار هیأت حاکمه و شکل حاکمیت همراه بوده (دوره استبداد قاجار پیش از مشروطه - مشروطیت در دوره سلاطین قاجار - دوران دیکتاتوری ۲۰ ساله رضاخان - دوره ۱۲ ساله بعد از شهریور ۱۳۲۰) و سیاست‌های متفاوت و متغیر و متضادی نیز در عرصه رویدادهای اجتماعی مداخله داشته‌اند، نمی‌تواند بیانگر روند طبیعی پویه

تاریخی، یا یک امر اتفاقی و تصادفی، یا زادهٔ خصلت‌ها و سرشته‌های فردی و نتیجهٔ استعداد ذاتی و خصوصیات اخلاقی و طبیعت سازشکار کسانی باشد، که به صرف داشتن چنین جوهرهای زنجیروار به مقامات عالیه مملکتی دست یافته باشند.

محور اصلی و جوهر پیچیده و راز نهانی این پدیدهٔ مهم تاریخی را، تنها با شناخت فراماسونری در خط سیر رویدادها، میتوان بازشناسی کرد. فراماسونری مهمترین و بزرگترین سازمان منظم و دقیق و گستردهٔ بین‌المللی است، که با برنامهٔ مدون و حسابگرانه و ۲۵ هزار لژ و ۵ میلیون عضو و تابعیت از قانون اساسی واحد (۲۰۹)، در درون ممالک سرمایه‌داری و کشورهای کم‌رشد معروف به جهان سوم، به فعالیت پنهانی مشغول است و از حمایت استراتژیک امپریالیستها نیز برخوردار میباشد!

فراماسونری، به مانند "مظروف مایع" با قابلیت انعطافی فوق‌العاده و سرعت عمل حیرت‌آور، میتواند بهر قالب و شکل دلخواه درآید و بمثابهٔ اهرم قوی و بازوی توانا، در خدمت امپریالیسم قرار گیرد. (۲۱۰)

کوشش ما بر اینست، که این دستهای مرموز و پلید را که از آستین امپریالیسم - صهیونیسم بدرآمده و در رویدادهای خونبار و طمان، فجایع بسیار آفریده‌اند، بر خلقهای رزمندهٔ ایران بشناسانیم.

پایان بخش دوم - دیماه ۱۳۶۰

توضیحات بخش اول

۱- چهرهٔ سرشناس فراماسونری که در دولت بازرگان، نقش آفرین حوادث بوده در مباحث بعدی معرفی خواهیم کرد. در همین جا باید این تذکر را بدهیم، که از نخستین دولت منتخب شورای اسلامی، به بعد ردپای فراماسونهای شناخته شده، در انتصابات دولتی دیده نمی‌شود.

۲- به فاصلهٔ میان سقوط روم بسال ۳۹۵ و استانبول بدست محمد ملقب به فاتح به سال ۱۴۵۳ میلادی را در اصطلاح قرون وسطی گویند (فرهنگ دهخدا - یادداشت مؤلف).

اصطلاح قرون وسطی برای نخستین بار در قرن پانزدهم در اروپا بمیان آمد. در قرن شانزدهم و هفدهم این اصطلاح در ادبیات تاریخی و فلسفی بکار گرفته شد و در قرن هیجدهم قطعیت یافت و از آن پس از جانب همهٔ مورخان بمنزله قسمتی از دورانهای سه‌گانه تاریخ- عهد باستان - قرون وسطی و عصر جدید - پذیرفته شد.

مضمون اجتماعی - اقتصادی قرون وسطی، فئودالیزم است که در سراسر تاریخ این دوران با مشخصات اصلی خود، همهٔ کشورهای شرق و غرب را، با تفاوتهایی در بر می‌گیرد.

تاریخ قرون وسطی دیباچهٔ جلد چهارم - از انتشارات نشر اندیشه ۳- در این جا، تنها به شکل‌گیری و پیدایش ظاهری فراماسونری پرداخته شده، لیکن در صفحات بعد با مبانی و نصوص و سایر عقایدی که موجودیت فراماسونری را، بدورترین از منہ تاریخ می‌کشد ضمن ارائه یک سند درون سازمانی، آشنا خواهیم شد.

۴- دو عامل مهم ۱- اطاعت مطلق از استاد اعظم ۲- رازداری، انگیزه توجه استعمار انگلیس به این سازمان گردید.

۵- کشورهایی که نام برده شده، محافل فراماسونری آنها، تابع قانون

اساسی فراماسونری بزرگ انگلیس (محفل اکبر) بوده و شامل محفل فرانسه نمی‌شد. زیرا در فرانسه، محفل فراماسونری (شرق اعظم) گرانداوریان، جدا از محفل فراماسونری انگلیس، برای خود نظامات خاص داشته، لذا نامی از کشور فرانسه برده نشده، شرق اعظم نیز بعدها به فراماسونری بزرگ انگلیس پیوست که در جای دیگر در این باره سخن خواهیم گفت.

۶- کتاب (فراماسونها، سلاطین بی‌تاج و تخت) - و کتاب " فراموشخانه و فراماسونری در ایران" ج ۳ - صفحه ۶۵۱.

۷- منظور همان فراماسونری " سیاسی" است، که چون حربه تیز، دردست استعمار انگلیس بآلت بلا ازاده‌ای درآمد.

۸- فراماسونها، همدیگر را " برادر" خطاب می‌کنند.

۹- وقتی پسر فراماسون بچه گرگ باشد، در واقع گرگ زاده خواهد بود. واژه متداول " برادر" که فراماسونها به‌مدیگر خطاب می‌کنند، در قبایل صفت بحق " فرزندانشان" عاری از محتوا و بی معنی بنظر می‌رسد. چه بهتر همان صفت را درباره خود متداول سازند و بجای برادر همدیگر را گرگ بنامند. ۱۰- در این باره، در جای مناسبی توضیح خواهیم داد و عناوین این مدارج سی و سه‌گانه را خواهیم نوشت تا خواننده بداند، این خودبینان، چگونه مدعی وراثت سلیمان نبی هستند.

۱۱- این ساده انگاری است، اگر پنداشته شود، هر کس بطور عادی و معمولی میتواند تقاضای عضویت در لژ فراماسونری بکند و چنین مراسمی نیز برای پذیرش آن به فوریت بمرحله اجرا در می‌آید.

فراماسونها، زیر پوشش سازمانهای قانونی نظیر انجمن‌های فرهنگی، باشگاههای لاینز و روتارین انترنشنال، جمعیت‌های برادران جهانی و تسلیح اخلاقی بشر و نظایر آن، افراد معلوم‌الحال و سست‌نهادرا مدت‌ها زیر نظر گرفته، با آنها مکرراً تماس می‌گیرند و آماده می‌سازند. چنین افراد پیش از تنظیم وصیتنامه، تعلیمات لازم را دیده‌اند و عناوین دلفریب فوق هم اغواگری ریاکارانه‌ای بیش نیست. بموقع در این باره سخنها خواهیم داشت.

۱۲- مثلث نزد فراماسونها، احترام ویژه‌ای دارد و آن را که رمز عدد سه می‌دانند، تعابیر گوناگون دارد. مظهر تثلیث، سه مرحله سفر سیرپایه اول فراماسونری، در کارگاه ماسونی‌ها سه‌ستون برقرار است و آن را علامت سه صاحب لژ (استاد ارجمند - نگهبان اول و نگهبان دوم) می‌دانند. معابد ماسونی دارای سه پنجره هست، استاد ارجمند باید از سه پله بالا برود تا به محل جلوس برسد و نظایر اینها.

۱۳- در پایان این بخش، توضیحات لازم درباره‌ی این نام و اینکه کی بوده، داده خواهد شد.

۱۴- برماس (ب) لمس و دست‌کشی. (از برهان) لمس و سودن دست بر چیزی برای شناختن و ادراک درشتی و نرمی و سردی و گرمی آن، مالیدن چیزی بر چیزی (از آند راج) برمج، پرماس، پرواس، بشار - فرهنگ دهخدا - زیر واژه برماس.

۱۵- بخش اصلی این قسمت پس از حذف، حشو و زواید، از کتاب فراماسونری چیست؟ - تألیف "ابراهیم الفت حسابی" اقتباس شده. لازم بیادآوری است که مؤلف کتاب خود فراماسونر کهنه‌کاری است که از مؤسسين لژ طبرستان می‌باشد و این خود مؤید حقیقت ماجرائی است که شرح داده است.

۱۶- وی بعدها، نام یهودی خود را به تئودور متصل که ریشه‌ی اطریشی دارد تغییر داد و بهمین نام نیز اشتهار یافت.

۱۷- ۱- صهیونیسم از یوری ایوانف انتشارات فرهنگ . ۲- جنایات صهیونیسم در فلسطین از ولی‌الله یوسفیه مؤسسه عطائی . ۳- اشغال فلسطین از انترنشنال پرس - حقایقی درباره‌ی صهیونیسم - انتشارات کتیبه . ۵ - دیریاسین از انتشارات کورش، نمونه‌هایی از این گونه کتابها هستند .

۱۸- پس از ظهور مسیح، بر کتب مقدس یهود، دو مجموعه اضافه شد که بنامهای (تلمود اورشلمی) و (تلمود بابلی) خوانده میشوند و اهمیت تلمود بابلی افزونتر از تلمود اورشلمی است. یهودیان دو شرح و تفسیر بر

کتب خود دارند که نخستین آن (میشنا) یا توضیح ثانوی و دومی به زبان آرامی (گمارا) یا تحصیل شریعت معروف است. علاوه بر تورات نیز کتب انبیای بنی اسرائیل که به " نبوات هفده گانه " موسوم است، از کتب مقدس یهود می باشد .

۱۹- صهیونیسم - انتشارات فرهنگ ، اردیبهشت ۱۳۵۱ صفحه ۴-۵ .

۲۰- همان ماخذ پیشین، صفحه ۱۶ .

۲۱- همان ماخذ، صفحات ۵۴-۵۵ .

۲۲- همان ماخذ پیشین صفحه ۳۶ .

۲۳- گتو (محله کلیمی ها . در اصل به معنای بخشی از

شهر است . در حکومتهای سرمایه داری یا نظامهای دوران فئودالی، اعضای یک نژاد یا پیشه یا مذهبی در محدوده آن می زیستند، با فروپاشی سیستم های کهن، این سنت نیز بتدریج از بین رفته است . محله کلیمی ها در خیابان سیروس تهران در مضمون اجتماعی، گتو به شمار می آمد .

۲۴- صیون یا صهیون نام کوهی است در اورشلیم که هیکل یا معبد سلیمان نبی بر روی آن ساخته شده بود . معنی لغوی صهیونیسم " هوا - خواهی از اصول تمرکز دادن بنی اسرائیل در فلسطین " می باشد .

۲۵- بخشی از موارد مربوط به همکاری صهیونیستها با نازیها، از کتاب " حقایق درباره صهیونیسم " ترجمه غلامحسین متین با نام مستعار م - احمدآبادی اقتباس و تلخیص گردیده است . ناشر این کتاب انتشارات کتیبه می باشد . خوانندگان را به مطالعه کتاب یاد شده و هم چنین کتاب (جنایات صهیونیسم در فلسطین) حواله می دهیم .

۲۶- مطالب ۸ تا ۱۲ از روزنامه اتحاد مردم شماره ۱۰۹ و ۱۱۰ اقتباس شده است .

۲۷- روز نهم آوریل ۱۹۴۸ - دو گروه از تروریستهای یهودی بنام های " ایرگون زوای لئومی " و " اشترن " ۲۵۴ عرب دیرباسبین را که دهکده ای در کرانه غربی اورشلیم بود، با رگبار مسلسل قتل عام کردند . ژاک دورینه

نمایندهٔ صلیب سرخ جهانی، در میان اجساد ۱۴۵ زن، که شمرده بود، ۳۵ نفرشان آبتن بودند. شرح این ماجرا در کتاب "دیرپاسین" یا رخساره‌ای از تراژدی زمان، با مقدمهٔ این قلمزن، مشروحا" بیان شده است.

۲۸- نقل از کتاب "خطرالیهودیه العالمیه" صفحه ۲۰۵.

۲۹- توطئه علیه "آندرویانگ" سفیر آمریکا در سازمان ملل، بدست عوامل صهیونیستی صورت‌گرفت وی به یک نمایندهٔ سازمان آزادی‌بخش فلسطین خاطرنشان کرده‌بود، که مایل است در مجلسی نوسط فرد سومی با او مذاکره کند، تلفن این هر دو کنترل شده‌بود و قضیه در نشریه نیوزویک منتشر شد، یانگ کارش را از دست داد.

۳۰- کتاب "پروتکل‌های دانشمندان یهود" بمنزلهٔ دکتربین صهیونیستها به‌شمارمی‌آید در صفحهٔ بعد، سطری چند، در معرفی این کتاب خواهیم نگاشت.

۳۱- مصلوب نکردند او را و مقتول نساختند او را ولیکن شبهه شده ایشان را - سورهٔ چهارم - آیه ۱۵۷.

۳۲- کتاب پروتکلها - اولین بار توسط ژرژ لامپلن گردآوری و چاپ و منتشر شد. در ایران دوبار با نام "اسرار سازمان مخفی یهود" یکبار به ترجمهٔ مصطفی فرهنگ و بار دیگر با نام مستعار "ترجمه ر.ش" و اخیرا" نیز با نام "صهیونیزم چه می‌خواهد؟" منتشر شد. و هر بار بسرعت نایاب شده، جای آن دارد که انتشار مجدد این کتاب مورد توجه ناشران قرارگیرد.

۳۳- دربارهٔ اقدامات غیرقانونی و ضد انسانی صهیونیسم در کشور ایران، در بخش مربوط به مداخلات امپریالیسم و صهیونیسم، دلایل مستندی ارائه خواهیم کرد. (درجلد سوم)

۳۴- به کتاب "منتقدان یهودی صهیونیسم" از انتشارات سروش سال ۱۳۵۹ مراجعه شود.

۳۵- کتاب (فراموشخانه و فراماسونری در ایران) جلد سوم صفحهٔ

۳۶- به ترتیب از اقلیت ررتشتی، یهودی "بهائیت" به معرفی چهارمی خواهیم پرداخت.

۳۷- رئیس کانون وکلای دادگستری در عصر طاغوت.

۳۸- متن سخنرانی این نمایندگان درجات عالی فراماسونری ایران را در "کنفرانس اورشلیم، در کانون مبارزه با فراماسونری - صهیونیسم وامپریا- لیسم مطالعه نموده ام.

۳۹- این نامه را سیامک فرزند فراماسونر سرشناس و محکوم دادگاه انقلاب به فرزندش نوشته است. این نامه همراه با تحقیقی که بروایت خوانندگان میرسد، در آذرماه ۵۸ به روزنامه‌های وقت منجمله "کیهان" فرستاده شد که از چاپ آن خودداری نمودند. ضمیمه تحلیلی طنزگونه نگارش یافته، بدون اینکه دخل و تصرف مجدد کرده باشیم عیناً چاپ شده است. این نکته نیز گفتنی است که مجله پیام انقلاب در شماره ۴۳ در سلسله مقالاتی زیر عنوان فراماسونری از این شخص نام برده که اشتباهاً نام فامیلی وی را (برزند) و تاریخ کنفرانس را (۱۹۶۷) ذکر کرده است.

۴۰- همچنانکه قبلاً گفته شد، برای آشنائی با فجع ترین تاریخ بشری به کتاب دیرپاسین، اثر این قلم‌زن انتشارات کورش مراجعه شود.

۴۱- کتاب "اسلام و عقاید و آراء بشری" صفحه ۴۱۲.

۴۲- این مطالب پیش از دستگیری "سیامک فرزند" نگارش یافته است.

۴۳- جلد هفتم - صفحه ۳۸.

۴۴- رجوع شود به کتاب‌های "سیاستگران دوره فاجار" ترجمه احوال میرزا آقاخان نوری، و دست پنهان سیاست انگلیس در ایران.

۴۵- چنانکه نوشته‌اند: وی یکبار چهل یا پنجاه هزار تومان از شاه دزدید و بخانه گریبایدوف پناه برد.

کتاب "قائم مقام در جهان ادب و سیاست"

باقر فائز مقامی - صفحه ۲۷.

۴۶- جنگار بمعنی خرچنگ و عبری " سرطان " گویند . " فرهنگ دهخدا " .
و بدین ترتیب بکار بردن مترادف (جنگار سرطان " بر مبنای قواعد دستوری درست نبوده است .

۴۷- درباره چگونگی انتشار کتاب سه جلدی " فراموشخانه و فراماسوری در ایران " ، تالیف اسمعیل رائین و هم چنین محتوای آنها ، نظرات خاصی داریم که در جلد دوم این کتاب بخش مربوط به " فعالیت سازمان سیا در ایران " مطرح خواهیم کرد .

۴۸- محمود - محمود همان کسی است که پیش از رضاخان میرپنج ، نام فامیلی " پهلوی " را برگزیده بود و رضاخان وی را مجبور ساخت ، که این نام انتخابی را به او واگذارد . او پس از این ماجرای قلدرا بانه ، ناگزیر نام کوچک خود را ، بعنوان نام فامیلی خویش برگزید و به محمود - محمود شهرت یافت .

رجوع شود به کتاب زندگی من ، عبدالله مستوفی جلد سوم

۴۹- صفحه ۳۰۰ کتاب .

۵۰- (صفحات ۵-۶) دکتر خنجی از یاران خلیل ملکی بود که در دوران دوم فعالیت جبهه ملی از هم جدا شدند اختلاف دکتر خنجی با خلیل ملکی بر سر تقسیم و تصاحب پول قابل توجهی بود که از طریق دربار به منظور ساززه ایدئولوژیکی با حزب توده ایران ، در اختیارشان گذاشته شده بود . خنجی مدعی بود که خلیل ملکی این پول را به مصرف شخصی میرساند . کتاب بررسی مختصر احزاب بورژوا - لیبرال . . . " صفحه ۷۱ - علی رغم اینکه قلمزن با عقاید سیاسی و مخالفت اصولی دارد ، نظر وی را درباره فراماسونری قابل توجه میدانند .

۵۱- درباره استفاده وسیع فراماسونها از وجود صاحبان عنوانین " دکتر " و " مهندس " و " پروفیسور " در دوران ۲۵ ساله بعد از کودتای سیاه ۲۸ مرداد ۳۲ (که سعید نفیسی شاهد این مراحل نبوده و کتاب را نیز ۳۰ سال پیش نوشته) در جلد دوم این کتاب ، به ارائه شواهد مسلمی خواهیم پرداخت .

۵۲- صفحات ۴۱ - ۴۲ - ۵۲ .

۵۲- صفحات ۴۱ - ۴۲ - ۵۲ .

۵۳- این کتاب در جریان اوجگیری مبارزات اجتماعی ، به سبب استقبال علاقمندان به تاریخ دوران رضاخان ، بارها از سوی برخی ناشران (بی مسئولیت) تحت عناوین گوناگون نظیر (اوضاع ایران در دوران معاصر) چاپ و توزیع شد و اخیراً " همراه با جلد اول (فروپاشی نظام سنتی در ایران) زیر نظر مؤلف محترم با نام (ایران در دو سدهٔ واپسین) تجدید چاپ شده ، که نسبت به چاپهای پیشین دارای اعتبار و اصالت بیشتری است .

۵۴- در جلد سوم کتاب " نقش فراماسونها در رویدادهای تاریخی ایران " بخش مربوط به فعالیت عوامل نفوذی " سیا " در این باره بحث موşkافانه‌ای خواهیم داشت و راز ارتباط پنهانی آنها را فاش خواهیم نمود .

۵۵- کتاب " فراموشخانه و فراماسونری در ایران " جلد سوم صفحه ۶۷۹ .

۵۶- کتاب " فراماسونها - سلاطین بی تاج و تخت " جلد اول صفحه ۶

ماقبل آخر فهرست مربوط به مؤسسين و اعضای لژ طبرستان .

توضیحات بخش دوم

۱- در سال ۱۹۶۳، یکی از مدیران همین شرکت، از سوی لژ اعظم اسکاتلند، به معاونت دکتر سعیدمالک استاد اعظم گراندلژ ایران برگزیده شد، که گزارش کارهای این لژ را مرتباً "به لژ اعظم انگلیس بدهد."

۲- در دوران کنونی نیز، برای بزانبو درآوردن انقلاب ایران، شاهد اجرای چندین تاکتیک و توطئه همزمان، از سوی امپریالیسم آمریکا بودیم که مجال شرح کامل آن در اینجا نیست. همین قدر باید گفت. همزمان با تأیید دولت موقت بازرگان و اجرای توصیه برژینسکی، جاسوسان دست‌آموز خود را در راس وزارتخانه‌های امور خارجه و امور اقتصادی و دارائی قرار می‌داد که تاکتیک جداگانه‌ای را بدور از سیاست عمومی دولت در قلمرو مسئولیت خود باجرا درآوردند، درعین حال بظاهر نامه‌ء تمکین‌آمیز و انفعالی می‌فرستاد، در الجزایر ملاقات پنهانی ترتیب میداد، همزمان با آن طرح تهاجم بایران، اعزام نیروی مسلح به طبس، کودتای ۱۸ تیر، تشکیل گروه‌های سیاسی، انجام کودتای نوژه و چندین تاکتیک جدا جدا، لیکن همزمان را تعقیب مینمود. شاید این درسی است که عموسام، از پسرعموهای پیر و کهنه‌کار خود گرفته باشد.؟ البته که چنین نیست. این ترفندها و حيله‌گريها و تاکتيکها جزو لاینفک ذات امپریالیسم است. فرق نمی‌کند چه امپریالیسم کهنه‌کار انگلیس باشد، چه امپریالیسم جهانخوار آمریکا.

۳- در اوائل پیروزی انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ نیز که لیبرالهای ملی پوش!! به زعامت مهندس بازرگان، زمام حکومت را بدست گرفتند، درست همین آیه‌های یاس را برگوش مردم میخواندند. برجیده شدن نهادهای انقلابی، عینا "تلور آرزوهائی بود که درصدر مشروطیت فراماسونرها داشتند. آنانکه عریضه‌های فدایت شوم، درمیان دسته‌گله‌ها به جاسوسان آمریکائی، تقدیم مینمودند به عبث می‌پنداشتند که انقلاب کرده‌اند، این میراث‌خواران ماترک شهیدان، با وقاحت به مردم رزمنده ایران می‌گفتند، سه سهار، نهار غلط کردیم که انقلاب کردیم، دیدیم که چه زیانها و آسیبها وارد آوردند!

۴- کتاب عین‌الدوله و رژیم مشروطه تالیف مهدی داودی، سازمان کتابهای جیبی سال ۴۱ صفحه ۲۰۲.

۵- ماخذ همان کتاب.

۶- ماخذ همان کتاب.

۷- از جمله شهدای باغشاه، میرزا جهانگیرخان صور اسرافیل، مدیر روزنامه صور اسرافیل، حاجی میرزا نصرالله‌الملک‌المتکلمین، قاضی ارداقی، حاجی میرزا ابراهیم نماینده تبریز، شیخ احمد خراسانی مدیر روزنامه روح‌القدس بود.

۸- او از اهالی سرخه‌دیزج زنجان بود، نام فامیلی قزلباش را بعدها انتخاب کرد، نواده‌های دختری وی، درزنجان از فرهنگیان خوش‌نامی هستند، که از اعمال پدربزرگ خود متنفرند، این سخن را قلمزن از زبان آنان شنیده است.

۹- کتاب (فراموشخانه و فراماسونری در ایران، جلد اول صفحه ۶۷۸).

۱۰- همان کتاب جلد دوم صفحه ۷۵

۱۱- از دیگر اعضاء این محکمه انقلابی ۱- میرزا محمد مدیر روزنامه نجات (جامع آدمیت ۶۸۷ج ۱) ۲- جعفرقلی‌خان بختیاری (فراماسون ج ۲ صفحه ۷۵) ۳- اعتلاء‌الملک (فراماسون جلد ۲ صفحه ۷۳) ۴- منتصرالدوله پیشکار سپهدار تنکابنی ۵- میرزا علی‌محمدخان (خواهر زاده تقی‌زاده

ماسونی) را می‌شناسیم صفحه ۴۴ جزوه اسرار مشروطیت .

۱۲- کتاب (فراموشخانه و فراماسونری در ایران) جلد اول صفحه ۶۷۸

۱۳- کتاب (فراموشخانه و فراماسونری در ایران) جلد دوم صفحات

۳۵۵-۳۵۶.

۱۴- کتاب " ایران در دوران رضا شاه " نوشته احسان طبری صفحه ۱۰۶

۱۵- کتاب "فراموشخانه و فراماسونری در ایران" جلد دوم صفحه ۷۸

۱۶- در مورد حیدر عمو اوغلی، کتاب دیگری بنام "آزادلیق قهرمانی" بقلم علی شمیله بزبان آذری نگارش یافته و انتشارات یاشار آن را تجدید چاپ نموده است. چنین بنظر می‌آید که برخی از مطالب کتاب "گذر از طوفانها" از کتاب مذکور ترجمه شده است بهرحال این مسئله از ارزش محتوای کتاب رئیس‌نیا، چیزی نمی‌گاهد.

۱۷- صفحه ۱۸۹ کتاب (این نوشته‌ها دعاوی مهندس بازرگان، رئیس دولت موقت را به خواننده تداعی می‌کند و از مشابهت آن آدمی به حیرت فرو میرود).

۱۸- وی معروف به خان اکبر و از عمال انتلیجنت سرویس بود

۱۹- وی بعداً " ملقب به سردار محبی شد، در حادثه پارک اتابک در پشت پرده علیه ستارخان توطئه می‌کرد.

۲۰- کتاب دومبارزه جنبش مشروطه ۱۷۶- نوشته رحیم رئیس‌نیا و عبدالحسین ناهید.

۲۱- کتاب " دو مبارزه جنبش مشروطه " صفحه ۱۷۸

۲۲- صفحه ۱۸۷ (۲) - در این باره از کتابهایی چون دو مبارز جنبش مشروطه، گیلان در جنبش مشروطیت، تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان، دو قهرمان آزادی، فروپاشی نظام سنتی، ایران در دوران رضا شاه، تاریخ ادبیات آذربایجان، تاریخ روزنامه‌های طنز آذربایجان، هم‌رزم ستارخان، تاریخ بیداری ایران، تاریخ بیداری ایرانیان، تاریخ انقلاب و تحول آذربایجان،

عین‌الدوله و رژیم مشروطه، رهبران مشروطه، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تاریخ روابط ایران و انگلیس، انقلاب مشروطیت م. هوشیار، قیام آذربایجان و ستارخان امیرخیزی، میتوان استفاده نمود.

۲۳- جامع آدمیت، فراماسونری که بدون کسب موافقت و اجازه و تقدیس لژ اعظم انگلیس، توسط عباسقلی قزوینی معروف به آدمیت، بطور غیر رسمی، پس از پراکندگی فراموشخانه ملکم، بوجود آمده بود. چه‌بسا اگر شرایط اجازه میداد، موسس آن بعدها، درصدد کسب اجازه و تابعیت برمی‌آید. همین مسئله باعث ترمد، تفرقه و اختلاف نظر اعضای آن شد، که عون‌الممالک (یکی از اعضاء هیئت مدیره جامع آدمیت) علل آن را ناشی از داعیه ریاست‌طلبی می‌دانست. و احسان طبری در کتاب (فروپاشی نظام سنتی) برداشت عون‌الممالک را ذهن‌گرایانه تلقی نموده و "علت را از وضع عینی جامعه می‌داند که پیدایش عمل و تفکر جمعی و تشکل‌پذیری و انضباط حزبی و حفظ وحدت صفوف آن را میسر ساخته است" چنین نظری در باره احزاب میتواند نظر درستی باشد، ولی تعمیم آن به جامع آدمیت مغایر دلایل تاریخی است. چون اختلاف نظر اصلی بسبب فقدان مجوز رسمی تابعیت فراماسونری از لژ اعظم اسکاتلند انگلیس بوده است. چنانکه با تاسیس لژ بیداری بیشترین اعضای فراموشخانه ملکم و جامع آدمیت به‌عضویت آن درآمدند، انضباط، وحدت و تشکل را بدون قید و شرط، تا آخر حفظ کردند. به‌رحال از اعضای جامع آدمیت سه‌تن یحیی دولت‌آبادی، دکتر محمد مصدق و سلیمان میرزا محسن اسکندری خود را کنار کشیدند و بعدها هر یک بگونه‌ای منشاء خدماتی شدند. شواهد تاریخی آن‌را در جلد بعدی خواهیم نگاشت.

۲۴- در صفحات آینده، بخش مربوط به دخالت فراماسونها در سرکوب نهضت خیابانی به‌معرفی این چهره خائن ایرانی و خدمتگذار امپریالیسم خواهیم پرداخت.

۲۵- ملاحظه کنید، از دیدگاه باستانی پاریزی، چه کسانی منشاء خیر و کوشش و پاکی و صمیمیت به‌خلق ایران شناخته میشوند! این هر سه نفر، از

خائن‌ترین چهره‌های ماسونی هستند، که هر یک در مقاطع مختلف، بدستور فراماسونری علیه مصالح ملی و منافع خلق به خیانت‌های بزرگی دست یازیده‌اند که بموقع به بررسی عملکرد و معرفی یک‌یک آنان خواهیم پرداخت.

۲۶- از طرح این مطالب، آدمی دچار این شک و بدگمانی میشود، که نکند خود (پارو) دستش لای تله گیر کرده و بدام فراماسونری افتاده باشد! والا مگر میشود یک ایرانی بی‌غرض و مرض، تقی‌زاده عامل ترور آیت‌الله بهبهانی، عاقد قرارداد تمدید نفت داری و استاد اعظم مادام‌العمر فراماسونری، و مشیرالدوله عامل قتل مجاهد شهید شیخ‌محمد خیابانی و نایب‌دی‌نهضت جنگل و فروغی (ذکاءالملک) که با تمدید دوره سیزدهم مجلس شورا، بزرگترین خوش‌خدمتی را به هیئت حاکمه فاسد و خیانت نابخشودنی را به ملت ایران نمود و هر سه از کفر ایلس مشهورترند نشناسد و بدفاع از آنها برخیزد و امروز با نشر مقالات بی‌محتوا خود را آزادیخواه و مدافع خلق جا بزند. یکبار دیگر نفوذ صهیونیستها را در سازمان ملل متحد (یونسکو) در جلد اول کتاب بخوانید. آنوقت پی خواهید برد که چرا کتاب (تلاش آزادی) که به بررسی شخصیت فراماسونری اختصاص یافته، برنده‌ی جایزه کمسیون ملی یونسکو میشود!

۲۷- کتاب "ایران در دوران رضا شاه" صفحه ۲۲.

۲۸- کتاب (فراموشخانه و فراماسونری در ایران) جلد اول صفحه ۶۸۹.

۲۹- چهره‌ای این شخص را در فاجعه پارک اتابک و حوادث دیگر، معرفی خواهیم نمود.

۳۰- نقل از کتاب (دو مبارز جنبش مشروطه) صفحه ۱۰۲

۳۱- تاریخ مشروطیت ایران (ایوانف) صفحه ۸۲.

۳۲- به نقل از کتاب "دو مبارز جنبش مشروطه" صفحه ۸۹.

۳۳- همان ماخذ و همان صفحه به نقل از تاریخ تحولات سیاسی ایران در قرون معاصر.

۳۴- جزئیات این کشتارها را در کتاب "تاریخ هیجده‌ساله آذربایجان"

مینوان پی جوئی کرد .

۳۵- کتاب " دو مبارزه جنبش مشروطه " صفحات ۱۰۵-۱۰۶ .

۳۶- جلد ششم صفحه ۱۳۴ ، به نقل از ماخذ پیشین .

۳۷- تاریخ ایران (ایوانف) صفحه ۵۷ به نقل از کتاب دو مبارزه جنبش مشروطه صفحه ۱۰۰ تاریخ انقلاب ایران صفحه ۱۲۱ چاپ اول - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس صفحه ۲۲۶- حیات یحیی جلد ۳ صفحه ۲۱۶ .
نکته قابل توجه دیگر اینست که سردار اسعد پس از ملاقات با مقامات دیپلماسی انگلیس، به پاریس مراجعت و با شرکت تقی زاده و مخبر السلطنه جلساتی در کافه (دولایه) ترتیب می داده اند. سپس با سپهدار تنکابینی سرپرست محاهدین گیلانی بوسیله بیک و نامه رابطه مستقیم برقرار می نماید. گزارش ایران جلد ۲ صفحه ۸۷ .

۳۸- همان ماخذ صفحه ۱۰۳ و ۱۰۵ .

۳۹- کتاب (فراماسونری و فراموشخانه در ایران) جلد دوم صفحه ۷۵-

۷۷ .

۴۰- کتاب "فراموشخانه و فراماسونری در ایران" جلد اول صفحه ۶۸۴ .

۴۱- کتاب "گیلان در جنبش مشروطیت" صفحه ۱۲۴ .

۴۲- صفحه ۴۹- به نقل از کتاب دو مبارزه جنبش مشروطه صفحه ۱۰۴ .

۴۳- کتاب (فراموشخانه و فراماسونری در ایران) جلد دوم صفحه ۷۸ .

۴۴- تاریخ مختصر احزاب سیاسی، صفحه ۱۳ .

۴۵- جلد هشتم - صفحه ۲۳۴ .

۴۶- کریستفر سایکس در کتاب فعالیت‌های واسموس، صفحه ۱۷۷ نوشته است: فرمانرما فقط برای یول فعالیت می کند و هدفی جز جمع آوری ثروت و ثبات ندارد .

۴۷- کتاب "الیگارش" خاندان فرمانرما" صفحه ۱۵۱ .

۴۸- اطلاعات ماهانه سال‌های ۱۳۲۷-۱۳۲۸، به نقل از کتاب "دو مبارزه

و جنبش مشروطه" صفحه ۱۴۰ .

۴۹- قوام‌السلطنه، یکی از خبیث‌ترین چهره‌های سیاسی است. وی دومین نخست‌وزیر کودتای ۱۲۹۹ رضاخان، عامل قتل کلنل محمدتقی‌پسیان، قاتل خلق‌آذربایجان در سال ۱۳۲۵، نخست وزیر چهارروزه ۱۳۳۱-آورنده مستشار آمریکائی به ایران، برادر وثوق‌الدوله، در جلد دوم کتاب به معرفی وی خواهیم پرداخت.

۵۰- نام وی اسدالله میرزا بود؟ بعدها نام فامیلی شمس ملک‌آرا را انتخاب کرد.

۵۱- وی برادر کریم‌خان رشتی رئیس کمیته سری (ستار) رشت و عامل انتلیجنت سرویس، میباشد.

۵۲- تاریخ انقلاب مشروطیت - صفحه ۵۹ ایوالف، مستند به اسناد بایگانی مرکزی تاریخی دولتی.

۵۳- کتاب "دو مبارز جنبش مشروطه" صفحه ۱۱۸.

۵۴- تاریخ هیجده‌ساله آذربایجان صفحه ۱۴۵.

۵۵- چون القاب در دوره قاجار، با اندک پیشکشی تحصیل میشد، چنانچه وی عضدالسلطان فرزند مظفرالدین شاه باشد و احتمال به یقین نیز چنین است. او نیز عضو سازمان فراماسونری بوده است (کتاب فراماسونری جلد سوم صفحه ۶۸۳).

۵۶- این نامه‌ها و تلگراف: از کتاب "دو مبارز جنبش مشروطه" صفحات ۱۲۵-۱۲۶ استنساخ شده است.

۵۷- به نقل از کتاب (دو مبارز جنبش مشروطه) صفحه ۱۲۶.

۵۸- همان ماخذ صفحه ۱۲۷.

۵۹- تاریخ هیجده‌ساله آذربایجان یا سرنوشت گردان و دلیران صفحه ۱۱۲-۱۱۳.

۶۰- کتاب "قیام آذربایجان و ستارخان" اسمعیل امیرخیزی صفحه ۴۷۳

۶۱- از نظر "گراند لژ انگلستان" تنها راه رسیدن به مقصود و ایجاد محیط مناسبتر و فعالتر برای استوار کردن سیاست انگلیس در ایران، آزمایشی

بود که گراند لژ انگلستان در فرانسه کرده بود، می‌بایستی در ایران نیز تکرار شود. "فراموشخانه و فراماسونری در ایران" جلد دوم - صفحه ۱۶۱.

۶۲- کتاب (فراموشخانه و فراماسونری در ایران) جلد دوم صفحه ۲۴۱ و صفحه ۷۶.

۶۳- در جلد دوم کتاب در بخش مربوط به کودتای ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ به بررسی نقش وی خواهیم پرداخت.

۶۴- حاج شیخ ملا کاظم خراسانی، حاج شیخ عبدالله مازندرانی و حاجی میرزا حسین تهرانی سه نفر از بزرگترین مقتدا و علمای شیعه و مرجع تقلید تمام شیعیان دنیا (در آن دوره) که احکامشان بر وجوب مشروطیت و رفع ظلم استبدادیان در ایران، مهمترین کمک و وسیله پیشرفت و موفقیت‌های مشروطه‌طلبان و آزادیخواهان، در خطرناکترین اوقات بود، بطوریکه بر همه دوستان معلوم است، هر سه این بزرگواران، یکی بعد از دیگری با دست خیانتکارانه عمال استبداد (بطرز پنهانی و بتدریج) مسموم و شهید شدند. دیوان عارف توضیح زیر تصاویر صفحه ۵۴۸.

۶۵ - تقی‌زاده عامل قتل بهبهانی، از سوی دو تن از مجتهدین مقیم نجف آقایان آخوند ملا کاظم خراسانی و حاج شیخ مازندرانی تکفیر گردید، که منجر به خروج موقت وی از تهران و عزیمت به اروپا شد. بعدها این دو تن روحانی که از پیشروان بزرگ مشروطیت بودند و هم‌چنین میرزا حسین تهرانی، به انتقام مقابله و مخالفت با نقشه‌های فراماسونری، بنحو مرموز و پنهانی مسموم و به شهادت رسیدند و تا به امروز نیز عاملان قتل آنان شناخته نشده‌اند!

۶۶- کتاب " دو مبارز جنبش مشروطه " صفحه ۱۳۹.

۶۷ - مجلس اول و دوم قبل از تصویب قانون انتخاب حق داشتند، برای کرسیهای خالی مجلس اشخاصی را که طرف اعتماد مجلس بود برگزینند.

۶۸- کتاب " دو مبارز جنبش مشروطه " صفحه ۱۴۱ به نقل از تاریخ

آذربایجان صفحه ۱۳۷.

- ۶۹- همان ماخذ صفحه ۱۴۲ .
- ۷۰- در صفحات پیشین یادآور شدیم وی عضو لژ بیداری بود و برادرش میرزا کریم خان رشتی، در مقام رئیس کمیته سری (ستاررشت) عامل انتلیجنت سرویس به شمار می‌آمد .
- ۷۱- تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان، به نقل از کتاب " دو مبارز جنبش مشروطه صفحه ۱۵۱ .
- ۷۲- همان ماخذ صفحه ۱۵۱ .
- ۷۳- محیط سیاسی و زندگانی مشیرالدوله پیرنیا (تلاش آزادی) صفحه ۱۸۰ .
- ۷۴- برای آگاهی از سرانجام بدفرجام سردار اسعد و پسرش سردار بهادر به کتاب آرزو یا محکمه انقلابی نوشته عباس اسکندری مراجعه شود .
- ۷۵- جزوه ستارخان صفحات ۲۵-۲۶ اسفند ۱۳۴۳ .
- ۷۶- صفحه ۸۰
- ۷۷- کتاب " دو مبارز جنبش مشروطه " صفحات ۱۵۳-۱۵۴ .
- ۷۸- صفحه ۱۳ .
- ۷۹- کتاب " دو مبارز جنبش مشروطه " صفحه ۱۱۵ .
- ۸۰- کتاب " دو مبارز جنبش مشروطه " صفحه ۱۶۲ .
- ۸۱- عین‌الدوله و رژیم مشروطه - (صفحه ۲۱۹) و دو مبارز جنبش مشروطه (صفحه ۱۴۶ .
- ۸۳- کتاب یاد شده صفحه ۱۵۸ .
- ۸۴- نقل از کتاب " دو مبارز جنبش مشروطه " صفحه ۲۰۶ - ضمنا " در مبحث بعدی که مربوط به قرارداد ۱۹۱۹ میباشد، چهرهٔ این فراماسونر سرسپرده انگلیس بدقت معرفی شده است .
- ۸۵- مستوفی‌الممالک فراماسونر، که در فاجعه " پارک اتابک " به معرفی‌اش پرداختیم، نخستین زمامدار مسعود ایرانی است، که پای مستشاران آمریکائی را بایران باز کرد . بنا به نوشته مولف کتاب " از صبا تا نیما " (جلد ۲ صفحه

۱۵) مستوفی‌الممالک از هواردتافت رئیس‌جمهور امریکا خواست که کسی را برای مرمت خرابیهای مالیه به‌ایران گسیل‌دارد. مورگان شوستر در جمادی‌اول ۱۳۲۹ هـ. ق با هیئت‌مستشاران مالی آمریکا وارد ایران شد و با تحصیل اختیارات فوق‌العاده به‌کار پرداخت.

دومین شخصیت سیاسی که از مستشاران آمریکائی دعوت کرد به‌ایران بیایند، احمد قوام فراماسونر معروف است که دکتر میلسو و ژنرال شوراسکف عامل کودتای ۲۸ مرداد از سوغاتی‌های اوست که به‌موقع به‌معرفی‌اش خواهیم پرداخت.

۸۶- این هم یکی از دلایل موثق و بارز همدستی امپریالیسم انگلیس، در دادن اولتیماتوم روسیه تزاری به‌ایران میباشد.

۸۷- جلد هفتم صفحه ۸۷.

۸۸- صفحه ۲۰۸

۸۹- همان ماخذ صفحه ۲۰۹.

۹۰- کتاب (شیخ محمد خیابانی) صفحه ۲۴.

۹۱- کتاب (شیخ محمد خیابانی) صفحه ۲۷. به‌ذکر توضیح اضافی و اجمالی درباره ادامه مسافرت شیخ، بدان سبب پرداخته شد که در بررسی رویداد "قیام خیابانی" رشته مطلب گسیخته نشود.

۹۲- درباره‌ی وی نیز، سند عضویت فراماسونری بدست نیاوردیم. لیکن به‌اجمال ویرا معرفی می‌کنیم - ۱۹ بار در کابینه‌های مختلف به‌وزارت‌خانه‌های مختلف منصوب شد، ۶ دوره به‌نماینده‌گی مجلس انتخاب گشته، که چهار دوره رئیس مجلس دورهٔ رضاخانی بوده، یکبار نیز عضویت مجلس موسسان را در تغییر سلطنت بعهدده داشته، وی زمینه قتل یارمحمدخان کرمانشاهی، از هم‌زمان دلاور ستارخان را فراهم ساخته‌است، برای اطلاع بیشتر، به‌کتاب خاندانهای حکومتگر ایران (خاندان اسفندیاری) مراجعه شود.

۹۳- وثوق‌الدوله و برادرش احمد قوام هر دو عضو لژ بیداری بوده و شماره پروندهٔ آنها بنا به ضبط حکیم‌الملک به‌ترتیب ۳-۶۹ و ۳-۷۸ بوده

است .

۹۴- قوام قاتل کلنل محمدتقی پسپان، قاتل خلق آذربایجان، در رویداد مربوط به قیام کلنل به معرفی این شخصیت خیانتکار ایرانی خواهیم پرداخت .

۹۵- مجلس اول روز هفدهم شعبان ۱۳۲۴ برابر سیزدهم مهر ۱۲۸۵ مطابق هفتم اکتبر ۱۹۰۶ افتتاح و روز بیست و دوم جمادی‌الاول ۱۳۲۶ برابر دوم تیرماه ۱۲۸۷ مطابق بیست‌وسوم ژوئن ۱۹۰۸ تعطیل شد .

۹۶- کتاب (فراموشخانه و فراماسونری در ایران) جلد دوم صفحه ۷۵ .

۹۷- روزنامه فکاهی نسیم شمال، همراه سایر آزادیخواهان میهن‌دوست که از این سخن برآشفته بود، نوشت :

گفتم که ز تبریز عیان‌گشته مفاصد این نقطهء تبریز چو عضوی شده فاسد

هان قطع کنبدش پس تحصیل مقاصد سنگینی اعضا کمرم را بشکسته

عارف هم در تصنیفی سروده بود :

هرناکست که عضو فلج خواند عضوش فلج، گولالش زبان باد

۹۸- ترتیب کودتای رضاخان به وسیله افسران ارشد این قشون داده شد

که در بحث مربوط در این زمینه مطالبی خواهیم داشت .

۹۹- جلد دوم صفحه ۲۰۸ .

۱۰۰- نامبرده مولف کتاب پیامبر، از عتبه بوسان دربار پهلوی و

خانواده‌اش و از خادمان کهنه‌کار انگلیسی‌ها بود که بسبب بدنامی، پس از مهاجرت نام خود را از (شیخ‌العراقین‌زاده) به رهنما تغییر داد .

۱۰۱- وی وزیر خواربار کابینه علی سهیلی در زمان جنگ جهانی دوم،

بعلت اختلاس با تصویب مجلس پیرونده‌اش بدیوان کیفر فرستاده شد و تحت تعقیب و محاکمه قرار گرفت و در دادگستری فراماسونها بیاری‌اش شتافتند و تیره شد !

۱۰۲- سید ضیاءالدین طباطبائی سرشناس‌ترین عامل انگلیسی در ایران

از طراحان کودتای ۱۲۹۹، نخست‌وزیر ۹۰ روزه کودتا، عامل صهیونیسم در

سرزمین فلسطین (در دوران تبعید ۲۰ساله) املاک بسیاری از اعراب محلی خرید و در موقع مراجعت به ایران به صهیونیستها واگذار کرد . وی در دوره چهاردهم از یزد به نمایندگی مجلس انتخاب شد ، با جنبش‌های مرفعی دشمنی و کینه‌توزی داشت . بعدها مشاور خصوصی محمدرضا پهلوی شد ، اراضی سعادت‌آباد اوین را از چنگ صاحبانش بدرآورد و به کشاورزی پرداخت . سرنوشت خانواده‌ی وی نیز عبرت‌آموز است لیکن عفت قلم اجازه طر آن را نمی‌دهد .

۱۰۳- وی نویسنده کتاب‌های فتنه ، احتمالا " ۲۳ سال و " ۵۵ " درتجلیل از شخصیت و نبوغ رضاخان بود . او مروج فساد و بی‌بندوباری اخلاقی ، مدیر روزنامه بظاهر انقلابی شفق سرخ پیش از کودتای ۱۲۹۹ ، از عاملان تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی ، سناتور دوره محمدرضاشاهی ، که در اوایل پیروزی انقلاب دستگیر و زندانی شد و گویا بعدا " به سبب کهولت سن از زندان آزاد گردید .

۱۰۴- کلیات مصور عشقی صفحات ۳۳۵ .

۱۰۵- کلیات مصور عشقی صفحات ۳۱۰-۳۱۱ .

۱۰۶- زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه صفحه ۴۶-۴۷ .

۱۰۷- صفحات ۳۲-۳۳ .

۱۰۸- ماهنامه آموزش و پرورش شماره هشتم اردیبهشت‌ماه/۱۳۵۰

صفحه ۵۸ .

۱۰۹- متن تلگرافات از شماره ۸۸ و ۸۹ سال ۲۸ خواندنیها به نقل از

سالنامه دنیا .

۱۱۰- ماهنامه آموزش و پرورش شماره ۸ سال ۱۳۵۰ صفحه ۵۸ .

۱۱۱- همان ماخذ پیشین صفحه ۵۹ .

۱۱۲- عده‌ای از رجال سرشناس قاجار که متوجه میشوند انگلیسی‌ها

درصد تغییر رژیم و برکناری احمدشاه هستند ، مستقیما " به لرد کرزن مراجعه مینمایند که ، لاقلا سلطنت را درخاندان قاجار ابقا نمایند . وی سه نفر هیئت

اعزامی را به‌مدیر کل وزارت امور خارجه حواله می‌دهد که آن‌موقع در مرخصی بسمیرا بوده، هیئت ناگزیر به اسکان لندن محل مرخصی مدیر کل عزیمت مینمایند. مدیر کل، پس از شنیدن نظریات اینان، می‌گوید، ما دیگر با این خانواده نمی‌توانیم کار کنیم، سپس به آنها تذکر می‌دهد نسبت به شماها مزاحمتی نخواهد شد و امنیت شما تضمین است. مشروح آن را میتوان در کتاب زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه بخوانید.

۱۱۳- مستوفی الممالک فراماسونر، موقع معرفی وثوق الدوله، مورد اعتراض و بازخواست شدید، دکتر مصدق قرار می‌گیرد و علی‌رغم دلایل کافی که در خیانت و وثوق الدوله ارائه می‌دهد مجلس به کابینه رای اعتماد می‌دهد، وثوق الدوله رشوه‌گیری خود را کتمان می‌کند. غافل از اینکه سی سال بعد، اسناد خیانت وی از سوی وزارت خارجه انگلیس منتشر خواهد شد، مشروح مذاکرات مجلس را در همان ماخذ پیشین مطالعه نمائید.

۱۱۴- یکی از آبادیهای مرغوب قدیم تهران اصفهانک نام داشت که نزدیک دولت‌آباد بود و سدانگ آن به ماه رخسار فخرالدوله، خواهر محمد شاه و چند نفر از سادات لاریجانی تعلق داشت و سدانگش خالصه بود. وقتی که سلطنت‌آباد به امر ناصرالدین‌شاه احداث شد، چون قنات آب اصفهانک از سلطنت‌آباد می‌گذشت، شاه دستور تملک آن را داد و اصفهانک خشک و بایر شد. چندی بعد اراضی خالصه اصفهانک را به علیرضاخان ایلیخان قاجار ملقب به عضدالملک فروختند. او سدانگ دیگر را از ورثه فخرالدوله و بازماندگان سادات لاریجانی خرید و قنات تازه‌ای برای مشروب کردن آن جاری ساخت و اصفهانک را به اسم پسرش سلیمان‌خان، سلیمانیه نامگذاری کرد، آب قنات جدید چندان نبود که به همه اراضی برسد و فقط باغی که مساحتش سه چهار هکتار بود، آباد شد. پس از مدتی میرزا حسن‌خان وثوق‌الدوله، این باغ را به مبلغ سی و دوهزار تومان خرید و بدین طریق بر سی و پنج میلیون متر اراضی شرق تهران که اکنون تهران نو در آن احداث شده، دست تملک و تصرف نهاد.

نقل از مجله آموزش و پرورش شماره هشتم، دوره چهارم، اردیبهشت‌ماه
۱۳۵۰ صفحه ۶۱.

۱۱۵- هویت فرزندان وی چنین است ۱- افسر همسر امیراعلم ۲- نیمتاج
قراگوزلو همسر سردار اکرم همدانی ۳- تورانتاج عضد همسر امیراعظم
۴- ملکه همسر نظام‌امامی ۵- بتول، همسر دکتر علی امینی ۶- منصوره
همسر دکتر معاون، مهین همسر دکتر آشتیانی، علی و جمشید وثوق (نقل از
جزوه چهاردهم رهبران مشروطه - وثوق الدوله).

۱۱۶- کتاب " دو مبارز جنبش مشروطه " صفحه ۱۹۱- درباره قیام شیخ
محمد خیابانی بار دیگر از همین کتاب، بهره‌جویی خواهیم کرد.

۱۱۷- نام باستانی این شهر "مخاچ‌قلعه" بود که پایتخت داغستان
به‌شمار میرفت.

۱۱۸- به فتح "ج - ز) مقرب گوزهراس است که فلک اول قمر است و از
دو واژه فارسی گوز (گردو) و چهر (صورت) ترکیب یافته، توضیح مفصل به
لغت‌نامه دهخدا مراجعه شود.

۱۱۹- تاریخ ۱۸ساله آذربایجان صفحه ۶۷۵.

۱۲۰- کتاب " دو مبارز جنبش مشروطه " صفحه ۱۹۳.

۱۲۱- کتاب شیخ محمد خیابانی صفحه ۵۰۳.

۱۲۲- دو مبارز جنبش مشروطه صفحه ۲۶۲.

۱۲۳- کتاب شیخ محمد خیابانی صفحه ۵۰۴.

۱۲۴- سیدعلی آذری، در زمرهٔ نخستین تاریخ‌نگاران دوره معاصر است
که بدرستی فراماسونها را مستقیماً " عامل تیره روزی ملت ایران و خدمتگذاران
استعمار معرفی می‌کند، دشمنی با حرکت‌های مترقیانه و ضدیت با جنبش‌های
ملی و ناپودی شخصیت‌های نام‌آور اجتماعی و انقلابی و سیاسی را، جزو
وظایف افراد وطن‌فروشی میدانند که در پیشگاه فراماسونری زانوی بندگی
زده‌اند. منت‌هی بسبب عدم دسترسی به اسناد فراماسونری در ایام نگارش
کتاب (سال ۱۳۲۹) ارتباط رویدادهای خونبار وطنمان را در خط سیر

استراتژی فراماسونری نتوانسته کشف نماید .

۱۲۵- کتاب (شیخ محمد خیابانی) صفحه ۵۰۱ .

۱۲۶- در جلد دوم - در مبحث مربوط به کودتای رضاخان ، در این زمینه بحث روشنگرانه‌ای خواهیم داشت ، بدین سبب از توضیحات بیشتر در اینجا صرف نظر کردیم .

۱۲۷- فراماسونها ، فرزندان خود را " بچه گرگ " خطاب می‌کنند - در بخش اول کتاب به توضیح این مطلب پرداخته‌ایم .

۱۲۸- سیاستگران دوره قاجار جلد دوم ، بخش مربوط به میرزا نصرالله خان مشیرالدوله نائینی صفحه ۳۲۵ به زیرنویس دو صفحه بعدی نیز توجه نمائید .

۱۲۹- این کتاب بعدها به صورت ده جلدی جیبی ، از سوی سازمان انتشارات کتابهای جیبی ، منتشر شد .

۱۳۰- این مطالب با جرح و تعدیلی از کتاب سیاستگران قاجار نقل شده و از نظر ما ، بیاض‌فروشی و شاگردی قهوه‌خانه موشی‌قلیان فروش ، بهیچوجه نمی‌تواند جزو معایب سیاسی و اخلاقی وی به حساب آید . حسن و عیب ، تنها از پایگاه اجتماعی افراد ریشه و مایه می‌گیرد . قصد ما از این نقل قول نشان دادن مسیر اعتلای ناگهانی میرزا نصرالله خان مشیرالدوله بوده ، که پس از مرگ ۲۵ میلیون تومان ثروت از خود باقی گذاشت .

۱۳۱- حوزه دفتر وزارتی را در آن زمان کابینه می‌گفتند ، در واقع فرزند رئیس دفتر پدر در حوزه وزارتی شده بود .

۱۳۲- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس جلد هفتم چاپ جدید فصل

۰۸۵

۱۳۳- همان ماخذ جلد ششم صفحه ۱۶۸۵ .

۱۳۴- کتاب " تلاش آزادی " نوشته دکتر ابراهیم باستانی پاریزی صفحه

۵۲۴ عین عبارت زیرنویس البته بدون ذکر صفحه ماخذ مورد استفاده چنین است : (از پنجاه سال نفت به نقل مرحوم شمیم) .

- ۱۳۵- کتاب "پنجاه سال نفت ایران" صفحه ۲۵۴، مطلب منقول تلاش آزادی نیز صفحه ۲۵۵ همین کتاب است.
- ۱۳۶- جزوه چهاردهم - صفحه ۱۱.
- ۱۳۷- جلد اول - صفحه ۴۴۹.
- ۱۳۸- جلد دوم صفحه ۳۳۸.
- ۱۳۹- به نقل از کتاب "سیاستگران دوره قاجار" جلد دوم صفحات ۳۳۸-۳۳۹.
- ۱۴۰- کتاب "سیاستگران دوره قاجار" جلد دوم صفحات ۳۳۹-۳۴۰.
- ۱۴۱- جلد دوم صفحه ۳۴۲- موضوع درخورد حیرت اینست، باستانی پاریزی در کتاب "تلاش آزادی" که در واقع تلاش برای تحریف حقایق و جعل وقایع بوده، قسمت اخیر مطلب مورد بحث را، آشکارا در صفحه ۵۲۰ کتاب خود، تحریف نموده، گفتگوهای بین پدر و فرزندان را جابجا کرده، سخن پدر را بجای گفته فرزندان و بالعکس تغییر داده است. قصد و غرض از این جابجائی رندانه گفتگوها کاملا "مشخص است. از نظر باستانی پاریزی، که به نیت تجلیل از مشیرالدوله دوم و پیشزمینه تاریخ ایران باستان، تالیف مشیرالدوله پیرنیا، صفحات این کتاب را با معجونی از آسمان و ریسمان سیاه کرده، آلودگی پدر چنان است که اگر هر نسبتی هم به وی داده شود، تاءشیری در سبک و سنگینی خیانتهای او نخواهد داشت، پس چه بهتر که ممدوحان باستانی پاریزی از دیدگاه خواننده کتاب، آدمهای عاقل مآل اندیش و درستکار شناخته شوند.
- ۱۴۲- کتاب سیاستگران قاجار، جلد دوم صفحات ۳۳۱-۳۳۲-۳۳۳.
- ۱۴۳- از همان ماخذ صفحه ۳۴۶. این شخص بعدها، نام خانوادگی "مفخم" را برگزید.
- ۱۴۴- از همان ماخذ صفحه ۳۴۵.
- ۱۴۵- کتاب (فراموشخانه و فراماسونری در ایران) جلد دوم صفحه ۴۵۱ پرونده ۳-۸۹.

- ۱۴۶- کتاب سیاستگران دوره قاجار، صفحه ۳۲۹ (جلد دوم) .
- ۱۴۷- کتاب سیاستگران دوره قاجار (جلد دوم) صفحه ۳۴۵ .
- ۱۴۸- کتاب (شیخ محمد خیابانی) تالیف سیدعلی آذری صفحه ۹۴ .
- ۱۴۹- تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان صفحه ۶۹۶ .
- ۱۵۰- این مرد (مستوفی) با آنکه بظاهر ساده مینمود بسیار تودار بوده و کارهایش درون دیگری داشته (تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان صفحه ۶۴۵) مولف نیز از ماهیت فراماسونری بی اطلاع بوده والا چنین اظهارنظری نمی کرد!
- ۱۵۱- هویت کابینه‌ها از کتابهای تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان و ایران در جنگ بزرگ (تالیف سپهر) صفحات ۴۷۹- ۴۸۰ اقتباس شده است .
- ۱۵۲- وی در مقام والی آذربایجان، در توطئه اخراج ستارخان و همزمان او، از تبریز، خیانت بزرگی را مرتکب شد و بار دیگر از سوی کابینه به‌والگیری آذربایجان منصوب شد و مستقیماً "در جنایت شهادت شیخ محمد خیابانی دستهای آلوده‌ای دارد . هم‌بود که به‌نعش‌خیابانی اهانتها رواداشت .
- ۱۵۳- یکی از انگیزه‌های مهم گرایش به مدرک‌داری در رژیم پیشین، مسئله عضویت در فراماسونری بوده، داشتن تیتراهای مهندسی و دکترا، از شروط انتصاب به مقامات عالی (از نظر فراماسونری) به‌شمار میرفت . عالم بودن و تخصص در سطح ممتاز داشتن اصولاً "مطمح نظر نبوده است . ما در جلد دوم اعضای ۵ لژ امیرکبیر - کاوه - فارابی - میتراونور را معرفی خواهیم کرد که همگی دارای درجه مهندسی و دکتر بوده‌اند .
- ۱۵۴- قبلاً" توضیح داده‌ایم که روایت مصلوب ساختن عیسی در اناجیل، با نص قران منافات دارد .
- ۱۵۵- فراماسونری چیست صفحات ۲۴۰- ۲۴۱ جلد اول .
- ۱۵۶- شاید هم انتشار هفت کتاب با نام ترکیبی عدد هفت از سوی استاد باستانی پاریزی در پی سیزدهمین اوصاف رمزی، نشانه سمبلیک صعود به مرحله استادی فراماسونری است؟ .
- ۱۵۷- سفیر روس به دولت اطمینان داد که قوای آنها، به تهران نخواهند

آمد و از نیگی امام کرج برمی‌گردند. با اینحال چنین بنظر میرسد که این شایعه بدلائلی که بعداً خواهد آمد، پنهانی از سوی فراماسونها دامن زده میشد.

۱۵۸- شگفت‌تر از همه آنکه می‌شنویم، مستوفی درهمین هنگام باز با کوچندگان همدل و همراز بوده و کسانی که از سرشناسان ایشان به‌تهران آمده و او را دیده و اندیشه‌اش را دربارهٔ پیش‌آمدها می‌خواستند مستوفی باز رفتن و به‌آلمانیان پیوستن را می‌سپرد و باز نوید کوچیدن دولت می‌داده از همه اینها شگفت‌تر اینست، ما خواست‌مستوفی را از اینکارها به‌فهمیم؟ (تاریخ ۱۸ساله صفحه ۶۴۵) بدیهی است که مولف تاریخ ۱۸ساله، بسبب ناآگاهی از فراماسونری، قادر به‌کشف علت تزویر و رویه دوگانه مستوفی نبوده است!

۱۵۹- صفحه ۶۴۵.

۱۶۰- صفحه ۲۴۲.

۱۶۱- کتاب (شیخ محمد خیابانی) صفحه ۲۵۸.

۱۶۲- کتاب شیخ محمد خیابانی صفحه

۱۶۳- کتاب (شیخ محمد خیابانی) صفحه ۲۶۱

۱۶۴- کتاب (شیخ محمد خیابانی) صفحه ۲۴۴

۱۶۵- تاریخ بیانیه بزبان فرانسه ۹ آوریل ۱۹۲۰ میلادی است.

۱۶۶- مطالب از صفحه ۲۶۵ کتاب (شیخ محمد خیابانی) اقتباس شده.

۱۶۷- رثوس مطلب دو - سه صفحه پیشین از کتاب (شیخ محمد خیابانی) نوشتهٔ سیدعلی آذری اقتباس شده، آذری با نگارش کتابهای شیخ محمد خیابانی و کلنل محمدتقی‌خان پسیان، الحق دین خلق آذربایجان را به‌این دو قربانی فراماسونها و استعمارگران انگلیسی ادا نموده است.

۱۶۸- قفقاز سرزمینی است کوهستانی، که از خاور و باختر و شمال و جنوب به‌ترتیب به‌بحر خزر- دریای سیاه - روسیه اروپا - ایران و ترکیه محدود می‌شود.

۱۶۹- کسروی (تاریخ هیجده‌ساله آذربایجان) صفحه ۸۷۷.

- ۱۷۰- "دو مبارز جنبش مشروطه" صفحه ۲۴۶
- ۱۷۱- با تصرفی ، همان ماخذ پیشین ، صفحه ۲۴۶ .
- ۱۷۲ و ۱۷۳- کتاب "شیخ محمد خیابانی ، صفحه ۴۶۴ و نوشته بادامچی صفحه ۳۷ .
- ۱۷۴- داستان این مخالفت‌ها ، در کتاب زندگانی من (کسروی) به تفصیل بیان شده او سالها بعد با نوشتن مطالبی به ندامت اشتباهات دوره جوانی ، گویا میخواست از روان خیابانی پوزش به طلبد .
- ۱۷۵- صفحه ۲۵۳
- ۱۷۶- تاریخ هیجده ساله آذربایجان صفحه ۸۸۰ .
- ۱۷۷- کتاب "شیخ محمد خیابانی" صفحه ۴۱۲ .
- ۱۷۸ و ۱۷۹- کتاب "تلاش آزادی" به ترتیب صفحات ۲۶۳-۲۶۶ .
- ۱۸۰- مجله وارلیق شماره ۲- به نقل از کتاب گذشته چراغ راه آینده .
- ۱۸۱- کتاب (شیخ محمد خیابانی) صفحه ۵۴ .
- ۱۸۲- کتاب "تلاش آزادی" صفحه ۲۷۲ .
- ۱۸۳ و ۱۸۴- کتاب تلاش آزادی به ترتیب ، صفحات ۳۳۶-۳۳۷-۳۳۹
- ۱۸۵- کتاب "تلاش آزادی" صفحات ۲۷۲-۳۷۳
- ۱۸۶- چکیده سخنان خیابانی ، از کتاب پیراج سیدعلی آذری بنام (شیخ محمد خیابانی) اقتباس شده ، مجموعه این نطقها را میتوان در کتاب یاد شده مطالعه کرد .
- ۱۸۷- گفتیم فراماسونها همدیگر را برادر خطاب می‌کنند . فراموش نکنیم که هدایت همان والی سابق آذربایجان بود که ستارخان را به مسلخ پارک اتابک کشانید .
- ۱۸۸- صفحات ۲۵۸-۲۵۹
- ۱۸۹- بادامچی ، اطلاع نداشت ، وی از سوی فراماسونری ماموریت سرکوب قیام خیابانی را بعهدہ داشت . او تنها به انجام ماموریت خود می‌اندیشید
- و بس .

۱۹۰- کتاب (شیخ محمد خیابانی) صفحه ۴۹۴.

۱۹۱- از کتاب "شیخ محمد خیابانی" صفحه ۴۹۲

۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵- کتاب (شیخ محمد خیابانی) به ترتیب صفحات

۴۹۰-۴۹۴-۵۰۴.

۱۹۶- صفحه ۲۵۹

۱۹۷- منظور بهار، و شوق الدوله و مشیرالدوله است که نام هر دو "حسن"

بود.

۱۹۸- شیخ حسین چاه کوتاهی رئیس ایل دشتستانی، مجاهد ملی و رهبر

نهضت جنوب.

۱۹۹- شیر

۲۰۰- به حرف ابجد سال ۱۳۳۹ هـ. ق است.

۲۰۱- ۲۰۲- از کتاب دو مبارز جنبش مشروطه صفحه ۲۷۰، همچنین

برخی از اشعار از این کتاب نقل شده است.

۲۰۳ و ۲۰۵- از کتاب (شیخ محمد خیابانی) صفحات ۵۰۴ و ۴۹۵

۲۰۴- از کتاب (دو مبارز جنبش مشروطه) صفحه ۲۶۲.

۲۰۶- در صفحه ۷۷ جلد دوم کتاب (فراموشخانه و فراماسونری در ایران)

نام مرتضی قلی خان بدون نام فامیلی و پاینام ضبط شده است.

۲۰۷- از بین افراد فوق قوام السلطنه، مشیرالدوله پیرنیا، مستزنی -

الممالک، مخیر السلطنه هدایت و محمدعلی فروغی را، که به مناسبت شرح

رویدادها، نامشان در صفحات کتاب بمیان آمده بود، شواهد معتبر در

عضویت آنان ارائه داده‌ایم و مدارک عضویت بقیه رانیز، در موقع تشریح

رخ داده‌های دوران زمامداریشان، ذکر خواهیم کرد.

نکته درخورد توجه اینست، که هریک از این برادران ماسونی، پس از

طی مراحل شاگرد مبتدی و بنائی و رسیدن بدرجات عالی فراماسونری،

عهدہ دارپست مهم نخست‌وزیری شده‌اند. برخی بافتخار استادی مادام‌العمر

و بعضی نیز تا مقام ژنرال ماسونی، که با احراز درجات سی‌وسه‌گانه فراماسونری

میسراست ، راه یافته‌اند .

۲۰۸- در این محاسبه ، دوران حکومت دکتر مصدق منظور نشده‌است .
 ۲۰۹- این رقم مربوط به فراماسونهای تابع قانون اساسی گراندلز اسکاتلند
 میباشد که با گراند اوریان فرانسه متحداً " عمل می‌کنند . اعضای فراماسونری
 لژهای مستقل آمریکا که دارای چهار میلیون عضو میباشد ، منظور نشده‌است .
 درباره فراماسونهای امریکائی در جلدهای بعدی سخنان مشروحی بمیان
 خواهیم آورد .

۲۱۰- سومین تغییر جبهه فراماسونری در تاریخ ۱۸۱ ساله خود در ایران
 از سال ۱۳۵۷ به سوی " مذهب " معطوف شده و تقسیم‌بندی این جبهه‌ها چنین
 است ۱- جبهه سیاسی تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ۲- جبهه اقتصادی از
 ۲۸ مرداد ۳۲ تا سال ۱۳۵۷ ، که در جلد دوم به تفصیل در این باره سخن
 خواهیم گفت .

مآخذ و منابع مورد استفاده برای تدوین کتاب

- ۱- فراماسونها - سلاطین بی‌تاج و تخت انتشارات کامفراس
- ۲- فراماسون - اسرار سازمان ماسون در ایران انتشارات بهروز
- ۳- فراماسونری چیست ابراهیم الفت "حسابی" عضو لژ طبرستان
- ۴- مکتب‌های فراماسونری انتشارات وطن
- ۵- تحلیلی از فراماسونری (۱۳۴۲) دکتر محمدعلی خنجی
- ۶- فراماسونری در ایران انتشارات اقبال
- ۷- مثلث شوم - فراماسونری، صهیونیسم و امپریالیسم انتشارات کامفراس
- ۸- مکتب‌های فراماسونری ولیست فراماسونها شناس
- ۹- فراموشخانه و فراماسونری در ایران سه‌جلد اسمعیل رائین
- ۱۰- درآمدی بر تاریخ فراماسونری در ایران نشر گستره
- ۱۱- کتاب لیست لژهای ماسونی ۱۹۷۷ (۱) از انتشارات بین‌المللی فراماسونری
- ۱۲- کتاب سال ۱۹۶۷ (۲) لژ اعظم اسکاتلند
- ۱۳- تاریخ جمعیت‌های سری و جنبش‌های تخریبی انتشارات بهجت
- ۱۴- صهیونیسم انتشارات فرهنگ
- ۱۵- حقایق درباره صهیونیسم انتشارات کتیبه
- ۱۶- جنایات صهیونیسم در فلسطین موسسه عطائی

او ۲- هر دو کتاب بزبان انگلیسی و از نشریان اختصاصی و درون سازمانی فراماسونری است. در صفحه اول کتاب مال توصیه شده، این کتاب در هر لژ برای مراجعه بمنظور پذیرش میهمان و برای ثبت تقاضاها و عضویت نگهداری شود.

- ۱۷- اشغال فلسطین
انتشارات انترنشنال پرس
- ۱۸- منتقدان یهودی صهیونیسم
انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی
- ۱۹- نقش اسرائیل در ایران
انتشارات انقلاب
- ۲۰- دیریاسین یا (تراژدی از رخساره زمان)
انتشارات کورش
- ۲۱- فراماسون در انقلاب فرانسه
انتشارات اقبال
- ۲۲- نیمه راه بهشت
سعید نفیسی
- ۲۳- غارت ایران (آندرو دانکن)
امیرکبیر
- ۲۴- نامه‌های سیاسی سفیر بریتانیا یا (پایه سیاست انگلستان در ایران) احمد توکلی
- ۲۵- خطابه سید حسن تقی‌زاده در باشگاه مهرگان
از انتشارات باشگاه مهرگان
- ۲۶- فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت ایران
انتشارات سخن
- ۲۷- کودتای ۱۲۹۹ و آثار آن
ابراهیم صفائی
- ۲۸- رهبران مشروطه جزوات (۱ تا ۲۵)
ابراهیم صفائی
- ۲۹- سالنامه‌های دنیا ۱۳۲۸-۱۳۳۷-۱۳۴۲
عبدالکریم طباطبائی
- ۳۰- تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان کسروی
امیرکبیر
- ۳۱- تاریخ مشروطیت کسروی
امیرکبیر
- ۳۲- تاریخ قرون وسطی جلد چهارم
نشر اندیشه
- ۳۳- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس جلد ۱-۸ محمود - محمود
محمود
- ۳۴- تاریخ ادبیات آذربایجان
انتشارات فرزانه
- ۳۵- تاریخ روزنامه‌های طنز آذربایجان (آذری)
انتشارات فرزانه
- ۳۶- تاریخ بیداری ایران
حبیب‌الله مختاری
- ۳۷- تاریخ بیداری ایرانیان (ناظم‌الاسلام کرمانی)
بنیاد فرهنگ ایران
- ۳۸- تاریخ انقلاب و تحول آذربایجان
حسین فرزاد
- ۳۹- تاریخ انقلاب مشروطیت
م . هوشیار
- ۴۰- تاریخ مشروطیت ایران
ایوانف
- ۴۱- تاریخ انقلاب ایران
ادوارد براون

- ۴۲- تاریخ مختصر احزاب سیاسی
ملک‌الشعراى بهار
- ۴۳- تاریخ اختناق ایران
مورگان شوستر
- ۴۴- شیخ محمد خیابانى
سیدعلی آذری
- ۴۵- کلنل محمدنقی خان پسیان
سیدعلی آذری
- ۴۶- پنجاه سال نفت ایران
مصطفی فاتح
- ۴۷- عصر استعمار زدائی س.ن. فرید
امیرکبیر
- ۴۸- برخی ملاحظات پیرامون تاریخ انقلاب
مشروطیت
- ۴۹- نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی ۱۹۲۵ عراق
رحیم نامور
- ۵۰- کتاب آبی (جلد ۱ و ۲)
انتشارات دارالفکر
- ۵۱- آرزو
انتشارات معرفت شیراز
- ۵۲- از صبا تا نیما (جلد ۱ و ۲)
عباس اسکندری
- ۵۳- فعالیت‌های واسموس
یحیی آربین پور
- ۵۴- خاندانهای حکومتگر ایران (خاندان
فرمانفرما)
کریستفر سایکس
- ۵۵- خاندانهای حکومتگر ایران (خاندان
اسفندیاری)
قاسمی
- ۵۶- دنیا بازیچه یهود
قاسمی
- ۵۷- اسرار سازمان مخفی یهود
چاپ آداب - نجف
- ۵۸- حیات یحیی چهار جلد
مصطفی فرهنگ
- ۵۹- تلاش آزادی
یحیی دولت‌آبادی
- ۶۰- قیام آذربایجان و ستارخان
دکتر ابراهیم باستانی پاریزی
- ۶۱- دیدار هم‌رزم ستارخان
اسمعیل امیرخیزی
- ۶۲- گزارش ایران (جلد دوم)
نصرت‌الله فتاحی (آتشباک)
- ۶۳- گیلان در جنبش مشروطیت
مخبر السلطنه هدایت
- ۶۴- عین‌الدوله و رژیم مشروطه
ابراهیم فخرائی
- مهدی داودی

- ۶۵- ایران در دو سدهء واپسین احسان طبری
- ۶۶- بررسی مختصر احزاب بورژوا - لیبرال رسول مهربان
- ۶۷- زندگانی من (چهارجلد) عبدالله مستوفی
- ۶۸- مشروطهء گیلان - وقایع مشهد یادداشتهای رابینو
- ۶۹- اسرار الماسونیه ژنرال جواد رفعت آتلخان
- ۷۰- اسلام "عقاید و آراء بشری" علامه نوری
- ۷۱- ایران در جنگ بزرگ مورخ الدوله سپهر
- ۷۲- زندگانی سیاسی احمدشاه حسین مکی
- ۷۳- حقوق بگیران انگلیس در ایران اسمعیل رائین
- ۷۴- سیاستگران دورهء قاجار خان ملک ساسان
- ۷۵- دست پنهان سیاست انگلیس در ایران خان ملک ساسان
- ۷۶- قائم مقام در جهان سیاست و ادب باقر قائم مقامی
- ۷۷- نفت و بحرین عباس اسکندری
- ۷۸- کلیات مصور میرزاده عشقی امیرکبیر
- ۷۹- دیوان عارف قزوینی امیرکبیر
- ۸۰- دیوان ادیب الممالک فراهانی (مثنوی فراماسون)
- ۸۱- لغت نامه دهخدا جزوات مختلف
- ۸۲- اطلاعات در یک ربع قرن اطلاعات
- ۸۳- کیهان سال ۱۳۴۲-۱۳۴۱ کیهان
- ۸۴- روزنامه اتحاد مردم شماره های ۱۰۹-۱۱۰ علی شمیسه
- ۸۵- آزادلیق قهرمانی (آذری) رحیم رئیس نیا
- ۸۶- گذر از طوفانها رضا زادهء ملک
- ۸۷- چکیدهء انقلاب رحیم رئیس نیا
- ۸۸- حیدرخان عمو اوغلی اسمعیل رائین
- ۸۹- دو قهرمان آزادی دکتر سلام الله جاوید
- ۹۰- ماهنامه آموزش و پرورش شمارهء هشتم ۱۳۵۰

- ۹۱- مجله وارلیق (آذری) شماره ۱-۳ دکتر جواد هیئت
- ۹۲- نشریه تموز (۷۰ شماره) ارگان جامعه روشنفکران یهود
- ۹۳- روزنامه اطلاعات اسفند ۵۷ و فروردین ماه ۱۳۵۸
- ۹۴- روزنامه کیهان اسفند ۵۷ و ۲۹ شهریور و ۲ مهر ۱۳۵۸
- ۹۵- دو مبارز جنبش مشروطه عبدالحسین ناهیدو رحیم رئیس‌نیا
- ۹۶- ماهیت باشگاههای روتاری محمدصادق سجادی
- ۹۷- مجله پیام انقلاب اسلامی شماره ۴۳ سپاه پاسداران
- ۹۸- دیوان فرخی یزدی موسسه مطبوعاتی علمی
- ۹۹- سی‌وسه سال تاریخ در سی‌وسه صفحه اطلاعات
- ۱۰۰- توفان در ایران ۲ جلد انتشارات نوین

توضیح: علاوه بر مآخذ و منابع یاد شده، شالوده تدوین کتاب براساس کار مستمر تحقیقی نویسنده و استفاده از آرشیو خصوصی پی‌ریزی شده است.